

پروستاریای جهان و خلق های ستمکش متحد شوید

توده

ارگان سازمان انقلابی حزب توده ایران در خاج آرگور

در این شماره:

جنبش کمونیستی ایران

(بخش دوم)

- اوضاع اجتماعی و مبارزات خلقهای ایران قبل از شهریور ۲۰
- فعالیتهای حزب توده ایران از بدو تاسیس آن تا کنگره اول
- فعالیتهای حزب توده ایران از کنگره اول تا کنگره دوم
- فعالیتهای حزب توده ایران از کنگره دوم تا پلنوم چهارم
- رشد رویزیونیسم جدید در حزب توده ایران

سخنی با خوانندگان

این شماره "توده" اختصاص به تاریخ گذشته حزب توده ایران، جمعبندی از تجارب مثبت و منفی این دوره و انتقاد از مشی رفرمیستی و رویزیونیستی رهبری حزب توده دارد. ما قبلا بخش اول مطالعه جنبش کمونیستی ایران را که شامل بررسی جنبش سوسیال-دموکراسی ایران و حزب کمونیست ایران میشد، در شماره ۱۵ "توده" انتشار دادیم و نوشته حاضر ادامه آنست.

به تجارب تاریخی باید توجه کرد. سازمان ما عمیقاً اعتقاد دارد که تاریخ ۶۰ سال جنبش کارگری ایران، در صورتیکه با موضع نقطه نظر و اسلوب مارکسیستی-لنینیستی مورد جمعبندی قرار گیرد، میتواند درسهای بزرگی که در حال حاضر جنبه عملی دارند، به ما دهد. پروسه خود آگاهی سازمان ما و رشد مبارزه ضد رویزیونیستی و رفرمیستی آن بی شک از شناخت یافتن از گذشته جنبش کارگری و انقلابی ایران جدا نبوده است. روشن است که تمام تاریخ نسبتاً بفرنج و طولانی جنبش کارگری ایران را نمیتوان به یکبار جمعبندی کرد. کمونیستها باید دائما با بالا رفتن سطح آگاهی خود از مارکسیسم-لنینیسم-اندیشماتوتسدون، در جریان عمل، مکررا دست به جمعبندی تجارب گذشته زنند و با پیروی از اصل "پند گرفتن از اشتباهات گذشته برای اجتناب از اشتباهات آینده" آموزشهای لازم را فرا گیرند. ما آگاهییم که این کار ما دارای نقایص زیادی است و دلیل اساسی هم دارد: اول اینکه درک ما از مارکسیسم-لنینیسم-اندیشماتوتسدون پائین است و دوم اینکه اطلاعات و اسناد ما درباره گذشته حزب توده ایران محدود میباشد ولی آنچه که ما در این بررسی میآوریم، شمرده ده سال مبارزه، برخورد و تلاش برای یافتن راه صحیح و انقلابی مارکسیستی-لنینیستی است. ما مطمئنیم کمونیستهای دیگر بویژه آنهاییکه کوله‌ای از تجربه دارند و هیچگاه سنگر مبارزه را ترک نکرده و هم اکنون در داخل ایران بمبارزه سخت ادامه میدهند، کمبودهای ما را گوشزد خواهند کرد و ما را در رفع کمبودها و اشتباهاتمان که در این نوشته حتما موجود است راهنمایی خواهند کرد. لازم است چند نکته را با شما در میان بگذاریم:

— در سراسر این نوشته ما تاکید را روی نکات منفی حزب توده گذاردیم. این بدان علت است که ما در جریان عمل و مطالعه به تهاست به این نتیجه و موضع رسیدیم که در کل مشی رهبری حزب توده ایران، مشی اپورتونیستی و ضد پرولتری بوده و در مجموعه رهبری حزب توده ایران، امید نولوژی خود به بورژوازی حاکم بوده است. بنابراین بر اساس این ارزیابی شیوه برخورد ما هم با آن اجبارا باید شیوه افشاگری و طرد باشد. در عین داشتن چنین موضع و برخوردی نسبت به رهبری، به مجموعه حزب برخوردی دوگانه داریم و آگاهییم که در رابطه با حزب توده ایران و زیر نام آن، هزاران کارگر، روشنفکر و دهقان میهنپرست متشکل شدند، علیه امپریالیسم و طبقات حاکم وابسته به آن، مبارزه کردند و حماسه‌های زیادی بوجود آوردند. آنها در برابر تسلیم‌دهی از رهبری و فرار بقیه از صحنه مبارزه راه مقاومت، ایستادگی و مبارزه تا به آخر را در پیش گرفتند و عده زیادی از آنها با جان خود را در راه خلق قهرمانانه فد کردند، یا با سر بلندی زندان و شکنجه را بجان خریدند و با در شرایط خفقان و سرکوبی به فعالیت برای رهایی خلق ادامه دادند. آنها نمونه‌های خوب ما هستند.

— بخش اول ("توده" شماره ۱۵) تا اندازه‌ای فشرده بود، خوانندگان این موضوع را بما تذکر داده بودند. ما در تهیه بخش دوم کوشیدیم این نقص را برطرف کنیم ولی بنظر میرسد حد نگه‌داری نکرده‌ایم. بعضی سبیل را تکرار کردیم و با شرح مفصل داده‌ایم.

— تجربه نشان میدهد که حتما در این نوشته علاوه بر کمبودهای بالا، کمبودهای دیگری هم موجودند. از آنجمله اشتباهات چاپی، نارسا بودن جملات و غلط‌های املائی.

— منظور از گفتن این کمبودها (کمبودهایی که بنظر ما میرسد)، اینست که توجه خوانندگان انقلابی "توده" را جلب نمائیم، وظیفه در برابرشان مطرح سازیم و رفیقانه از آنها تقاضا کنیم که ما را در غنی کردن و تصحیح این نوشته یاری دهند. مشی اساسی سازمان ما در تمام زمینه‌ها مشی توده‌ایست. بر این اصل ما از هرگونه نظر و انتقادی با شور انقلابی استقبال میکنیم و آنرا کمک بزرگی به خود میدانیم.

— و حرف آخر ما اینست که متأسفانه با توجه به امکانات و شرایط سازمان نمیتوانیم به درخواست خوانندگان "توده" در مورد انتشار "توده" در فاصله‌های کوتاه‌تر پاسخ مثبت دهیم. امید داریم در آینده با کوشش بیشتر و کمک خوانندگان مبارز بتوانیم تا حد ممکن در جهت اجرای این خواست گام برداریم.

با سلامهای گرم - هیات تحریریه

آدرس پستی ما: M.me. Paola di Cori
C.P. 493 S. Silvestro
ROMA ITALY

پیشگفتار

شرایط برای ایجاد حزب کمونیست هر روز بهتر میشود . حزبی که بتواند :

- پرولتاریا و توده های خلق را در مبارزه علیه رژیم شاه که نماینده امپریالیسم ، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکرات است رهبری کرده ، انقلاب دمکراتیک نوین را به سرانجام رسانده و جامعه را بسوی سوسیالیسم رهنمون گردد .
- در عمل با پافشاری روی جهان بینی ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی و با موضع ، نقطه نظر و اسلوب مارکسیستی - لنینیستی ، به تحقیق و بررسی و مطالعه عمیق وضع طبقات مختلف از لحاظ اقتصادی - سیاسی در جامعه ایران بپردازد ، مناسبات آنها را با یکدیگر معین کند ، به تحلیل مشخصی از وضع دوستان و دشمنان دست زند ، با برخوردی علمی تجارب مثبت و منفی تاریخی را جمع بندی کند و بر اساس آنها مبنای سیاسی و رهنمودهای مشخصی برای پیشبرد انقلاب ایران ارائه دهد .
- با انتقاد و طرد رویزونیسم و اپورتونیسم حزب توده ایران بطور قطع از لحاظ ایدئولوژیک ، سیاسی ، تشکیلاتی و سبک کار از آن ببرد و پرچم پرافتخار سرخ انقلاب قهرآمیز جنبش کمونیستی و انقلابی ایران را بار دیگر برافراشته نگهدارد .
- با توده ها پیوند فشرده برقرار ساخته و با اجرای مبنای توده های روی سیاست اتکا به نیروی خود در کلیه زمینه ها پافشاری نماید .
- سرشار از روحیه کمونیستی انتقاد و انتقاد از خود بوده و در تصحیح اشتباهات و آموختن از دیگران نمونه باشد .

چنین است خصوصیات اساسی حزبی که مارکسیست - لنینیست ها باید تدریجا بسازند و انقلاب ایران بیش از هر موقع دیگر با توجه به رشد مبارزات خلق در سالهای اخیر بدان محتاج است .

از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و برانداختن حکومت ملی دکتر مصدق نزدیک دو دهه میگذرد . در این مدت در سطح ملی و جهانی تحولات و تغییرات بزرگی صورت گرفته و اوضاع باز هم بیشتر بسوی انقلاب پیشرفت است . در سطح ملی بر اثر توسعه ی سرمایه داری وابسته و همچنین رشد نسبی و معین سرمایه داری ملی ، لشکر پرولتاریا این انقلابی ترین طبقه ی جامعه باز هم بیشتر توسعه یافته و به نیروی عظیمی تبدیل گردیده است . پرولتاریای ایران دارای ۶۰ سال تجربه مبارزه قهرمانانه است و دارای رشد سیاسی میباشد . در دوران ما تنها این طبقه است که میتواند انقلاب را به پیروزی برساند . دهقانان بنابر اکثریت عظیم خلق متحد کاملا مطمئن پرولتاریا ، بیشتر و بیشتر به صحنه مبارزات طبقاتی کشیده شده و میروند تا تحت رهبری پرولتاریا نقش موثر و تعیین کننده خود را در مرحله ی کنونی انقلاب که همان انقلاب دمکراتیک نوین است ایفا کنند . اصلاحات ارضی " رژیم که هدفش در ساختن دهقانان از انقلاب بوده و هست ، باعث تمایز طبقاتی ، رشد تضاد در روستاهای ایران گردیده است . این اصلاحات " بهیچوجه نتوانسته نظام ارباب - رعیتی را در روستاهای ایران براندازد . کارگران کشاورزی ، دهقانان بی زمین و کم زمین که نیروی بزرگی را تشکیل میدهند هر روز در عمل به بوج بودن " اصلاحات ارضی " شاه پی میبرند .

خرد بورژوازی شهری هم در دودها خیر در حال توسعه بود است . روشنفکران که اکثریت عظیم آنها از طبقات متوسط و پائین جامعه ما برمیخیزند تعدادشان هر روز رو به فزونی است . اکنون بخواهی میتوان دید که یک نیروی دیگر مرکب از روشنفکران انقلابی و دمکرات که خواهان استقلال ، دمکراسی و پیشرفت جامعه ی ما میباشد و متحد پرولتاریا هستند ، در حال شکل گیری و بسط و توسعه است .

بورژوازی متوسط ایران در عین اینکه تعدادی از فوقانی ترین عناصر آن دائما به بورژوازی کبیرا در میپیوندند ، در مجموع بورژوازی ملی کشور ما را تشکیل میدهد که از سلطه ی امپریالیسم و انحصارات امپریالیستی نا راضی بوده و بعنوان یک نیروی ضد امپریالیستی و دمکراتیک تا حد معین و زمان معینی ، جنبه انقلاب و مبارزات خلق را ، یاری میدهد .

در جنبه دشمن از یکسو بر اثر هجوم سرمایه های امپریالیستی و سوسیالی - امپریالیستی که هر روز دامنه آن وسیعتر میگردد ، سرمایه داری وابسته در ایران در دودها خیر توانسته است رشد سریع بنماید و بدین ترتیب ضربه دیگری به اقتصاد فئودالی ایران وارد سازد و تولید کالائی را رواج دهد . از سوی دیگر امپریالیستها هنگامیکه مبارزات دهقانان در حال رشد و توسعه علیه فئودالیسم بود برای نجات آن ، با راه انداختن اصلاحات ارضی " مذبحخانه کوشیدند تا از برخاستن جنبش انقلابی دهقانی جلو گیرند . این از ماهیت دوگانه آنها ناشی میشود . از یکسو آنها تولید کالائی وابسته را توسعه میدهند و از سوی دیگر از نابودی نظام ارباب - رعیتی جلو میگیرند . میان طبقات حاکم تضاد اساسی موجود نیست . ستون فقرات سرمایه داری کبیرا روی ایران را چه در بخش بوروکراتیک دولتی و چه در بخش خصوصی (از لحاظ سرمایه گذاری و مدیریت) خانواد های بزرگ فئودال تشکیل میدهند . خویشاوندی این دو طبقه چنان محکم و دارای پایه اقتصادی - سیاسی - اجتماعی و تاریخی است که هیچ نیروی جز نیروی عظیم دهقانان تحت رهبری پرولتاریا نمیتواند آنرا نابود سازد . رژیم حاکم ایران کافی السابق نماینده امپریالیسم ، فئودالیسم و

حد اقل تحلیل مشخص مشترک از اوضاع کنونی و جمع‌بندی در خطوط کلی از گذشته جنبش است .

سازمان ما در این دو زمینه یعنی شناخت اوضاع مشخص کنونی جامعه ایران و جمع‌بندی از تجارب مثبت و منفی گذشته با توجه به امکانات و توانائیش کار میکند . نوشته حاضر هم هدفی جز خدمت به این امر نداشته و ندارد . ما این کار را هرچقدر هم کوچک باشد ، جزئی از تدارک ایدئولوژیک و سیاسی ، برای ایجاد حزب کمونیست میدانیم .

به تجارب تاریخی توجه کنیم

جنبش کارگری و کمونیستی ما دارای بیش از ۶۰ سال تاریخ است . در این تاریخ تجارب مثبت و منفی فراوانند . آیا میشود آنها را نادیده گرفت و نیاوخت ؟ اصولاً چگونه میتوان در سهای لازماً که در زمان حال جنبه عملی مهمی دارند از این موضوع گرفت ؟ کمونیستها برای ایجاد حزب کمونیست ایران در نیم قرن پیش مدت طولانی از لحاظ ایدئولوژیک ، سیاسی و تشکیلاتی تدارک دیدند در حالیکه رهبران حزب توده برای ایجاد حزب توده چنین تدارکی را ندیدند ؟ چگونه میتوان به این نتیجه رسید که حزب توده ایران در گذشته رفرمیستی بوده و یا مارکسیستی - لنینیستی ؟ آیا این مسأله که چرا حزب توده ایران نخواست و یا نتوانست انقلاب کند ، دهقانان را بسیج و متشکل سازد ، راه محاصره شهرها از طریق دهات را در پیش گیرد برای کسانی که میخواهند راه قهرآمیز انقلاب را در پیش گیرند ، آموزنده نیست ؟

تجربه سازمان ما اینست که هرچه در زمان از گذشته جنبش کارگری و کمونیستی ایران عمیق تر شده است ، بهمان اندازه بهینش روشنتری نسبت به اوضاع حال و امر چگونگی ایجاد حزب کمونیست پیدا کرده ایم . پافشاری سازمان روی مطالعه گذشته و جمع‌بندی تجارب گذشته نیز بدان علت است که در تجربه خود در مبارزه علیه نظرات نادرست در باره مسأله حزب ، دریافته ایم که منشأ اختلاف نظرهای کنونی را تا میزان زیادی چگونگی برخورد به جنبش کارگری و کمونیستی گذشته تشکیل میدهد . ما برای روشن شدن مطلب مختصراً تجربه سازمان را در این زمینه میآوریم :

در جنبش چپ که در حال رشد و توسعه است نظرات پراکنده گوناگونی در باره گذشته جنبش کارگری و کمونیستی و در باره اهمیت ایجاد حزب کمونیست و راه ایجاد آن موجود است . ما به سه نظریه اساسی که در زمانهای مختلف در سازمان ما موجود بوده و بر سر آن مبارزه حاد داخلی شده است و بالاخره مورد انتقاد و طرد قرار گرفته اند ولی هنوز در جنبش به درجات مختلف موجودند و ریشه کن نشده اند ، برخورد میکنیم .

نظریه نادرست اول : این نظریه اساساً در پی احیای حزب توده است و از اعتقاد باینکه حزب توده ایران در گذشته یک حزب واقعا انقلابی و پیشگراول بوده است ناشی میشود . در نتیجه دارندگان این نظریه ادعا میکنند که بدون انتقاد و طرد رفرمیسم و اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران و مرزبندی دقیق از لحاظ ایدئولوژیک ، سیاسی ، تشکیلاتی و سبک کار با آن میتوان حزب طبقه کارگر را احیا کرد .

دارندگان این نظریه اخیراً باز با شیوه " از در عقب وارد شدن " همیشگی خود بنظر میرسد تدریجاً در بعضی از نظرات خود تغییراتی بوجود آورده اند . دیگر مثل گذشته در باره احیای حزب توده ایران آنهم از طریق ایجاد یک رهبری جدید برای آن صحبتی نمیشود و این روزها بطور سر پوشیده ای از " بوجود آوردن حزب طبقه کارگر صحبت میکنند .

ولی در حقیقت آنها هنوز در اساسی ترین مسأله کنونی در مورد ایجاد حزب یعنی امر ایجاد پایه توده ای و وحدت اصولی مارکسیست - لنینیستها برخوردی نادرست دارند ، میخواهند در خارج از کشور حزب را علم کنند و خود را سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران بنامند .

ما بکرات در نوشته های مختلف این نظرات نادرست را مورد انتقاد قرار داده ایم و نوشته حاضر باز هم در خدمت این امر قرار دارد . با توجه به تغییرات صوری ای که این افراد در فرموله کردن نظرات خود بوجود آورده اند ، در شرایط کنونی میتوان سه نکته اساسی نادرست را ترسیم کرد که ماهیتاً همان نظرات گذشته ایشان را تشکیل میدهند :

۱- برای ایجاد حزب کمونیست انتقاد و طرد رفرمیسم و اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران ضروری نیست . در نتیجه جمع‌بندی از گذشته جنبش کارگران ایران هم ضرورتی ندارد .

۲- وحدت مارکسیست - لنینیستها برای ایجاد حزب ضروری نیست . گروه آنها میتواند خود را حزب اعلام کند بعد هرکسی خواست میتواند به آنها بپیوندد .

۳- پیوند مارکسیست - لنینیستها با توده ها قبل از ایجاد حزب ضروری نیست و حتی مسأله داخل کشور و خارج کشور بودن هم نقشی ندارد .

هسته این نظریه را همان ایدئولوژی فرمالیستی حزب توده ایران تشکیل میدهد . طبق این نظریه " اسم و رسم " و تشکیلات همه چیز است و سیاست و ایدئولوژی هیچ چیز . از مسأله حزب ، اسکلت تشکیلاتی آنرا میبینند و به امر تدارک ایدئولوژیک و سیاسی برای ایجاد حزب توجه نمیکنند و آنرا در درجه اول قرار نمیدهند ، تسلط طولانی ایدئولوژی حزب توده ایران را که باعث انحرافات

فکری و سیاسی بزرگی در جنبش شده است در نظر نمیبرد و علاوه بر این از دیدن این واقعیت که در شرایط کنونی در ایران هسته ها، گروه ها و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی موجودند و باید برای وحدت آنها نوشتن و مبارزه کرد سر باز میزنند. دارندگان این نظریه اخیرا شیوه ایجاد حزب در بعضی کشورهای اروپای غربی را الگو قرار داده در نظر دارند آنها در جنبش مارکسیستی - لنینیستی ایران هم پیاده کنند. ما شرایط ویژه بعضی جنبشهای مارکسیستی - لنینیستی اروپا را بطور مفید نمیدانیم ولی آنچه که میدانیم و روشن است اینست که اولاً این احزاب در میان توده های کشور خود قرار دارند و هسته رهبری آنها همیشه در داخل کشور و در میان مردم خود بوده است. ثانیاً در پراتیک چند ساله خود به یک جمع بندی در خطوط کلی از گذشته جنبش کمونیستی کشور خود رسیده اند و بویژه انتقاد و طرد احزاب رولتونیستی را که قبلاً مارکسیستی - لنینیستی بودند (برعکس حزب توده ایران که مارکسیستی - لنینیستی نبود) نسبتاً پیش برده اند و بدین ترتیب اساس ایدئولوژی تشکیل حزب را بنیان کرده اند، در حالیکه در کشور ما اوضاع بطور دیکریست؛ اولاً آنها تئوریک ادعا میکنند هم اکنون میشود تا بلوی حزب را بالا برد برای مدتی بسیار طولانی در خارج کشور بوده و سازماندهی شان اگر فرض کنیم بر اساس نرمهای مارکسیستی - لنینیستی صورت گرفته باشد در بین روشنفکران خارج کشور شکل گرفته است. در عین حال دارندگان این نظریه با لجاجت و دشمنی نوشیده اند از رشد جنبش افشا و طرد فرمیسم و اپورتونیسم حزب توده ایران تا حد ممکن جلوگیری کنند و جنبش چپ را از شناخت عمیق یافتن از گذشته و درس گرفتن از تجارب منفی و مثبت آن دور سازند.

ما بارها گفته ایم حزب کمونیست ایران را باید در درجه اول از لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی ایجاد کرد و پیش شرط اعلام آنرا سازماندهی در داخل، در میان توده ها قرار داده ایم. حزب کمونیستی که در خارج کشور باشد به هیچ دردی نمیخورد چه بسا جنبش را هم منحرف میسازد.

سنگ اعلام حزب را در "اسرع وقت" آنها در خارج به سینه زدن چیزی جز عوام فریبی و در آخرین تحلیل کوشش عبث برای غصب رهبری جنبش نوین کمونیستی ایران و انحراف مجدد آن در شرایط تاریخی کنونی نیست.

نظریه نادرست دوم: این نظریه برعکس نظریه اولی، از جانب دیگر در مساله ایجاد حزب دچار ذهنی گری شده، کلیه مبارزات گذشته طبقه کارگر ایران و واقعیات تاریخی را نفی میکند. این نظریه اعلام میکند که در شرایط کنونی در ایران نه تنها گروه و سازمان مارکسیستی - لنینیستی موجود نیست بلکه حتی عنصر آگاه هم وجود ندارد. این نظریه راه ایجاد حزب را در این مبیند که با اصطلاح روشنفکرانی که مارکسیسم - لنینیسم را فرا گرفته اند بمیان طبقه کارگر روند، در مبارزات اقتصادی و سندیکائی آن شرکت کنند، از تلفیق مارکسیسم - لنینیسم با جنبش کارگری، محافل پرولتری بوجود می آیند که با یکدیگر مبارزه ایدئولوژیک میبرد از آن. از درون این مبارزه ایدئولوژیک است که بالاخره هسته پیشرو بیرون آمده، "خود را بر جنبش تحمیل میکند" و حزب را اعلام میدارد. این نظریه معتقد است که اکنون جنبش کمونیستی ایران بطور عینی در "مرحله پراکندگی و محفلی است" هیچ سازمان متشکل مارکسیستی - لنینیستی بر اساس سانترالیسم دموکراتیک نمیتواند وجود داشته باشد.

این نظریه با اینکه بهیچوجه نتوانست تبدیل به نیروی مادی در جنبش شود و هم اکنون خطری را تشکیل نمیدهد ولی از یک لحاظ باعث ضرر شد و آن ایجاد پایه تئوریک برای رشد جریان انحلال طلبی بود. با اینکه انحلال طلبان دارای یک مشی و خطی نبودند ولی بهر حال این نظریه توانست به شکل گیری افکار انحلال طلبی کمک نماید. واقعیات مبارزات طبقاتی نادرست بودن این نظریه را ثابت کرد و ما دیگر در این باره صحبتی نمیکنیم.

نظریه نادرست سوم: این نظریه از بینش کم بها دادن به حزب مارکسیستی - لنینیستی و نقش آن در رهبری انقلاب ناشی میشود. در نتیجه ایجاد حزب را نه بعنوان وظیفه مرکزی بلکه بعنوان وظیفه درجه دوم تلقی کرده و آنرا مربوط به آیند های دور میداند. این نظریه ایجاد هسته های حزبی را از طریق کار مخفی، پرحوصله و طولانی در بین توده ها نمیداند بلکه تاکید را روی ایجاد هسته حزبی از طریق نیروی مسلح پارتیزانی میکند. بطور خلاصه این نظریه به امر ایجاد نیروی مسلح بیشتر از امر ایجاد حزب توجه دارد و نقش حزب را کمتر از نقش نیروی پارتیزانی میداند. این نظریه به نقش کار سیاسی و توده های کمونیستها کم بها داده، در عین شدن و یکی شدن با توده ها سر باز زده و جدا از توده ها عمل میکند. ریشه ایدئولوژی این نظریه را عدم اعتماد عمیق به توده ها، روحیه قهرمان بازی خرده بورژوازی و شتابزدگی روشنفکری تشکیل میدهد.

سازمان ماطی چندین سال مبارزه شدید علیه سه نظریه بالا چه هنگامیکه این نظرات در داخل سازمان بودند و چه هنگامی که در بیرون سازمان طرفدارانی یافتند، توانسته است به مواضع کنونی خود برسد. سازمان در این جریان تجارب مثبت و منفی زیادی بدست آورده است که بی شک در پیشبرد امر ایجاد حزب کمونیست میتواند مفید باشد. تجربه مادرزمینه مبارزه با این نظرات چیست؟ سازمان ما در مورد ایجاد حزب چه میگوید؟ ما کوشش میکنیم به این دو سوال مختصراً جواب گوئیم.

سازمان ما در مرداد ۴۷ (اوت ۶۸) پس از پشت سر گذاشتن مبارزه حاد درونی و بیرونی با سه نظریه نادرست فوق تجربه خود را چنین جمع بندی میکند:

"طبقه کارگر ایران انقلابی ترین طبقه جامعه ما را تشکیل می دهد . نیم قرن از زمانی میگذرد که این طبقه پیشقراول کمونیستی خود را بوجود آورد و تحت پرچم سرخ انقلابی آن به انقلاب ایران سهامی جدیدی داد . حزب کمونیست ایران بعنوان ادامه دهنده ی جنبش سوسیال دموکراتیک ایران در سال ۱۳۹۹ تاسیس یافت و با قهرمانی بینظیری بحق در راس مبارزات انقلابی طبقه کارگر و توده های خلق قرار گرفت . این حزب در اثر عدم شناخت راه انقلاب موفق نشد مرکز ثقل خود را پروستا منتقل سازد ، دهقانان اتکا کرده و مبارزات انقلابی آنها را رهبری نماید . در نتیجه حزب در عرصه مبارزات شهری زیر فشار و سرکوب فاشیستی حکومت رضاشاهی درهم شکسته شد و نیروهای عمده خود را از دست داد ولی سنن انقلابی این حزب از میان نرفت . حزب کمونیست به انقلاب ایران مهر و نشان خود را بطور جاودانهای زده است . انقلابیون ایران مبارزه خود را تحت شرایط بسیار دشوار ادامه دادند حزب توده ایران بایک برنامه و برنامه ریزی در سال ۱۳۳۰ تاسیس یافت . با وجود مبارزات کمونیستها در درون آن ، حزب توده ایران موفق نشد در پروسه رشد خود بمعیارهای لنینی حزب طبقه کارگر برسد

در ارزیابی از جنبش پرولتری ایران در دوره فعالیت حزب توده باید در نظر گرفت که تحت عنوان این حزب اقشار وسیعی از زحمتکشان و روشنفکران میهن ما در مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم بسیج شدند و صفحات درخشانی از خود باقی گذاشتند . در اثر اشاعه ی مارکسیسم لنینیسم و مبارزه وسیع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میهن ما عناصر آگاه و مبارزین مارکسیست - لنینیست پدید آمدند که پرچم طبقه کارگر و مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم را برافراشته نگاه داشتند و حتی زمانیکه ارتداد و خیانت رهبری آشکار شد ، آنان بار سنگین مبارزه را بدوش کشیدند . بخش مهمی از آنها در این راه شهید شدند . بخش دیگری در زیر فشار وحشیانه ی رژیم و یا در زندانها بمبارزه ادامه میدهند .

پروسه مبارزه این عناصر با رهبری ، در زمان فعالیت متشکل حزب به نتیجه نهائی خود ، نمیرسد . بعد از شکست حزب و آشکار شدن اشتباهات و مواضع رهبری ، مبارزه بین عناصر و هسته های پرولتری حزب بارهبری اپورتونیستی و غیرپرولتری تشدید مییابد و زمانیکه برای آنها روشن میشود که رهبری غیرقابل علاج است و مبارزه از داخل حزب نتیجهای ندارد به بریدن از کمیته مرکزی و فعالیت مستقل میبرد ازند . این پروسه چه در داخل و چه در خارج کشور انجام میگیرد . در داخل هسته ها و گروه ها

به فعالیت زیرزمینی خود ادامه میدهند و هم اکنون شواهد حاکی است که علیرغم تلاش ارتجاع ، به تئوری پیشرفته ی مارکسیسم لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون در راه انقلاب ایران دست مییابند . در خارج تحت شرایط نسبی مساعد ، سازمانهای حزبی موفق میشوند در سازمان واحدی متشکل شوند و سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج کشور را بوجود آورند

اکنون در جریان سازماندهی عظیمی که در سراسر جهان در جریان است ، مارکسیست - لنینیستهای ایران نیز بطرف ایجاد حزب طراز نوین طبقه کارگر در حرکتند . با افشای بیش از پیش ریزو ریزو نیسم معاصر ، " کمیته مرکزی " و تزه های ضد انقلابی آنها با رشد مارکسیسم - لنینیسم به مرحله اندیشه مائوتسه دون و تاثیر عظیم آن بر روی جنبش پرولتری در سراسر جهان و ایران ، آینه شده درخشانی در پیش مارکسیست - لنینیستهای ایران قرار دارد . در اثر مبارزه کمونیستها در عرض ۶ سال گذشته ایده های سوسیالیسم علمی و مارکسیستی - لنینیستی بویژه در میان بخش وسیعی از روشنفکران ، بخشی از کارگران و حتی دهقانان نفوذ و اعتبار و اشاعه ی قابل توجهی دارد . این امر زمینه مساعدی را برای حزب سازی تشکیل میدهد که با شرایط جامعه ای که برای اولین بار ایده های مارکسیستی در آن راه مییابد و طبقه کارگر آن هنوز پیشقراول کمونیستی خود را بیرون نداده است فرق اساسی دارد .

سازمان ما در همین زمان بطور قاطع با سه نظریه نادرست مطروحه در بالا مرزبندی دقیق کرد و مواضع سازمان را در مورد اینکه چگونه حزبی میخواهیم و چگونه باید آنرا بوجود آوریم روشن ساخت . (۱)

از آن زمان تا بحال جریان مبارزات انقلابی در داخل و خارج از کشور ما را بیشتر مورد تربیت قرار داد ما قادر شدیم تا درک خودمان را در رابطه با امر چگونگی ایجاد حزب بالاتر ببریم . هم اکنون بطور حتم میتوان گفت در داخل هسته ها ، گروه های مارکسیستی - لنینیستی که به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون دست یافته اند و آنرا راهنمای خود قرار داده اند ، موجودند و در حال رشد و توسعه هستند . در خارج جنبش مارکسیستی - لنینیستی در مبارزه علیه نظرات نادرست توسعه یافته ، رفرمیسم و ریزو ریزو نیسم حزب توده ایران عمیقتر مورد انتقاد قرار گرفته ، ایدئولوژی فعالیت جدا از توده های کارگر و دهقان که در میان روشنفکران زیاد است ، انتقاد شده و مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون در میان روشنفکران خارج نفوذ بیشتری کرده است . سیر جریانها همگی حاکی از اینست که اوضاع باز هم بسود امر ایجاد حزب کمونیست در حال رشد است . دیگر هیچ نیرویی

(۱) - برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به نوشته سازمان تحت عنوان " پیروزی راه محاصره شهرها از طریق دهات " بخش حزبی انقلابی با توجه به شرایط جنبش کمونیستی ایران بسازیم . صفحه ۱۳

قادر نیست از اشاعه‌ی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون در میان توده‌ها، از انتقاد و طرد رفرمیسم و رویزیونیسم حزب توده ایران، از بکاربرد مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون برای شناخت جامعه ایران و برای تغییر آن در خدمت انقلاب جلو گیرد. مارکسیست - لنینیستها و همه انقلابیون که میخواهند صادقانه به توده‌های خلق بویژه زحمتکشان خدمت کنند باید این زمان و شرایط مساعد را دریابند با شرکت در جنبش‌های توده‌ای و کوشش برای وحدت مارکسیست - لنینیستها امر ایجاد حزب کمونیست را تسهیل نمایند. هیچ افتخاری بالاتر از مبارزه در راه ایجاد حزب کمونیست و تدارک برای آن در حال حاضر نمیتواند موجود باشد.

ما در زیر سیاست خود را در زمینه مبارزه برای ایجاد حزب کمونیست و تدارک بر آن میآوریم. هدف ما از تشریح این نظرات در اینجا بوجود آوردن یک محیط گرم سیاسی مشورتی در میان مارکسیست - لنینیستها برای چاره‌جویی در امر وحدت مارکسیست - لنینیستها و چگونگی ایجاد حزب کمونیست است. همانطوریکه که قبلا هم تاکید کردیم از آنجا که درک ما از مارکسیسم لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون، از تاریخ گذشته جنبش کارگری و تجارب غنی آن و از همه مهمتر اوضاع مشخص کنونی مبارزه طبقاتی و جنبش مارکسیستی - لنینیستی پائین است، مطمئنا کسب‌های زیادی در طرح ما خواهد بود. امید داریم که رفقای مبارزه به ما کمک نمایند و ما را هرجا اشتباه کرده‌ایم تصحیح کنند. تنها با کمک متقابل و برخورد صحیح مارکسیستی - لنینیستی است که مارکسیست - لنینیستهای واقعی قادرند وحدت فشرده‌ای بوجود آورند و با سمت گیری صحیح طبق نقشه برای ایجاد حزب کمونیست فعالیت نمایند.

سیاست ما برای مبارزه در راه ایجاد حزب کمونیست و تدارک برای آن ناشی از شرایط مشخص کنونی و تاریخ گذشته جنبش کمونیستی و کارگری است و بنظر ما همانطوریکه در بالا یاد آور شدیم تنها در این چارچوب است که قادریم راه و سیاست صحیحی را در پیش گیریم:

1- مارکسیست - لنینیستها باید خود را به توفان مبارزات توده‌ای کنونی ببندازند. مارکسیست - لنینیستها و دیپلومروهای انقلابی، هر روز بیشتر و بیشتر به امر حرکت از سطح توده‌ها، پیوند عمیق یافتن با آنها، پی میبرند. مارکسیست - لنینیستها هر روز با سمت گیری صحیح در جهت نفوذ و مبارزه در روستا، به امر شرکت در جنبش‌های توده‌ای توجه کرده و میکوشند خود را به جریان مبارزه توده‌ای ببندازند. واقعیات زنده کنونی حاکی از اینست که مبارزه بخاطر بهبود وضع زندگی کارگران و دهقانان، مبارزه بخاطر دموکراسی و مبارزه برای قطع کردن نفوذ قدرت‌های امپریالیستی و انحصارات خارجی در حال رشد و توسعه است. مارکسیست لنینیستها باید با تحلیل از اوضاع مشخص در این زمینه‌ها فعالیت خود را بسط و توسعه داده و به امر بسیج و تشکل توده‌ها بپردازند. با توجه به شرکت در جنبش‌های توده‌ای کنونی است که مارکسیست - لنینیستها قادر میشوند تدریجا پیوند توده‌ای بوجود آورند و جنبش انقلابی میهن ما را بجلو سوق دهند و بدین ترتیب شرایط را برای ایجاد و رشد حزب کمونیست فراهم آورند. بدون شرکت در مبارزه توده‌ای کادرهای زنده کمونیستی که باید استخوانبندی حزب کمونیست ایران را تشکیل دهند نمیتوان تربیت کرد. رفیق مائوتسه دون پنج معیار اساسی برای کادرهای انقلابی میگدارد:

- مارکسیست - لنینیستهای واقعی باشند، نماینده رویزیونیستهای چون خروشچف که قهای مارکسیسم - لنینیسم پرتن کرده است.

- انقلابیونی باشند که بگدل و یک جان به اکثریت قاطع خلق... خدمت کنند.

- آنها باید سیاستمداران پرولتاریائی باشند که بتوانند با اکثریت قاطع خلق وحدت یابند و کار کنند...

- آنها باید در عملی ساختن مرکزیت دموکراتیک در حزب سرمشق باشند، شیوه رهبری مبنی بر اصل "از توده‌ها به توده‌ها"

را فراگیرند، سبک کار دموکراتیک را بوجود آورند و بتوانند به ندای توده‌ها گوش فرادهند.

- آنها باید فروتن و مآل اندیش باشند و از خود پسنندی و تند خوئی بپرهیزند، سرشار از روحیه انتقاد و انتقاد از خود باشند

و جسارت داشته باشند و اقصا و اشتباهات خود را تصحیح کنند...

چگونه میتوان به این معیارها دست یافت و چگونه میتوان چنین کادرهایی را برای حزب کمونیستی که میخواهیم ایجاد کنیم

تربیت کرد؟ رفیق مائوتسه دون ما را راهنمایی میکند و تجربه طولانی خود را در امر تربیت کادر کمونیستی اینطور بیان میکند:

"ادامه دهندگان امر انقلاب پرولتری در جریان مبارزه توده‌ای با بعرضه میگدارسد و در توفانهای انقلاب رشد نموده و آبدیده

میشوند." ما کمونیستها باید با جهان روبروشویم و خود را بمیان توفانها بیفکنیم، این جهان کبیر مبارزه توده‌ای است اینست

توفان عظیم مبارزه توده‌ای است."

رهبری حزب توده و تمام رویزیونیستها مانند مرتجعین از توده‌ها جدا هستند و بهمین دلیل سرنوشتی جز شکست ندارند.

مارکسیست - لنینیستهای واقعی ایرانی که صادقانه تصمیم گرفته‌اند به خلقهای ایران و جهان خدمت کنند باید عمیقاً این اصل

اساسی را درک نمایند که جدا از توده‌ها، کمونیست نمیتوان ساخت و بهیچوجه کادر کمونیستی نمیتوان تربیت کرد.

بنابراین اساسی ترین کار ایدئولوژیک در میان هسته‌ها، گروه‌ها و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی، روشن ساختن

این مساله حیاتی است که این مبارزه طبقاتی کارگران و دانشمندان است که موتور تغییر در جامعه ماست و محل اساسی برای پیشبرد امر انقلاب و فعالیت جدا از این جریان و در حاشیه آن برای ایجاد حزب کمونیست مطمئنا ثمره زیادی به بار نخواهد آورد. در عین حال شرکت در جنبشهای توده ای، خود همان پروسه بردن مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون به میان توده ها و تلفیق آن با شرایط مشخص است. این خود تدارکی اساسی برای ایجاد حزب کمونیست میباشد. کمونیستها باید این مساله را عمیقا درک کنند که بدون پیوند با جنبش کارگری و دهقانی، نمیتوان به رشد حزب کمونیست پس از ایجاد در شرایط سخت دیکتاتوری فاشیستی ایران مطمئن بود.

۲- باید بکار ایدئولوژیک وسیع برای ایجاد شرایط مکرراتیک در جنبش مارکسیستی - لنینیستی، برای بالا بردن روحیه انقلابی کمک متقابل بیکدیگر دست زد.

باید ایدئولوژی تاکید روی نکات مشترک و جستجوی نکات مشترک، توجه به مسایل عمده و واگذاری حل مسایل غیر عمده مورد اختلاف به آینده را تبلیغ کرد و در عمل در این زمینه پیشگام شد.

باید شدیداً با ایدئولوژی گروهی گری، رقابت ناسالم که مرض کمونی جنبش چپ است و شک از ایدئولوژی منافع گروهی و منافع خلق سرچشمه میگیرد، مبارزه کرد و در عمل در این زمینه پیشگام شد.

ما باید رفقای خود را چنان تربیت کنیم که امر وحدت مارکسیست - لنینیستها، طبقه دارن، خلقهای ایران را چون مردمک چشم عزیز بشمرند و در راه ایجاد آن بدوشند. رفقای ما و سازمان ما باید نکات مثبت مارکسیست - لنینیستها و انقلابیون دیگر را ببینند و بیشتر به کمبودهای خود توجه نمایند.

سازمان ما عمیقا اعتقاد دارد که تنها بایک کار ایدئولوژیک عمیق پیگیر و وسیعی در این زمینه در جنبش چپ است که میتوان محیط گرم سیاسی برای پیشبرد امر وحدت مارکسیست - لنینیستها بوجود آورد.

۳- با بکار بردن موضع، نقطه نظر و اسلوب مارکسیستی - لنینیستی، با فشاری بروی راه قهر آمیز انقلاب، جنبش انتقاد از رژیم و اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران را عمیق تر و وسیع تر سازیم. با جمع بندی از تجارب مثبت و منفی گذشته جنبش کارگری، با انتقاد و طرد رویزونیسم معاصر، از لحاظ ایدئولوژیک، سیاسی، تشکیلاتی و سبک کار مرز بندی دقیق با حزب توده ایران نمائیم. بدون انتقاد عمیق و وسیع از رژیم و اپورتونیسم حزب توده ایران، بدون قطع همه جانبه از آن، نمیتوان زمینه را برای ساختمان حزب کمونیست واقعی بوجود آورد.

۴- در عین حالی که گرایش عمده نادرست ضد مارکسیستی را در جنبش میهن ما رژیم و رویزونیسم حزب توده ایران تشکیل میدهد، ولی باید به یک گرایش ایدئولوژیک نادرست دیگر که به مساله تشکیل حزب کم بها میدهد توجه جدی نمود. این ایدئولوژی همان ایدئولوژی دست زدن به مبارزه مسلحانه جدا از توده هاست. باید این مساله را درک کرد که "جنگ انقلابی" جنگ توده هاست و تنها با بسیج توده ها و اتنا به آنهاست که میتوان به چنین جنگی دست زد. (مائوتسه دون)

باید در جنبش چپ که دارای روحیه رزمنده و شور انقلابی است دست به کار ایدئولوژیک عمیق در باره نقش توده ها، به پیش توده های زد، تا این انقلابیون با سمت گیری صحیح سیاسی، میان توده های کارگر و دهقان روند و در میان آنها، جهان بینی خود را نوسازی کنند. مارکسیست - لنینیستها باید بر اساس اصول با این نیروی انقلابی متحد شده و آنها را به شرکت در تدارک برای ایجاد حزب کمونیست دعوت نمایند. جلب این نیرو به جنبش مارکسیستی - لنینیستی در تسهیل تشکیل حزب کمونیست نقش بازی میکند و برخورد سکتاریستی به این نیرو نادرست میباشد.

اینست چهار نکته ای که اساس سیاست کمونی ما را برای ایجاد حزب کمونیست تشکیل میدهد. بی شک مسایل اساسی دیگری از آنجمله تدارک تشکیلاتی، در این زمینه موجود است.

ما اعتقاد داریم که در جریان این مبارزه و تدارک ایدئولوژیک و سیاسی تدریجا محل های وحدت تشکیلاتی هم بوجود میآید. بخوبی آگاهیم که امر وحدت تشکیلاتی و یکی شدن جنبش مارکسیستی - لنینیستی امر مهمی است. این مبارزه ایدئولوژیک و کار تدارکی تنها با یک هدف میتواند صورت گیرد و آنهم رسیدن به وحدت تشکیلاتی و یکی شدن مارکسیست - لنینیستها است. روشن است که این امر بر اثر شرایط خفقان و پلپسی ایران باید تدریجا و با مطالعه دقیق با توجه به امر مخفی کاری شدید صورت گیرد.

خلاصه کنیم: اوضاع برای انقلاب کردن در میهن ما در حال رشد است، شرایط برای ایجاد حزب کمونیست هر روز بهتر میشود، باید با توجه به این اوضاع، بر اساس شرایط مشخص جامعه ما و تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران، با امان زدن و صیقل کردن جنبش انتقاد و طرد رژیم و رویزونیسم حزب توده ایران، با انتقاد از ایدئولوژی ایجاد نیروی مسلح جدا از توده ها، با توجه جدی به امر تحقیق و بررسی جامعه ایران، بویژه امر تجزیه و تحلیل طبقاتی بطور همه جانبه کوشید جنبش مارکسیستی - لنینیستی کمونی را متحد ساختن با جنبش توده ای پیوند داد و پایه توده ای حد اقلی را برای ایجاد حزب کمونیست بوجود آورد.

آئنده تابناك است و راه پر پیچ و خم ، از سختی ها و مرگ نهراسیم خود را به جنبش توده های ، جنبشی كه هر روز در حال توسعه است بهفكیم و در قلب توده ها حزب کمونیست ، این ناخدای كشتی بزرگ انقلاب ایران را برپا داریم .

- ! از مارکسیست - لنینیستهای دیگر بیآموزیم !
- ! به پیش در سمت پیوند با کارگران و دهقانان !
- ! پیش بسوی پیوند با جنبشهای توده های !
- ! پیش بسوی وحدت اصولی مارکسیست - لنینیست ها !
- ! پیش بسوی ایجاد حزب کمونیست ایران !
- ! زهر پرچم مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون به پیش !

• طبقه کارگر در مبارزه خود علیه قدرت متحده طبقات مالک تنها هنگامی میتواند بعنوان يك طبقه فعالیت کند که حزب سیاسی خاصی که در مقابل کلیه احزاب کهنه متشکله توسط طبقات مالک قرار دارد تشکیل دهد .

مارکس

• برای انقلاب کردن بخشی انقلابی احتیاج است . بدون يك حزب انقلابی ، بدون حزب انقلابی ای که بر اساس تئوری انقلابی مارکسیسم - لنینیسم و بسبب انقلابی مارکسیستی لنینیستی پایه گذاری شده باشد ، نمیتوان طبقه کارگر و توده های وسیع مردم را برای علیه برامهرسالیم و سگهای زنجیریش رهبری کرد .

• يك حزب سیاسی برای اینکه بتواند انقلاب را به پیروزی رهبری کند ، بسایند به درستی خط مشی سیاسی و استحكام تشکیلات خود ، اتکاء کند .

مائوتسه دون

اوضاع اجتماعی و مبارزات خلقهای ایران

قبل از شهریور ۱۳۲۰

www.KetabFarsi.com

در بررسی تاریخ جنبش نوین کمونیستی قبل از روی کار آمدن رضاخان (مراجعه شود به "توده" شماره ۱۵) دیدیم که مقاومت و مبارزه خلقهای ایران علیه مرتجعین داخلی و امپریالیسم در سالهای بعد از انقلاب مشروطیت، به علت ناتمام ماندن این انقلاب و افتادن قدرت دولتی بدست مستی عناصر فئودال، کمپرادور و نمایندگان امپریالیسم جهانی که سرکشی و حشیانه انقلابیون برداختند بار دیگر تشدید یافت.

شروع جنگ جهانی اول که ناشی از تضادهای درونی امپریالیستها بر سر تقسیم جهان به مناطق نفوذ خود بود و شلیک پیروز ضد توطئه های انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه که به واژگون شدن قدرت استبدادی تزارها و استقرار حکومت کارگران و دهقانان در روسیه انجامید در رشد امواج نوین انقلابی در سراسر ایران تاثیر گذاشت. در اضمحلال مبارزات سلحمانه خلق در مناطق شمالی ایران و بخصوص گیلان اوج بی نظیری گرفت و جمهوری شوروی گیلان بدست انقلابیون تاسیس یافت.

عدم توانائی امپریالیستها در خاموش کردن شعله های المکیر انقلاب اکتبر، پیروزی بلشویکها در جنگ داخلی روسیه، امپریالیسم انگلیس و مرتجعین داخلی ایران را بر آن داشت که برای جلوگیری از توسعه انقلاب در سراسر ایران و چاره جوئی برای ضعفهای خود که ناشی از ضربات مبارزات انقلابی خلقهای ایران طی ربع قرن اخیر میشد، دست به توطئه جدیدی بزنند.

بدین ترتیب، کودتای رضاخان که زائیده این همکاری و توطئه مشترک امپریالیسم انگلیس و مرتجعین داخلی علیه منافع خلقهای ایران بود، در سال ۱۲۹۹ صورت گرفت و به استقرار مجدد استبداد سلطنتی انجامید.

مبارزه قهرمانانه و مقاومت سرسختانه انقلابیون پیروزه مبارزات طبقه کارگر تحت رهبری حزب کمونیست ایران علیه رژیم استبدادی رضاخان، بیش از ۱۰ سال در شرایط حادی جریان داشت. ولی دوران فروکش امواج انقلابی که با روی کار آمدن رضاخان آغاز شده بود، در اثر سرکشی انقلابیون، تا سال ۱۳۲۰ بطول انجامید.

رضاخان که در ابتدا برای جلب پیروان و آزادی ملی به طرف خود علم جمهوری خواهی را بلند کرده بود، با بدست گرفتن قدرت سیاسی تدریجاً این علم را بر زمین افکند، خود را شاه خواند و پایه حکومتش را بر روی طبقات کمپرادور و مالکین بزرگ و امپریالیسم نهاد و دستگاه بوروکراتیک نظامی و اداری متمرکزی را در توافق با امپریالیسم بوجود آورد.

تضعیف سلطه امپریالیسم بر جهان، در اثر بحران اقتصادی بزرگ جهانی (۱۳۰۷-۱۳۱۱) و از جمله تضعیف قدرت امپریالیسم انگلیس در ایران، امکانی برای رشد بعضی صنایع در ایران بوجود آورد. ولی این رشد بنا بر ماهیت حکومت ایران نمیتوانست مستقل از امپریالیستها صورت گیرد و تدریجاً امپریالیسم فاشیستی آلمان جایپائی برای خود در ایران بوجود آورد.

با مسافرت دکتر شایخ و وزیر اقتصاد آلمان به ایران در سال ۱۳۱۴، روابط دولت توسعه بیشتری یافت بطوری که در سال ۱۳۱۸

۴ درصد واردات ایران از آلمان بود و بیش از ۲ هزار نفر از کارشناسان و جاسوسان آلمانی در ایران فعالیت میکردند. آلمان هیتلری نه فقط از لحاظ اقتصادی و سیاسی در ایران نفوذ کرده بود، بلکه از آنجا که رضاشاه یک نظامی قدر و دارای تمام ایلات فاشیستی پان-ایرانیستی بود و دیکتاتوری سلطنتی در ایران برقرار کرده بود، ایدئولوژی هیتلری را باب داندان خود دید و بدین ترتیب امکانات زیادی برای تبلیغ و ترویج ایدئولوژی فاشیستی برتری نژاد آریائی بوجود آورد و مدافع از آلمان هیتلری برداشت. در نتیجه بر اثر رشد قدرت امپریالیسم آلمان و تضعیف امپریالیسم انگلیس، رضاشاه که یک تکستیم امپریالیسم انگلیس بر سر کار آمده بود، تدریجاً به پیرامال فاشیسم هیتلری خزید.

در زمینه مبارزات سیاسی، بعد از سرکشی جنبشهای ملی و دمکراتیک (۱۲۹۳-۱۳۰۰) که به از بین رفتن رهبری و تلاشی سازمانهای آنها منجر شد، حزب کمونیست ایران نیز تعدادی از کادرهای برجسته اش را که در جریان مبارزات عظیم توده های ۲۰ ساله (۱۲۸۰-۱۳۰۰) تربیت شده بودند بعد از شکست جنبش جنگ از دست داد.

با وجود پیروزی پورتونیسیم راست در سطح رهبری حزب کمونیست در مورد ارزیابی از ماهیت رضاخان، بطرف راست دادن بیش از ۸۵ درصد از اعضا در عرض چهار سال (۱۳۰۰-۱۳۰۴) و دستگیری تعداد زیادی از کادرها و اعضای آن، کنگره دوم حزب کمونیست در سال ۱۳۰۶ توانست اپورتونیسیم راست را انتقاد و طرد کند و بر اساس تحلیل ما رکیستی از اوضاع اجتماعی و مشخص کردن مرحله انقلاب ایران، وظایف کمونیستهارا تعیین سازد. ولی حزب موفق نشد که بر اساس این شناخت خط مشی سیاسی و نظامی که ناشی از ماهیت جامعه و مرحله انقلاب بود، بدست دهد. به عبارت دیگر قادر نشد راه "محاصره شهرها از طریق دهات را باز شناسد.

بعد از کنگره دوم، حزب بطور عمده فعالیت خود را در شهرها و در چارچوب سازماندهی و مبارزات سندیکائی و تبلیغاتی متمرکز ساخت و مبارزات توده ای شهری خود را با شیوه بیرون ریختن نیروهای خودی و عود توجه کافی به مخفی کاری توسعه بخشید و در ایستادن

مبارزات، حزب با از دست دادن سمت تدارک برای انقلاب ارضی که در کنگره دوم روی آن تاکید شده بود، هنگامیکه رضاشاه حملات مجدد خود را به حزب آغاز کرد، حزب نتوانست نیروهای خود را حفظ نماید و عملار رژیم قادر شد سازمانهای حزبی را متلاشی سازد. سپس در شرایطی که جنبشهای انقلابی فروکش کرده بودند و جز مبارزات خود بخودی توده‌ها مبارزات توده‌ای وسیعی جریان نداشتند و استبداد فاشیستی سلطنتی رضاشاه حاکم بود، تقی ارانی پس از ۸ سال تحصیل در خارج از کشور، به ایران بازگشت و در سال ۱۳۱۱ فعالیت خود را در مورد نشر افکار مارکسیستی با انتشار مجله دنیا آغاز نمود. در سال ۱۳۱۳ با کوشش کمونیست‌هایی که در خارج کشور بودند هسته کوچکی که ارانی عضو آن بود، تشکیل یافت و از طرف این هسته ارانی مسئول کار در میان روشنفکران گردید. در سال ۱۳۱۴ مجله دنیا از طرف پلیس توقیف شد. همچنین هنوز مدت زیادی از فعالیت این هسته نگذشته بود که در اردیبهشت سال ۱۳۱۶ ارانی بازداشت شد و تمام افراد یک‌هسته در ارتباط بودند (معروف به ۵۳ نفر) توقیف شدند. ارانی قهرمانان— مقاومت کرد، در زندان فاشیستی رضاشاه به عقاید خود وفادار ماند و دفاعیه تاریخی خود را در دادگاه رضاشاهی ایراد نمود. افراد ۵۳ نفر در این دادگاه به حبس‌های از ۴ تا ۱۰ سال محکوم گردیدند. ارانی در ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ در زندان درگذشت. بدین ترتیب فعالیت آخرین هسته‌ای که برای ایجاد تشکیلات کمونیستی در ایران میکوشید، متوقف شد. فعالیت ارانی در نتیجه مدت کوتاهی دوام یافت. این فعالیت که بطور عمده در بین روشنفکران متمرکز بود، خصلت تعلیماتی و نظری داشت. در بین افراد ۵۳ نفر بجز چند کارگرفته از نظر منشاء طبقاتی وابسته به اقدار ممتاز جامعه با تمایلات دمکراتیک و رفرمیستی بودند. این افراد ایدئولوژی واحدی نداشتند و از نظر مبارزات طبقاتی دارای تجربه عملی نبودند. هدف ارانی در واقع تربیت توده‌های کار انقلابی بود که بتوانند بتدریج به سازماندهی بپردازند. ولی عدم امکان کار متمرکز در میان کارگران و زحمتکشان، تمرکز کار در میان روشنفکران و نبودن مبارزات وسیع توده‌ای و جنبش‌هایی که این افراد از طریق شرکت در آن آید پیدا شوند، باعث شد که این فعالیت‌ها اثر زیادی بیارند و فعالیت‌های از قبیل انتشار مجله دنیا و بخش‌های اعلامیه بمناسبت اول ماه مه (۱۳۱۵) و غیره در شرایطی که سازمانی قوی با پایهای توده‌ای وجود نداشت، تا اندازه‌ای ناشی از شیوه کار پرسرو صدا، عدم تاکید روی تحقیق و بررسی و تحلیل طبقاتی در زندگی واقعی اجتماعی و بالاخره عدم توجه به کار دقیق ایدئولوژیک بمدت طولانی در میان توده‌ها، میشد که بالاخره در اثر حمله رژیم منجر به تلاشی هسته کوچک تشکیلاتی گردید.

یادآوری این نکته مهم است که این گروه کوچک با اینکه دارای کمبودهایی بودند ولی از آنجا که در شرایط سختی قد علم کرده و در مقابل دیکتاتوری رضاشاهی دست به مبارزه زدند، فعالیتشان دارای اهمیت تاریخی بوده و نشان‌دهنده روحیه مبارزه جوانان خلق ما و روشنفکران انقلابی، علیه مرتجعین ایران میباشد.

با متلاشی شدن گروه‌های ارانی و تاسرنکونی حکومت سلطنتی فاشیستی رضاشاه در ایران، فعالیت متشکل دیگری بوجود نیامد. با ورود قوای متفقین به ایران رژیم دیکتاتوری در شهریور ۱۳۲۰ سقوط کرد. تمرکز و وحدت ظاهری که ضد انقلاب تدریجاتی، ۲ سال استبداد و خفقان بوجود آورد، همانند دیواری شکسته فرو ریخت و بدین ترتیب دوره نوینی در مبارزات پرولتاریا و خلقهای میهن ما شروع گردید. از آنجا که بررسی وضع طبقات از نظر اقتصادی و سیاسی و روابط میان آنها برای شناختن دستاورد و دشمنان انقلاب در هر مرحله‌ای از آن امری اساسی است لذا مختصر اوضاع طبقاتی جامعه ایران را در آستانه سقوط حکومت رضاشاه مورد بررسی قرار میدهم:

۱- طبقه کارگر ایران از لحاظ کمی رشد قابل ملاحظه‌ای کرده بود. بین سالهای ۱۳۰۸ - ۱۳۲۰ تعداد کارگران دو برابر شد و به ۶۰۰ هزار نفر بالغ گردید. طبقه کارگر تشکیلات سیاسی و سندیکائی خود را در زمان سلطنت رضاشاه از دست داد ولی به علت اینکه تحت ستم سیاسی و استثمار شدید اقتصادی امپریالیسم، بهر زوای کمراد بود، فتودالیسم و رژیم دست‌نشانده آنان قرار داشت، در شرایط مساعدی که با واژگون شدن بساط رضاشاهی و متزلزل کردن قدرت حاکمه استثمارگران بوجود آمد، و بالاخره داشتن تجربه ۴ سال مبارزه که در فعالیت حزب کمونیست ایران تبلور یافته بود، مجهزتر از گذشته طبقات دیگر در رسیدن به مبارزات اجتماعی قرار داشت ایجاد حزب پیشقراول پرولتاریا بهش از هر موقع دیگر ضروری بود. زیرا رشد انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فتودالی ایران، همانطور که انقلاب مشروطیت و جنبشهای بعد از آن نشان دادند، بدون رهبری پرولتاریا نمیتوانست تا سرحد پیروزی‌نهایی به پیش رود.

۲- دهقانان که پیش از ۱۹۰۷ درصد جمعیت ایران را تشکیل میدادند به علت اینکه سیستم مالکیت ارضی در زمان رضاشاه تحکیم شد، به شدت تحت استثمار اقتصادی و ستم سیاسی و اجتماعی چند لایه‌ای فتودالیسم، بهر زوای کمراد و امپریالیسم قرار داشتند و فاقد هرگونه تشکیلی بودند. حل مسأله دهقانان یعنی انجام انقلاب ارضی، کلید رشد انقلاب ایران بود. بدون توجه به این مسأله اساسی، امکان بدست آوردن پیروزی قطعی در صحنه مبارزات اجتماعی علیه فتودالیسم و امپریالیسم غیر ممکن و با لابل ناکامل و گدرا بود. پیروزی انقلاب ایران در نتیجه بارهبری پرولتاریا و شرکت دهقانان (به‌مثابه نیروی عمد انقلاب) امکان‌پذیر بود.

۳- خرد بهر زوای ایران هم که بخش وسیعی از جمعیت را در کشور تشکیل میداد تحت ستم مرتجعین داخلی و امپریالیسم قرار داشت و اقشار مختلف آن آماده مبارزه برای بدست آوردن منافع اقتصادی و سیاسی خویش بودند. در میان خرد بهر زوای روشنفکران از نظر کمی رشد قابل ملاحظه‌ای کرده بودند، آگاهی سیاسی نسبتاً خوبی داشتند و عقاید دمکراتیک و مترقی در میان آنها رسوخ

پدید آید و بهر حال باید از آنان نیز با مارکسیسم آشنا شد. بعد متشکل سیاسی طبقه کارگر و بهر دوای ملی در ایران، همچنین اهمیت و نقشی که خود بهر دوای در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره از جمله ایران دارد، باعث شد که نیروهای وابسته به خود بهر دوای برای بدست آوردن رهبری مبارزات ضد امپریالیستی و ضد فئودالی تلاش کنند. ولی در آخرین تحلیل این نیروها نیز بعلمت ماهیت طبقاتی خود قادر نبودند انقلاب ایران را تا سرحد پیروزی به پیش برند و مجبوراً با میبایست با پرولتاریا متحد شوند و تحت رهبری او در انقلاب شرکت کنند و باید نهال خواستهای بهر دوای ملی روان شوند و به حمایت از آن بپردازند. خود بهر دوای جزو نیروهای محرکه انقلاب و متحد مطمئن پرولتاریا در ایران است ولی تنها وجود حزب طبقه کارگر نیرومندی میتواند او را بطرف خود بکشد که در ایران در آن زمان وجود نداشت.

۴- بهر دوای ملی ایران با نفوذ سلطه امپریالیسم و فئودالیسم در تضاد است. رضاشاه در ابتدای سلطنتش توانست او را تا اندازهای بطرف خود جلب کند ولی به اثر ماهیت حکومت رضاشاه، در مراحل بعدی در زیر ضربات اقتصادی و سیاسی کمپرادورها سرمایه های خارجی نتوانست رشد قابل ملاحظه ای نماید. بعد از سقوط حکومت استبداد رضاشاه شرایط مساعدی برای رشد بهر دوای ملی بوجود آمد. بهر دوای ملی بعلمت تضادش با امپریالیسم و فئودالیسم یکی از نیروهای محرکه انقلاب است ولی بعلمت ضعف اقتصادی و سیاسی و داشتن روابط اقتصادی با امپریالیسم قادر نیست تا پایان مبارزات ضد امپریالیستی و ضد فئودالی را رهبری نماید کما اینک بعلمت رهبری منزله انقلاب مشروطیت نتوانست کاملاً پیروز شود و در نتیجه راه متوقف ماند. بهر دوای ملی همچنین در سالهای بعد از انقلاب مشروطیت نشان داد که تنها زمانی حاضر به مبارزه است که از ضربات سرمایه خارجی و ستم مرتجعین داخلی رنج برد، از طرف دیگر اگر پرولتاریا و توده های زحمتکشان متهمزانه در انقلاب شرکت کنند و او منافع خود را در خطر بیند، از انقلاب روی برمیگرداند.

۵- فئودالها که قشر کوچکی از جمعیت ایران را تشکیل میدادند به سه دسته تقسیم میشدند: فئودالهای بزرگ و خانها و روسای عشایر، مالکین متوسط و کوچک، مالکیت موقوفه، خالعه و املاک سلطنتی. در زمان رضاشاه در شکل مالکیت تغییراتی ظاهری بوجود آمد. فئودالها و خانهای بزرگ که حاضر به قبول اراده قدرت مرکزی نبودند، مورد سرکوبی اوقار گرفتند و زمینهای آنان یا توسط شخص خودشان بالا کشیده شد و یا در میان مالکین محلی کوچکتر تقسیم گردید. بطوریکه خود رضاشاه به بزرگترین مالک زمین در ایران تبدیل شد در این دوره علاوه گرایش کمپرادورها و تجار به خریدن زمین زیاد شد و مالکیت فئودالی و سرمایه های کمپرادوری تا حدی درهم آمیختند. فئودالها از شمنان سرسخت انقلاب ملی و مکرانیک ایران بودند و یکی از پیکاههای اجتماعی سلطه امپریالیسم را در ایران تشکیل میدادند. بهر دوای انقلاب در نتیجه جزا و اژکون ساختن قدرت آنان و تقسیم اراضی آنها بدست دهقانان، امکان پذیر نبود ۶- بهر دوای کمپرادور که در اثر نفوذ امپریالیسم در ایران بوجود آمد کاملاً وابسته بدانست و بصورت دلال امپریالیسم عمل میکند.

این بهر دوای در زمان رضاشاه رشد کرد. او با هزاران رشته به فئودالیسم مربوط است و نماینده عقب افتادترین مناسبات تولیدی بوده و سدید در برابر پیشرفت جامعه میباشد. او از شمنان انقلاب است. انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی ایران در نتیجه از طریق صادرات سرمایه های کمپرادوری میباشد به نفوذ آنان خاتمه دهد. علاوه بر سرمایه های کمپرادوری در بخش خصوصی سرمایه داری پوروکراتیک که در بخش دولتی فعالیت میکرد در زمان رضاشاه رشد کرد. ولی از آنجا که این سرمایه ها بدون کمک سرمایه های امپریالیستی قادر به ادامه فعالیت نبودند و طبق نقشه امپریالیستها عمل میکردند کاملاً وابسته بوده و در خدمت امپریالیسم قرار داشتند در نتیجه بار شد سرمایه داری پوروکراتیک عملاً راه اعمال نفوذ و مداخله امپریالیسم به مراتب افزایش بیافت و دولت هر چه بیشتر تحت فرمان امپریالیستها درآمد. ملی کردن این سرمایه ها از جمله وظایف انقلاب ایران بود.

بنابراین هدف انقلاب ایران در این مرحله عبارت بود از برانداختن سلطه امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری پوروکراتیک. نیروهای محرکه انقلاب را کارگران، دهقانان، خود بهر دوای شهری و بهر دوای ملی تشکیل میدادند. این انقلاب تنها تحت رهبری پرولتاریا و حزب پیشقراول آن بر اساس اتحادی فشرده با دهقانان و تشکیل یک جبهه وسیع از نیروهای خلق میتواند پیروز شود. تمام اشتباهات بعدی در جنبش ناشی از این بود که انقلابیون قادر نشدند بدستی مرز بندی دقیقی میان دوستان واقعی و دشمنان انقلاب بنمایند و با دوستان واقعی برای حمله به دشمنان واقعی خود متحد شوند.

درد قوای متفقین به ایران و ضرباتی که به هیات حاکمه ایران وارد شد از یکطرف باعث تسریع رشد مبارزات متشکل ضد فاشیستی و ضد امپریالیستی نیروهای خلق گردید و از طرف دیگر به تشدید تضاد های درونی مرتجعین کمک کرد بدون اینکه پایه مادی سلطه اقتصادی و سیاسی آنان را متزلزل سازد.

از نظر خارجی، تضاد امپریالیسم امریکا و انگلیس بر سفارت منابع کشور ما و نفوذ در آن برای استثمار با زهم بیشتر خلقهای ایران تشدید یافت. امپریالیسم انگلیس که در موقعیت مناسبتری نسبت به سایر امپریالیستها در ایران قرار داشت با رقیب تازه ای که دارای قدرت اقتصادی و سیاسی بزرگی بود، روبرو گشت. همچنین با پیش آمدن جنگ جهانی دوم و سرنگون شدن حکومت رضاخان نقش و تاثیر اتحاد شوروی در ایران بیشتر شد.

مبارزه خلقهای سراسر جهان برای سادنگون ساختن فاشیسم و بدست آوردن آزادی ملی اوج بیسابقه ای گرفت. اعتبار و حیثیت

احزاب کمونیستی و خصوصاً حزب کمونیست شوروی و در رأس آن استالین، که از پیشقراولان مبارزه ضد فاشیستی بودند، پیش از پیش از ایشان بیافت .

در چنین شرایطی که چه از لحاظ داخلی و چه از نظر بین‌المللی، تشکیل مجدد حزب کمونیست ایران بصورت ضرورتی برای رشد انقلاب ایران در آمد، هر دو، هدف‌های از اصطلاح کمونیست‌ها با دیدی عجولانه، بدون تدارک ایدئولوژیک و سیاسی، از هر قشر و طبقه عددهای از افراد با ایدئولوژیهای مختلف را جمع کردند و حزب توده ایران را بر اساس برنامه‌ای رفرمیستی بنیان نهادند (۷ مهر ۱۳۲۰) و این خود سرمنشأ یک انحراف بزرگ در جنبش کارگری ایران شد که خسارات بسیاری به انقلاب میهن ما وارد ساخت .

موسسین حزب توده از نظر موضع ایدئولوژیکی عمیقاً تحت تأثیر خرد مهورزوازی قرار داشتند . اکثریت آنها مارکسیست نبودند و آنهایی هم که مطالعاتی در زمینه مارکسیسم داشتند، به علت اینکه در مبارزات طبقاتی و جنبشهای توده‌های آنرا بکار نبرده بودند . درک عمیقی از آن در مجموع نداشتند . بعضی از موسسین و رهبران طراز اول حزب توده علاوه بر اینکه کمونیست نبودند، سابقه‌های نیز از نظر همکاری با ضد انقلاب در ایران داشتند .

حل تضادهای اساسی خلقهای ایران با امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه‌داری بوروکراتیک تنها از راه انقلاب میسر بود . انقلاب تنها توسط طبقه کارگر قهرمان ایران و ستاد سیاسی واقعی آن، حزب کمونیست، به فرجام پیروزنده‌انه خود نایل میشد . ولی تاسیس حزب توده نه تنها جواب مثبتی به این نیاز نبود بلکه عملاً رهبری جنبش خود بخودی طبقه کارگر را چنانکه خواهیم دید بدست عناصر فرصت طلب خرد مهورزوازی افکند و قهرمانیها و جانفشانیهای طبقه کارگر و توده‌های وسیع خلقی برای مدتی نسبتاً طولانی نتوانست شمره خود را بهر آورد .



تاریخچه مختصر فعالیت‌های حزب توده را در چهار بخش زیر مورد مطالعه قرار خواهیم داد :

- ۱- فعالیت‌های حزب توده ایران از تاسیس تا کنگره اول (۱۳۲۰-۱۳۲۳)
- ۲- فعالیت‌های حزب توده ایران از کنگره اول تا کنگره دوم (۱۳۲۳-۱۳۲۷)
- ۳- فعالیت‌های حزب توده ایران از کنگره دوم تا پلنوم چهارم (۱۳۲۷-۱۳۳۶)
- ۴- رشد روزیونیسم جدید در حزب توده ایران

در این نوشته ما کوشش کرده‌ایم از نظر تاریخی در آخر هر بخش به ارزیابی و جمع‌بندی از فعالیت‌های حزب توده در خطوط کلی بسط برداریم و در پایان نوشته نیز بار دیگر بر اساس مسائلی که امروز بطور حاد در جنبش کمونیستی نوین ایران برای ایجاد حزب کمونیست مطرحند، درسهای ناشی از این تجربه تاریخی را خواهیم آورد .

زیر پرچم مارکسیسم - لینینیسم - اندیشه‌ها توتسه‌دون به پیش!

• تجربیات تاریخی قابل توجه است . در باره مشی و
نظریه باید پیوسته و مکرر در مکرر صحبت کرد .
• نباید آنها را تنها با عده قلیلی در میان گذاشت .
باید همه توده های وسیع انقلابی را به آنها آگاه
ساخت .

• اصل انتقاد از اشتباهات گذشته منظور اجتناب از اشتباهات
آینده و معالجه بیماری منظور نجات بیمار را باید اجرا کرد
تا آنکه به این هدف دوگانه یعنی تشخیص دادن حق
از ناحق در زمینه ایدئولوژیک و متحد ساختن رفقا
نایل آئیم .

مائو سه دین

بخش اول

فعالیت‌های حزب توده ایران از تاسیس تا کنگره اول

(۱۳۲۰-۱۳۲۳)

- الف - فعالیت‌های حزب از بدو تاسیس تا تشکیل کفرانس ایالتی تهران
 - ب - کفرانس ایالتی تهران
 - پ - فعالیت‌های حزب در فاصله بین کفرانس ایالتی تهران و تشکیل کنگره اول
 - ت - کنگره اول حزب
- ارزیابی حزب توده ایران از بدو تاسیس آن تا کنگره اول

فعالیت‌های حزب توده ایران را در زمینه‌های سیاسی و تشکیلاتی در این دوره، میتوان در چهار قسمت مطالعه کرد :

الف - فعالیت‌های حزب از بدو تاسیس تا کنفرانس ایالتی تهران

ب - کنفرانس ایالتی تهران

پ - فعالیت‌های حزب در فاصله بین کنفرانس ایالتی تهران و تشکیل کنکره اول

ت - کنکره اول حزب

الف - فعالیت‌های حزب از بدو تاسیس تا تشکیل کنفرانس ایالتی تهران (۷ مهر ۱۳۲۰ - ۱۷ مهر ۱۳۲۱)

جلسه مؤسسان حزب توده ایران در ۷ مهر ۱۳۲۰ هیأت ۱۵ نفری بنام کمیته موقت انتخاب نمود و سلیمان میرزا محسن اسکندری را که رهبر حزب دمکرات ایران و از جناح بینابینی سوسیال دمکرات‌های ایران بود (۱) ، در راس این کمیته موقت قرار داد .

این انتخابات اولین عقب نشینی کمونیست‌ها در برابر خرد و بورژوازی فرمیست بود که تاثیر خود را در برنامه سیاسی و تشکیلاتی حزب گذاشت .

کمیته موقت اصول اساسی مرام حزب را تدوین نمود که به قرار زیر است :

- حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران .

- برقراری رژیم دمکراسی و تأمین کلیه حقوق فردی و اجتماعی از قبیل آزادی زبان و نطق و نظم و اجتناعات .

- مبارزه علیه هر گونه رژیم دیکتاتوری و استبدادی .

- اصلاحات لازم در طرز استفاده از زمین و زراعت و بهبودی بخشیدن به وضع زارعین و دهقانان و توده زحمتکش ایران .

- اصلاحات اساسی در امور فرهنگی و بهداشتی و برقرار کردن تعلیمات اجباری مجانی و عمومی و تأمین استفاده توده از کلیه مراحل فرهنگی و بهداشتی .

- تعدیل مالیات‌ها با در نظر گرفتن منافع توده .

- اصلاح امور اقتصادی و بازرگانی و توسعه صنایع و معادن و وسایل حمل و نقل از قبیل ایجاد و نگهداری راه‌های شوسه و تکمیل خطوط راه آهن .

- ضبط اموال و دارائی پادشاه سابق بمنفع مردم ایران . (۲)

کمیته موقت ۱۵ نفری ۵ ماه پس از تاسیس حزب روزنامه " سیاست " را بعنوان ارگان مرکزی حزب که صاحب امتیازش عباس اسکندری بود منتشر ساخت . در شماره اول این روزنامه مورخ ۳ اسفند ۱۳۲۰ حزب چنین معرفی شد :

" مقصود از توده ایران که گفته میشود توجه بیک قسمت معینی از مردم این مملکت نیست هر کس که در این سرزمین طرفدار آزادی فکر و عقیده بوده و به مملکت و سعادت اهالی آن علاقتند باشد برای تخفیف رنج بدبختان قدم بردارد و برای زبردستان در اجتماع همان حقوقی را که قانون به آنها اعطاء کرده است بشناسد . خدمتگدار را در هر لباسی که هست تقدیر کند و جنایتکار را در هر مقامی که هست از خود براند و بدست عدالت بسپارد ، ما از خود میدانیم . " (تکیه از ما است)

" حزب توده نمایندنده اکثریت واقعی این مملکت است و افراد آن هر قدر می‌که بر میدارند برای ارتباط بین توده و جلوگیری از هر قسم تشتت و اختلاف کلمه و حفظ حکومت مشروطه و اصول دمکراسی است . "

" بهمین نظر از شهر بهر ماه گذشته رفقا و همفکران ما از گوشه و کنار مملکت به یکدیگر مراجعه نموده و تشکیلات قدیم خود را بررسی

کرده و تجدید نمودند و هیأت مرکزی جمعیت در نقاطی که قانون اقتضای اجتماع می نمود و وجود نداشت تشکیلات حزب را توسعه داد. در مدت ه ماه طبق احصائیه موجود در غالب نقاط مملکت تنها حزبی است که وجود دارد.

دومین عقب نشینی کونیستها به هنگام تأسیس حزب قبول این اصول برای و برنامه حزب بود. ذکر این نکته لازمست که این برنامه و سیاست اپورتونیستی مورد قبول کلبه کونیستها و از جمله میر جعفر همیشه روی که از کونیستهای قدیمی بود و در دولت انقلابی گیلان شرکت کرده بود قرار نگرفت. (۲) شالوده حزب توده از نظر سیاسی و تشکیلاتی بر اساس این برنامه ریخته شد و شماره اول روزنامه سیاست ارکان حزب آنرا بدرستی بازگونی نمود این برنامه چیزی جز تبلیغ رفرمیسم، دید سازش طبقاتی و مصالحه روی اصول و بالاخره فعالیت در چارچوب قوانین موجود نبود.

فعالیتهای حزب تا تشکیل کنفرانس ایالتی تهران بطور عمده صرف سازشها می گردید. حزب که در بین کارگران و پیشه وران و روشنفکران فعالیت خود را متمرکز ساخته بود در عرض یکسال تعداد اعضای آن بنا به گفته رادمنش (۴) به ۶ هزار نفر و طبق گفته گامبخش به بیش از ۱۰ هزار نفر بالغ گردید (۵) حزب به علاوه برای تشکیل اتحادیه های کارگری فعالیت میکرد و شوراهای مرکزی اتحادیه های کارگران در تهران تحت رهبری حزب بوجود آمد.

این رشد بی سابقه تشکیلات حزبی در عین اینکه نمودار سیاست غلط تشکیلاتی درهای باز رهبران حزب جدید التاسیس توده بود (که در زیر بررسی خواهیم کرد) حاکی از آمادگی و علاقه طبقه کارگر و توده های زحمتکش برای مبارزه علیه رژیم بعسورت مشکل میباشد.

از فعالیتهای حزب در این دوره مبارزه علیه فاشیسم و ایجاد کمیته ضد فاشیستی در مناطق شمالی ایران بود. روزنامه مردم بعنوان ارکان ضد فاشیستی در تاریخ ۱۱ بهمن ۱۳۲۰ از طرف حزب شروع به انتشار یافت.

ب- کنفرانس ایالتی تهران

کنفرانس ایالتی تهران در تاریخ ۱۷ مهر ماه ۱۳۲۱ یعنی یکسال پس از تأسیس حزب تشکیل گردید. در این کنفرانس ۱۲۰ نفر نماینده که بیش از ۹۰ نفر آن از تهران و بقیه از شهرستانها بودند شرکت کردند.

کنفرانس برنامه و اساسنامه موقت حزب را تصویب کرد. بطور کلی خواسته های اساسی حزب عبارت بودند از:

- تشکیل حکومت دموکراتیک که نماینده قشرهای وسیع مردم باشد.

- اجرای آزاد بیانی که قانون اساسی برای مردم ایران قائل شده است. لغو قوانین ضد دموکراتیک زنان رضا شاه از جمله قانون خرداد ماه ۱۳۱۰ (قانون سیاه). اصلاح قانون انتخابات و دادن حقوق سیاسی به زنان.

- تقسیم بلاهوض املاک خالصه و املاک اختصاصی رضا شاه بین دهقانان. باز خرید املاک بزرگ اربابی بوسیله دولت و واگذاری آن به دهقانان به اقساط.

- گذراندن قانون ۸ ساعت کار برای کارگران. برسمیت شناختن اتحادیه های کارگران.

در برنامه حزب علاوه بر شعار حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران شعارهای اصلی مربوط به مبارزه داخلی و خارجی حزب به شرح زیر تصویب گردید:

"کارگران، دهقانان، روشنفکران، پیشه وران متحد شوید." "بر علیه هرگونه استعمار کشور ایران مبارزه کنید."

در زمینه تشکیلاتی نیز کنفرانس تهران سازشهای حزبی را به ترتیب بحوزه، کمیته محلی، کمیته ایالتی یا منطقه ای و کنگره حزب بعنوان عالیترین مرجع حزب معین نمود. اساسنامه موقت صوبه این کنفرانس کمیته ایالتی تهران را موظف ساخت که بر پایه تصمیمات این کنفرانس سازشها را کرده و مقدمات کنگره اول حزب را تدارک بپوشد و وظایف کمیته مرکزی را تا تشکیل کنگره انجام دهد. در این کنفرانس ۱۵ نفر بعنوان اعضای کمیته ایالتی تهران و نیز کسبون تقنینی ایالتی انتخاب شدند.

بدین ترتیب حزب که در ابتدا توسط گروه کوچکی ایجاد شده بود بصورت سازمانی سیاسی که خواستار اصلاحاتی در زمینه اقتصادی و اجتماعی در چارچوب یک حزب رفرمیست بود، درآمد. کنفرانس کلبه اصول رفرمیستی را که در جلسه مؤسسان پذیرفته شده بود قبول کرد و تصویب نمود. این مصوبات در عین اینکه برای یک حزب طبقی رفرمیست میتوانست برنامه فعالیتها را ولی برنامه یک حزب پیشرو طبق کارگر نبود زیرا حزب طبقه کارگر بر پایه جهان بینی وایدنولویزی طبقاتی خود باید برنامه حاد اقل و حد اکثر خود را روشن سازد تا توده های زحمتکش و در پیشاپیش آنها طبقه کارگر در نور نمای روشنی از آینده تا بنساک در پیش داشته باشد که شامل بسیج توده ها و مشکل ساختن آنان برای بدست گرفتن قدرت حاکمه، انجام انقلاب دموکراتیک نوین در شرائط ایران، ادامه انقلاب به مرحله سوسیالیستی و ساختمان و تحکیم آن و بنای جامعه کونیستی میباشد.

در هم شکسته شدن محاصره استالینگراد و تهاجم ارتش هیتلری در مهر ماه ۱۳۲۱ بدست ارتش قهرمان سرخ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نقطه عطف مهمی نه تنها در جنگ جهانی دوم بلکه در تاریخ بشریت ترقیخواه علیه مرتجعین و فاشیسم بوده صدها میلیون نفر از خلقهای سراسر جهان که طی ۴۸ روز شاهد نبرد های خونین و شدید در استالینگراد بودند با شروع تهاجم ارتش سرخ جرات و جسارت خود را در مبارزه برای برانداختن فاشیسم و مرتجعین و همکاران آنها در جهان بالا بردند این پیروزی تاثیر زیادی نیز در ایران بجای گذاشت و باعث اوجگیری مبارزات توده های مردم گردید .

رهبران حزب توده با خط مشی رفرمیستی خود نه تنها قادر نشدند بد رستی از این شور و هیجان خلق برای پیشبرد امر انقلاب استفاده کنند برعکس کوشیدند توده ها را بدنبال خط خود بکشند و در مبارزات پارلمانی و مسالمت آمیز غرق سازند . فعالیت‌های مهم حزب را تا تشکیل کنگره اول میتوان در چند نکته زیر خلاصه کرد :

۱- بسط سازمانهای حزبی : حزب با دادن شعارهایی از قبیل " نان ، بهداشت و فرهنگ برای همه " و نیز از طریق ترتیب تظاهرات و تبلیغات در باره محدود کردن ساعات کار و با استفاده از سیاست تشکیلاتی در های باز موفق شد در عرض مدت کوتاهی بیک حزب سراسری وسیعی که فعالیتش بطور عمده در شهرها متمرکز بود تبدیل شود . در فاصله بین کنفرانس تهران و کنگره اول تعداد اعضای آن ۴ برابر شد . در اول فروردین ۱۳۲۲ بنا به تصمیم رهبری سازمان جوانان حزب توده ایران تأسیس یافت که تحت شعارهای عمومی حزب و برای دفاع از حقوق ویژه جوانان در چهار جوب فعالیت‌های حزب به فعالیت پرداخت .

۲- شرکت در انتخابات دوره چهارم مجلس در زمستان ۱۳۲۲ : برای شرکت در این انتخابات حزب در حدود ۳۰ نفر حزبی و غیر حزبی را برای نمایندگی نامزد نمود . از یک میلیون رأی کل انتخاباتی حزب ۲۰۰ هزار رأی یعنی یک پنجم آرا را بدست آورد . در نتیجه فراکسیون توده در مجلس که ۸ نفر بودند بر اساس برنامه ای که پاسخ دهنده بعضی از خواستهای مردم بود فعالیت خود را آغاز نمود . این موفقیت پارلمانی و پشتیبانی ای که رهبری از فراکسیون توده در مجلس برای پیشبرد نظرات رفرمیستی اش مینمود در واقع حزب را هر چه بیشتر در جهت مبارزات پارلمانی کشاند .

۳- تشکیل شورای متحد مرکزی کارگران و زحمتکشان : پس از شهریور ۱۳۲۰ چندین اتحادیه کارگری بوجود آمد : اتحادیه کارگران و بهره‌گران " تحت رهبری یوسف افشاری " اتحادیه کارگران راه آهن ایران " و " اتحادیه زحمتکشان ایران " که توسط اعضای قدیمی حزب کمونیست ایران تشکیل شده بودند . در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۳ (اول مه ۱۹۴۴) وحدت اتحادیه های مختلف کارگری از جمله شورای مرکزی اتحادیه کارگران تهران انجام پذیرفت و شورای متحد مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران بعنوان یگانه سازمان صنفی طبقه کارگر ایران بوجود آمد . در اواخر سال ۱۳۲۳ ۴۷ صنف و جمعا ۵۰ هزار کارگر در سازمان اتحادیه ها متشکل شده بودند .

۴- در مرکز این سازمان شورائی مرکب از ۵۰ نفر قرار داشت که از میان اعضای آن ۱۵ نفر بعنوان هیأت مرکزی و ۵ نفر دبیر انتخاب میشد . روزنامه ظفر ارگان مرکزی آن بود .

در شورای متحد مرکزی تضاد های بین طرفداران حزب توده و جناح انقلابی که خواستار مبارزه قاطعانه تری علیه رژیم بود وجود داشت ولی بتدریج با رشد جناح وابسته به حزب توده و شورای متحد مرکزی در صحنه سیاسی به پشتیبانی از حزب توده پرداخت . در واقع با کشاندن طبقه کارگر و توده های وسیع زحمتکشان به مبارزات اقتصادی و سیاسی لزوم وجود یک حزب سیاسی طبقه کارگر که بتواند مبارزات آنها را رهبری کند بخصوص بعد از سالهای ۱۳۲۳ بیشتر شد . عدم وجود چنین حزبی باعث گردید که افراد پیشرو طبقه کارگر به حزب توده ملحق شوند و تحت رهبری مستقیم خرده بورژوازی در آیند . ولی این تضاد بین خرده بورژوازی و طبقه کارگر در رده این حزب باعث بوجود آمدن مبارزات ضد ایدئولوژیکی در سالهای بعد گردید .

از فعالیت‌های دیگر حزب مبارزه آن علیه سید ضیاءالدین طباطبائی یکی از عمال امپریالیسم انگلیس بود . این مبارزه که فعالیت‌های حزب و صفحات جراید آنها بخود معطوف داشت در واقع مبارزه قاطع علیه امپریالیسم نبود . زیرا عاملین امپریالیسم در رده هیأت حاکمه ایران فعالیت میکردند و چون حزب توده برنامه های در جهت بدست گرفتن قدرت حاکمه نداشت این نوع مبارزات عملا حزب را در جهت مبارزه با افراد کشاند تا مبارزه برای برانداختن سیستم اجتماعی موجود .

فعالیت‌های حزب توده را از بدو تأسیس آن تا تشکیل کنگره اول باید در چارچوب کوشش در جهت ایجاد وحدت در حزب از نظر سیاسی و بخصوص تشکیلاتی دانست. گرچه خطوط کلی سیاسی حزب و تصمیمات کنگره اول حزب تأیید برنامه و اساسنامه وقت صوبه کنفرانس ایالتی تهران بود ولی با تشکیل کنگره این برنامه و اساسنامه بطور رسمی بیان کننده موضع حزب در مقابل مسائل سیاسی و تشکیلاتی گردید. بدین اینکه مرزبندی مشخصی از نظر ایدئولوژیکی بوجود آید.

تعداد اعضای حزب در آستانه تشکیل کنگره اول بنا به گفته راد منس ۲۵ هزار نفر و ترکیب اعضای حزب عبارت بود از: ۷۵ درصد کارگر، ۲۳ درصد کارمند و روشنفکر و ۲ درصد دهقان (تعداد قلیل دهقانان در صفوف حزب نمودار نیست از حد م کار در میان آنان). در این کنگره ۱۶۸ نفر که نمایندگان منتخب کنفرانسهای ۸ سازمان محلی و ۱۲ کمیته ولایتی بودند شرکت داشتند. ولی با وجود بک اکثریت اعضا حزب را کارگران تشکیل میدادند. ترکیب شرکت کنندگان در کنگره بیشتر از روشنفکران و پیشه‌وران بود. در نتیجه کسانی که به عضویت ارگانهای رهبری حزب انتخاب شدند از روشنفکران بودند و هسته اصلی آنها را نیز همان کسانی تشکیل میدادند که در کنفرانس ایالتی تهران برای انجام کارها انتخاب شده بودند.

مهمترین هدفی که کنگره در مقابل خود قرار داد تصویب نهایی برنامه و اساسنامه حزب بود که در کنفرانس تهران بصورت برنامه و اساسنامه وقت تصویب شده بود. چند نکته اساسی آنرا در زیر میآوریم:

اصل اول: تعریف حزب: "حزب توده حزب طبقات استندیده یعنی کارگران، دهقانان، روشنفکران آزاد بخواه و پیشه‌وران است" اصل دوم: حزب خواهان "استقلال و تمامیت ارضی ایران است" و "طبقه هرگونه استعمار کشور ایران مبارزه میکند".

اصل سوم: حزب خواهان "همکاری دوستانه با کلیه کشورهای آزاد بخواه" بر پایه تساوی حقوق ملل و صلح جهانی میباشد. اصل چهارم: حزب خواهان استقرار حکومت ملی و رژیم دموکراسی واقعی میباشد.

اصل پنجم: حزب طبقه نظم اقتصادی قدیم مانند فئودالیسم و اقتصاد دهقانی مبارزه میکند و خواستار بوجود آمدن "یک دستگا اقتصادی مرفعی و متمرکز" است که بر اساس حمایت از منافع تمام مردم باشد. (۶)

در برنامه حزب بعلاوه تشکیل سازمانهای صنفی و همچنین انجام اصلاحات اجتماعی قید شد.

در جریان کنگره اول تضاد هائیکه از ابتدای تأسیس حزب در باره مضمون ایدئولوژیکی و مواضع استراتژیکی و تاکتیکی حزب وجود داشتند تبلور یافتند. خطوط اساسی این تضادها عبارت بودند از:

— آیا حزب توده ایران واقعا سازمانی توده‌ای است یا جبهه وسیعی از گروهها و طبقات مختلف با یک هدف عمومی؟

— آیا حزب باید خط طبقاتی روشنی داشته باشد و یا مجمع افرادی با منافع طبقاتی متضاد؟

— آیا میبایست قدرت حاکمه را بطریق تدریجی و غیر انقلابی بدست آورد یا اینکه در یک روز برای رسیدن به هدف باید از راه انقلابی عمل کرد؟

— آیا حزب باید بر اساس تکیه به نیروی خود یعنی با تکیه بر توده‌ها و تشکیلات خود عمل کند یا اینکه متکی به نیروهای خارجی باشد؟

— آیا باید به نقش رهبری حزب و نیز داشتن برنامه دقیق سیاسی توجه کرد یا اینکه بدنبال جنبش و بدون برنامه حرکت کرد؟ (۷) با وجود اختلاف نظرهای ذکر شده در بالا مسائلی که مورد تصویب کنگره قرار گرفت بهیچوجه جوابگوی خواست مبارزاتی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش برای برانداختن فئودالیسم ماسهدالیسم و سرمایه‌داری بورژوازی در ایران نبود. زیرا حزب توده ایران نه ایدئولوژی طبقاتی خود را مشخص ساخت (البته حزب توده ایران بدون ایدئولوژی نبود و ایدئولوژی حاکم در حزب همان ایدئولوژی خرده بورژوازی سازش طبقات بود که بنام فعالیت‌های حزب سایه میبنداخت). نه به مسئله کسب قدرت حاکمه از طریق انقلاب قهرآمیز توجه نمود (در عمل به پارلمانتاریسم و فرمیسیم مورد اخت) و نه برنامه حد اکثری که ساختن سو-سیالیسم و بنای جامعه کمونیستی است برای خود تعیین کرد. برعکس مبارزات خود را کاملا در چارچوب قوانین موجود محصور نمود.

در جریان کنگره انتقاداتی به خط مشی اپورتونیستی رهبری و فراکسیون پارلمانی حزب از طرف نمایندگان در کنگره ابراز شد ولی رهبری این انتقادات را غیر سازنده تشخیص داد و معتقد بود که "هدف انتقاد کنندگان غیر صالح شمردن رهبران عالیقدر حزب است" (۸) مسائلی که در کنگره مطرح شدند از جمله مسائل اساسی بودند که لازم بود کنگره به آنها جواب دهد.

ولی وجود اپورتونیست‌هایی که بحث‌ها "رهبران عالیقدر" به کرسیهای رهبری حزب چسبیده بودند مانع آن شد که اهمیت برخورد های ایدئولوژیکی روشن شود و حزب در اصلاح کمبود های اساسی خود اقدام نماید. در نتیجه کنگره مجموعه فعالیتهای کمیته مرکزی موقت و فراکسیون حزب را در مجلس تأیید کرد. در قطعنامه کنگره که وضع نا هنجار تشکیلاتی و سیاسی حزب بخوبی دیده میشود از جمله چنین آمده است: "از لحاظ سیاسی حزب بزرگ و معروف و با نفوذ شده و حال آنکه تشکیلات حزب قادر به اداره نبود. بی تجربگی و نبودن کار باندازه کافی در آغاز تشکیل حزب از علل عمده این نقص است. . . . ما بین سازمانهای حزبی نیز هماهنگی و همکاری چنانکه باید وجود نداشت و هر سازمان مطابق ابتکار خود میکوشید. . . . لذا حزب با جریان بینقشه در دستگاه اداره کننده خود در آینده مبارزه خواهد کرد و اصول رهبری متمرکز و نقطه ای را اجرا خواهد نمود" (۱)

این قطعنامه نمودار است از عدم اهمیتی که رهبری از ابتدا به مسائل ایدئولوژیکی میداد. در حالیکه علل عمده نقص در بسی تجربگی و نبودن کار باندازه کافی نبود بلکه در مجهز نبودن رهبری به ایدئولوژی طبقه کارگر و سبک کار درست مارکسیستی-لنینیستی بود. در مورد مسائل تشکیلاتی تصمیم گرفته شد که حزب هر چه زودتر تصفیه شود و در مورد قبول اعضای جدید دقت بیشتری انجام گیرد. چنانچه خواهیم دید این تصمیم نیز از طرف رهبری حزب بارها زیر پا گذاشته شد. کنگره کمیته مرکزی را که مرکب از ۱۱ نفر بودند انتخاب کرد که در میان آنها سه نفر (بهرامی، الموتی، اسکندری) بسمت دبیری و ۸ نفر دیگر (پروین-کتابادی، احسان طبری، اردشیر اوآنسیان، علی امیرخیزی، راد منش، بقراطی، کامبخش و فریدون کشاورز) عضو کمیته مرکزی بودند. به علاوه ۹ نفر دیگر بسمت کمیسیون تفهیش و نظارت انتخاب شدند (بزرگی، جودت، نوشین، علوی، روستا، قاسمی، کیانوری، الموتی، خلیل ملکی) و یک هیروی سیاسی ه نفری نیز انتخاب گردید. در مجموع در تمام این کمیته ها گروه پارلمانی حزب شرکت داشت.

بطور کلی میتوان گفت که در کنگره اول حزب از نظر سیاسی وحدتی کاملاً متزلزل در چارچوب فرمهای اجتماعی از قبیل مبارزه در چارچوب قانون اساسی برای بدست آوردن آزادیهای دموکراتیک و رفاه عمومی و همکاری با سایر نیروهای مترقی در جهت انجام این فرمها بوجود آمد. در زمینه تشکیلاتی حزب بسط مبارزات شهری را از طریق توسعه سازمانهای حزبی، سازمانهای صنفی و سندیکائی در برنامه خود قرار داد. در زمینه ایدئولوژیکی بدون اینکه کنگره در جهتی باشد که به معیارهای مارکسیستی-لنینیستی دست یابد در مجموع خط اپورتونیستی و فرمیستی رهبری را که از ایدئولوژی خود و پیروانی سازش طلبانی آن ناشی میشد پذیرفت. همین عدم وحدت ایدئولوژیکی بر اساس معیارهای پرولتری بود که باعث شد در حزب وحدتی مستحکم در زمینه های سیاسی و تشکیلاتی بوجود نیاید و در سالهای بعد منجر به برخورد های شدید و انشعابات گردید.

ارزیابی حزب توده ایران از بدو تأسیس آن تا کنگره اول

با ملاحظه آنچه که در بالا گذشت، دیده میشود که حزب توده ایران از ابتدای تأسیس خود ترکیب غیر متجانسی داشت. مؤسسان آن جهان بینی واحدی نداشتند و رهبری از افراد مختلفی که بر پایه یک برنامه فرمیستی گرد هم جمع شده بودند تشکیل میشد. بعلاوه اینک در رهبری عناصری با تمایلات و انگیزه های گوناگون شرکت داشتند لذا حدود و شعور بسیاری از مسائل اساسی سیاسی، ایدئولوژیکی و تشکیلاتی روشن نشد.

حزب تئوری راهنما نداشت. برنامه و خط مشی ای که بر پایه تجزیه و تحلیل طبقاتی از جامعه ایران و با تکیه به این تئوری بوده و بدست گرفتن قدرت سیاسی را از طریق انقلاب قهرآمیز در برابر حزب مطرح سازد، تهیه نکرد و تشکیلاتی که عملی ساختن چنین برنامه های را محکم در دست بگیرد، نیز بوجود نیامد.

در نتیجه در کنگره اول وحدت سیاسی، ایدئولوژیکی و تشکیلاتی که بتواند حزب را در جریان مبارزات ضد امپریالیستی و ضد فئودالی که ناشی از خصلت جامعه ایران و مرحله انقلاب ایران میشد، استوار نگه دارد بوجود نیامد. حزب بصورت سازمان توده ای وسیعی که خواستار اصلاحاتی در زمینه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بود، درآمد. بکار بردن سیاست فرمیستی از طرف رهبری باعث شد که حزب به مبارزات تاکتیکی بپردازد و درونمای روشنی که ناشی از دید درست انقلابی میشد، بدست نیامد. مادر پرستی حزب کمونیست ایران پرورشی دیدیم که حزب کمونیست بر پایه تئوری مارکسیسم-لنینیسم، تجزیه و تحلیل طبقاتی درستی از جامعه ایران نمود، مرحله و هدف انقلاب را بدستی تشخیص داد و وظیفه کمونیستها را برای انجام انقلاب ارضی در خطوط کلی تعیین نمود. حزب توده ایران در شرائطی تشکیل شد که نه تنها تجارب غنی مبارزات حزب کمونیست ایران موجود بود، بلکه در سطح جهانی نیز تجربه احزاب کمونیست کشورهای مستعمره، نیمه مستعمره و نیمه فئودال و بخصوص حزب کمونیست چین در خطوط اساسی جمع بندی شده و مورد تصویب کنگره های ششم و هفتم انترناسیونال کمونیستی قرار گرفته بود. علت این که حزب توده از ابتدا در جهتی قرار نداشت که علل پیروزیها و شکستهای حزب کمونیست ایران را جمع بندی کند و بر اساس

روشن کردن راه انقلاب ایران سیاست انقلابی مطابق با آنرا اتخاذ نماید جز در ماهیت غیر پرولتری و فرمیستی رهبری آن نمی توان جست. حزب توده در واقع ادامه دهنده راه حزب کمونیست نبود بلکه ادامه دهنده سنتهای سوسیال دموکراسی میانه و ایران (مانند حزب دمکرات ایران) در شرایط جدید تاریخی بود. رهبری روزیونیست کمونی حزب توده ایران همانطور که امروز واقعات همین را انکار میکند در تحلیل تاریخ گذشته نیز بر اساس منافع خصوصی خود برای تطهیر گذشته حزب توده و تئوریهای میانه تا خیانت خود را به طبقه کارگر ایران و گمراه ساختن آن ادامه داده و بتخلیغ خط فرمیستی اش پرداخته. در حالیکه خود این رهبری در گذشته بارها بروشنی ماهیت فرمیستی حزب توده را بیان داشته است.

ما در بررسی وضع طبقاتی و اوضاع اجتماعی ایران بعد از شهریور ۱۳۲۰ دیدیم که شرایط مساعدی برای رشد انقلاب در ایران بوجود آمد. سرنگون شدن حکومت رضا شاه ضربه محکمی به قدرت هیأت حاکمه در ایران وارد ساخت. طبقه کارگر از نظر کمی نسبت به گذشته رشد یافته بود و تجارب مبارزات انقلابی حزب کمونیست را پشت سر داشت. از نظر خارجی نیز چه وجود ارتش سرخ در صفحات شمالی ایران و چه تفاد بین امپریالیسم آمریکا و انگلیس در توسعه نفوذ خود در ایران بعنوان عوامل خارجی در اوج گیری مبارزه تاثیر داشت. امکانات زیادی برای انجام مبارزات پرمیانه و وسیعی در سطح ایدئولوژیکی سیاسی و تشکیلاتی برای طبقه کارگر فراهم آمده بود. ولی چرا مؤسسه حزب توده از ابتدا بطور روشن و قاطعی موضعگیری طبقاتی بنفع پرولتاریا در پیش نگرفتند؟ چرا ایدئولوژی و جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی را بنحیث معیار در مبارزات - طبقاتی انتخاب نکردند؟ چرا راه راستین انقلابی حزب کمونیست ایران را در پیش نگرفتند و به تجدید بسط سازماندهی آن نپرداختند؟ چرا مسئله کسب قدرت حاکمه را از طریق انقلاب قهرآمیز و سرنگون ساختن رژیم دست نشانده امپریالیسم و نفوذ امپریالیسم در برنامه خود قرار ندادند؟ چرا هدف دور خود را در اثر به ساختن سوسیالیسم و کمونیسم معین نکردند؟ چرا تجزیه و تحلیل طبقاتی طسی و در نتیجه مزیندی دقیق بین دوستان و دشمنان در مرحله انقلاب ایران را انجام ندادند؟ چرا راه انقلاب ایران، نیروی رهبری کننده و نیروی هدفه انقلاب را تعیین ننمودند؟ اینها و دهها مسائل دیگر از جمله مسائل اساسی ای هستند که هر حزب جدی انقلابی بدون دادن جواب دقیق و روشن به آنها غیر ممکن است بتواند مبارزات طسی و طبقاتی را در ایران قاطعانه به پیش ببرد، امر انقلاب را محکم در دست خود بگیرد و آنرا بطرف پیروزی سوق دهد. ما در زیر با بررسی مواضع رهبری حزب توده ایران که حاکم بر حزب بود میگوئیم تا اطل انحرافات حزب را در سالهای ۱۳۲۰-۱۳۲۳ روشن سازیم.

مواضع ایدئولوژیکی رهبری حزب توده ایران

در بررسی زندگی سه ساله حزب توده ایران دیدیم، مسلطاً بیکه در پهنه فراموشی نهاده شده بود مسئله ایدئولوژی و تئوری راهنمای حزب بود. بحالت اهمیتی که این مسئله در ساختمان هر حزب انقلابی پرولتری دارد لذا به بررسی آن میپردازیم. لنین در اوایل قرن بیستم با جمع بندی جنبش انقلابی در روسیه گفت: " بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی نمیتواند وجود داشته باشد. " (چه باید کرد؟) او اهمیت این مسئله را ۲۰ سال بعد نیز بطریق زیر تأکید نمود: "... این مسئله را هم که این تئوری (منظور مارکسیسم است - نویسنده) و فقط این تئوری انقلابی صحیح میباشد نه تنها تجربه جهانی قرن نوزدهم بلکه مخصوصاً گمراهیها و تزلزلات، خطاها و باس افکار انقلابی در روسیه نیز ثابت نموده است. ... "

" راه بدست آوردن مارکسیسم بنحیث تئوری صحیح انقلابی برای روسیه بنام معنی سیر هائاب بود. نیم قرن مشقت بیسابقه کشید، قربانی داد، انرژی بینظیر صرف کرد، با فدا کاری جستجو کرد، آموخت، عملاً آزمایش کرد، دچار باس شده، وارسی نمود، با تجربه اریها سنجید تا آنرا بکف آورد. " (۱۰)

آیا مؤسسه حزب توده و جاه طلبانی که پستیهای رهبری را در کنفرانس ایالتی تهران و کنگره اول حزب اشغال کردند و آن طور که اینج اسکندری ادعا کرد (و این خود نمودار طرز تفکر در او دسته کمیته مرکزی است) بسورت بسری تبدیلی بسسه " رهبران عالیقدر " شدند و هیچکس حق کوچکترین انتقادی را نمیتوانست از آنها داشته باشد این آموزشهای داهیانیه و همی لنین را که نتیجه و جمع بندی تجارب پیش از سه ربع قرن پرولتاریای جهانی بود و اهمیت تئوری انقلابی پرولتاریا و موضع گیری طبقاتی پرولتری را نشان میداد بخاطر داشتند؟

جواب این سوال منفی است زیرا راهیکه مؤسسه حزب توده از خشت اول بنای آن حزب در پیش گرفتند در اینجهت نبود. ایجاد حزب پرولتری از حیثه تصور آنها خارج بود. نفوذ ایدئولوژی و جهان بینی خرده بورژوازی و درك ناقص و تکه تکه ای که بعضی از آنها از مارکسیسم داشتند (صحت این امر را نوشته های آنها حتی در سالهای ۱۳۲۷ بخوبی نشان میدهد) آنها را واداشت تا حزبی تمام خلقی بوجود آورند. مبلغین فرمیسم کردند و به آشتی دادن طبقات پرداختند و

فعالیت‌های خود را در چارچوب قانون و مبارزات پارلمانی محدود سازند و در عین اینکه با اصطلاح "معلمین سخت‌گیری برای بورژوازی بودند" پرولتاریا را نیز با همان ظاهر فریب مارکسیستی تحت رهبری خرده بورژوازی در آورند و الا چه لزومی داشت که از ابتدا مسائل اساسی پرولتاری از قبیل تئوری راه‌نما و مرزبندی طبقاتی حزب لگ مال شوند؟ چه عاملی عدّه‌ای از بااصطلاح کارهای کمونیست را که جزو مؤسسه‌هاست حزب بودند وادار ساخت با سلام و صلوات افراد غیر کمونیست را در تأسیس حزب شرکت دهند و حتی رهبری را بدست آنان بسپارند؟ چه عاملی جز ایدئولوژی غیر پرولتاری و سازش طبقاتی آنها را وادار کرد که مقصود خود را از تشکیل حزب "تخفیف رنج بدبختان" درخواست حقوقی را که قانون برای زیرستان در اجتماع اعطا کرده است "نقد بر خد متگدار در هر لباسی که هست" و بالاخره "حفظ حکومت مشروطه و اصول د مکرسی" ذکر نمایند؟ آیا مقصود يك حزب واقعا انقلابی - حزبی که متعلق به پرولتاریا بوده و برای تحقق آرمانهای آن مبارزه میکند میتواند به "تخفیف رنج بدبختان" دفاع از قانون و حکومتی که آلت دست استثمارگران است و "نقد بر خد متگدار در هر لباسی" که هست خلاصه شود؟

کامیوش میگوید: "با اینکه منتهای اعتدال در این خواستهها رعایت شده است هیئت حاکمه ایران بخوبی آنچه را که زیر نام حزب توده در حال تکوین بود درک کرد" (۱۱) ولی کامیوش نمیگوید چرا منتهای اعتدال رعایت شد و اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم پایمال اعتدال گردیدند - اسکندری این اعتدال را بطریق زیر توجیه میکند:

کمانیکه حزب توده ایران را در گذشته حزب طبقه کارگر و حزب مارکسیستی - لنینیستی نمیدانند شکل را با محتوی اشتباه میکنند، شکل را عده میگیرند و به محتوی کم بها میدهند، شرائط مشخص مبارزه علنی را از نظر دور میدارند و به کلی گوئی میبرد ازند، تاکتیک مبارزه در زمان معین را نفی میکنند و فقط استراتژی را میبینند. حزب توده ایران در زمانی تشکیل شد و اجازه فعالیت علنی یافت که قانون سیاه ۱۳۱۰ هر گونه "فعالیت کمونیستی" را ممنوع میکرد. آیا میباید رسماً تشکیل حزب کمونیست را اعلام کرد به این قیمت که از همان آغاز تشکیل فعالیت مخفی محکوم شد و به يك گروه کوچک جدا از توده‌ها تبدیل گردید. . . یا در چارچوب قوانین موجود به اجرای عملی سیاست مارکسیستی - لنینیستی پرداخت و بیک حزب توده‌ای تبدیل شد؟ . . . اشتباه حزب توده ایران در این نبود که چرا از همان آغاز رسماً خود را حزب کمونیست اعلام نکرد، بلکه در آن بود که بسکنا رسم و چپ‌رویها راه داده شد که به نقض اصول کار علنی منجر گردید. (۱۲) اسکندری با يك بازی با کلمه شکل و محتوی میخواهد اصل مسئله را طاست مالی کند. صحبت بر سر این نیست که چرا حزب توده اسم خود را حزب کمونیست نگذاشت صحبت بر سر ماهیت طبقاتی حزب یعنی ایدئولوژی، برنامه، خط مشی و تشکیلات است. این کلی گوئی نیست. برعکس صحبت بر سر اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم است که رهبری حزب توده بوئی از آن نبرده بود. این اصل که اگر حزبی در شرائط مخفی فعالیت کند بیک گروه کوچک جدا از توده‌ها تبدیل خواهد شد جز این نیست که رهبری حزب توده به حقانیت توده‌ها، به مارکسیسم - لنینیسم و انقلاب ایمان نداشتند و در نتیجه پیشرفت حزب را منوط بکار علنی میکنند. مگر حزب کمونیست شوروی که در سختترین شرائط خفقان تزار و مبارزه کرد، علنی بود؟ مگر تشکیل يك حزب انقلابی و جهان بینی او باید منوط باین باشد که آیا قانون اجازه فعالیت علنی و ابراز آشکار جهان بینی خود را باو بدهد یا نه؟ مگر نه اینست که انقلاب از نظر طبقات متمگر و استثمارگر غیر قانونی است؟ پس در اینجا صحبت بر سر اصولی است که حزب پیشرو پرولتاریا باید از آن پیروی کند نه شکل علنی و مخفی بودن که اسکندری جار میزند. مگر میتوان استراتژی را فدای تاکتیک کرد؟ مگر جز اینست که هر تاکتیک مشخصی باید در خدمت استراتژی مشخصی باشد؟ چطور بدون تعیین استراتژی میتوان تاکتیک صحیح مبارزه را انتخاب کرد؟ آقای اسکندری تاکتیک خرده بورژوائی و پراگماتیستی خود را به استراتژی انقلابی ترجیح میدهد، فعالیت علنی و بی خطر را ولو بقیمت زیر پا گذاشتن اصول باشد به مبارزه سخت و لسی پرخطر ترجیح میدهد، برای این اساس است که به مبارزه در چارچوب امکانات قانونی میسرمد. دلیل این امر نیز روشن است. رهبری حزب توده با هیئت حاکمه هیچگاه مبارزه قاطع طبقاتی نمی کرد بلکه هدفش تود عشق باختن و وادار کردن او با انجام رفرم بود. تنها نقش اپوزیسیون داشت و از این سیاست در تمام دوران حیات خود تا حد ممکن پیروی نمود و آنرا با اجرا در آورده است.

آیا در جامعه طبقاتی مثل ایران که تاریخ گذشته آن سراسر از بیرحمانه ترین جنگهای طبقاتی و وحشیانه ترین سرکوبیها طبقات استثمار شونده میباشد و مبارزه ساختن از کله‌ها و چشمهای کنده شده زحمتکشان زیانبر عام و خاص است بخصوص تاریخ چند دهه اخیر ایران از زمان انقلاب مشروطیت بپسند. مؤید درنده خوئی هیئت حاکمه ایران و امپریالیستهای پشتیبان آنست، این برخورد صوفی منشانه به مسائل اساسی مبارزه طبقاتی و ملی در ایران جز اینست که رهبران حزب توده از ابتدا قادر بدرك ایدئولوژی پرولتاری و موضعگیری انقلابی نبودند؟ رهبری حزب توده ایران بجای تبلیغ و پافشاری روی ماهیت طبقاتی حزب پرو-لتاریا تئوری خرده بورژوائی و انحرافی "حزب تمام ملت" را تبلیغ و عمل مینمود. آنها این کار را حتی بزم عناصر انتقادی و پیشرو در رده و خارج حزب اعمال میکردند. آنها حزب توده ایران را "حزب طبقات زحمتکش" یعنی "کارگران و دهقانان" و روشنفکران آزاد بخواد و پیشه‌وران "جار زنند" و در سالهای بعد تئوری خود را تا درجه "حزب طبقات ستکس" یعنی بورژوازی ملی و تا حدودی بعضی مالکان که تحت ستم امپریالیسم در شرائط ایران قرار میدارند و تعمیم دادند. برای توجیه این تئوری ضد

مارکسیستی - لنینیستی در باره حزب آنها تئوری مارکسیسم را در باره طبقات مورد تجدید نظر قرار دادند و در قسمت اول - برنامه حزبی طبقه را بصورت زیر تعریف کردند: "مجموعه افرادی که در اجتماع دارای منفعت واحد هستند در یک طبقه جای دارند." این تئوری کشدار و مبهم و ضد مارکسیستی وسیله ای برای توجیه "حزب تمام ملت" رهبران حزب توده بود و راه را برای هر گونه اپورتونیسم بروی آنها میگذرد. طبق این تعریف هر کس در هر شرایطی بر سر هر موضوعی با هر کس دیگر "منفعت واحدی" داشت جزو یک طبقه قرار میگیرد. بورژوازی و پرولتاریا و خرده بورژوازی نسبت به برانداختن ستم امپریالیستی در کشور دارای منفعت واحدی هستند و بنابراین تئوری "یک طبقه اند" و میتوانند در حزب توده فعالیت کنند. این تئوریهای سیاه ضد مارکسیستی اساس ایدئولوژیکی رهبران حزب توده برای مدتی طولانی، در زمینه حزب سازی و مبارزه سیاسی، بود.

رهبران حزب توده امروز به این مسئله کاملاً واقفند. ولی بعلمت ماهیت اپورتونیستی خود در عین اینکه نمیتوانند واقعیات گذشته را کلاً انکار کنند ولی با شیوه "از ر عقب وارد شدن" میخواهند حقایق را با روتس جدید رویزونیستی خود ماست مالتی کنند و مواضع غلط و ضد پرولتری خود را در گذشته توجیه نمایند.

رادمنش میگوید: "درست است که در برنامه نخستین حزب توده از جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم زکری بمان نیامده و شعارهای اعلام شده از حدود شعارهای د مکرانیک عموم خلقی تجاوز نمینموند ولی اینهم واقعیتهایی است که مقررات عضویت در حزب و موازین آن مانند اصل گزارش دهی و ضرورت حفظ وسیعترین پیوند با توده های زحمتکش و غیره استخوانبندی است - سنامه حزب ما را تشکیل میداد." (۱۲) (تکیه از ما است)

اگر منظور رادمنش اینست که موسسین حزب توده به جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی مجهز بودند ولی در برنامه های حزب آثار اعلام نداشتند، این یک دروغ بیشرمانه ایست. زیرا اولاً هم او است که مینویسد "کمونیستها با یاری و همراهی جمعی دیگر حزب را بوجود آوردند" و این نشان میدهد که آنها جهان بینی واحدی نداشتند و ثانیاً طرح شعارهای د مکرانیک عموم خلقی بدون نشان دادن آینده روشن و تابناک نمیتوانست آنچنان برنامه های باشد که بر اساس آن تشکیلاتی مارکسیستی - لنینیستی بوجود آورد؟

اما اگر منظور آقای رادمنش اینست که مقررات عضویت در حزب و اصل گزارش دهی دلیل بر مارکسیستی - لنینیستی بودن حزب است، این دیکر معنی جدیدی نگرفتن مسایل است و نشاندهنده دید نادریست رهبری حزب توده در مورد تشکیلات طراز نوین پرولتری است. زیرا برای ایجاد تشکیلاتی پرولتری در درجه اول باید این تشکیلات را از نظر ایدئولوژی و وظایفی که در برابر خود قرار میدهد، ساخت تا در خدمت انجام وظایف معینی بکار برود.

هنگامیکه حزبی از ابتدا ساختمان ایدئولوژیکی متجانسی دارد و وظیفه خود را کوشش برای انجام رفرمهای اجتماعی در چارچوب قوانین موجود میگذارد، چطور ممکن است تشکیلات و موازین آن مارکسیستی - لنینیستی از آب درآید؟

حزب طراز نوین طبقه کارگر از پیشروان پرولتاریا تشکیل میشود و حزب پیشرو آنست که مسلح به مارکسیسم - لنینیسم میباشد یعنی از دستگاه رهبری گرفته تا اعضای ساده حزبی باید حقانیت مارکسیسم - لنینیسم را قبول کنند و خود را با آن مسلح سازند و سیاست، برنامه، تشکیلات و شعارهای خود را بر اساس آن معین سازند. نه اینکه افراد مختلف با ایدئولوژیهای مختلف وارد آن شوند و حتی در سطح رهبری آن قرار گیرند. بنابراین ساله بر سر این نیست که آیا باید برای خالی نبودن عریضه زکری از مارکسیسم - لنینیسم و یا برنامه حد اکثر بمان میآید یا نه؟ ساله بر سر اینست که با وجود افراد مختلف با ایدئولوژیهای مختلف در صفوف حزب توده و حتی در سطح رهبری آن چگونه میتوان ادعا کرد که اصول مارکسیسم - لنینیسم در مسائل تشکیلاتی طرح و اجرا میشوند؟ اگر بنا باشد افرادی نظیر سلیمان میرزا اسکندری و مصطفی فاتح که از موسسین حزب بودند و هیچگاه به گذشته خود برخوردی انتقادی نکردند، اصل مرکزیت د مکرانیک را که از جهان بینی توده ای بودید ماتریالیسم - دیاکتیکی به تاریخ نتیجه میشود، اجرا نمایند. آنوقت باید قبول کرد که این اصل تنها متعلق به حزب پرولتاریا نیست و دیکر فرق بین یک تشکیلات پرولتری و یک تشکیلات غیر پرولتری باقی نماند و صحبت کردن از اصول تشکیلاتی هم بیفایده است.

پس واقعیت اینست که افرادی که در رهبری حزب توده گرد هم آمدند، برای ایجاد آنچنان سازمانی با هم همکاری کردند که جهان بینی و مواضع سیاسی این حزب منافاتی با جهان بینی و مواضع سیاسی آنها نداشت و این واقعیت امروز از طرف رهبری حزب توده انکار و یا تحریف میشود.

ما در تجزیه و تحلیل حزب توده در سالهای بعد از کنگره اول نشان خواهیم داد که چه اصول تشکیلاتی در حزب اجرا شدند و موازینی که بکار میرفتند از چه قماش بودند. به بررسی تخریفهای تاریخ توسط رهبری حزب توده ادامه دهیم:

رادمنش میگوید: "ایجاد حزب طراز نوین تابع عوامل بسیار عینی و ذهنی است. . . حزب توده ایران بنابه یک حزب طراز نوین خیلی زود شکل گرفت. از جهت ترکیب در حزب توده ایران پیوسته عناصر کارگری اکثریت داشتند." (تکیه روی کلمات از ما است)

این بیان بطرز آشکاری قصد دارد "طراز نوین شدن" حزب را در رابطه معین با "ترکیب طبقاتی" حزب قرار دهد بدین معنی که زیرکانه از داشتن اکثریت کارگری در حزب توده استنتاج نماید که پس این حزب، حزب طراز نوین پرولتاریا بوده است. در حالی

که طراز نوین شدن حزب در درجه اول باید از نظر ایدئولوژیکی و سیاسی صورت گیرد و الا حرف از تشکیلات طراز نوین زدن حرف بیهوده و بیجی است. اگر معیار طراز نوین بودن یک حزب ترکیب طبقاتی آن باشد پس چرا حزب کارگر انگلستان را از این نوع احزاب بحساب نمیآوریم؟ زیرا سیاست و ایدئولوژی حاکم بر این حزب بورژوازی است نه پرولتاریائی و در مورد حزب توده ایران هم حرف ما درست بر سر همین است.

اگر نمونه حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه را در نظر بگیریم که لنین بزرگ از موسسین آن بود. این حزب طی مبارزات سخت ایدئولوژیکی، طرد اپورتونیستها و انحلال طلبان و عناصر وابسته به بورژوازی، رشد کرد و آبدیده شد. آنوقت بروشنی میتوان دید که حزب توده بدون داشتن ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی، با بلند کردن پرچمی رفرمیستی و سبک کاری رفرمیستی در عرض چند سال نمیتوانست به حزب "طراز نوین" تبدیل شود. و اگر افرادی در آن بودند که ایدئولوژی پرولتری داشتند و پیشرو بودند در سر یا زود میبایست آن تشکیلات کهنه و عقب ماند مرانفی کنند و سازمان جدید پرولتری بر اساس ایدئولوژی و سیاست طبقه کارگر بوجود آورند. این امر تنها پس از سالیان دراز مبارزه با رهبری حزب توده بوقوع پیوست و سازمانهای جدیدی بخصوص بعد از کودتای ۲۸ مرداد و تلاش شدن حزب بوجود آمدند و اکنون در حال رشد میباشند و در راه ایجاد حزب طراز نوین طبقه کارگر میکوشند. این برخورد ها بخوبی نشان میدهد که رهبران حزب توده از ابتدای تشکیل آن حزب اصولا اهمیت و مقام درجه اولی به جهان بینی و تئوری انقلابی طبقه کارگر، مسلح ساختن اعضای حزب به آن، تبلیغ آن، تهیه برنامه و خط مشی سیاسی برپایه این تئوری و تحکیم حزب از نظر تشکیلاتی بر اساس این ایدئولوژی و سیاست، قابل نبودند. لذا در سیاست به رفرمیسم و اپورتونیسم کشیده شدند و از نظر تشکیلاتی حزبی جنبه ای ویاتمام خلقی بوجود آوردند که ابزار تمایلات جاه طلبانه و سازشکارانه آنها بود. نمونه ای از برخورد ایدئولوژیک رهبران حزب توده مرانکار سیاسی در سطوح زیر میبایم. نامه مردم در شماره ۲ آبانماه ۱۳۲۵ در معرفی رهبران حزب راجع به رضا رادمنش چنین مینویسد: "... و اکنون او گذشته از اینکه مدیر "مردم" و استاد دانشگاه است عضو کمیته مرکزی حزب، عضو هیات سیاسی، مسئول شورای شهرستان، اتحادیه های کارگران و رهبر سازمان جوانان ایران است. اینها همه یاداشها بر ارزشی است در آزادی زندگی، پیر از فعالیت و مبارزه او." (تکیه روی کلمات از ما است)

در دستگاه رهبری حزب توده برای توجیه مواضع غیر پرولتری خود در گذشته امروز به قلب واقعات تاریخی میپردازد و در باره ماهیت حزب توده باز "دلائل" دیگری از چننه بیرون میآورد. این بار وضع طبقاتی حزب را ناشی از رهنمود های بین - الطلل کمونیستی ذکر میکند. آنها مدعی اند که حزب بعثت اینکه در "شرایط نوین تاریخی بوجود آمد لذا خصلت توده ای به خود گرفت و این گویا با رهنمود های کنگره هفتم کمینترن (ژوئیه ۱۹۳۵) هماهنگ بوده است. گامبخش مینویسد: "در سال ۱۹۴۱ حزب توده ایران بجای حزب کمونیست تشکیل یافت. خود نام جدید حزب حاکی از آنست که تشکیل آن بر مبنای ایده ها کنگره هفتم کمینترن بوده است. در نظر گرفته شده بود که حزب بایستی در های خود را وسیعتر بر روی عناصر مترقی باز کند و برای تبدیل حزب بحزبی توده ای و وسیع گویا باشد." (۱۵)

افراد دیگری نیز در این مورد مشخص بار رهبران روزیونیست حزب توده همدم شده و عامل بدبختی و سیه روزی حزب توده را تصمیمات با اصطلاح روزیونیستی کنگره هفتم کمینترن میدانند. در نتیجه عوامل خارجی را تعیین کننده وضع حزب توده می شمارند و در عمل تزه های روزیونیستی رهبران حزب توده را میبیزینند. ولی این تحریفها نمیتوانند حقیقت تصمیمات کنگره هفتم کمینترن را وارونه جلوه دهد. در گزارش کمیته اجرائیه انترناسیونال کمونیست به کنگره هفتم گفته میشود: "کنگره جهانی ما باید به پرولتاریا راه حزب واحد انقلابی را که در میدان تزلزل ناپذیر مارکسیسم - لنینیسم قرار گیرد نشان دهد. پیک (Pieck) در مورد فعالیت های انترناسیونال کمونیستی بخشی از نطق استالین را در کنگره هیجده حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (ژانویه - فوریه ۱۹۳۴) یاد آوری کرد. استالین میگوید: "اشتباه بزرگی است اگر فکر کنیم که پیروزی در انقلاب بخودی خود حاصل میشود. این پیروزی را باید تهیه دید و در جریان مبارزات سر - سخنانه بدست آورد. تنها یک حزب قوی پرولتری و انقلابی میتواند آنرا تهیه دید و بانجام برساند." پیک همچنین طی نطق خود گفت: "حزب کمونیست چین نمونه ایست برای تمام کمونیستهای کشورهای مستعمره و وابسته."

در قطعنامه های کنگره نیز گفته میشود: "کمونیستها بدون اینکه یک لحظه کار مستقل تبلیغات کمونیستی، سازماندهی و بسیج توده ها را فراموش کنند باید برای تسهیل راه اتحاد عمل کارگران کوشش نمایند." در مورد کشورهای نیمه مستعمره و نیمه فئودال نیز گفته میشود: "وظیفه کمونیستها ایجاد جنبه توده ای ضد امپریالیستی است و کشاندن "وسیعترین توده ها در جنبش آزاد بخش ملی برای مبارزه علیه استثمار روز افزون امپریالیستی، علیه بندگی بیرحمانه برای راندن امپریالیستها و تامین استقلال کشور".

در کلیه این رهنمود ها بر روی مساله ایجاد حزب پیشروی پرولتری جنبه مارکسیسم - لنینیسم تاکید زده میشود. از نظرسر

سیاسی نیز بعلمت خطری که فاشیسم در جهان بوجود آورده بود، وظیفه کونیستها را ایجاد جبهه ضد فاشیستی در کشورهای سرطابه داری و جبهه توده ای ضد امپریالیستی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره که بتواند وسیعترین اقشار را در مبارزه ضد امپریالیستی بسیج نماید در دستور کار احزاب کونیست قرار میدهد. رفیق مائوتسه زون در سال ۱۹۲۸ (۱۳۱۷) در اثر خود بنام "نقش حزب کونیست در جنگ ملی" رابطه حزب کونیست را با جبهه متحد ملی بطریق زیر روشن ساخت:

"حزب کونیست باید سازمان خود را گسترش دهد و آنرا با باز کردن درهای خود بروی توده های وسیع کارگران دهقانان و فعالین جوانی که خود را وقف امر انقلاب کرده اند. با اصول حزب اعتقاد دارند، از سیاستهای حزب پشتیبانی میکنند، حاضر به قبول انضباط حزبی هستند و کوشا کار میکنند، بحزب بزرگ بدل گردانند که دارای خصیلت توده ای باشد... ولی در همین حال نیز نباید هشیاری خود را در برابر نفوذ عمال دشمن از دست داد... وی همچنین تاکید کرد که "استقلال ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی هر حزب و گروه در جبهه متحد باید محفوظ بماند. این در مورد کونیستها، حزب کونیست و یا هر حزب و گروه دیگر صادق است."

بگذاریم از این رهنمود ها حزب توده بدرستی عمل کرد ؟ در بالا دیدیم که در حزب توده از نظر ایدئولوژیک بین عناصر خرده بورژوا و کونیست سازشی که در مجموع بنفع خرده بورژوازی بود بوجود آمد. از نظر سازماندهی نیز مرزبندی دقیقی بین حزب طبقه و جبهه ضد امپریالیستی ایجاد نشد بطوریکه حزب توده حزب کارگران، دهقانان، روشنفکران آزاد بخواه و پیشه وران گردید و شمار وحدت او نیز شامل این طبقات و قشرها میشد.

برای روشن ساختن باز هم بیشتر ادعاهای مفرضانه رهبران کونیست حزب توده، بهترین و درخشانترین نمونه، حزب کونیست (اکنون حزب کار آلبانی است که تقریباً سه هفته قبل از تشکیل حزب توده کفرانس مقداتی آن برگزار شد (از ۸ تا ۱۴ سپتامبر ۱۹۴۱) و در ۸ نوامبر ۱۹۴۱ تشکیل گردید. حزب کونیست آلبانی زبانی تشکیل شد که پرولتاریای صنعتی در آنجا به مراتب ضعیفتر از ایران بود و تقریباً وجود نداشت. بورژوازی نیز بسیار ضعیف بود و فئودالها قدرت زیادی داشتند. بنابراین از نظر مرحله انقلاب وضعی شبیه ایران داشت. کشور آلبانی در اثر اشغال و تهاجم فاشیستها استقلال خود را نیز از دست داده بود. کونیستهای واقعی آلبانی تحت رهبری رفیق انور خوجه با طرد و انتقاد نظرات اپورتونیستی و با تکیه به اصول مارکسیستی - لنینیستی حزب کونیست آلبانی را بوجود آوردند. و درست همین چیز است که مؤسسن حزب توده از ابتدا در فکر آن نبودند و عجزوانه و با دید فرصت طلبانه بهای زود بزرگ شدن خود راه با غلطیدن بدامن خرده بورژوازی، پرداختند.

در تاریخ حزب کار آلبانی گفته میشود: "تصمیمات هفتمین کنگره کمیترین مرحله جدیدی را برای رشد بعدی جنبش کونیستی و کارگری جهان نشان داد. بکار بردن خلاق این تصمیمات در شرایط مشخص هر کشور راه بدست گرفتن رهبری توده های وسیع مردم را توسط کونیستها ترسیم کرد و نشان داد که چگونه میتوان به نیروی اصلی رهبری کننده جنبش کارگری جنبش دگر-تیک و ضد امپریالیستی تبدیل شد" (۱۶) "شرایطی که با تشدید خطر فاشیسم بوجود آمد در آلبانی نه تنها لزوم مطلق - همکاری نزدیک گروههای کونیستی را ایجاد میکرد بلکه تجدید سازمان را با روح تصمیمات کنگره هفتم انترناسیونال کونیست نیز ضروری میساخت." (۱۷) بدین ترتیب در کفرانس تصمیم گرفته شد که "حزب کونیست آلبانی بظاهر حزب طراز نوین سازمان داده میشود و تقویت میگردد." "حزب نباید از نوع احزاب کهنه مابله احزاب سوسیال دگرکرات انترناسیونال دوم باشد، دچار انفعال، روحیه گروهیگری و دسته بندی گردیده و بجنافع طبقه کارگر خیانت نکند. ما خواستار ایجاد حزبی هستیم که قادر باشد طبقه کارگر را رهبری کند و مبارزه را تا به آخر ادامه دهد." (۱۸) "باید با صرف انرژی زیادی بکوشیم در صحنه تئوریک و سیاسی سطح ایدئولوژیک کارها را از طریق درک تئوری مارکسیستی - لنینیستی بالا ببریم" (۱۹) "بدون یک انضباط آهنین و وحدت حزبی، حزب ما که دشمنان زیادی دارد نخواهد توانست پیروزمندان مبارزه را ادامه دهد" اینست نمونه یک حزب طراز نوین راستین که بر اساس رهنمود های کنگره هفتم کمیترین بوجود آمد، رشد کرد، بلشویکی شد، انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی را پیروزمندان با توسل بجنگ توده ای رهبری نمود و تحت رهبری کونیستهای برجسته ای چون رفیق انور خوجه مارکسیست - لنینیست کبیر با فشاری روی پیرونیسم خروشیگی در شرایط دشواری پرداخت و از مارکسیسم - لنینیسم دفاع کرد و اکنون ساختمان سوسیالیسم را پیروزمندان به پیش میرود.

رهبران حزب توده امروز وقیحانه میکوشند تا خود را ادامه دهندگان سنتهای حزب کونیست ایران و سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران قلمداد کنند. ولی خیانت آنها به مارکسیسم - لنینیسم به طبقه کارگر ایران و گمراه ساختن آن سابقه طولانی دارد و آخرین فرمول هم که برای چسباندن خود به حزب کونیست ایران پیدا کرده اند نیز دردی را برای آنها روا نخواهد کرد. آقایان رهبری حزب توده مدعی هستند که: "بزرگترین مجاهد دوران سوسیال دگرکراسی حیدرخان عوامولی (افشار) بنیاد گذار حزب کونیست ایران است. همزمان دکتر تقی ارانی آخرین شخصیت برجسته حزب کونیست ایران بنیاد گذاران

حزب توده ایرانند. (۲۱) و آنوقت اضافه میکنند: "این پیوند تنها ناشی از این کیفیت نیست که افراد واحدی در دوران های سه گانه نقش داشته اند بلکه همچنین و بویژه ناشی از این کیفیت است که مشی انقلابی واحدی در این سه دوران دنبال شده است." (همانجا)

این ادعا نمونه ایست از عوامفریبی و دروغپردازی این "شخصیت‌های" رهبری حزب توده ایران و تحریفی است بمراتب زننده تر از تحریف تاریخ نویسان شاهان ابله ایران. این آقایان فراموش کرده اند، موقعی که در کرسیهای مجلس چهارم هم لمیده بودند با رجوع ایران قوت قلب میدادند که از این بچه های شیطانش نترسد و با آنها همکاری کند. آنها هدف از تشکیل حزب توده را در آن موقع چنین فرمولبندی کردند: "سوسیالیسم... برای خلقهای متعدد و سرزمین های زیادی مایه امید و الهام بخش است. ولی مسئله در این نیست زیرا حزب ما بهیچوجه سوسیالیستی نیست بلکه یک سازمان دمکراتیکی است که بر حسب ضرورت تاریخی در ایران رشد کرده است." (۲۲) (تکیه از ماست)

کابخش نیز در مصاحبه ای که در ۱۳۲۴/۹/۲ با یک مخبر انگلیسی کرد در جواب سؤال او گفت: "من عضو حزب توده هستم" در ایران حزب کمونیستی وجود ندارد که من عضو آن باشم. ما مرا مانده و بر قاعه داریم که در کنگره حزبی به تصویب رسیده است و تا کنگره دیگری تشکیل نشود هیچگونه تغییری نمیتوان در آن داد. بنابراین نسبت به نظریات سیاسی ما باید از روی این مرا مانده قضاوت کرد." (۲۳) وی همچنین در نطق خود در مجلس با هیت پارلمانقاریستی حزب توده را نیز بطریق زیر بیان داشت: "ما هیچگونه مبارزه ای را بغیر از مبارزه در صفحات جرائد و یا در سالونهای نطق و میتینگهای منظم بخودمان اجازه نمیدهیم."

آیا منظور از کیفیت و مشی انقلابی واحد در سه دوران جنبش کمونیستی همین است که نمایندگان حزب در مجلس گفته اند؟ آیا این توهین بزرگی به حزب کمونیست ایران و رهبران برجسته ای چون حیدر عمو اولی نیست؟ آیا برنامه و خط مشی حزب کمونیست ایران "تخفیف رنج بدبختان" و "موافقت با شاه در حدود مشروطیت" بود یا واژگون ساختن حکومتها و کمپرادورها قطع نفوذ امپریالیسم و بحاکمیت رساندن پرولتاریا و توده های خلق؟ رهبری حزب توده ایران نه تنها در سالهای ۱۳۲۰ بلکه امروز نیز آرزوی توافق با شاه در حدود قوانین موجود و درخواست فعالیت علنی از او را دارد. این منطقی است که رهبری حزب توده در جهت هموار کردن راه آن و آماده ساختن خود برای تسلیم کامل و خیانت انتخاب کرده است.

بر اساس بررسی فوق چنین نتیجه میگیریم:

— با وجود شرایط مساعد داخلی و خارجی، بعد از سرنگونی رژیم رضاشاه و اوچگیری مجدد جنبشهای توده ای که تجدید سازماندهی حزب کمونیست بصورت ضرورتی درآمده بود، حزب توده ایران تاسیس یافت. از آنجا که رهبران این حزب دارای آیدئولوژی پرولتری نبودند و اهمیت و نقش شعوری انقلابی را در امر آزادی پرولتاریا و خلقهای ایران درک نکردند، بجای بدست گرفتن پرچم مارکسیسم — لنینیسم، عملاً پرچم پاره پاره خرد و بورژوازی را برافراشتند. در نتیجه جنبش انقلابی کارگران و توده های وسیع مردم بدون رهبری پرولتاریا ماند و به کج راه کشیده شد.

— از آنجا که بخشی از رهبران حزب توده ایران و بنا با اطلاع خودشان "کمونیستهای قدیمی" به امر تدارک آیدئولوژیک و سیاسی برای ساختن یک حزب پرولتری توجه نداشتند، تشکیلات بی رویبکری را با بدیدی عجولانه در خدمت سیاست زفرمیستی خویش بوجود آوردند که نقش احزاب اپوزیسیون را در برابر رژیم بعهدده داشت. در نتیجه آنها قادر نشدند وحدت و رزمندگی در درون حزب و بین حزب و توده خلق بوجود آورند.

مقایسه و و درس تاریخی بالا با تجربه احزاب کمونیستی از جمله حزب کمونیست ایران — که با پرچمی روشن بوجود آمد و برای ایجاد آن، گروهها و دسته های مارکسیستی — لنینیستی با شرکت در مبارزات توده ها برای مدتی طولانی، دست به تدارک آیدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی زدند — بروشنی بینش اپورتونیستی و ضد پرولتری موسسین حزب توده و ادعای رهبران کمونی آن در مورد با اصطلاح "ادامه دهندگان راه حزب کمونیست"، آشکار میسازد.

وظیفه مارکسیست — لنینیستهای ایرانی در شرایط کمونی اینست که در امر ایجاد حزب کمونیست ایران این حقایق تاریخی را عمیقاً در نظر بگیرند تا اشتباهات گذشته را دوباره تکرار نکنند.

پیش بسوی ایجاد حزب کمونیست ایران

بخش دوم

فعالیت‌های حزب توده ایران از کنگره اول تا کنگره دوم

(۱۳۲۳-۱۳۲۷)

- الف - مبارزات سیاسی
- ب - فعالیت‌های تشکیلاتی
- پ - مبارزات ایدئولوژیک درون حزبی
- ت - کنگره دوم حزب توده ایران

فعالیت حزب توده ایران در این دوره همچنان در چارچوب کلی خط مشی رفرمیستی آن باقی میماند. ما در سه بخش به ترتیب فعالیت‌های سیاسی، تشکیلاتی و مبارزات درون حزبی را مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس به تصمیمات کلیدی در حزب توده ایران می‌پردازیم.

الف - مبارزات سیاسی

از نظر سیاسی خط مبارزات پارلمانتاریستی و علنی شهری که بطور عمده ادامه فعالیت‌های گذشته حزب اند، طریقه حاد شدن تضاد‌های توده‌های خلق با ارتجاع داخلی و امپریالیسم همچنان ادامه یافت. این خط مسلط نمیتوانست توده‌های وسیع مردم را به مبارزه بکشد و قدرت خلاقه آنها را شکوفا سازد زیرا تضاد‌های حاد و اساسی جامعه ایران یعنی تضاد خلق با فئودالیسم و تضاد خلق با امپریالیسم و سرمایه‌داری بورژواکرات میبایست بطور نهایی و از راه انقلابی حل گردد. آنچه که رهبری حزب توده بدنبال آن میرفت خط رفرمیستی مسألت‌آمیز در چارچوب وضع موجود ایران بود.

نتیجه این سیاست غلط این بود که کلیه فعالیت‌های سیاسی حزب یکی بعد از دیگری با شکست مواجه گردید. فعالیت‌های سیاسی حزب را بطور کلی میتوان در چند قسمت زیر بررسی کرد:

- کوشش برای همکاری با احزاب و دستجات مختلف سیاسی برای دفاع از شعارهای دموکراتیک.
- بسیج حزب برای شرکت در انتخابات دوره پانزدهم و فعالیت‌های فراکسیون پارلمانی حزب.
- نفت و مسئله مبارزات ضد امپریالیستی.
- شرکت در دولت قوام السلطنه
- برخورد به جنبش‌های ملی و دموکراتیک

کوشش برای همکاری با احزاب و دستجات مختلف سیاسی برای دفاع از شعارهای دموکراتیک

حزب در اواسط سال ۱۳۲۳ موفق شد از بدین جرایم و نویسندگان مترقی جنبه‌های بنام "جبهه آزادی" بوجود آورد که از احزاب و اتحادیه‌های مختلف برای تحقق دادن به برنامه زیر طلب همکاری نمود:

- (۱) مراقبت در حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی و تمامیت ارضی ایران و مبارزه علیه هرگونه سیاست استعماری.
- (۲) مبارزه برای برقراری حکومت ملی بر اساس قانون اساسی و رژیم دموکراسی.
- (۳) تشکیل دادگاه‌های ملی برای محاکمه و مجازات خائنین به منافع عمومی.
- (۴) مبارزه برای تأمین عدالت اجتماعی بمنظور بهبود زندگی عموم مردم.

در اردیبهشت سال ۱۳۲۴ این جبهه در حدود ۲۷ روزنامه را در بر میگرفت که فعالیت‌های تبلیغاتی در زمینه حفظ آزادی‌های موجود نمود و مبارزاتی علیه حکومت صدر و جلوگیری از تعدد مجلس چهارم انجام داد. برپایه همین شعارها در ۱۸ خرداد ۱۳۲۴ جبهه ائتلافی از حزب توده ایران و حزب ایران بوجود آمد که در آبانماه ۱۳۲۵ یعنی یکماه قبل از شکست جنبش‌های ملی و دموکراتیک آذربایجان و کردستان احزاب فرقه دموکرات آذربایجان، حزب دموکرات کردستان و نیز احزاب سوسیالیست و جنگل به این جبهه موافقت اعلام کردند. (۲۵) در مورد ورود فرقه دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کردستان باین جبهه رادمنش میگوید: "ولی این اعلام در وقت فقط جنبه دکلاراسیون پیدا کرد." (۲۶) و طغش را هم اینطور بیان میدارد که "فرقه دموکرات آذربایجان با وجود مراجعات متعدد در ورود به جبهه مزبور مسامحه نمود." (هاتنجا) ولی رادمنش علت اصلی این مخالفت را روشن نمیکند و مسئله مورد اختلاف را ذکر نمی‌نمایند. واقعیت اینست که تشکیل این جبهه

که اینهمه مورد آرزوی رهبری حزب توده بود هیچ امکانی را که مانع شکست نهفت گردد و حلال مشکلات باشد بوجود نیآورد بر عکس حزب توده از این طریق احزاب دیگر را نیز مبارزات پارلمانی میکشاند .

از فعالیتهای این جبهه ائتلافی شرکت در کابینه قوام را که البته با تصمیم او در ۱/۵/۱۳۲۵ صورت گرفت و در واقع با دیدن رام کردن احزاب و نیروهای شرقی و آماده نمودن ارتجاع برای حمله متقابل انجام شد ، میتوان ذکر نمود . چنانکه خواهیم دید حزب توده با پرداختن بهای گرانی توانست این " افتخار شرکت در دولت " را بدست آورد .

از فعالیتهای دیگر این جبهه کوشش برای انجام انتخابات دوره پانزدهم مجلس بود که در عمل هیچگونه نتیجه ای از آن حاصل نشد .

در اینجا بیک نکته مهم باید توجه داشت و آن اینکه جبهه واحد سلاخی است که حزب پشاهنگ پرولتاریا در رابطه با مرحله انقلاب کشور و بمنظور متحد ساختن اکثریت قاطع خلق حول مسائل اساسی انقلاب تشکیل میدهد . و از آنجا که کشور ما در مرحله انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی قرار دارد لذا جبهه واحد نیز در رابطه با آن ساخته میشود . وظیفه حزب پشاهنگ پرولتاریا در ایران اینست که در درجه اول اتحاد پرولتاریا و دهقانان را بمثابة استخوانبندی جبهه واحد تأمین کند . این کار جز از طریق شرکت در انقلاب ارضی و رهبری آن توسط حزب امکان پذیر نیست . و بدون این وحدت اتحاد با بورژوازی ملی و کشاندن او به مبارزات ضد امپریالیستی و ضد فئودالی و تأمین رهبری جبهه واحد توسط حزب میسر نخواهد شد .

اما رهبری حزب توده ایران بعلمت عدم درک مرحله انقلاب ایران و اهمیت مسئله دهقانان و موضعگیری رفرمیستی اش در شرایطی که جنبشهای انقلابی در ایران اوج میگرفت و لزوم وحدت طبقه کارگر را با توده های خلق بخصوص دهقانان ایجاب می نمود ، به انقلاب ارضی و حل اساسی مسئله دهقانان ، اتحاد طبقه کارگر و دهقانان توجه نکرد . دید او از جبهه واحد به - ائتلاف احزاب و دستجات مختلف بورژوازی و خرده بورژوازی خلاصه میشد و بهمین علت نه تنها در سالهای ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ بلکه در سالهای ۱۳۲۸ - ۱۳۳۲ نیز چهارانحراف شد . امروز با وجود بکه آنها بظاهر از استخوانبندی جبهه واحد صحبت میکنند ولی باز هم در عمل به بند و بست با احزاب و اشخاص بیشتر میپردازند تا به پیوند دادن طبقه کارگر با دهقانان . و بهمین دلیل است که هیچ موفقیتی نتوانسته اند کسب کنند زیرا چنین برخوردی به مسئله جبهه واحد با واقعیت عینی رشد انقلاب ایران در تضاد میباشد . همکاری اخیر حزب توده با تیمور بختیار که باعث نفرت کلیه آزاد بخوانان و مبارزین ضد امپریالیست - گردیده است تا آنجا که رهبری اپورتونیست مجبور شده است رادمنش را از دبیر اولی معزول نماید ، از جمله نمونه های برخورد این افراد با مسئله پر اهمیت جبهه واحد است .

بسیج نیروها برای شرکت در انتخابات دوره پانزدهم و فعالیتهای فراکسیون پارلمانی حزب

فعالیتهای پارلمانی حزب زمانی گسترش مییافت که جنبشهای مسلحانه در ایران در حال تکوین بود . رهبری حزب توده این شرائط را بکلی نادیده میگرفت و چنان سرگرم فعالیتهای پارلمانتاریستی شد که نه تنها خود حزب راه پیروی از این سیاست کشاند ، بلکه کوشید تا احزاب دیگر را نیز باین کار وادار نماید .

گروه پارلمانی حزب با برنامه ای شبیه برنامه " جبهه آزادی " در مجلس بفعالیتهای پرداخت و برای مبارزه با عناصری که به رهبری سید ضیاءالدین طباطبائی وابسته به امپریالیستهای انگلیسی بودند ، در تابستان ۱۳۲۳ برنامه ای بیرون داد که از تمام نیروهای دموکراتیک برای دفاع از سیستم قانونی پارلمانی دعوت به همکاری مینمود . نمایندگان شرقی از جمله دکتر مهدی در مجلس این برنامه را تأیید کردند .

گروه پارلمانی حزب تا بهار سال ۱۳۲۴ با هر دولتی که برنامه حداقلی او را نمیدانید مخالفت میکرد ولی در این موقع با موافقت کمیته مرکزی حزب از کابینه بیات و بعد از آن در اوایل سال ۱۳۲۵ از کابینه قوام السلطنه پشتیبانی کرد . دکتر کشاورز سخن گوی گروه پارلمانی حزب در مجلس گفت : " پشتیبانی ما از دولت جدید ناشی از خواست حزب در حفظ قانون اساسی و در - کراسی است و الا نخست وزیر وابسته به همان طبقه حاکمه است که حزب با آن سرآشتی ندارد . " (تکیه روی کلمات از ما است) حزب توده در واقع فعالیت خود را در چهارچوب قانون اساسی متمرکز ساخته بود و سخنگویش در مجلس " بحکم دفاع از قانون اساسی " از دولت پشتیبانی کرد . دولتی که بقول خود شان متعلق به طبقه حاکمه است دولتی که بنا بگفته کامبخش رئیس آن نماینده امپریالیسم آمریکا است و آزادبهای دموکراتیک را چند سال پیش وزیرها انداخته بود . (۲۷) این سیاست پشتیبانی از دولت باعث شد که همکاری حزب با نیروهای وابسته به بورژوازی ملی در مجلس نیز بهم برخورد .

دوره چهاردهم مجلس در اسفند ماه ۱۳۲۴ به پایان رسید . بعلمت ضعف هیأت حاکمه و اوجگیری مبارزات توده های مردم بخصوص در مناطق غربی ، شمالی و جنوبی ایران رژیم نمیخواست انتخابات دوره پانزدهم را انجام دهد و در عین اینکه نقشه

تقویت خود و تهاجم به نیروهای شرقی را میکشید، میکوشید تا در برای مجلس و بدون ایجاد مزاحمتی از طرف نمایندگان فرصت مناسبی برای آغاز تهاجم بیاید. و در همین چارچوب بود که به رام کردن این نیروها بخصوص حزب توده ایران که جار و جنجال زیادی بر سر انتخابات دوره پانزدهم برآوردند. ولی رهبری حزب که خیال میکرد با انجام انتخابات دوره پانزدهم برخورد سوار خواهد شد اصولاً در فکر این نبود که رژیم که يك اقلیت کوچک مخالف را در مجلس نمیتوانست تحمل کند چطور تن باین میدان که آقایان بتوانند چند نفر دیگر نیز در مجلس بر تعداد خود بیافزایند... تازه بفرض این که چنین کاری نیز عملی میشد با چه نیروئی این مجلس محافظت میشد؟ زیرا هیأت حاکمه با تکیه به نیروهای نظامی میتواند تا هر موقع که میخواهد بر سر قدرت بماند و هر مانعی را هم که بر سر راهش باشد توسط قدرت نظامی خود از میان بردارد. و تا موقعیکه این قدرت نظامی در دست هیأت حاکمه باقی است و توده های خلق توسط انقلاب آنها در هم شکسته و قدرت سیاسی خود را بجای آن ننشاندند اند اینگونه مجالس حتی اگر نمایندگان آن از طرف توده های مردم انتخاب شده باشند هیچگونه قدرت اجرایی نخواهد داشت و هیأت حاکمه میتواند هر موقع که از طرف آن احساس خطر کرد درهای آنها ببندد. نمونه های به توپ بستن مجلس بدستور محمد علیشاه توسط قزاقان و قتل عام نمایندگان آزاد بخواه در پیغوله های بافشاه، اعمال نفوذ های خود سرانه رضا خان در دوره دیکتاتوری ۲۰ ساله در مجلس و تعرض صد وقهای انتخاباتی و غیره گواه این مدعا هستند. رهبری حزب توده ایران از تاریخ درس نگرفت و آوانسیان یکماه قبل از آغاز حمله ارتجاع به آذربایجان و کردستان نوشت: "هنوز خیلی کارهای اساسی در پیش است. اگر با تاکنون فقط حرف میزدیم و توده ها را متشکل میکردیم و بر طبقه طبقات حاکمه ظالم بر میانگذاشتیم، امروز وظیفه داریم که با شرکت در مجلس ۱۵ که بایستی شرقی و دمکرات باشد از مرحله انتقاد وارد مرحله عمل شویم و عملاً مردم آزادی، نان، فرهنگ و بهداشت بدیم." (۸) بدین ترتیب رهبری حزب توده میخواست از مرحله حرف زدن به شکل توده ها طبقه طبقات حاکمه و انتقاد وارد مرحله عمل شود و با شرکت در مجلس ۱۵ مردم آزادی، نان و فرهنگ و بهداشت دهد!! اگر حزب توده حزبی جدی و انقلابی بود از تاریخ صد ساله ایران درس میگرفت. اما برای این رهبری لعین در صندلیهای مجلس مهتر از دفاع کردن و مبارزه برای بدست آوردن حقوق اکثریت خلق بود.

تاریخ یکبار دیگر خط پهلانی بر روی این آرزوهای خیالی رهبری حزب توده کشید و نه تنها انتخابات دوره پانزدهم انجام نگرفت بلکه با آغاز تهاجم مسلحانه ارتش ارتجاعی به آذربایجان و کردستان که از طرف مالکین مرتجع و امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی پشتیبانی میشد، همه سرکشی جنبشهای شرقی و خفه نمودن آزادی در سینه ها آغاز گردید. سیاست پارلمانی حزب توده که جلو اوجگیری مبارزات توده های مردم را از طریق دیگر میگرفت در سال ۱۳۲۵ ضربه سختی به جنبش های انقلابی خلقها ایران زد و آنها را مسرد درست انقلابی خارج ساخت. رهبری حزب نیز که اینهمه به مجلس ۱۵ دل بسته بود بعد از پورش-ارتجاع در سال ۱۳۲۵ سراسیمه شرکت در انتخابات را تحریم نمود، به قوام السلطنه نفرین کرد ولی نتوانست مانع از آن شود که ۹۰ درصد نمایندگان مجلس را بعد از اینکه بالاخره انتخابات با انجام رسید حزب "دمکرات" قوام السلطنه بدست آورد (تیر ۱۳۲۶). انتخابات دوره پانزدهم بار دیگر بر اساس بودن سیاست پارلمانی تاریخی حزب توده را که سدی در راه اوجگیری مبارزات خلقهای ایران بطریق دیگر و در درجه اول راه قهرآمیز بود، نشان داد.

نفت و مسئله مبارزات ضد امپریالیستی

اهمیتی که استخراج نفت برای امپریالیستها در سالهای بعد از جنگ اول جهانی پیدا کرد و رقابت انحصارات بزرگ نفتی بخصوص امریکائی و انگلیسی در منطقه خاور میانه باعث شد که مسئله نفت در ایران همراه با مبارزات کمپانیهای مختلف نفتی و سیاستهای امپریالیستی توأم گردد. ارتجاع ایران هم از این مسئله بمنفع تحکیم مواضع خود از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی استفاده کرد.

در سالهای ۱۳۱۰ - ۱۳۱۲ در مورد تجدید قرارداد داری مبارزات وسیع توده ای در ایران علیه شرکت نفت انگلیسی شروع شد که در آن موقع حزب کمونیست ایران موضع قاطع خود را در مورد ملی شدن صنعت نفت اعلام نمود. ولی رضا شاه با سوء استفاده از احساسات توده ها و با ظاهر فریبی توانست موقتا بوزواری ملی و خرده بوزواری را فریب داده بطرف خود جلب کند. متعاقباً این جنبشهای ضد امپریالیستی و بعد از آنکه موضع خود را قدری تحکیم کرده بود قرارداد سنگینتری را به خلقهای ایران تحمیل نمود.

بعد از شهریور ۱۳۲۰ این مسئله بار دیگر بطور حادی در ایران مطرح شد. بخصوص در نیمه دوم جنگ جهانی دوم با آمدن نمایندگان "روبال دوج شل" در مهر ماه ۱۳۲۲ برای بدست آوردن امتیازات جدید و شرکتهای امریکائی در بهمن سن ۱۳۲۲ تفاد امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی بار دیگر تشدید شد.

رهبری حزب توده توسط فراکسیون حزبی در مجلس در ۱۹ مرداد ۱۳۲۲ موضع قاطعی در مورد نفت نگرفت بدین ترتیب که مسئله ملی کردن صنعت نفت را در ایران مطرح نکرد و فقط با دادن امتیاز مخالفت نمود و بررسی موارد استثنائی دادن امتیاز

به خارجیان را نیز برای دولت مجاز دانست.

آژن کمیسیون بریاست کافتارادزه معاون وزارت امور خارجه شوروی در ۱۹ شهریور ۱۳۲۳ برای مذاکره درباره استخراج نفت شمال باعث شد که دولت اعلام نماید که امتیاز به کشورهای خارجی نخواهد داد.

رهبری حزب و کومپارلمانی آن در سال منفعت از طرح پیشنهادی دکتر هدی مینی بر منوویت مذاکره با هر دولت خارجی برای دادن امتیاز نفت در زمان اشغال ایران و آزادی مذاکره برای "فروش نفت و طرزی که دولت ایران معادن نفت خود را استخراج و اداره کند." پشتیبانی نکرد. این پیشنهاد گرچه کامل نبود ولی در آن توسط فراکسیون حزب در مجلس باعث منفعت شدن آنها گردید. (۲۹) حزب سیاست نادرست موازنه قوا را توسط رادمنش در مجلس پیشنهاد نمود: "من سیاست تعادل قوا را - پیشنهاد میکنم که با سیاست فعلی اصولا مغایر است و همچنین کاملا با سیاست سالهای قبل از ۱۳۲۰ نیز مغایر میباشد. ما با یحیی و تسلیه موازنه بین دو نیروی عده باشیم و آنها قوی کنیم و نه تضعیف همراه با آن ما با یحیی در درون کشور یک توازن - اجتنابی بوسیله رفرمهای موثر بوجود آورده و کوشش جدی در از بین بردن رژیم متنفذین بنظایم. اگر ما در اینکار موفق نشویم کشور ما بطرف انقلابی خواهد رفت که پشتیبانان سیاست فعلی را از میان خواهد برد." (۳۰) (تکیه روی کلمات از ماست) احسان طبری این سیاست را چنین توضیح داد: "ما بهمان ترتیب که برای انگلستان در ایران منافع قائم و بر علیه آن سخن نمایی گوئیم باید معترف باشیم که شوروی در ایران منافع جدی دارد باید باین حقیقت پی برد که مناطق شمال ایران در حکم جسم امنیت شوروی است و عقده دسته ای که من در آن هستم اینست که دولت بفریبت برای دادن امتیاز نفت شمال به روسها و نفت جنوب به کمپانیهای انگلیسی و امریکائی وارد مذاکره شود." (۳۱) (تکیه روی کلمات از ماست). اینها بخوبی چهره رفرمیستهای حزب توده را نشان میدهد. آنها بجای دفاع از حق حاکمیت و استقلال کامل ایران در زمینه های سیاسی و اقتصادی سیاست توازن قوا را مطرح کردند و برای انگلستان و امریکا "حق" در ایران قائل شدند و از طرف دیگر پیشنهاد ایجاد توازن اجتنابی بوسیله رفرم را نمودند تا ایران بطرف انقلاب نیروی موازن قسمت از این سیاست که مربوط به سیاست خارجی است آقایان دچار گرایش جهان وطنی گردیدند که مغایرت کامل با انترناسیونالیسم پرولتاری و اتکا به نیروی خود داشته و در واقع دفاع از شوروی نبود، بلکه بی آبرو ساختن کشور کبیر شوهرها در پیش زحمتکشان و تمام خلقهای ایران بود. کشوریکه بدست لنین بزرگ قرارداد های تنگین تقسیم ایران بدو منطقه نفوذ روسها و انگلیسها را از هم برد. این سیاست بعلاوه با شعار ملی کردن صنایع نفت که حزب کمونیست در سالهای ۱۳۱۰-۱۳۱۲ داد از زمین تا آسمان فرقی داشت. این سیاست با سیاست مبارزه قاطع ضد امپریالیستی حزب کمونیست نیز یکی مغایر بود و بالاخره این سیاست ضربه بزرگی به حیثیت کشور شوهرها در ایران وارد ساخت کشوری که در ایران هیچ حق بخصوصی را برای خود قائل نبود و در عین مبارزه با نفوذ امپریالیسم در ایران بحق حاکمیت با احترام می گذاشت. وظیفه حزب توده در آن موقع عبارت بود از بدفاع از ملی کردن صنایع نفت، لغو امتیازات نفت جنوب و هرگونه حقوقی که امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی در ایران برای خود قائل بودند و مبارزه برای بیرون راندن و قطع نفوذ امپریالیستها و دفاع از استقلال و حاکمیت ملی ایران. موضع اپورتونیستی حزب در مورد نفت باعث شد که در سالهای ۲۸-۱۳۲۲ نیز در مورد شعار ملی کردن صنعت نفت منحرف شده و از توده ها جدا گردید.

آنچه که از مبارزات ضد امپریالیستی نیم بند حزب میتوان ذکر کرد عبارتند از مبارزه تبلیغاتی برای بیرون کردن ماسک و تطبیق کمپانیهای امریکائی و افشای توطئه های امپریالیستی بخصوص امپریالیسم انگلیس در مناطق جنوبی و شرقی ایران

شرکت در کابینه قوام

در تاریخ جنبش ۶۰ ساله اخیر مبین ما بارها با حاد شدن تضاد های خلقی با امپریالیسم و نفوذ الیسم بخصوص در زمان انقلاب مشروطیت و تا روی کار آمدن رضا شاه که مبارزات طبقاتی و ملی به سطح مبارزات سلطانه یعنی عالیترین شکل مبارزات سیاسی رسیده بود چهره کبره افراد ضد انقلابی بخوبی نمایان گشته بود. یکی از این چهره ها قوام السلطنه بود که از بزرگترین نفوذ الیهای ایران و از مرتجعترین نمایندگان امپریالیسم انگلیس بعد ها امریکایی شمار میگرفت. قوام السلطنه قاتل کهنل محمد تقی خان بهمان در خراسان از جمله کشته کارترین و سرسوردترین نمایندگان امپریالیسم بود که در شرایط بفرنج برای حل مسایل مسود ارسا بهمان خود وارد میدان میشد. آخرین خیانت او در زمان حکومت دکتر هدی که منجر به کشتار وحشیانه ۳۰ تیر ۱۳۲۱ گردید در خاطره باقی است.

در سال ۱۳۲۱، برای سرکشی جنبش آزاد بخواننده توده های مردم مبین ما و بهماز کردن دست امپریالیسم امریکا برای مداخله در امور داخلی ایران این بهر کفتار سرسورد دست به تشکیل دولت زد که چند ماه بعد منجر به قباچ و کشتار بهرحانه هموطنان ما گردید. ولی در سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵ اوضاع جنبش به مراتب تغییر پیدا کرده بود. جنبشهای عظیم سلطانه و توده ای در آذربایجان و کردستان بقیام افسران خراسان، مسلح شدن کارگران در مناطق شمال ایران، تظاهرات و اعتصابات پر شور کارگران نفت در جنوب ارتجاع را سخت هراسان ساخته بود.

در حالیکه در همه جا و بخصوص در تظاهرات اول ماه مه ۱۹۴۶ (۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۵) در تهران و نیز در تظاهرات کارگران در خوزستان شعارهای "قدرت بدست خلق" و "زمین برای دهقانان" داده میشد، در حالیکه خلقهای قهرمان آذربایجان و کردستان برای بدست آوردن حقوق خود دست بقیام مسلحانه زده بودند، در حالیکه افسران و وطنپرست از چهار گوشه کشور بصف انقلاب بیون در آذربایجان میپیوستند، رهبری حزب توده فرصت طلبانه از این مبارزات برای وارد آوردن فشار به دولت جهت انجام انتخابات دوره پانزدهم استفاده میکرد و با حزب خلق الساعه در مکران قوام السلطنه مشغول ائتلاف بود.

در چنین شرائطی قوام السلطنه برای پیدا کردن راه نجات برای هیأت حاکمه و امپریالیسم و جلوگیری از رشد جنبش آزادبخش خلقهای ایران بدستور اربابان خود شروع بفعالیت نمود. در اولین قدم از رهبری حزب توده تقاضا نمود تا اعتصاب کارگران نفت را در جنوب بخواهاند. در اواخر تیر ماه ۱۳۲۵ (۱۴ ژوئیه ۱۹۴۵) اعتصاب عمومی در خوزستان آغاز شد. اعتصاب برای اضافه دستمزد، پرداخت حقوق روزهای تعطیل و بالاخره خنثی کردن توطئه شرکت نفت انگلیس برای نابود کردن اتحادیه با بود. در حالیکه تظاهرات کارگران توسط عمال ارتجاع و نیروهای مسلح خانهای مرتجع جنوب به خاک و خون کشید میشد (۳۲) دولت انگلیس نیروی دریائی خود را در آبادان تقویت مینمود و مستشاران انگلیس مشغول تهیه نقشه سرکوبی اعتصابات کارگران بودند، رضا رادمنش وجودت روانه آبادان شدند تا جنبش عظیم کارگران را خفه کنند. به پاس این سیاست اعتصاب شکی و اپورتونیستی که مستقیماً به ارتجاع خدمت میکرد یکپارچه بعد کابینه ائتلافی قوام تشکیل شد و سه نفر از رهبران حزب وارد این کابینه شدند (اسکندری اقتصاد، کشاورز - فرهنگ، یزدی - بهداری) و پاداش خیانت رهبری به طبقه کارگر و جنبش آزادی بخش خلقهای ایران باین ترتیب داده شد.

کمیته مرکزی اعلام نمود که پشتیبانی او از دولت بدون شرط نیست و برنامه رفم ارضی و حل مسئله آذربایجان و انتخابات آزاد مورد قبول واقع شده است. (۳۳)

هنوز سه ماه از تشکیل کابینه ائتلافی نگذشته بود که در اوایل پائیز ۱۳۲۵ (۲۴ سپتامبر ۱۹۴۶) در جنوب سران هشایر قشقایی که از حمایت دولت انگلستان برخوردار بودند با زر و بند با دولت و برای بدست آوردن اختیارات بیشتری در جنوب شورش کردند و از دولت خواستند که وزرای توده ای را از کابینه اخراج کند. قوام السلطنه که این شورش را دموکراتیک ذکر میکرد به درخواست وزرای توده ای دایره خواباندن شورش توجه نکرد و در اواخر مهر ماه ۱۳۲۵ وزرای توده ای از کابینه استعفا دادند. بدین ترتیب دولت با مانور ماهرانه ای توانست حزب توده را رامتر کند، جنبش کارگری را در جنوب سرکوب سازد و تسخت عنوان آماده کردن شرائط برای انتخابات مجلس ۱۵ در آذرماه ۱۳۲۵ ارتش ارتجاعی را که از طرف فتوح الهی و امپریالیستها تقویت میشد به آذربایجان و کردستان بفرستد و جنبش انقلابی را در این دو منطقه سرکوب نماید.

با شکست این جنبشها ارتجاع قدرت از دست رفته را کم کم بازمیافت و بتدریج ضربه خود را متوجه حزب توده گردانید. این حوادث بخوبی نشان دادند که سیاست پارلماناریستی حزب نتیجه ای جز به شکست کشاندن جنبشهای توده ای مردم ندارد. رهبری حزب امروز بهیچوجه حاضر نیست این "اقتخاری" که نصیبش شده بود و در دولت ارتجاعی پست وزارت بدست آورده بود، را نادرست بداند. کامبخش مینویسد: "بدیهی است که منظور اصلی قوام استفاده از نفوذ این جنبه (منظور جنبه مؤتلف احزاب آزاد بخواه است - نویسنده) و شرکت دادن آن در مسئولیت اقداماتی بود که در نظر داشت بعداً انجام دهد. حزب به این مطلب توجه داشت. معیناً تصمیم گرفت در دولت شرکت کند تا بتواند از امکانات موجود برای تقویت سازمانهای خود استفا ده نماید. (۳۴) واقعا که سیاست "ماهرانه ای" رهبری اتخاذ نمود! این عذر بدتر از گناه است. اگر طوریکه کامبخش میگوید رهبری آگاهانه عمل کرده است و حتی از نقشه های آینده قوام با خبر بود آیا با اصطلاح "تقویت سازمانهای خود" از آنچه گذشته که رهبری حزب در برابر ارتجاع کرده است بزرگتر بود؟ این گفته کامبخش سفسطه ای بیش نیست و تاریخ این قضاوت را محکوم میکند. زیرا نه حزب به تقویت سازمانهای خود پرداخت و نه بعد از بهم خوردن کابینه ائتلافی کاری کرد بلکه به قصابیهای ارتجاع تماشا نمود. حتی اگر رهبری حزب در کابینه قوام نیز شرکت نمیکرد، چون هیچگونه آمادگی برای مبارزه جهت بدست گرفتن قدرت حاکمه از طریق قهر انقلابی نداشت و اصولاً چنین چیزی در برنامه کاراوبیکانه بود، لذا جباراً میبایست در راهی که انتخاب کرده بود، یعنی فعالیت برای انتخابات دوره پانزدهم ادامه میداد.

بدین ترتیب شرکت در کابینه قوام نیز عملاً بسود ارتجاع و بضرر نیروهای انقلابی تمام شد.

همانطور که در گذشته ذکر کردیم ارتجاع ایران که بعد از شهریور ۱۳۲۰ ضعیف شده بود با رشد نهفتند امپریالیستی و ضد نفوذ آلی در مبین ما شروع به تجدید قوا برای مطالبه با آن نمود. از اواخر سال ۱۳۲۳ بتدریج ارتجاع دست به تهاجم زد ولی هنوز به علت اینکه بهر کافی قوی نبود نمیتوانست بطور قاطع عمل کند. در این کار نفوذ آلیها، مرتجعین و نوکران امپریالیسم و جاسوسان در ایران و بالاخره قوای دولتی و در درجه اول ارتش و ژاندارمری دست به دست هم دادند.

در ماه ران چاقوگشان حزب وطن بر رهبری سید ضیاء الدین و بکله دستجات مسلح شده از طرف مالکان مرتجع و ارتش به مراکز کارگری اتحادیه ها و کلبه های حزب توده حمله میکردند و ده های زیادی از کارگران را در آخر آبان ۱۳۲۳ در شاهین بقتل رساندند.

در زنجان بکسک ارتش و سر لشکر ارفع زوالفقار پاده ای را مسلح کرده و برای حمله به آزاد پخواهان و ایجاد ترور و محیط وحشت مورد استفاده قرار میدادند.

در آذربایجان دهقانان زیادی در اثر توطئه مشترک نفوذ آلیها و مالکان توسط ژاندارمها بقتل رسیدند، بطوریکه به علت عدم ترتیب اثر دادن دولتهای صدر و حکمی به شکایات مردم دکتر صدق مسئله را در ۲۴ آذر ۱۳۲۴ در مجلس مطرح ساخت. در اصفهان و فارس امپریالیسم انگلیس با مسلح ساختن عشایر جنوب بخصوص با همکاری نزدیک سران ایل بختیاری بسه مراکز کارگری روزنامه های شرقی و کلبه های حزب توده حمله میشوند. در خراسان جاسوسان انگلیس تحت رهبری کنل اسمیت سر کنسول بریتانیا به توطئه چینی وسیعی مشغول بودند.

در تبریز ۱۳۲۵ همانطور که قبلا اشاره شد مبارزات کارگران خوزستان بلقغه قلی امپریالیسم انگلیس، دولت و عشایر مسلح بخون کشیده شد.

در تهران از طریق آتش زدن کلبه های حزب توده (۱۴ بهمن ۱۳۲۳) برقرار کردن حکومت نظامی (شهریور ۱۳۲۴) و غیره ارتجاع فشار خود را بر روی کلبه مخالفین بیشتر کرد.

در درون ارتش نیز برای از بین بردن افسران آزاد پخواه و کسانی که حاضر نبودند در یک وبسته های افسران ارتش که برای دفاع از ضافع امپریالیستها و مرتجعین داخلی مشغول فعالیت بودند شرکت کنند، توطئه چیده میشد.

در واقع ایران در مرحله ای بود که شرایط برای انقلاب کردن از هر حیث مساعد بود. شاخص این شرایط نیز مبارزات وسیع دهقانان علیه ستم نفوذ آلی، مبارزات قهرمانانه کارگران و سایر توده های زحمتکش شهری علیه ارتجاع و امپریالیسم مبارزه در درون هیأت حاکمه، مبارزه در درون ارتش و برپا شدن قیام افسران خراسان، رشد جنبشهای ملی و دموکراتیک در آذربایجان و کردستان میباشد. شرکت فعال خلقهای سراسر ایران در مبارزات سالهای بعد از ۱۳۲۰ قهرمانی و فداکاری و دادن شهیدان زیادی همه گواه وجود شرایط انقلابی مساعد بود. خلق موضعگیری خود را بدین ترتیب از طریق شرکت فعال در مبارزات سرسختانه علیه ارتجاع نشان میداد.

رهبری حزب توده به کلبه این جریانات واقف بود. روزنامه رهبر ارگان مرکزی حزب هر روز توطئه جدیدی را که ارتجاع و امپریالیستها علیه خلقهای ایران میچیدند افشا میکرد. ولی این رهبری که در رأس سازمانی پف کرده قرار داشت اصلا بفکر انقلاب، در فکر سرنگون ساختن طبقه حاکمه و بهر ترت رساندن کارگران و دهقانان و ایجاد جمهوری دموکراتیک خلق نبود. بهر عکس فکر و ذکر رهبری یکی بود و آن اینکه میخواست با همه دسته های شرقی وحدت کند تا منتقا برای انجام انتخابات دوره پانزدهم مجلس فعالیت کنند. رهبری بهیچوجه حاضر نبود بوضع قانونی اولیه ای برسد. گوئی حزب برای آن درست شده بود که قانونی بماند و نقش اپوزیسیون را همانطور که سوسیال دموکراسی در اروپا انجام میداد ایفا کند. این مسئله بخصوص در ارتباط با جنبشهای دموکراتیک آذربایجان و کردستان بخوبی روشن میشود. زیرا در شرایطی که مبارزات قهرآمیز اوج بی نظیری گرفته بود، رهبری حزب توده به انقلاب پشت کرد و تمام کوشش خود را بکار برد که از طریق مذاکره، سازش و یا شرکت در دولت، از طریق مبارزات پارلمانی و فعالیت های مطبوعاتی، جواب مسایل حاد جنبش آزاد بخش خلقهای ایران بدهد. آنها حتی حاضر نبودند قدمی از شهرهای بزرگ بخصوص تبریز بیرون بگردند و وضع وخیم میلیونها زحمتکش روستائی را که در بدترین شرایط قحطی، کرسنگی، استعمار و ستم نفوذ آلی، مرض و بی خانمانی بسر میبردند، بنگرند و واقعیات خشن جامعه طبقاتی ایران را که جز با قهر انقلابی امکان حلی نداشت، باز شناسند. رهبری قادر بود که این نبود و بهمین علت مبارزات ضد امپریالیستی آن از چارچوب افشاکگری از طریق روزنامه صحبت کردن از پشت تریبون مجلس و بیاحیانا براه انداختن تظاهرات در شهرها تجاوز نمیکرد. این موضع و این عطش جوایگی شرایط عینی انقلاب نبود.

توده ها خواستار بدست گرفتن قدرت بودند، توده ها خواستار از بین بردن مالکان خونخوار، ارتش و سایر نیروهای مسلح حامی استعمارگران بودند، توده ها حاضر به فداکاری و دادن قربانی برای بدست آوردن حقوق خود بودند.

ولی رهبری فرسنگها از این امر دور بود و در دامن عفریت ارتجاع بخواب رفته بود و رویاهای زیبا میدید و توجه باین اهل اساطیر مارکسیستی - لنینیستی، یعنی انقلاب قهرآمیز، اصلا نداشت. در اندک مقالاتیکه رهبران روزیونیست حزب توده راجع به جنبشها و موکراتیک آذربایجان و کردستان نوشته اند اصولا اشاره نمیشود که اختلاف آنها با رهبری این جنبشها در مورد مبارزه مسلحانه چه بود؟ چرا سازمانهای حزب توده آذربایجان - سازمانهای این حزب "طراز نوین" - بدون موافقت رهبری کاملا به فرقه دموکرات آذربایجان پیوستند؟ فرستادن هیاتی بریاست خلیل ملکی اپورتونیست به آذربایجان برای چه بود؟ چرا فرقه دموکرات حاضر به تشکیل جبهه ائتلافی نبود؟ چرا آنها فرقه دموکرات را تحت فشار قرار دادند تا از مواضعش دست بردارد؟ و خورد آنها در این شرایط انقلابی چه کاری کردند؟ رهبری باین سئوالها جواب نمیدهد ولی اکنون که آنها از آسیابها افتاد میخواهند طسوی وانمود سازند که گویا آقایان سهمی در رشد جنبش در آذربایجان داشتند و از برکت وجود آنها بود که خلایق آذربایجان بها خاست و فرقه دموکرات را نیز بخشی از حزب توده قلمداد میکنند. گوئی که این فرقه نیز بدست آنان تأسیس شد. رهبری باین مسئله نمیرد از آنکه چطور شد در آذربایجان بعزت توجه فرقه دموکرات آذربایجان به مسئله دهقانان و ایجاد ارتش ملی جنبش بطور وسیعی رشد کرد در حالیکه حزب توده در حالتی دفاعی در میان دروازه های شهرهای بزرگ محصور ماند؟ برای هر مارکسیست - لنینیست واقعا انقلابی این سئوال باید مطرح شود چرا حزب کمونیست ایران خواستار انقلاب بود و در انقلاب بیگیلان شرکت کرد، فداکاری نمود، قربانی داد، ارتش کارگران و دهقانان بوجود آورد و به تقسیم زمین بین دهقانان دست زد. ولی رهبری حزب توده، در موقعیکه شرایط برای انقلاب کردن بسیار مساعد بود، حتی انقلابیون را از انقلاب کردن باز میبنداشت آنها علت این امر را جز در مواضع انقلابی و مارکسیستی - لنینیستی حزب کمونیست و مواضع رفرمیستی و اپورتونیستی رهبری حزب توده ایران میتوان جست؟

رهبری حزب توده همانطور که امروز نغزوارها اتهام از قبیل "چپ و چپنا" "ماجراجو" "دیده ولوتاریستی از انقلاب" "دید نظامی داشتن از مارکسیسم" و غیره به سازمان ما، به جنبش انقلابی خلقهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین به جنبش بین المللی کمونیستی وارد میآورد "مارکسیسم" مرده و بیجان "مارکسیسم" که خاطر خطیر طوکانه را آزار نمیدهد و از اتیان پاره پاره روزیونیستهای خروشچف - سرزنش بیسرون میکشد، با بوی و کرنا تبلیغ میکند. در سالهای ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ نیز این رهبری با دلبره ایکه از انقلاب کردن داشت انقلابیون را ماجراجو، کسانیکه از روی عقل و خرد عمل نمیکند و غیره میخواند و مورد سرزنش قرار میداد. این رهبری اکنون میکوشد تا بهتر ترتیب شده خود را "ادامسه دهند" سنتهای حزب کمونیست ایران "جلوه دهد". ولی این طاوسهای خوش خط و خال و بد طبیعت پاهای زشتی دارند که قادر به پوشاندن آنها نیستند و با تهمت و افترا هم نخواهند توانست حقیقت را تعریف نمایند. آنها از زیر مسئولیت سنگینی که میتوانند بعهده بگیرند و وظیفه داشتند بعهده بگیرند شانه خالی کردند و عدمات جبران ناپذیری به جنبش - کارگری و به جنبش فدائیه کمونیستی و دموکراتیک خلقهای ایران وارد نمودند. این است واقعیتی که تاریخ ۳۰ سال گذشته ایران و مبارزات رهایی بخش خلقهای ایران بروشنی آنرا نشان میدهد.

بعزت اهمیت که قیامهای مسلحانه در سال ۱۳۲۴ در تاریخ مبارزات خلقهای ایران دارند، بطور مختصر به بررسی آنها میپردازیم:

قیام افسران خراسان

ارتش ایران بنحایه پایگاه عده قدرت دولتی که از دیر زمان تحت فرمان امپریالیسم و مترجمین داخلی قرار داشت وسیله اعمال زور رژیم بوده است. ارتش که در زمان تشکیل اولین واحد های قزاقی بدست مستشاران روسی (۹۰ سال پیش در زمان سلطنت ناصرالدین شاه) و در ادوار مختلف برای سرکوب جنبشهای آزاد بخش خلقهای ایران بکار میرفت یکی از ارتجاعیترین بخش دستگاه دولتی است. در این ارتش، بین امراء (وابسته به طبقات فئودال و کهرادور) و اکثریت مطلق سربازان، درجه داران، افسران چپ (وابسته به دهقانان، کارگران، خرد بهروزواری و بهروزواری ملی) تضاد شدیدی وجود دارد که از یکسوا انعکاسی است از مبارزات طبقاتی در جامعه مواز سوسیالیست و بگرا از نظم فئودالی و سطانی اطاعت کور کورانه، اجباری بودن نظام وظیفه، تفاوت فاحش سطح زندگی میان امراء و بقیه افراد ارتش، تجاوز و منشانه به حقوق سربازان و درجه داران و بالاخره برخورد ظالمانه به آنان، ناشی میشود. بهمین علت در ارتش نیز از آغاز پیدایش آن جنبش دموکراتیک و انقلابی وسیعی که متأثر از جنبش دموکراتیک و انقلابی خلقهای ایران بود، بوجود آمده و رشد کرده است.

قیام گلگل محمد تقی خان پسیان در مشهد (۱۲۹۹ - ۱۳۰۰)، قیام مازولاهوتی در تبریز (۱۳۰۰)، قیام پادگان سلفاس و خوی و قیام لپاک خان باوند در جنود (۱۳۰۵) از جمله با اهمیت ترین مبارزات در ارتش قبل از شهریور ۱۳۲۰ میباشند.

ارتجاع ایران بهمنگاری امپریالیسم در اثر اوجگیری مبارزات توده های مردم از اواخر سال ۱۳۲۳ دست به تهاجم علیه آنها زد. مسلما چنین عملی از طرف افسران جوان مبارز که در طرف خلق قرار داشتند، محکوم شد. تضاد های درون ارتش و بین

امروزه آن نیز قبیل: ارفع و رژیم آرا، زاهدی و غیره باعث شد که آنها به دسته بندی هائی بپردازند. ارفع که با صدرالاشراف همکاری میکرد با دستگیری سرهنگ منوچهری (ارتشبد آریانای کثونی و عامل فاشیسم در ایران) حزب "نهفت ملی" را در ارتش تشکیل داد و کلیه افرانی را که از شرکت در آن امتناع میورزیدند تعقیب و تبعید مینمود. این وضع باعث بوجود آمدن عکس العمل شد و در بین افسران آزاد پخواه گردید. برجستفترین تظاهرات این اعتراضات از طرف افسران و درجه داران و سربازان مرفقی، قیامی است که افسران آزاد پخواه و مسلحشوریادگان خراسان تحت فرماندهی سرگرد اسکندانی در ۲۴ مرداد ۱۳۲۴ برپا کردند. این قیام با شکست مواجه شد ولی در درس بزرگ از خود باقی گذاشت. اول اینکه ارتش محضرین وسیله سرکوبی خلق است ولی کاملاً را اختیار مرتجعین نیست. اکثریت افراد ارتش جزو نیروهای خلق اند و بعلمت تضادى که با رژیم دارند حاضر به مبارزه و خدمت کردن به ما انقلاب هستند. از آنجا که ارتش عده ترین بخش قدرت دولتی را تشکیل میدهد، وجود جنبشهای دمکراتیک و افراد مرفقی در درون آن، خطر بزرگی برای رژیم میباشد. بنابراین کلیه انقلابیون باید به کار در درون ارتش بطور جدی توجه کنند. ثانیاً، جنبشهای دمکراتیک و ضد ارتجاعی در درون ارتش تنها زمانی قادر به رشد کردن و بدست آوردن موفقیت هستند که با مبارزات خلق پیوندی فشرده داشته باشند یعنی در ارتباط نزدیک با خلق و سازمانهای آن عمل کنند.

جنبش ملی و دمکراتیک آذربایجان (۱۳۲۴ - ۱۳۲۵)

خلق آذربایجان در تاریخ سیاسی صد ساله معاصر کشور ما نقش انقلابی بسیار مهمی داشته است. در بررسی تاریخچه حزب کمونیست (توده شماره ۱) دیدیم که استشارشده، فقرتمند اوم توده های زحمتکش خلق آذربایجان را مجبور به مسافرت به قفقاز برای پیدا کردن کار مینمود. کارگران آذربایجانی که در مناطق نفت خیز و معادن نغال سنگ قفقاز به شدت استثمار میشدند با عقاید سوسیال دمکراسی انقلابی در اوایل قرن بیستم آشنائی پیدا کردند. بورژوازی ملی آذربایجان نیز که رشد بیشتری نسبت به بورژوازی ملی سایر نقاط ایران کرده بود، برای بدست آوردن آزادی عمل برای خود، مبارزه میکرد. در نتیجه در انقلاب مشروطیت آذربایجان به پایگاه انقلاب تبدیل گردید. آذربایجان سرزمین حاصلخیزی است و سیستم مالکیت اربابی از دیر زمان در آنجا مستقر بوده است. در زمان رضا شاه سیستم مالکیت زمین استحکام بیشتری یافت و فئودالیهای خونخوار آذربایجان به شدت ترین وجهی دهقانان را استثمار کرده و با تکیه به نیروی مسلح خود و با کمک نیروهای مسلح دولتی به قتل عام دهقانانی که حاضر به قبول شرایط بندگی آنها نبودند دست میرزدند.

علاوه بر استثمار و ستم اقتصادی و سیاسی، خلق آذربایجان از نظر ملی نیز مورد انواع ستمها و تحقیرها قرار داشت که بنوع خود در بالا بردن درک سیاسی آنان کمک میکرد و آنها را در مبارزه بسیج مینمود. ناتمام ماندن انقلاب مشروطیت و تشدید مجدد تضاد خلقهای ایران با فئودالیسم، امپریالیسم و سرمایه داری بورژوازی باعث بوجود آمدن قیامهای دیگری گردید. در آذربایجان قیام شیخ محمد خیابانی در سالهای بعد از انقلاب اکبر علیه حکومت مرکزی از جمله اولین قیامهای ضد رژیم بود. ارتجاع ایران که از این خلق قهرمان سخت در هراس بود از هر فرصتی برای کشتار آزاد پخواهان استفاده میکرد. در زمان صدارت و سلطنت رضا خان نیز این روش ادامه یافت. ولی سرکوبی مقاومت ایجاد میکند و این مقاومتها به قیام توده ها تبدیل میشوند. مبارزات خلق آذربایجان علیه ستم سیاسی و اقتصادی فئودالیها و رژیم حاکم بعد از شهریور ۱۳۲۰ اوچگیری جدیدی پیدا کرد و خلق آذربایجان برای بدست آوردن حقوق خود بمقاومت و مبارزه وسیعی دست زد. خلق آذربایجان که در عمل در ریافته بود که حکومت مرکزی بدخواستهای حقه او جواب نمیدهد و بلکه تلگرافاتی که در مورد جلوگیری از کشت و کشتار دهقانان توسط ژاندارنها و مسالکین به دولت مخابره میشد ترتیب اثر داده نمیشد، برای دفاع از حقوق خود بمبارزه مسلحانه برخاست.

در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ پیشه وری و شبستری دست با ایجاد فرقه دمکرات آذربایجان زدند و از پادگان که مسئول حزب توده ایران در آذربایجان بود برای شرکت در فرقه دمکرات تقاضای همکاری نمودند.

"در آن زمان در آذربایجان بجز تشکیلات حزب توده و جبهه آزادی تشکیلات سیاسی دیگری وجود نداشت. اتحادیه کارگری نیز تحت تاثیر حزب توده بود. . . . تا آنزمان اعضای که در حزب توده ایران گرد آمده بودند در آگاهیههای بزرگی در مبارزه شدید علیه عناصر ارتجاعی از خودشان نشان دادند ولی با تمام اینها همی عملی نتوانسته بودند بردارند. در حالیکه مؤسسين فرقه با برای بوجود آوردن جنبش ملی جلب کلیه طبقات را با دادن شعارهای ملی بصورت جدی درك کرده لذا بعد از سه روز مذاکره سه گانه آقای پیشه وری، آقای شبستری و آقای پادگان تصمیم گرفتند که آقای پیشه وری و آقای شبستری در ابتدا باسم فرقه دمکرات تشکیلاتی ملی بوجود آورند و بعد آقای پادگان با سران تشکیلات حزب توده تماس گرفته و مسائل وحدت (به هم پیوستن) و فرقه را بوجود آورد." (۳۵)

در "مراجعتنامه" که اولین مدرک کتبی فرقه بود گفته میشود:

ما با استقلال ایران علاقمندیم و لذا همیای آن برای خلق آذربایجان اختیارات فرهنگی و حق تعیین سرنوشت را خواستاریم.
ما خواستار فرهنگ بزبان خودمان و بهبود اشت و اداره دولت بوده و می‌خواهیم امکان نشر کتاب روزنامه‌ها و ادبیات بزبان خودمان بطور آزادانه بوجود آید و خلقمان بسطخ خلقی مترقی درآید. (۳۶)

ما در قدم اول از خانه خودمان آذربایجان شروع کرده و برای تامین ترقی آذربایجان فعالیت میکنیم و لذا بوجود آوردن تشکیلات ساده‌ای را جدا خواستاریم که عبارتست از تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی بر اساس قانون اساسی ایران...
فرقه مابعلت ملی بودن گروه یا طبقه معینی را در نظر نگرفته و عموم مردم را به زیر پرچم خود دعوت میکند... (۳۷)
شعارهای فرقه دموکرات عبارت بودند از:

- ۱- حفظ استقلال و تمامیت ایران و تامین آزادی داخلی و حق خود مختاری برای خلق آذربایجان تا آنها بتوانند در راه ایجاد فرهنگ خود و آباد ساختن و ترقی آذربایجان و دفاع از قانون مملکت و تعیین حق سرنوشت خویش قدم بردارند.
- ۲- برای انجام این درخواستها باید در اسرع وقت انجمنهای ایالتی و ولایتی انتخاب شده و بکار بپردازند...
- ۳- در مدارس ابتدائی آذربایجان تا کلاس سوم باید تنها بزبان آذربایجانی درس داده شود...
- ۴- فرقه دموکرات آذربایجان برای رشد دادن صنایع و کارخانه‌ها جدا فعالیت خواهد کرد...
- ۵- رشد تجارت را فرقه دموکرات آذربایجان بصورت مسئله لزومی و جدی بحساب می‌آورد...
- ۶- از هدفهای اساسی فرقه دموکرات یکی آباد کردن شهرهای آذربایجان است.

۷- فرقه دموکرات آذربایجان سعی خواهد کرد که برای تامین احتیاج دهقانان قدمهای اساسی بردارد. مخصوصا وظیفه دارد بین دهقانان و اربابها حدودی تعیین کرده و بعضی از سببهاست که از طرف اربابها اختراع شده است از بین ببرد.
فرقه میخواهد این مسئله را بصورتی حل کند که هم دهقانان راضی شده و هم مالکین از آینده خود اطمینان حاصل کنند و با میل به آباد کردن دهات و مملکت خود بفعالیت بپردازند. زمینهای خالصه و زمینهای اربابانی که از آذربایجان فرار کرده و محصول زحمت خلق آذربایجان را در تهران و سایر شهرستانها صرف میکنند اگر زود تر به آذربایجان مراجعت نکنند فرقه دموکرات عقیده دارد که زمینهای آنها را بدون قید و شرط در اختیار دهقانان قرار دهد... (۳۸)

در ۲۲ شهریور ۱۳۲۴، کمیته مؤسسين تشكيل شد. پادگان تصميم كنفانس حزبي در آذربایجان را دایره الحاق به فرقه خبر داد. قیلا نیز بهیرا رئیس شورای متحدہ کارگران در آذربایجان رهبری فرقه را از طرف اتحادیه کاریگری قبول کرده بود.
در ۲۹ مهر، کنگره فرقه بمدت ۳ روز تشكيل شد. کنگره مسئله خود مختاری، تقسیم اراضی و رسمیت یافتن زبان ملی را جزو شعارهای اساسی تعیین کرد و کمیته مرکزی را انتخاب نمود.

در ۲۹ آبان ۱۳۲۴ بیش از ۸۰۰ نفر نماینده در کنگره خلق جهت ایجاد انجمن ایالتی و تامین خود مختاری تشكيل شد. قرار کنگره عبارت بود از خود مختاری در چارچوب ایران، تدوین بزبان ملی و انتخاب ۳۹ نماینده برای انجام کارها.
نهیض فدائی از ماه آبان برای بدست آوردن خواستهای فرقه دموکرات در شهرهای مراغه، میانه، سراب و رضائیه شروع بفعالیت کرد. در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ مجلس ملی تشكيل شد و حکومت ملسی را که شامل وزارت خارجه و جنگ نمیشد، بوجود آورد.
در همین روز نیروهای فدائی شهرهای نزدیک از یکطرف و نیروهای فدائی داخل تبریز از طرف دیگر بهم پیوستند و کنترل اوضاع را بدست گرفتند و نیروهای دولتی تسلیم شدند. از طرف حزب کومله کردستان هیاتیی بریاست محمد حسین سیف قاضی در مراسم تشکیل حکومت ملی شرکت کردند و از همین تاریخ پایه های وحدت حزب کومله کردستان و فرقه دموکرات آذربایجان بوجود آمد.
حکومت ملی برنامه خود را که در خطوط کلی همان نظرات ذکر شده در بالا بود اعلام کرد.

در ۱۸ بهمن ۱۳۲۴ قشون ملی ایجاد شد. پیشموری در نطقی که بمناسبت تشکیل قشون ملی در اداره وظیفه ملی ایراد کرد تحت عنوان اینکه "فقط حرفهاییکه از دهانه توپ خارج میشوند حقیقت اند" گفت: "... ما برای دفاع از آزادی ملی خود بعد از مباحثات زیاد به این نتیجه رسیدیم که آزادی خلقی باید با نیروی خود او حفظ شود. اگر خلق نیروی خود را نداشته باشد حتی اگر آزادی را مجانی و بدون زحمت به او بدهند نخواهد توانست آنرا حفظ کند... در هر حال برای خلق نقطه اتکالی لازم است و این نقطه عبارتست از قشون ملی. خلق ما آزادی خود را در هر شکلی که باشد تنها با نیروی قشون ملی خود حفظ خواهد کرد. بگذار تمام دنیا بداند که خلق آذربایجان برای زنده ماندن خود حاضر بمرگ است..."

ما در سردر راهی هستیم یا باید حکومت تهران راه آزادی را در پیش گرفته و مانع آزادی ما نشود و یا در غیر اینصورت ما با او نخواهیم رفت و اگر ممکن باشد او را سرتگون ساخته و رژیم دموکراتی بوجود خواهیم آورد...
هر طلی حقیقت وجودی خود را تنها بوسیله توپ و گلوله میتواند نشان دهد. به آه و ناله کسی توجه نمیکند. حکومت ما دموکراتیک است. حکومت کلیه طبقات است... ما افتخار میکنیم که قاطبه خلق پشتیبان ما است. کلیه دهقانان و کارگران، طبقات متوسط شهری و حتی طبقات بالا در مجموع از ما پشتیبانی میکنند. خلق متحد میشود. ما این را درک میکنیم. در اینجا باید قانون

حکومت کند و برای حفظ قانون توپ و تفنگ لازم است. لذا ملت را برای وارد شدن در صفوف قشون تشویق کنیم.

خلق آذربایجان با شورش زیادی برای بدست گرفتن تفنگ و دفاع از حقوق خود وارد قشون ملی شد. همه زمستانی از

افسران ارتش ارتجاعی ایران فرار کرده بودند به قشون ملی آذربایجان طاق شدند.

با تکیه به این نیروی مسلح بود که فرقه د مکران به خلق سلاح پادگانهای ارتش ژاندارمری و پلیس در مناطق مختلف آذربایجان پرداخت دست به تقسیم اراضی زد و نیروی مالکان مسلح را در منطقه زنجان درهم کوبید.

کادر اصلی و معنوی ارتش فرقه د مکران آذربایجان از دهائیان تشکیل میافت. دهائیان افراد حزبی بودند که در اوایل بهانه قبل

از سقوط تبریز با فرقه د مکران آذربایجان همکاری کرده و مسلحانه برخیزند. نیروهای تأمینیه دولت مرکزی قیام کرده بودند. (۳۱)

با به قشون ملی را دهائیان تشکیل میدادند. تعداد نیروهای مسلح قبل از حمله ارتش ارتجاعی ایران به آذربایجان در حدود

۱۱ هزار نفر بود و با ساز و برگی که داشت قادر به تجهیز تقریباً ۷۰ هزار نفر میشد.

در مطالب فشارهاییکه به فرقه د مکران آذربایجان در مورد مذاکرات با حکومت تهران وارد میشد همیشه بر روی در مطالبه ای که در روز

نامه آذربایجان " ارگان مرکزی فرقه د مکران تحت عنوان " مرگ هست ولی بازگشت نیست" نوشته باد آوری کرد :

آنها نمیخواهند بفهمند که قدرت مبارزه ما در ملی بودن آنست که خلق آذربایجان را متحد کرده و به فرقه د مکران وابسته نموده

و تحت شعارهای فرقه ما را بیدار کند است. اینها حرفهای بیپوده ای هستند، تهران نمیتواند آزادی بدهد. (۳۰)

پیشتر بر روی همین در جواب تبلیغات سوئی که در مورد عدم استقلال جنبش د مکرانیکه آذربایجان و وابسته بودن آن به مساله

نفث و سیاست خارجی در تهران توسط ارتجاع تبلیغ میشد طی نطقی در کنگرانیس شخصیتهای صلاحیتدار آذربایجان در

اوایل سال ۱۳۲۵ گفت :

" . . . مساله تنها بر سر آذربایجان نیست. حرف بر سر آزادی ایران و استقرار اصول د مکرانیکه میباشد. هیات حاکمه تهران

و فلول الهای بزرگ تهران از این در هراسانند .

آنها تحت عنوان قانون اساسی برای معو کامل حقوق خلق مشغول کارند . . .

تمام دعوا بر سر لعاف ملانصرالدین یعنی صاحب زمین شدن دهائیان و بدست گرفتن حق حاکمیت خلق است. . . . مساله بر سر

سر جدا کردن آذربایجان از ایران نیست. کسی که چنین ادعایی را بکند وجود ندارد ما هرگز چنین ادعایی را پیشنهاد

نکردیم. . . . مساله بر سر انجام اصلاحات بزرگ در سراسر مملکت و مرحله عمل در آوردن آنست. . . . مساله نفث مساله مبارزه

اقتصادی و در رابطه با سیاست خارجی مطرح است. فاطمی کردن آن با مساله آذربایجان بهیچوجه منطقی نیست. . . . (۳۰)

ارتجاع ایران که در مورد انجام نقشه عملیاتی بود برای جلوگیری از بحرانی تر شدن اوضاع و جهت آماده ساختن خود برای

حملات شد بدتری شروع به مذاکره با حکومت ملی آذربایجان نمود. دولت قوام در سوم اردیبهشت ۱۳۲۵ تصویرنامه ای مختصل

بر ۷ ماده درباره آذربایجان صادر نمود که در آن با تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی و نیز تدوین زبان آذربایجانی تسلسل

کلاس پنجم ابتدائی در مدارس آذربایجان موافقت کرد. به علاوه قرار می تصویب کرد که طبق آن در اداره های آذربایجان به دو

زبان فارسی و ترکی دفاتر تنظیم گردند و نیز افزایش تعداد نمایندگان را به تناسب جمعیت پذیرفت. مسلماً با نبودن مجلس این

ها همه مسائلی بودند که بر روی کاغذ میماندند و هیچ ضمانت اجرایی وجود نداشت. هر مسلم اینست که با بودن مجلس هم

امکان تصویب آن نصرفت. بهر حال رهبران فرقه این مطلب را بد زبانی نکردند و بدام حیلہ های ارتجاع افتادند. قوام

السلطنه هیاتی نیز به آذربایجان فرستاد که در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۳۲۵ قراردادیکه در خطوط کلی شبیه تصویرنامه هیات

وزیران بود، بسته شد. بزرگترین اشتباهی که فرقه د مکران کرد موافقت با آن بود که نیروهای فدائی در ارتش آذربایجان در ترکیب

ژاندارمری و ارتش دولتی در آمده و تحت فرماندهی دولت مرکزی قرار گیرند. امید واهی به قول و قرارهای دولت و به اثر بخشی

مجلس پانزدهم در نطقهای بعدی پیشتر بر روی بخشی روشن میگردد. پیشتر بر روی قبل از آمدن نمایندگان دولت به آذربایجان در

نطقی که از زاد بوم بعد از برگشت از تهران و تمام کردن مذاکره با قوام السلطنه ایراد کرد از او تجلیل نمود و حتی در نطق خود

در آخرین اجلاس مجلس ملی آذربایجان گفت : " . . . بعلمت اینکه ما از اولین قدم از روی قانونی که مجلس ملی تعیین کس سرد

رفتار نمودیم و حتی بکدم هم از آن نخواستیم کنار برویم . . . از این نقطه نظر حکومت ملی، کمیته انقلابی نیست بلکه فقط حکومتی

قانونی است . . . ما همه اهالی ایران را به انقلاب کردن دعوت نمیکیم بلکه برای اجرای اصول د مکران در مملکت دعوت میکنیم . . .

ما باید مجلس آینده را به آنصورتی تشکیل دهیم که به مرکز مثل آزادی تبدیل شود. اگر ما موفق بشویم از آذربایجان و سایر نقاط

ایران عناصر آزاد بخواه را برای مجلس انتخاب کنیم در آنجا قوه ارتجاع شکسته شده و تأمین آزادی ابدی در ایران امکان پذیر

خواهد شد. . . . (۳۲) در واقع تیر ارتجاع به هدف اصابت کرده بود. نقشه ایکه او بکند امپریالیستها تهیه میدید از طرف رهبران

جنبش درک و شناخته نشد و بعلمت اینکه مواضع طبقاتی استواری در رهبری جنبش ملی آذربایجان حاکم نبود، لذا آنها به تحکیم

قدرت حکومتی از طریق تقویت ارتش ملی توجه کافی نکردند. این مساله بخصوص با حمله نیروهای ارتجاعی ارتش و دسته های

با در نظر گرفتن وضع نیروهای دولتی چنانچه رهبری فرقه توانائی بسیج توده ها و استفاده صحیح و رهبری صحیح نیروهای مسلح خود را داشت امکان مقاومت و درهم شکستن نیروهای دولتی موجود بود . حتی بفرض اینکه چنین امکانی از نظر این مرحله از جنگ وجود نداشته لاف در اثر هجوم نیروهای دولتی، میتوانست بطور منظم عقب نشینی کرده و از طریق دست زدن به جنگی طولانی با اتکا به دهقانان جنبش انقلابی ملی و دموکراتیک خلق آذربایجان را بسط و توسعه دهد و از آذربایجان بپایگاه پایگاه در برانگیختن شعله های انقلاب در سراسر ایران استفاده نماید . ولی عدم مقاومت شدید و عقب نشینی صحیح و از روی نقشه باعث شد که در طرف چند روز اکثر مناطق آذربایجان بدست نیروهای مرتجع افتاده و عده ای از رهبران فرقه ایران را ترکه کردند . جنبش دموکراتیک آذربایجان بدین ترتیب با دادن هزاران قربانی با شکست روبرو شد . در بررسی این جنبش باید به دو نکته اساسی زیر توجه کنیم : - توجه به مسأله دهقانان - ایجاد ارتش ملی

اینها در واقع موتور اصلی رشد و اوجگیری جنبش ملی و دموکراتیک آذربایجان بودند . در حالیکه ارتش ملی یک ارتش دهقانی بود ولی نبودن عامل ذهنی آگاه و مجرب یعنی حزب پیشقراول پرولتاریا که قادر به تلفیق صحیح مبارزات ملی و طبقاتی باشد و بر اساس تجزیه و تحلیل طبقاتی مزبین دوست و دشمن را معین سازد و با تعیین مرحله انقلاب توده های مردم را برای درهم شکستن قدرت امپریالیسم و فئودالیسم و سرمایه داری بورژوازی و نماینده آنها رژیم سلطنتی ایران رهبری نماید ، باعث شد که اشتباهاتی بزرگ در این مسأله صورت گرفت . رهبری روی جنبه صرفا ملی مبارزه تاکیذ زیادی نمود در حالیکه میبایست در همین تاکیذ روی مبارزه مسلحانه به امر بسیج ، متشکل و مسلح ساختن بازهم بیشتر دهقانان جهت برانداختن قدرت فئودالها ، توجه همه جانبه تری میشد . رهبری به مبارزات ضد امپریالیستی و افشای توطئه امپریالیستها در مورد همکاری با دولت تسویه نمود . ضعف دیگر جنبش در این بود که بطور فعالتری در بسط و توسعه جنبش در سراسر ایران فعالیت ننمود . عدم بسیج بی پروای دهقانان مزبند ی طبقاتی دقیق نکشیدن در برابر هیأت حاکمه ایران ، کم بها دادن به دشمن از نظر تاکتیکی ، گول و عده های قوام السلطنه را خوردن ، دلبستگی به قانون و انتخابات باعث شد که به مسأله اساسی مهم دیگر یعنی تقویت ارتش ملی بپایه تکیه گاه مهم و سازمان عده خلق در انقلاب ملی و دموکراتیک توجه کافی نشد . در نتیجه ایستادگی لاطع و دفاع از دستاوردهای خلق و پیروزی های جنبش ملی مبارزات یکساله انجام نگرفت . فرقه دموکرات آذربایجان تشکیلاتی جوان داشت و بی تجربه بود . از نظر سیاسی بعلمت اینکه به اهمیت کسب قدرت حاکم از طریق قهر انقلابی تا حدودی توجه داشت و نیز به حل نسبی مسأله دهقانان و مسلح ساختن آنها پرداخت خط مشی درست تری را نسبت به حزب توده دنبال میکرد ولی قادر نشد این خط مشی را عمیقتر سازد و روی آن قاطعانه پافشاری کند . از نظر ایدئولوژیکی و بخصوص مزبندی طبقاتی مواضع فرقه همانند مواضع حزب توده روشن نبود و این خود عامل مهمی را در رهبری نادرست جنبش تشکیل میداد که محکم نگرفتن کارها بدست یکی از علائم این ایدئولوژی بود . معذالک جنبش ملی و دموکراتیک خلق آذربایجان صفحه درخشانی را در تاریخ مبارزات خلقهای ایران علیه ارتجاع داخلی و نماینده آن رژیم حاکم تشکیل میدهد . بوجود آمدن چنین جنبشی بخصوص در زمانیکه رهبری حزب توده با شدت هر چه تمامتر در راه رژیمسم و پارلمانتاریسم پیش رفته بود و نهفت آزاد بخش خلقهای ایران را دچار سرگیجه نموده بود ، حائز اهمیت خاصی است . این جنبش یکبار دیگر نشان داد که توده ها آماده انقلاب کردن هستند و حاضرند برای پیروزی آن جانفشانی کنند . بنا براین شکست جنبش دموکراتیک آذربایجان را در درجه اول و بطور عمده باید در کمبود عامل ذهنی آگاه و آزموده مسلح بسط مارکسیسم - لنینیسم که قادر به تجزیه و تحلیل طبقاتی صحیح اوضاع بوده و بتواند مواضع استواری را اتخاذ کند ، یعنی در عدم وجود حزب طراز نوین طبقه کارگر دانست .

عامل دیگری که در شکست جنبش تاثیر مهمی داشت نقش حزب توده بود . حزب توده بپایه تنها حزب "چپ" صاحب نفوذ بود ولی بعلمت خط رژیمستی و پارلمانتاریستی قادر نبود ، در شرائط اوجگیری مبارزات مسلحانه خلقهای ایران به بسیج توده ها و ایجاد جنبشهای مسلحانه در مناطق دیگر ایران بخصوص در مناطق شمالی ایران که شرایط و امکانات وسیعی موجود بود ، پیروز آید ، به ارتجاع امکان تمرکز قوا را ندهد و رستواری کردن مبارزات مسلحانه در ایران نقش فعالی بعهده بگیرد . برعکس سیاست پارتی-لئانتاریستی حزب توده و همکاری آن با ارتجاع باعث شد که نه تنها به این جنبشهای مسلحانه کمکی ننماید بلکه این جنبشهای انقلابی را نیز تحت تاثیر منفی خود قرار دهد و در مواجه ساختن آنها با شکست عملا نقش بازی کند .

بنابراین عامل دیگر شکست را باید در عدم وحدت مبارزه جوانه و انقلابی خلقهای ایران دانست . سیمانی که این وحدت را میبایست بهم جوش دهد ، همانا حزب طبقه کارگر بود که بر اساس مارکسیسم - لنینیسم بی ریزی شده و با تلفیق آن با شرائط مشخص ایران پرولتاریا و توده های مردم را در مبارزه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی بسیج میکرد . چنین سیمانی وجود نداشت و بجای آن یک بیخ زده حزب توده عمل میکرد . واضح است که امکان پیروزی در چنین شرائطی غیر ممکن بود . ضعف عوامل ذهنی داخلی و تشدید فعالیت ضد انقلاب در سطح جهانی ، بخصوص همکاری نزدیک امپریالیسم امریکا و انگلیس

با ارتجاع ایران بمشابه عامل خارجی نیز در شکست جنبش ملی و دموکراتیک آذربایجان تاثیر داشت. تشکیل کابینه ائتلافی سه ماهه و بهم خوردن آن، مذاکرات دولت با نمایندگان آذربایجان و لشکرکشی رژیم به آنجا بخواهی نشان داد که برخلاف ادعای رهبری حزب توده که عدم تشکیل سرعتر جبهه موثف احزاب آزاد بخواه را از طل شکست این جنبش میداند، آنچه که در مقابل حملات ارتجاعی دشمن و جواب دادن به آن تعیین کننده بود، داشتن ارتش انقلابی است و الا توطئه های رژیم را با دست خالی نمیتوان درهم کوبید.

رهبری رفرمیست حزب توده از تاریخ درس نگرفت و همانطور که در سالهای ۲۴ - ۱۳۲۵ به مخالفت با مبارزه مسلحانه برخاست و مانورهای قصابیهای رژیم را تماشا کرد، در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سکوت اختیار کرد و اکنون نیز با پیش کشیدن راه پارلمانتاریستی که ارسالت آمیز، خیانت خود را به خلقهای ایران تکمیل میکند. تاریخ ۲۹ ساله رژیم سلطنتی محمد رضا شاه، بارها نشان داد فاست که جواب افراد مرتجع را جز با منطق مشت در مقابل مشت بطور عمده، نمیتوان داد و کسانی که درخواست تامین آزادیهای دموکراتیک را از رژیم شاه دارند مذبحخانه میکوشند تودهارا بار دیگر بر سر ضد انقلاب خلع سلاح نمایند.

رهبری حزب توده نه تنها موقعیک جنبش ملی و دموکراتیک آذربایجان در حال اوجگیری بود به پشتیبانی بیدریغ از آن برخاست بلکه حتی از شکست جنبش نیز اظهار رضایت و خوشحالی کرد. بگناه بعد از شکست جنبش مجله مردم ملی طاله ای بنام "اندروز تاریخ" نوشت: "در ماه گذشته نیروهای دولتی به تهریز مرکز ایالت آذربایجان وارد شدند و این عمل طبق دستور دولت و قبول تلگرافی استناد از آذربایجان و انجمن ایالتی آن سازمان انجام گرفت... برخی از رهبران فرقه دموکرات آذربایجان که پس از حادثه زنجان نسبت به ورود قوای دولتی خوش بین نبودند، قصد طاعت داشتند ولی از قرار معلوم سرانجام کمیته مرکزی فرقه دموکرات مسالت را در هر حال بر ضائقه ترجیح داد و بخاطر صلح در داخل ایران که برای حفظ صلح جهان طید است و به منظور جلوگیری از جنگ برادر رکنی از قصد طاعت صرف نظر نمود و ترک مفاصت اعلام شد. با توجه به فواید کلی تری که از این اقدام ناشی میشود باید بهر جهت از آن هواداری کرد. زیرا یک عقب نشینی سود مند از یک حمله زیان بخش بیشتر در خور قبول است... البته ما نباید طرفدار آن باشیم ولو بقیمت خونریزی در جهان به پیروزی موقتی نائل آئیم. بهتر آنست که ما در پناه صلح جهانی و پیشرفت آزادی در سراسر عالم پیش رویم" (۳) این جملات اندرز مآبانه و حکیمانانه چیزی جز آب تطهیر روی قصابی های ارتجاع از خلق آذربایجان نیست و چیزی جز توجیه، تحکیم و توسعه مجدد ارتجاع مرکزی در آن سامان نمیشاند. و بالاخره این یک سند رسوا کننده ضد انقلابیست که بهر زمانه بر جنایات رژیم و امپریالیستهای رگسور ماصحه میگردد و شیوه تسلیم شدن خلق را به ارتجاع به حد ادومیاورد. لنین کبیر در برخورد به موضعگیری تاریخی مارکس به قیام پرولتاریای پاریس در سال ۱۸۷۱ چنین نوشت: "شکست عملیات انقلابی در آن وضع و بار اوضاع مشابه بهشارد دیگر، بر حسب ماتریالیسم - دیالکتیک مارکسیستی، از نقطه نظر حرکت کلی و نتیجه مبارزه پرولتاریا، کمتر زیان آوری بود و از هر کار در موضع اشغال شده و تسلیم بدون نبرد، بهتر. چنین تسلیمی روحیه پرولتاریا را خراب میکرد و به رزقند گیش آسیب میرساند."

که ام مارکسیست - لنینیست واقعی در تاریخ هنگامیک حکومت ارتجاعی به کشتار خلق و سرکشی جنبش شرقی آن، میرداد از، میکند "با توجه به فواید کلی تری که از این اقدام ناشی میشود باید بهر جهت از آن هواداری کرد"؟

آیا از این واضحتر میتوان علیه خلق موضعگیری کرد؟ آیا این سند تنگین تاریخی ماهیت ضد خلقی و ارتجاعی رهبری حزب توده را نشان میدهد؟ تنها اهلپهان و یا مغرضین با مخلق، قادرند به توجیه این سند بپردازند. رهبری حزب توده بعد از رکنگه دوم حزب و لنینیسم خود را "طرفدار" و "مدافع" جنبش دموکراتیک ملی خلق آذربایجان جار زد (۴۴). ولی روش پرکاران و اشک تساح ریختن رهبری و نحوه سرانی او در مورد این جنبش و اجنبشهای دیگر، به ملت ماهیت عوامفریبانه اش، جز زنگ و نفرت برای او چیزی بهار نخواهد آورد.

رهبری حزب توده به علاوه، بعد از متلاشی شدن حزب و گشتن پیش از، سال از شکست جنبش ملی و دموکراتیک آذربایجان، با هدف مای از "رهبران" فرقه دموکرات در خارج کشور و در شرایطی که در انفراد قرار داشتند، "وحدت" کرد تا با اصطلاح به عدم وحدت حزب سراسری طبقه کارگر ایران "خانه دهند. ولی روشنیست که این دکان جدید را برای آن بوجود آوردند که: اولاً از طریق این سازش خود راه خلقهای ایران تحمل کنند، جلورافشد مبارزات راتا حد ممکن بگردند و به تحریف مشترک واقعیات تاریخی و مارکسیسم - لنینیسم بپردازند و ثانیاً از این وحدت هر چه بیشتر به نفع روزیونیستهای جدید شوروی استفاده کنند.

ولی پرولتاریای قهرمان آذربایجان، همراه پرولتاریای سایر مناطق ایران، و متحد بانیرهای خلق، برچم سرخ راه قهرآمیز بطور عمده توطئه مشترک این دو رهبری، همچنان بر افراشته نگه خواهند داشت. پیشروان پرولتاریای آذربایجان برای ایجاد حزب واقعی مارکسیستی - لنینیستی در ایران، نقش مهمی را به عهده خواهند گرفت و مشعل فروزانی را که حیدر عمو وطنی ها همیشه و به با افتخار حمل آنرا داشتند، مظفرانه به پیش خواهند برد.

عقب افتادگی کردستان از نظر اقتصادی و سیاسی و وجود سیستم فئودالی و عشایری از جمله عواملی بود که حکومتها ی ایران و عثمانی از آنها طوری غریب متبادی برای پیشبرد مقاصد خود استفاده میکردند . در عین حال بعضی فشارهایی که از طرف دولت های ایران و عثمانی و امپریالیسم انگلیس به کردها وارد میشد و حقوق ملی آنها از طرف این دولتها پایمال میگردد ، مبارزات ملی و آگاهی ملی بتدریج در کردستان رشد کرد .

در دوران مشروطیت در مهاباد انجمنی برای دفاع از مشروطیت بوجود آمد و عده ای از افراد وابسته به بورژوازی ملی ، خرده بورژوازی شهری و روشنفکران کرد در آن فعالیتها می کردند ولی در بحبوحه انقلاب مشروطیت حکومت ارتجاعی ایران بعضی از روسای عشایر و نیروهای مسلح آنها را برای سرکوبی آزاد یخواهان تحریک میکرد . برخورد های سلطانه بین نیروهای آزاد یخواهان در آذربایجان و نیروهای مسلح عشایری کرد و نیز شرکت عده ای از نیروهای عشایری منطقه کرمانشاهان برای جلوگیری از فتح تهران بدست آزاد یخواهان را میتوان بعنوان مثال ذکر کرد .

بعد از انقلاب مشروطیت متخلفان کرد از طریق شرکت در انقلاب گیلان و قیامهای کوچک و بزرگی که بهترین آنها قیام سکو (۱۳۱۹ - ۱۳۰۹) بود به مبارزه با رژیم مرکزی ایران برای بدست آوردن حقوق ملی خود پرداخت . بعلاوه اینکه اکثر قیامها از طرف روسای عشایر رهبری میشد یا با شکست رهبر میگردد و سرکوب میشد و با اینکه رهبری تن بانقیاد میداد . در زمان سلطنت رضا خسان جنبشها بر ضد رژیم و بالاعین جنبشهاییکه از طرف دهقانان مسلح انجام گرفت بطور وحشیانه ای سرکوب شدند و تعداد زیادی از مبارزین کرد به زندان افتادند و یا توسط دشمنان رضا شاه بهلاکت رسیدند .

فعالیت سیاسی و تشکیک در کردستان ایران با تشکیل سازمان کوچکی بنام " حزب آزادی کردستان " بر رهبری دکتر عزیز زندی در سالهای (۱۳۱۸ - ۱۳۲۱) آغاز شد . تنها سندی که از این حزب مانده اعلامیه ایست که بناسبت ورود ارتش سرخ بشمال ایران داده شده است و در آن به رها شدن از دست فاشیسم و نیز بحق خلق کرد در تعیین سرنوشت خویش اشاره میشود . در سال ۱۳۲۱ چنین بنام " کومله به زبان پدی کورد " (یا باختصار کومه له . ک . ل . ک) در کردستان تشکیل شد که در سال ۱۳۲۴ دسته اصلی آن حزب در مکران کردستان را بوجود آورد ، و برنامه و شعارهای حزب را تعیین کرد .

در اولین اعلامیه ای که حزب در مکران کردستان داد شعارهای زیرین که نشاندهنده موضعگیری آن بود ، اعلام کرد :
۱- استقلال کرد در داخل ایران برای انجام کارهای ملی خود باید مختار و آزاد باشد
۲- حق آموختن بزبان مادری خود داشته باشد و همه کارهای ادارات بوسیله زبان کردی انجام شود .
۳- بر اساس قانون اساسی ، انجمن ولایتی کردستان بزرگی انتخاب شود و همه کارهای اجتنافی و دولتی را انجام دهد و سرپرستی نماید .
۴- مسئولان دولت نباید اهل محل باشند .
۵- باید بر اساس قانون عمومی بین دهقانان و مالکان توافق شود و آینده هر دو تأمین گردد .
۶- حزب ، مکران کردستان بکوشد که در مبارزه بخصوص با ملت آذربایجان و خلقهای دیگر که در آذربایجان میزند وحدت و برادری کامل بوجود آید .

۷- حزب در مکران کردستان با هدف به پیش بردن کشاورزی و بازرگانی کردستان گسترش امیر فرهنگی و بهداشتی و بهتر کردن زندگی اقتصادی و معنوی خلق کرد شروع به استفاده از منابع طبیعی و معادن خود خواهد کرد و در این راه خواهد کوشید .
۸- ما میخواهیم همیشه خلقهای ایران آزادی مبارزه داده شود برای خوشبختی و پیش افتادن وطن خودشان .
زندگی با در کردستان غریب مختار و دگرگونی (۵)
حزب در مکران کردستان با چنین برنامه ای فعالیت خود را شروع نمود و با انتخاب قاضی محمد به رهبری حزب و اعلام جمهوری کردستان در ۲ بهمن ۱۳۲۴ در واقع رهبری مبارزات ملی و دگرگونی خلق کرد را بدست خود گرفت . در رهبری حزب و دولت از ۱۵ نفر تا ۲۰ نفر تا بهر یک امام جمعه و بقیه از قشرهای مختلف خرده بورژوازی بودند .
نبودن خطر روشن خطی در حزب باعث شد که هم حزب و هم دولت ملی تحت تاثیر سران عشایر و دولتچندان کرد قرار گرفت . حزب در مکران از نظر عملی نتوانست به نقشی کارگران و دهقانان در مبارزه رها بخش ملی توجه کافی بنماید . لذا نفوذ سران عشایر و فئودالها زیاد شد بطوریکه جنبه های مترقی در مکرانیک جنبش در اثر وجود این قبیل اشخاص رشد زیادی نیافت . حزب در مکران به ساله ایچان نیروهای مسلح توجه داشت ولی اکثر نیروهای مسلح آنها افرادی تشکیل میدادند که تحت نظر روسای عشایر و خانها بودند و این عامل باعث شد که دولت ملی استحکام نیابد . بر خلاف آذربایجان در کردستان ارتش ارتجاعی دولتی در جهت بر جا ماندن رژیم و مکران بزرگترین دشمنان آنها بطور فعال وارد عمل نشد . مذاکرات بین قوام السلطنه از یکسو

و همیشه نیروی و قدرت قاضی از سوی دیگر در مورد "خل مسالمت آمیز" اختلافات نیز نه تنها به استحکام جمهوریهای دموکراتیک آذربایجان و کردستان کمک کرد بلکه از هوشیاری انقلابیون کاست و با وجود یکدستی و وحدت داشتند، موقعیکه دولت ارتجاعی تهران دست بحمله برد آنها نتوانستند مشترکا برای درهم شکستن قدرت دولتی عمل نمایند.

شکست جمهوری مهاباد و جنبش ملی و دموکراتیک خلق کرد را نیز همانند جنبش ملی و دموکراتیک خلق آذربایجان بطور عمده باید در ضعف عوامل داخلی این جنبش دانست. عدم خط روشن ملی و طبقاتی و نبودن حزب پیشقراول مسلح به مارکسیسم - لنینیسم در آنجا که با تکیه به نیروی لایزال توده ها مبارزه کند، نقش اساسی را در شکست جنبش تشکیل میدهد. شرایط انقلابی بسیار مساعدی بعد از شهریور ۱۳۲۰ بوجود آمده بود ولی رهبری جنبش کردستان بطور عمده در دست عناصر وابسته به بورژوازی ملی کرد و سران عشایر و خانها متمرکز شد. در نتیجه نه خط مبارزات ملی بطور قاطعانه ای دنبال شد و نه جنبه دموکراتیک انقلاب رشد کاملی کرد. با وجود فعالیت قاضی محمد و وفاداری او به مبارزه خلق کرد بدراثر غیرفعال ماندن رهبری این جنبش، ارتش ارتجاعی بدون مقاومت به مهاباد وارد شد و عده ای از رهبران از جمله قاضی محمد دستگیر و اعدام شدند.

از جمله عوامل بسیار مهم در شکست جنبش خلق کرد مواضع اپورتونیستی و فریبیستی حزب توده بود. زیرا سیاست پارلمنتاریستی و مبارزات مسالمت آمیز در چارچوب قانون حزب توده در موضعگیریهای رهبری حزب دموکرات کردستان بی تاثیر نبود. حزب توده با سیاستی که در پیش گرفته بود عملا در جهت کمک به اوجگیری این جنبش چه از طریق بسط مبارزات در جاهای دیگر ایران و چه مستقیمانه در اصول این حزب با اصطلاح پیشقراول (آنطور که امروز رهبری آن ادعا میکند) نه پایهای توده ای در کردستان داشت نه میتوانست عمیقا خواست توده های خلق کرد را درک کند، نه خط مشی ای انقلابی داشت که بتواند بطور فعالی از حقوق ملی خلق کرد دفاع کند و نه قادر بود رهبری این مبارزات را بدست گیرد. در نتیجه به علت راه غلطی که حزب توده میخواست به این جنبش تحمیل کند و در نظر گرفتن اینکه رهبری مبارزات بدست عناصر وابسته به بورژوازی ملی و سران عشایر کرد، افتاد، بطریق اولی این جنبش نمیتوانست تا سرحد پیروزی به پیش رود.

در سطح جهانی نیز کجکهای امپریالیسم آمریکا و انگلیس به حکومت پویشالی شاه و بسیج نیروهای ضد انقلابی جهانی برای مقابله با نیروهای انقلابی در شکست جنبش ملی و دموکراتیک کردستان که از نظر داخلی قاف و وحدت و یکپارچگی اصولی بود تاثیر داشت. ولی با وجود این جنبه های مثبت این جنبش فراوانند و جنبه های منفی آن نیز تجاربی هستند که در پیروی امر مبارزه در شرایط کنونی در کردستان حائز اهمیت میباشند. تجارب مثبت این جنبش همانا بالا بردن آگاهی ملی خلق کرد و کشاندن توده های وسیعی از خلق به مبارزه بود. اهمیت نیروی مسلح و تکیه به توده ها برای استقرار قدرت سیاسی نیز از جمله تجارب مثبت آن میباشند. در سهای منفی این جنبش نیز نشان داد که باید مبارزات ملی و طبقاتی را با هم تلفیق داد و به همکاری سران عشایر و قوای آنها دل نیست و ثابت نمود که مذاکرات با دولت ارتجاعی دست نشاندۀ امپریالیسم جز از موضع قدرت و با تکیه به خلق و نیروهای مسلح آن نتیجه ای ندارد. قصابیهای رژیم شاه در کردستان در سالهای ۲۵-۱۳۲۶ و بعد از آن نفرت توده های خلق را هر چه بیشتر برانگیخت و بار دیگر همانند تجربه آذربایجان نشان داد که جز با برخورد مستدرک و مطالبه شدت و تحت رهبری صحیح یک حزب انقلابی نمیتوان حقوق ملی و دموکراتیک خلق را تأمین کرد.

ب. فعالیتهای تشکیلاتی

فعالیت حزب توده را در زمینه سازماندهی میتوان در دو بخش زیر بطور عمده مطالعه کرد: - سازماندهی حزبی - فعالیت سند یگانی

- سازماندهی حزبی بدو بررسی مصوبات کنگره اول دیدیم که مساله تصفیه صفوف حزبی مورد تصویب قرار گرفت و به کمیته مرکزی وظیفه داده شد که در مرتب کردن وضع تشکیلات حزبی اقدام نماید. ولی به علت اینکه سیاست جلب هر چه بیشتر نیروها و اجسرای سیاست تشکیلاتی درهای باز و بدون توجه به کیفیت افراد راه رهبری برای پیشبرد کار خود یعنی تبدیل حزب بیک سازمان وسیع تمام خلقی مناسب میدید، لذا توجه زیادی به تصفیات کنگره نکرد. این سیاست را رهبری تا آنجا ادامه داد که تشکیلهای مختلف متعلق به خرد و بورژوازی به حزب ملحق شدند.

چند نمونه زیر بخشی نشان میدهد که این سیاست تا چه حد غیر پرولتری بود. در از موازین تشکیلاتی حزب طراز نون طبقه کارگر بوده و از ایدئولوژی خرد و بورژوازی رهبری آن ناشی میشود است. گامش میبویسد: "سازمانهای حزب" میهن" که خود شمره الحاق چند حزب و گروه از آنجمله احزاب "پیکار" و "میهن پرستان" بود بتدریج با سازمانهای حزبی ما ائتلاف کردند و با آنها ملحق شدند. نخستین سازمان حزب میهن" که کاملا ملحق به حزب توده ایران شد، سازمان کرگان بود. پس از آن در اسفند ماه ۱۳۲۴، سازمان کرمانشاه الحاق خود را به حزب توده ایران اعلام داشت (۴۶). واحد خراسان

این حزب نیز در (۱۳۲۴ / ۱۲ / ۲۷) بحزب توده ایران طحق شد . بیانیه ای که سازمان حزب " میهن " در خراسان مشترکاً
حزب توده در مورد الحاقی داد نمونه ای از دید سیاسی آن سازمان میباشد : " در این موقع که کشور نیازمند اتحاد کلیه آزاد
یخواهان است افراد حزب میهن و حزب توده خراسان این نکته را از پیش بخوبی دریافته و پس از دو ماه مطالعه دقیق و مذاکره
در باره اتحاد کامل دو حزب امروز دست اتحاد و برادری بیگ برادره و باغزی را سخ و ایمانی کامل ... برای مبارزه در راه
استقلال ایران گرد هم آمده ایم . . . " (تکیه روی کلمات از ماست)

در اواخر مهر ماه ۱۳۲۵ حزب " آزادی " الحاقی خود را به حزب مکررات ایران (حزب خلق الساعه قوام السلطنه) اعلام داشت
ولی سازمان جوانان آن طبق نوشته روزنامه رهبر شماره ۸۴۶ در تاریخ ۱۳۲۵ / ۸ / ۲ بحلت اینکه حزب آزادی بدون جلب
نظر افراد فعال سازمان مذکور به حزب مکررات ایران پیوسته بود ، اعلام کرد که بدین وسیله الحاقی خود را به صفوف مبارزین
حزب توده ایران ... ابلاغ و جوانان کشور را ... به پیوستگی به حزب مبارز توده ایران دعوت مینمائیم . " (۷) (تکیه از ماست)
روزنامه " رهبر " ارگان حزب توده در تاریخ ۱۳۲۵ / ۸ / ۱۹ نوشت " هزاران نفر در تهران و برخی شهرستانها که تحت عنوان
" جمعیت مختلط ملی " متشکل بودند به حزب توده ایران می پیوستند " (۸)

این چند نمونه سیاست اپورتونیستی رهبری را در مساله تشکیلاتی نشان داده و ثابت میکند که حزب توده ایران ، حزب ناراضی
ها شده بود که بطور عمده به خرده بورژوازی تعلق داشتند سازمان وسیعی شده بود که افراد مختلف با ایدئولوژیهای مختلف
در آن شرکت کرده بودند رهبری حزب که همیشه با اصول معامله کرده است روشن نمیکند بر اساس چه موازینی سازمان جوانان
حزب آزادی را که بحلت " هوای خانوادگی " با رهبری آن حزب بر سر دم اطلاع از الحاقی خود به حزب مکررات قوام السلطنه
بطرف حزب توده آمدند پذیرفت . " جمعیت مختلط ملی " که حتی اسم آن وضع طبقاتیش را روشن میسازد چرا با حزب یکی شد ؟
آیا اینها سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی بودند ؟ اگر چنین باشد پس چرا حزب توده که انحصار سازمان طبقه کارگر بودن
را از آن خود میداند هیچ اشاره ای نمیکند که سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی دیگری وجود داشتند که مثلاً بحلت " صحت
راه حزب " به آن طحق شدند ؟ آیا اینها سازمانهای وابسته به خرده بورژوازی بودند ؟ اگر چنین باشد چطور حزب با اصطلاح
" طراز نوین " توده آنها را در صفوف خود پذیرفت ؟ آیا امکان " تقویت سازمانهای حزبی " را که گامش یکی از دلائل اساسی
شرکت حزب در کابینه قوام میسازد (۹) منظورش این چنین تقویتها و پیوستنهایی است که در بالا ذکر شد ؟

اینها بازبهای روزهای خوش بودند . با شکست جنبش مکرراتیک خلقهای ایران در اواخر سال ۱۳۲۵ و تسلط ارتجاع تعداد
زیادی از اعضای حزب از آن کناره گیری کردند . وضع سازمانی بهتری آشفتگی گردید که کمیته مرکزی مجبور شد فقط بنام کسانسی
کارت صادر کند که قبل از الحاقهای دستجمعی سال ۲۵ عضو حزب بودند . متعاقباً ضربه ارتجاع به جنبش خلقهای ایران
تغاد در دین حزب شدید شد و در رهبری نیز در مورد روش حزب در قبال جنبشهای ملی و مکرراتیک آن در ایجان و کردستان
اختلاف نظر بطور حادی مطرح گردید .

در اثر فشارهایی که به کمیته مرکزی در مورد تشکیل کنگره وارد میشد و گروهی نیز بر رهبری خلیل ملکی در این امر پافشاری میکرد در
ماه ۱۳۲۵ کمیته مرکزی جلسه وسیعی تشکیل داد که در آن اعضای کمیسیون تقیض ایالتی تهران شرکت داشتند .
این شورا تصمیم گرفت ۷ نفر را بعنوان هیأت اجرائیه موقت که سه نفر عضو کمیته مرکزی ، سه نفر عضو کمیسیون تقیض و یک نفر از
اعضای کمیته ایالتی تهران بودند برای انجام کارها و تهیه مقدمات کنگره انتخاب نماید .

طبق تصمیم این هیأت روزنامه " مردم " از تاریخ ۱۵ دیماه ۱۳۲۵ بجای روزنامه " رهبر " به سر دبیری رادمنش به ارگان مرکزی حزب -
انتخاب شد . در اولین اعلامیه ای که این هیأت داد نسبت به رژیم سلطنتی ابراز وفاداری و احترام شد . آنها قول دادند که
" حزب توده ایران برای سرمایه دار و طالع از بدبار ثروت و امنیت و راحتی وجدان را فراهم میکند " (۱۰) (تکیه روی کلمات از ماست)
در این مورد گامش بعد از گذشت ۲۰ سال گناه را به گردن خلیل ملکی انداخته و مینویسد : " نخستین اعلامیه هیأت اجرائیه
موقت که تحت تاثیر افکار متشتت آنروزی و بویژه تحت فشار گروه خلیل ملکی نوشته شده بود در مواردی از موضعگیری صحیح سیاسی
دور شده و جنبه های رفرمیستی بخود گرفته بود " (۱۱) (تکیه روی کلمات از ماست)

تشتت افکار ناشی از مواضع اپورتونیستی و رفرمیستی رهبری و بالاخره عدم توجه رهبری به انتقادات تعدادی از کارهای حزب که
تغادهای درون حزبی را تشدید کردند . همه ای از آنها دست به انشعاب زدند و در تاریخ ۱۳۲۶ / ۱۰ / ۱۲ نخستین اعلامیه
خود را دائر به انشعاب از حزب توده و تشکیل " جمعیت سوسیالیست توده ایران " بیرون دادند . ولی در تاریخ ۲ بهمن ۱۳۲۶
انشعابین اعلامیه دیگری مبنی بر انصراف خود از تشکیل حزب جدید منتشر ساختند .
سه ماه بعد از انشعاب در اردیبهشت ۱۳۲۷ کنگره دوم حزب تشکیل شد که بطور جدی اگانه بررسی خواهد شد .
از فعالینهای دیگر سازمانی حزب در فاصله دو کنگره اول و دوم ایجاد " تشکیلات زنان " و بسط و توسعه کار در میان جوانان و

افسران ارتش را عهده‌دار نام برد که قبل از کنگره اول فعالیت آنها شروع شده بود.

تشکیلات زنان بر اساس خواسته‌های تساوی کامل حقوق زن و مرد، بهبود وضع مادی زنان زحمتکش، دستبرد مساوی در مطالب کار مساوی با مردان، پیوسته اجتماعی و مبارزه با فحشاء، فعالیت خود را آغاز نمود. فراکسیون حزب در مجلس نیز در مورد تساوی حقوق زن و مرد لایحه‌ای به مجلس داد که مورد تصویب قرار نگرفت. (۳۱) ولی همانطور که لایحه مزبور در اسناد مجلس دفن گردید و بی نتیجه ماند، فعالیت‌های دیگر حزب توده در میان زنان نیز به علت اینکه راه روشنی برای مبارزه زنان تعیین ننمود و بخصوص حزب عملاً به میان قشر وسیع زنان زحمتکش نرفت در نتیجه نتوانست زنان را برای بدست آوردن حقوق خویش بسیج و متشکل سازد. - فعالیت‌سند یکانی :

با تشکیل شورای متحد مرکزی کارگران فعالیت‌شورا در جهت مبارزات سند یکانی جلب کارگران بصوف خود و شرکت در مبارزات توده‌ای در شهرها قرار گرفت. در تاریخچه مختصر " که از طرف شورای متحد در سال ۱۳۲۲ منتشر شد تعداد اعضای شورا در سال ۱۳۲۵ بیش از ۴۰۰ هزار نفر ذکر شده است. " (۳۲)

در روز شورای متحد مرکزی گروه‌های پیشرویی بودند که حزب توده ایران را حزب طبقه کارگر نمیدانستند و معتقد بودند که این حزب حزبی رفرومیستی و پارلمنتاریستی است ولی چون حزب در سطح رهبری شورا نفوذ داشت مبارزات این گروه‌ها به نتیجه قطعی نرسید. در نتیجه شدن شورای کارگران باعث شد که عده‌ای از رهبران حزب توده با تکیه به آن در حزب اعمال نفوذ کردند. شورای متحد در سال ۱۳۲۵ به عضویت فد راسیون سند یکانی جهانی درآمد. دولت ایران با اختراع چند سند یکانی فلابسی و فرستادن نمایندگان آنها به جلسات فد راسیون جهانی سند یکانی در سالهای ۲۴-۱۳۲۵ و تا موقعیکه در این فد راسیون انشعاب روی داد (دیماه ۱۳۲۸) بیشتر فعالیت رهبری شورای متحد را مشغول اثبات موجودیت حاکمیت شورا از نظر بین‌المللی کرده بود. این مبارزه شورای متحد مرکزی فی‌الذمه درست بود، ولی اساس کار آنرا نمی‌بایست تشکیل دهد. در واقع بهمان طریق که حزب توده با نداشتن خط انقلابی دچار رفروسیسم شده و یا در مجلس به چانه زدن مشغول بود، شورای متحد را نیز بجای اینکه در جهت بسیج کارگران برای دفاع از منافع خود و واگرن ساختن رژیم یکسانده به کمک‌کمیته‌های بین‌المللی کشاند و از شورای متحد برای پیشبرد سیاست رفرومیستی خود استفاده کرد.

در مورد کار میان دهقانان بعد از کنگره اول حزب در پانز ۱۳۲۳ رهبری تصمیم به ایجاد اتحادیه دهقانان گرفت و بتدریج در مناطق مختلف اتحادیه‌های دهقانی بوجود آورد (گیلان، مازندران، کرمان، خراسان، همدان، کرمانشاه، اصفهان، فارس، قزوین، اراک و غیره)

خواسته‌های این اتحادیه‌ها و برنامه آنان در چارچوب همان برنامه رفرومیستی حزب توده ایران قرار داشت که در مراضا و برنامه آن ذکر شده است: " واگذاری بلاعوض خالصات و املاک قابل کشت به دهقانان بی زمین، خریداری املاک بزرگ بوسیله دولت و واگذاری آن به دهقانان با قسط. کمک‌های مالی به دهقانان بی چیز، اصلاحات اساسی در مورد تقسیم غیر عادلانه محصول زمین، ارباب و رعیت و حذف عوارض و قوانین مربوط به آن از قبیل تقسیم بر طبق عوامل پنجگانه و امتیازات اربابی، تشکیل آموزشگاه‌ها و شعب بهداشتی در دهات، حفر قنوات و چاه‌های آرتزین و مبارزه بر طبق بیگاری. " (۳۳)

برنامه‌های این اتحادیه‌ها نیز همانند سایر برنامه‌های رفرومیستی حزب توده ایران بر روی کاغذ ماندند. رهبری برای دهقانان خواستار وضع قوانین عادلانه برای تقسیم محصول بود. در حالیکه واضعین این قوانین " عادلانه" خود از جمله بزرگترین مالکین ایران بودند که بعد از دوره یکم مجلس همیشه اکثریت مطلق را در مجلس شورای ملی داشتند.

گامش می‌نویسد که این برنامه " به اعضای آرتزین و حتی امروز شرقی‌ترین شعارها را در بر می‌گرفت" ولی او فراموش می‌کند که حتی " اجتماعین عامین ۴۰ سال قبل از آنها شعار شرقی‌تر " زمین از آن کس است که آنرا می‌کارد " را داده بود و حزب کمونیست ایران نیز از طریق تقسیم اراضی در بین دهقانان و مسلح ساختن آنها برای دفاع از زمین بدست آورده خود، در انقلاب گیلان و همچنین از طریق دادن شعار " انقلاب فاتحانه زراعتی " اساسی‌ترین مسأله انقلاب ایران را ۲۰ سال قبل از این شعار رفرومیستی مطرح ساخته بود. گامش برای حق بجانب نشان دادن موضع رهبری می‌گوید " دادن شعار نهائی تصرف و تقسیم اراضی هنوز پشتمانه‌ای نداشت و شورگدائی (که به دنبالش یاس بود) ایجاد میکرد... ولی این انحرافات و چهره‌های حاصل تعیین کننده نبود. خود او باز مجبور میشود قبول کند که " وجود زمینه ظاهراً مساعد و آمادگی دهقانان برای مبارزه برضی از کارها را چهار سرگیجه میکرد. " (۳۴)

در واقع دهقانان آماده مبارزه بودند. بسیج و متشکل ساختن آنها می‌بایستی در چارچوب حل نهائی مسأله ارضی مطرح گردد یعنی از بین بردن کامل سیستم اقتصادی و سیاسی نفوذالی و رژیم دست‌نشانده نفوذ الیسم و امپریالیسم و سرمایه‌داری بورژوازی که جز از طریق انقلاب ارضی ممکن نبود. رهبری حزب توده چنین برنامه‌ای نداشت. در حالیکه با نداشتن چنین برنامه‌ای دراز مدت امکان انتخاب شعارهای صحیح تاکتیکی بر حسب درجه آگاهی دهقانان و بسیج آنها می‌توانست بوجود آمده و حتی از

محللی به محل دیگر فرق کند. آقایان بعلمت اینکه برنامه‌های انقلابی در مورد حل نهائی مساله دهقانان نه اشتند، اکنون میکوشند شعارهای استراتژیکی و تاکتیکی را در این مورد در مقابل هم قرار دهند تا مواضع رفرمیستی خود را توجیه کنند. در کجا این حضرات اعتقاد خود را به حل نهائی تصرف و تقسیم زمین ابراز داشته‌اند که طرح آنرا در آن زمان نمی‌پشتوانه، کدائی و چپ "تشخیص دادند؟ آیا تودمه‌ها بدنبال شعار "باز خرید املاک بزرگ اربابی از طرف دولت و واگذاری آن بد هقانان به اقساط" رهبری حزب توده رفتند و یا اینکه در همان سالها که این برنامه از طرف رهبری حزب توده تبلیغ میشد، بعلمت تجربه تاریخی طولانی خود، اسلحه بدست گرفتند، مالکین را از راهات بیرون راندند و از زمین خویش با تکیه به اسلحه دفاع کردند؟

شعار تصرف و تقسیم اراضی به نسبت برنامه رفرمیستی حزب توده ایران بحق شعاری چپ بود ولی این شعار پشتوانه داشت شور کدائی هم بوجود نیامورد. منتها آقایان میخواستند از طریق قانونی اصلاحاتی صورت گیرد و از مبارزات دهقانان تنها ایجاد اتحادیه‌های دهقانی و بسط سند یکالیسم بمفهوم اکتونومیستی آن و استفاده از سند یگاها برای پیشبرد نظرات رفرمیستی خود، را در نظر داشتند. جنبش آذربایجان و جریان سالهای بعد بار دیگر بطلان این برنامه‌های زیبای مجلس پستد رهبری حزب توده را ثابت کرد.

امروز آنها مجبورند قبول کنند که "در موج اول جنبش دهقانی یعنی در سالهای ۲۲-۱۳۲۵ حزب توده توجه عمیقی به کار در میان دهقانان نکرد. حزب سازمانهای مستحکم بقیاس وسیع در میان دهقانان بوجود نیامورد و شعار حزب در مورد مساله ارضی روشن نبود" (۵۱) و یا "اکنون که ما تاریخ ۲۵ ساله حزب خود را بررسی میکنیم باین نکته اذعان داریم که فعالیت حزب ما در میان دهقانان با اندازه کافی نبوده است" (۵۲)

بطور کلی فعالیت تشکیلاتی حزب توده در این دوره در چارچوب سیاست کلی رفرمیستی و پارلمانتاریستی رهبری آن انجام گرفت. از آنجا که ایدئولوژی و سیاست در ساختمان تشکیلاتی حزب نقش تعیین کننده مراد دارند، لذا ایدئولوژی و سیاست غیر پرولتری و رفرمیستی رهبری حزب توده باعث شد که تشکیلات حزبی در خدمت فعالیت‌های رفرمیستی قرار گیرد. در نتیجه حزب تبدیل بیک سازمان وسیع "تمام خلقی" بی درویشگری شد که فاقد هرگونه استحکام واقعی درونی و قدرت عمل بود. تشدید تضاد خلق با هیات حاکمه، بوجود آمدن مبارزات مسلحانه احتیاج به تشکیلات آبدیده و منظمی داشت که قادر به سازماندهی آن باشد. حزب توده با تشکیلات مست خود از تودمه عقب ماند و بعلمت اینکه تشکیلات آن آمادگی برای مبارزه شدیدی را نداشت و یکپارچگی و وحدت اراده و عمل در آن نبود با آغاز حمله ارتجاع از هم گسسته شد.

پ مبارزات ایدئولوژیکی درون حزبی

مبارزات ایدئولوژیکی در سالهای بین کنگره اول و دوم حزب چند رد اخل و چند رخاچ از آن، از امور شد همان مسایلی بود که در کنگره اول مطرح شد بهبودند. این اختلافات بطور عمده بر سر تئوری راهنما، برنامه و خط مشی سیاسی حزب و بالاخره ساختمان تشکیلاتی آن انجام گرفت. در مقابل خط اپورتونیستی رهبری که بر اساس ایدئولوژی سازش طبقاتی، سیاست رفرمیستی و تشکیلات تمام خلقی قرار داشت و در بالا به آن اشاره شد، سه گروه در داخل حزب بر رهبری خلیل ملکی، دکتر ابریم وانورخامه، باخطر رهبری مبارزه میکردند. در خارج حزب نیز باخط مشی رهبری مبارزه میشد. در زیر مختصراً به بررسی این خطوط میپردازیم:

۱- خط خلیل ملکی بخلیل ملکی که جزو گروه ۳ نفر بود بعنوان مدافع سوسیال دموکراسی انترناسیونال دوم بصرف حزب پیوست. خلیل ملکی با برنامه و هدفهای حزب صوبه در کنگره اول موافق بود ولی از نظر تشکیلاتی معتقد بود که حزب نباید تشکیلات وسیعی بدون کیفیت لازم بوجود آورد و از نظر سیاسی نیز با سیاست پارلمانی رهبری و همکاری آن با دولت قوام مخالفت میکرد. رشد مبارزات خلقهای ایران و حاد شدن آن در سالهای ۲۴-۱۳۲۵ مخالفت خلیل ملکی با جنبش ملی و دمکراتیک آذربایجان و موضع ضد کمونیستی اش، او را بطرف تسلیم طلبی و سازش کشانده در واقع همانطور که احزاب سوسیالیست اربابی با بورژوازی امپریالیستی در جنگ جهانی اول سازش کردند و نیز قبل از جنگ جهانی دوم نه تنها جلورشد و نفوذ فاشیسم را نگرفتند بلکه تا حدی موجب رشد آن گردیدند، خلیل ملکی نیز بدنبال همین خط در شرایط بخصوص ایران رفت. فعالیت وی در سالهای بعد از -

انشعاب از جبهه پشتیبانی او از رژیم سلطنتی، فعالیت ضد کمونیستی وی، همکاری با ارتجاع در برانداختن حکومت ملی دکتر هدایتی از طریق ایجاد تفرقه، بطور روشنی ماهیت او را نشان داد. وی در بدافعات خود در دادگاه نظامی بعد از ۲۸ مرداد میگوید:

"اینجانب در تمام مدت اقامت در برلین در دانشگاه آنجا نه تنها طبق ادعای کفرخواست "پیرو عقاید کمونیستی" نشدم بلکه در عین داشتن افکار شرقی هنوز از کمونیسم انتقاد میکردم و سند آن مطالب متعددی است... که محتوی بعضی از آنها درست خلاف افکار کمونیستی بوده و انتقاد از رژیم تازه استقرار یافته بود... من بعنوان اصلاح طلب وارد حزب شدم و... به همراهی

خده ای فیروز ۲۲ نفر به ضد اصلاح و بخشیدن استقلال بحزب توده وارد آن حزب گردیدم" (۵۸) (تکه از ماست)

خلیل ملکی در کنگره اول حزب سخنگوی جناح اصلاح طلب بود. بعد از کنگره بعلمت حاد شدن مبارزات ایدئولوژیکی درون حزب جناح اصلاح طلب بصورت متشکل باقی نماند. او با بخشی از این جناح در سال ۱۳۲۶ از حزب انشعاب نمود. وی در

این مورد میگوید "من از اصلاح حزب توده بکنی مایوس شدم و از هیات اجراییه استعفا کردم . . . پس از آنکه من به هیات
اجراییه سرافرازه ای از نمایان حزب آمدند و طرح انشعاب را با من در میان گذاشتند . اینان زمینه را آماده کرده بودند . .
نظم آنچنین بود که بعد "جمعیت سوسیالیستها" را تشکیل دهیم . (۵۹)

بنابر آنچه گذشت مخالفت خلیل ملکی با رهبری حزب توده بر اساس اصول انقلابی مارکسیستی - لنینیستی نبود . ملکی ضد
کمونیست بود و کینه ای نسبت به حزب کمونیست شوروی و در رأس آن استالین داشت . این مساله بعد از انشعاب وی از حزب
توده بیشتر آشکار شد . او در حقیقت مدافع نظرات سوسیال دمکراسی نوع اروپائی بود . بنابر این انشعاب خلیل ملکی در واقع پاسا
وجود ایدئولوژی خرد ، بورژوازی حاکم در حزب توده انشعابی از راست و با دید تعلیم طلبانه بود .

- خط دکتر اهریم باهریم از کارهای روشنفکر و کم تجربه حزب بود که در بحبوحه اوجگیری مبارزات خلقهای ایران در سال ۱۳۲۴
بعد از چندین سال اقامت در خراسان به حزب پیوست و نظراتش در سطح محدودی بین روشنفکران عضو حزب مطرح شده
او با برنامه و خط مشی حزب موافق نبود . از نظر تشکیلاتی حزب توده را "جبهه ای دمکرات و آزاد بخواب" میدانست و گروه او تنها
گروهی بود که بطور منظم تری نظرات خود را در مبارزات درون حزبی فرمولبندی نمود . اهریم در آبانماه ۱۳۲۴ طی جزوه ای بنام
"چه باید کرد" اساس نظرات خود و انتقاداتش را به خط مشی و سیاست تشکیلات حزب توده مطرح ساخت ولی بعلمت این
که رهبری حزب از انتشار آن جلوگیری نمود او نظراتش را در اردیبهشت ماه ۱۳۲۵ چاپ نمود . بدینال آن در فروردین ماه
۱۳۲۶ در کتاب دیگری بنام "حزب توده ایران سرد و راه" باهای آلتور (مجموعه نویسنده گان آن) نظرات قبلی خود
را دقیق تر مطرح ساخت .

از انتقادات خود را بر رهبری در تکیه زیر بنیان داشت و انتقاد ناپذیری رهبری اهمیت دادن بظاهر تشکیلات و تعداد افراد
هم درک فرقی میان مبارزات اقتصادی و اتحادیه ها و مبارزات سیاسی احزاب چپ ، تکیه نکردن به نیروی خود ، عدم توانایی در
رهبری مبارزات بحثا به عامل ذهنی آگاه (۶)

اهریم و همکارانش کمبودهای اساسی حزب توده را در درجه اول "فقدان یک تئوری سیاسی جاندار میدیدند . ("بدون یک
سنجش واقعی و یک تئوری زنده و منطقی - تنظیم یک نقطه علمی صحیح غیر ممکن است و بدون یک نقطه صحیح و علمی نیز موفقیت
هیچ فرد یا گروهی را در هیچیک از اعمال چه فردی و چه اجتماعی - چه علمی و چه سیاسی نمیتوان تعیین نمود) (۷)
در مورد برنامه و خط مشی حزب اهریم "نقطه های واضح و عمل دراز مدت و کوتاه مدت" را که "بر اساس تئوری سیاسی علمی و
علمی بنا شده باشد" پیشنهاد میکرد و معتقد بود که "حزب باید حاضر و آماده باشد که هنگام احتیاج زور بکاربرد" . ("بطور
کلی یک حزب شرقی و پیش افتاده مجال است بدون یک مبارزه مداوم و طولانی بتواند حکومت را بدست بگیرد و به موفقیت برسد .
دستگاه حاکم هرگز بخیل خود حاضر بعقب نشینی نیست . بزرگ باید بعقب نشینی اغی وارد اید .

اگر حزبی بدون یک مبارزه جدی توانست به امور دولت تسلط پیدا کند . . . خود دلیل بر آنستکه با وجود تمام ارقام آن حزب
یک حزب شرقی نبوده است و خطری برای طبقه حاکم نداشته است . (۸)

برای رسیدن به این هدف آنها ایجاد پیشقراولی را پیشنهاد مینمودند که "ازین طبقات مستفیده و استشار شد اجتناع ، یعنی کارگران
و دهقانان و پیشوران روشنفکران حقیقی انتخاب شود" و این "اقلیت باید از اشخاص باهوش و فهمید که بتوانند اصول سیاسی ساده و مسایل
سیاسی علمی که روزانه با آنها روبرو میشوند ، درک کند" ، تشکیل شود و با انضباط و . . . دارای تشکیلات منظم و متمرکز باشند و "سازگاری
آنها بر اساس سانترالیسم - دمکراتیک بظهور واقعی آن برقرار شده باشد" و در مساله عضوگیری دو
شرط "صلاحیت شخصی" و "صلاحیت اجتماعی" را برای قبول اعضا معین ساختند و خواستار تصفیه حزب از عناصر ناهماهنگ و نا-
پاک بودند .

رهبری حزب در نوشته "در راه یک انحراف" و "راه حزب توده ایران" را در جواب به انتقاد و پیشنهادات اهریم و همراهانش
اراه داد که با انواع مسخره ها همانند آنچه که در کنگره اول حزب کرده بود بسرکشی انتقاد کنندگان و توجیه موافع خود
پرداخت . (۹)

اهریم و رفقایش در عین اینکه انتقادات صحیحی از رهبری حزب توده نمودند و دید درست تری نسبت به رهبری از ساله حزب و
وظایف آن داشتند ولی حدود و شعور مسایل ایدئولوژیکی برای آنها کاملا روشن نبود که اساسی ترین آن عدم توجه کافی به
ماهیت طبقاتی حزب و در نتیجه تعیین مرزندی دقیق بین حزب پرولتری و حزب خرد بورژوازی بود . همین امر باعث شد که
آنها بساختن ایدئولوژیکی و سیاسی حزب توجه لازم را ننمودند و بیشتر به حل مسایل مربوط به ساختن تشکیلاتی آن پرداختند
آنها علت اساسی اختلافات درون حزبی را در سطح ایدئولوژیکی و سیاسی نمیدیدند و معتقد بودند "امروز در حزب ما هیچگونه
اختلاف اصولی و ایدئولوژیکی وجود ندارد" (۱۰) و همین دلیل بجای اینکه همانطوریکه در مقاله این کتاب نوشتند "هرگز
دستی از غیب بر نخواهد آمد و ما را . . . نجات نخواهد داد . آزادی آینده ما نتیجه کوششهای امروزی است . نویدی و پاس

نست، سرسختی و پشتکار لازم است. تنها انتقاد کننده نباید بود، مرد عمل باید شد، تنها حرف نباید زد، کاری باید انجام داد. حزب ما و از آن پس هم اجتماع ما جز با این طریق اصلاح پذیر نیست. (۳۵) ولی عملاً تا موقعیکه در حزب بودند تنها بر رهبری پیشنهاد خود را دادند و خود را موظف به مبارزه اید. فلولونیک تا سرحد نتیجه گیری از این مبارزات نبود انستند و بعد از اینکه رهبری نظرات آنها را رد نمود و با پیش آمدن انشعاب آنها در جهت سازماندهی مجدد و ادامه مبارزه هم جندی بر نداختند. در واقع آنها قادر نشدند تشریهای خود را در عمل انقلابی پیاده کنند و از طریق اعتماد به توده ها و دید طولانی داشتن با صبر و حوصله به متشکل ساختن توده ها در جهت ایجاد نیروی پرولتری حرکت کنند. شرایط استثمار شدید داخلی ایران، اوجگیری جنبش ضد استعماری، خیانت رفرمیستهای حزب توده ایران به طبقه کارگر و بخصوص مبارزات اید فلولونیک چند بسن ساله برای پیش بردن مطالب صحیح انقلابی امکان مساعدی را بوجود آورده بودند و عوامل نامساعد خارجی نمیتوانستند تعیین کننده در عدم پیروزی آنها باشند. بنابراین کمبود ابرم و رفتارهای بااید در کمبودهای اید فلولونیک آنان و در این زمینه کمبود آنها از نظر پراتیک انقلابی دانست.

خط انور خاها: در میان گروههای دیگری که از حزب بیرون رفتند گروه انور خاها بود. انور خاها روشنفکر و جزو گروه ۵۳ نفر بود. بعد از تاسیس حزب در هیات تحریریه روزنامه رهبر ارگان حزب توده به مسئولیت اینج اسکندری شرکت داشت. این گروه موافق اید فلولونیک حزب را انتقاد کرده و معتقد بودند که حزب توده با چنین مواضعی نمیتواند ناپاینده انترناسیونال کمونیستی در ایران باشد. (۳۶) آنها عدم موفقیت حزب را ناشی از خط نادرست رهبری میدانستند و گروه خلیل ملکی را نیز به تابه ناسیونالیستهای روزیونیست میکشیدند. این گروه بعداً در سالهای بین ۱۳۲۹ - ۱۳۳۱ جمعیتی بنام رهائی کارواند پشه بوجود آوردند که فعالیت محدودی در بین روشنفکران چپ داشت.

بطور کلی میتوان گفت که در این گروه نیز با وجود یک انتقادات صحیح و نظرات درستی در مورد رهبری حزب وجود داشت ولی بعلمت اینکه این افراد بطور عمده از روشنفکران تشکیل میشدند، در تماس فشرده ای با توده های کارگر و دهقان نبودند و به علاوه تجزیه و تحلیل طبقاتی درستی از جامعه ایران نمودند و وظائف انقلاب ایران را مشخص نساختند، در این رابطه به اهمیت دهقانان به تابه نیروی عمده انقلاب توجه نداشتند، بعد از حمله ارتجاع و شکست جنبشهای مسلحانه ملی و دیکرانیك در آذربایجان و عدم تحرك بوقع حزب توده، آنها عملاً از صحنه مبارزه کنار رفتند.

آنچه که بطور خلاصه از مبارزات درین جنبی میتوان نتیجه گرفت این است که مبارزات اید فلولونیک در حزب بآن درجه از رشد و تکامل نرسید که حزب به مواضع صحیح مارکسیستی - لنینیستی دست یابد. مع الوصف این مبارزات به رشد موضع اید فلولونیک کارها و اعضا کمک نمود. و رهبری را مجبور ساخت که به مساله آموزش تشریکی در حزب توجه بیشتری بکند.

شکست جنبشهای مسلحانه در ایران تحکیم ارتجاع و بوجود آمدن انشعاب در صفوف حزب چنین شرایطی را بر رهبری تحمیل نمود. در مقابل موضعگیری رفرمیستی و اپورتونیستی رهبری حزب توده ایران، موضعگیری های انقلابی هم وجود داشت. چند جزوه ای که در دست است و بین سالهای ۲۳-۲۷ توسط عناصر پرولتری نوشته شده اند گواهی این مدعا است. مانورنهائی از آنها را در زیرمآبیم: - در مورد انقلاب و مساله رفرمیسم م.ج.ح. خط پارلمانتاریستی را مورد انتقاد قرار داده و مینویسد: "پارلمانتاریسم نمیتواند از نظر مبارزات طبقاتی برای پرولتاریا به یک عامل اصلی تبدیل شود. در نهایت کارگری فقط احزاب سوسیالیستهای سازشکار که سعی میکنند تا کتیک پارلمانتاریسم را بین زحمتکشان تبلیغ نموده و مبارزه انقلابی را (که تنها مبارزه طبقاتی و بیگانه وسیله پیروزی پرولتاریاست) با مبارزه پارلمانی (که کهنه ترین و بی نتیجه ترین وسیله مبارزه است) عوض کنند" (۳۷) وی برای نشان دادن ماهیت مجلس و دولت حاکم در نوشته دیگر خود بنام "انقلاب ۱۹۰۵ روسیه" مینویسد: "کیست که نداند با بودن عناصر ارتجاعی در یک کشور وجود مجلس ملی و دولت ملی امکان پذیر نخواهد بود؟ کیست که نداند مادام که سرمایه داری وجود دارد نباید اش در مجلس حکمرانی خواهد کرد و تا موقعیکه نماینده سرمایه دار در مجلس است قوانین موضوعه هیچگاه بسود اکثریت نخواهد بود و تا هنگامیکه چنین قوانینی بوسیله اکثریت سرمایه دار مجلس وضع گردد نه تنها وجود دولت قانونی ميسر نخواهد بود بلکه بفرض حال هم تاثیری در بهبودی اوضاع اکثریت نخواهد داشت." (۳۸)

او سپس به تبلیغ انقلاب پرداخته و مینویسد: "فقط از طریق انقلاب ممکن است پیروزی برتجع را از بین برد و زمینه را برای ایجاد سوسیالیسم و بنای کمونیسم مستعد کرد." (۳۹) و نیز "مادام که کارگر اسلحه بدست نگیرد و از طریق انقلاب مسلحانه برای منظور مدس خود نجنگ و برای نیل به هدف حاضر بر رختن و دادن خون نشود نهایتی هیچگونه امیدی به آزادی و پیروزی خود داشته باشد." (۴۰)

مخبر روزیه در کتاب خود بنام "اطاعت کویکوانه" مینویسد: "من حزب توده ایران را اصلاح طلب یا باصطلاح فرانسویها رفرمیست میدانم یعنی حزب توده ایران میخواهد از طریق پارلمان و بتدریج اوضاع ناگوار این کشور ولت بدبخت را اصلاح کند در صورتی

که من شیفته انقلاب هستم و میل دارم که با یک رولوسون بحساب طبقه حاکمه رسیدگی گردد و انتقام خون میلیونها کسانیکه در نتیجه دردی و ظلم این طبقه از گرسنگی مرده و یا در زندانها جان سپرده اند گرفته شود.

در دین شورای متحده مرکزی کارگران نیز با خط رفرمیستی حزب توده مبارزه میشد. محمد پروین (مکانیسین) عضو شورای متحد در کتابیکه در آذرماه ۱۳۲۵ تحت عنوان "معلومات اقتصادی و سیاسی برای توده" نوشت بانقل قولی از استالین که نشان دهنده جهت گیری سیاسی اوست کتایش را شروع کرد (برای اینکه در سیاست خطا نرویم باید انقلابی باشیم نه اصلاح طلبان استالین) وی در مورد مرحله انقلاب ایران مینویسد: "پس باید اختصایبهای اقتصادی را به اختصایبهای سیاسی و اختصایبهای سیاسی را به نمایش و دستراستریون و نمایشهای سیاسی را هم به قیام مسلحانه و بعدا به انقلاب سوسیالیستی یعنی وارگین نمودن رژیم قدس و نهنگونی بورژوازی تبدیل نمود." (۷۱)

بازم ح. ج. در بررسی هدفهای انقلاب در مستعمرات و کشورهای نیمه مستقل مینویسد: "هدفهای تاریخی انقلاب مستعمراتی عبارت است از: ۱- از بین بردن نفوذ الیم ۲- انهدام اشکال مختلف بهره کشی که تا قبل از سرمایه داری از طرف طبقات استعمار کننده نسبت به زحمتکشان اعمال میگردد ۳- اجرای انقلاب فلاحی ۴- مبارزه با امپریالیسم خارجی برای تحصیل استقلال ملی و سیاسی ۵- مبارزه برای رهایی از نفوذ و قید امپریالیستهای بیگانه." (۷۲) وی همچنین در تجزیه و تحلیل داخلی بروی ساله دهقانان و نقش رهبری کننده طبقه کارگر در شرایط امروزی تاکید نموده و به بررسی وضع انقلاب چین میرد او: "طت چین با صلح و صفا و حتی با جنگهای ضعیف و غیر توده ای قادر نخواهد بود دست امپریالیستهای بیگانه را از غارت اموال سکه خود کوتاه کند."

"نظام امپریالیسم در سالهای ۱۹۲۰ - ۱۹۳۰ با اندازه ای شدید و وسیع بود که نه تنها تمام زحمتکشان و استعمار شوندگان چین پرچم انقلاب را بر فراز این کشور برافراشتند بلکه بورژوازی داخلی نیز تا یک مرحله معینی از انقلاب شعارهای فد امپریالیستی انتخاب و در جنگهای انقلابی و نهضت های آزاد یخواهانه ملی بطور تری یکی با توده های کارگر و روستا (که همیشه انقلابیون را تشکیل میدادند) همکاری و معاضدت میکرد." (۷۳) وی از استالین سپس نقل قول زیر را مذکور میشود: "آری - چنین انقلابی بر رهبری پرولتاریای خود، قوای خویش را منظم میکند و به منظور آزادی خود برای مبارزه جدید قیام مینماید."

ساله نقش طبقه کارگر را محمد پروین نیز در کتاب خود بطرز صحیحی مورد بررسی قرار میدهد. وی میگوید: "حزب پرولتاریا (کونیست) باید در ممالک مستعمره و نیمه مستعمره مثل با بورژوازی آزاد یخواه که مستقیما نوکری امپریالیسم را قبول ننموده و از جنبه ملی خود امپریالیسم تشکیل دهد. واضح است که این اکتلاف نباید مانع از استقلال حزب پرولتاریا (کونیست) و تبلیغات انقلابی آن بشود." (۷۴)

- حزب انقلابی و حزب رفرمیستی: م. ج. در مورد ساختمان حزب طراز نوین طبقه کارگر خلاصه آموزش لنینیسم را در مورد حزب بطریق زیر فرمولبندی میکند: "فقط با وجود یک حزب انقلابی که بری از امپریالیسم باشد، نسبت به سازشکاران و تسلیم شوندگان سیاست آشتی ناپذیر اتخاذ کند، در مورد بورژوازی و حکومت دولتی این طبقه روش انقلابی در پیش گیرد، پیروزی انقلاب پرولتاریا و برقراری فرمانروائی طبقه امکان پذیر خواهد شد." (۷۵)

"فقط احزابی میتوانند بنا بر شرایط زمانی و مکانی این دوره امر حزبی را از کیفیت هم (رفرمیستی) بکیفیت جدید انقلابی در آورند که کارگران را با روح انقلابی تربیت نموده و آنها را برای گرفتن زمامداری داخل عطیات تطایفند. . . . احزاب فعلی با یستی جنگی، انقلابی و پانده از ای شهر باشند که بتوانند پرولتاریا را در رسیدن به فرمانروائی رهبری تطایفند. . . ." (۷۶) وی در رساله دیگری بنام "فرمانروائی پرولتاریا" بار دیگر مساله حزب را مطرح ساخته و یادآوری میکند که "بعقیده لنین حزبی که کیت را بر کیفیت ترجیح دهد، حزیکه اجازه ورود عناصر متزلزل و خرد بورژوازی را در صفوف خود تقویت کند، حزیکه بدون توجه به ایدئولوژی طبقاتی اشخاص دستجات (بالا و پائین) را بعضویت خود بپذیرد نخواهد توانست نقش "راهنما" را در نهضت کارگری و جنبش انقلابی پرولتاریا ایفا نماید." (۷۷)

"تنها حزب کونیست است که میتواند مظهر ایده آل طبقه کارگر، مظهر مبارزه انقلابی پرولتاریا برای حصول کونیسم، مظهر فرم عالی سازمان طبقاتی پرولتاریا باشد." (۷۸)

محمد پروین نیز در مورد حزب طبقه کارگر نظراتی مشابه داشته و مینویسد: "برای موفقیت در این مبارزه (منظور مبارزه طبقه استعمار و استعمار و ناپودی قطعی آنان است - نویسنده) تشکیلات که تنها اسلحه طبقه کارگر است لازم است. بدون حزب کونیست رهبری سیاسی و ستاد جنگی پرولتاریا و تشکیلاتهای وسیع کارگری و متشکل نمودن اکثریت قوی استعمار شوندگان در تحت لوای شورای متحده مرکزی یعنی در جنبه واحد کارگری و مرکزیت در تشکیلات و در پیچیدن و انضباط آهنین موفقیت در مبارزه غیر مقدور است." (۷۹)

"ما کارگران باید توجه داشته باشیم که بیش از یک راه برای نجات خود نداریم و آنهم مبارت است از ناپود و معون نمودن استعمار

و استعمار بوسیله انقلاب و تنها وسیله هم که برای رسیدن باین هدف وجود دارد عبارت از مبارزه متشکل و متمرکز روی پایه‌های صحیح مارکسیسم - لنینیسم بوسیله تشکیلات وسیع کارگری تحت رهبری حزب کمونیست رهبری سیاسی و ستاد جنگی میباشد. (۸۲) وی همچنین به سیاست هیات حاکمه در تلاش کردن صفوف طبقه کارگر از داخل اشاره کرده میگوید: "در این موقع ها کسبه طبقه حاکمه در مبارزه خود تغییر تاکتیک میدهد یعنی زمانیکه با زور و قدری به تار و مار کردن تشکیلاتی موفق نمیشود، عده ای از مردوران خود را که گرگند در لباس میشی بداخل تشکیلاتهای کارگری فرستاده و بدین وسیله دامن به اختلافات داخلی زد و در مبارزه متشکل با اخلال میزنند." (۸۳)

حمله او بدیناربطیه "منکرانجیح" دفاع اواز "قیام سلحمانه راد مردان آزادیجانی" و بالاخره مبارزه با هرگونه "سیاست سازش طلبی" نشان میدهد که در مطالب خط رهبری حزب توده در مورد ساختمان حزب خط انقلابی وجود داشته است که به ساله اید فلولوی مارکسیستی - لنینیستی، سیاست انقلابی و تشکیلاتی منظم توجه نموده و خواستار طرد رفرمیسم بوده است. این موضعگیریها نشان میدهد که:

- ۱- با رفرمیسم رهبری حزب توده ایران مبارزه میشود و در برابر آن راه انقلابی و مبارزه سلحمانه و تا به آخر طرح میگردد.
- ۲- برای رهبری انقلاب ضرورت یک حزب انقلابی طبقه کارگر مسلح به مارکسیسم - لنینیسم تاکید میگردد.
- ۳- روی ضرورت حفظ استقلال حزب کمونیست هنگام تشکیل جبهه واحد با بورژوازی آزاد بخواب در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره تاکید میشود.

رهبری حزب توده در آنموقع نه تنها چنین دید روشنی نسبت به مسائل فوقی نداشته بلکه در سالهای بعد از ۲۷ نیز همچنان به آشفتگی فکری دچار بود. او خود را در چارچوب قانون اساسی معصور نموده بود و نه تنها جرات حرف زدن در باره انقلاب را نداشت بلکه با حدت و قدرت بی نظیری چه در مجلس و چه در مطبوعات خود رفرمیسم را تبلیغ نموده از شکست جنبشهای ملی و مکرانیکه درس نگرفت و حتی در چنین شرایطی ملی اعلامیه ای صادر کرد خود را پشاه اعلام کرد.

رهبری بجای اینکه دامنه مبارزات اید فلولویک را در دین حزب تا رسیدن به نتیجه قطعی یعنی روشن شدن مصارهای حزب طراز نوین طبقه کارگر و تغییر مواضع حزب بسط دهد، جلو رشد آنها را گرفت و با سرکوب نمود. نگاهی به نشریات حزب توده در آن زمان بخوبی نشان میدهد. در موقعیکه برای حل این مسائل کوششهای زیادی میشد و وظیفه کلیه مارکسیست - لنینیستهای واقعی بود که در آن زمان به روشن شدن این مسائل اساسی انقلاب ایران بپردازند، رهبری حزب توده از یکطرف از زیر این کار شانه خالی میکرد و توده ها را با بحثهای توغالی آکادمیک، تشریح لغات سیاسی، تاریخ نویسی گذشته های کشورهای دیگر و غیره سرگرم میکرد (۸۴) و از سوی دیگر به تحریف آشکار مارکسیسم - لنینیسم میپرداخت:

آنها در کتاب "در راه یک انحراف - آبان ۱۳۲۶" نوشتند: "طبقه حاکمه . . . اصرار دارند نقش رهبری طبقات غیر مشخص را توسط حزب توده منکر شوند. حزب ما را پناهگاه جمعی هم عقیده و ناراضی از جمهوری روزگار جلوه دهند . . . در جواب مسی گویم بحثی در حزب توده ایران طبق اصولی که تا کنون پیروی نموده ایم نقش رهبری را پیشروترین طبقات جامعه ما یعنی طبقه کارگر جوان ما بازی میکند. بحالوه میتوان تعریف معمولی حزب را بطرفی عوض کرد که با اساس آن لطمه وارد نیاید یعنی حزب را در شرایط ما دسته های متشکل و مترقی چند طبقه که منافعشان با هم در تضاد لاینحل نیستند تعبیر نمود." (۸۵)

و در جای دیگر میگوید: "هدف حزب توده . . . منافع هیچ طبقه اجتماعی نیست" و "حزب توده نیرومندترین عامل برقرار نمودن آزادی و قویترین عامل حفظ منافع کلی طبقاتی ملت ایران است." و چون هدف حزب توده ایران حفظ منافع کلیه طبقات ملت ایران است وظیفه خود را جلوگیری از رشد انقلاب ذکر میکند: "آری اگر این طبقات معزوم (کارگر و دهقان) و فاق همه چیز بدین سر پرست دلسوزی باقی میمانند . . . ممکن بود که بیک نیروی مغرب سبیل آنها تبدیل شوند . . . حزب توده بعکس آنچه میخواهند وانمود کنند ایجاد کننده . . . حرکتها و طغیانها نیست بلکه تنظیم کننده آنهاست." (۸۶) (تکیه از ماست)

بدین ترتیب آنها:

- ضرورت وجود حزب طبقه کارگر را برای رهبری انقلاب که مطرح شده بود از طریق "عوض کردن تعریف معمولی حزب" رد نموده و جنبه "چند طبقه ای" یعنی "تمام ملتی" آنرا حفظ کردند که در تحلیل آخر چیزی جز خلع سلاح کردن پرولتاریا از حزب واقعی خود نبود.

- با اصطلاح دفاع از "منافع کلیه طبقات ملت ایران" مزبین حزب پرولتاریا و جبهه واحد با طبقات دیگر را مخدوش ساختند.
- دشمنی آشکار خود را با انقلاب و دفاع از رفرمیسم و ادامه آن تحت این جملات که حزب توده "ایجاد کننده حرکتها نیست" بلکه "تنظیم کننده" آنهاست ابراز داشتند.

رهبری حزب توده در همین حال برای فریب توده های خلق و سرکوب و از میدان بدر کردن انتقاد کنندگان عده های پیروزی سهل و نرد یک میداد. آنها اظهار میداشتند: "تا یکسال دیگر حکومت در دست ما خواهد بود و با شرکت در کابینه قوام مشال

آوردند که: "سرشتر که نوری سوراخ رفت بقیه اش هم میرود"

ولی واقعات مبارزه طبقاتی در ایران نشان داد که با حزبی رفرمیستی و "تمام ملتی"، حزبی که براه پارلمانی و قانونی دلبسته نمیتوان به پیروزی آنها بدین سهل و سادگی که رهبران حزب توده و عوامفریبانه وعده میدادند، دست یافت و عاقبت چنین سیاست و چنین تشکیلاتی جز شکست نبود.

رهبری حزب توده بعد از آنکه خوابهای طلایش به تحقق نپیوست بجای قبول نقطه نظرهای درست به توجیه نظرات نادرست گذشته خود پرداخت و بدینسان گناه را بگردن "عقب ماندگی کشور" و "عامل خارجی" انداخت:

"حزب توده هجوم و حشانه ارتجاع قرار گرفت... کسانی که باقی ماندند بدون تردید در مقابل این واقعه ضحیر شدند... نه فقط اعضا، ساده بلکه دستگاه رهبری نیز از این وضع بیرون بود و خود را در مقابل حوادثی میدید که درباره اش اطلاع درست نداشت و تحلیل دقیق قضایا برایش میسر نبود." "آنان تصور میکنند که صرفاً وجود یک فکر صحیح در گذشته کافی بود که همه کارها درست بشود. در نظر نمیگیرند در محیط عقب مانده و در شرایط دشوار کار حزبی افکار صحیح و نقشه های حزب باستانی پیشرفت نمیکند..." (تکیه از ماست)

"در قسمت عده این تشتتها ناشی از آن است که هنوز در حزب آثار تربیت اولیه افراد در یک جامعه غیر صنعتی و عقب مانده آثار یک تربیت غیر اجتماعی و یک طرز تفکر احساساتی و غریزی بقوت تمام باقی مانده است." (۸۵) و با اینکه "بحران کنونی حزب ما در قسمت عده نتیجه تحولاتی است که بسود امپریالیسم آمریکا در شرائط جهان رخ داد." "اگر هم رهبری حزب ما در محاسبات خود اشتباهاتی کرده باشد این اشتباهات نه فقط عامل قطعی بلکه از عوامل مهم ریز حوادث کنونی نیز هست" با توجه باینکه در این تحولات عوامل سیاست جهانی موثرتر از تشبثات ما بود معلوم خواهد شد که تاثیر ما در این "شکست" قطعی نبوده (۸۱) (تکیه روی کلمات از ماست) و برای اینکه انقلابی نمائی کاذب خود را برای فریب باز هم بیشتر توده ها نشان دهند بدو رخ ادعا کردند که ما انقلابی هستیم منتها انقلاب کردن ما مشروط بر اینست که باید ایران را از دنیا جدا کرد و تا موقعیکه ایران بر روی کره ارض است ما باید تابع شرائط بین الطلی باشیم:

"اما لیدرهای حزب توده ایران - برخلاف نظریه نویسنده مذکور (منظور ابریم و رفقاییش میباشند - نویسنده) همیشه پیش خود مطمئن بودند و این اطمینان را بارها در روزنامه رهبر منعکس کردند که اگر حزب توده ایران تا حدی جدا از دنیای امروز بود یقیناً جز از راه انقلاب راه دیگری برای وصول به حکومت برای او باقی نمیماند... اما دنیای امروز که بر محور پیروزی دگرگونی میگردد، بحزب توده امکان خواهد داد که با استفاده از تشبثات قانونی بحکومت برسد" (۸۲) (تکیه روی کلمات از ماست)

و بر پایه این افکار کیف خرد و بورژوازی و مالیکولیائی بود که آنها از کمونیست بودن و دید انقلابی داشتن سخت هراسان بودند همه را با جملاتی نظیر "جنبش اصلاح طلبی... داخل حزب... فقط بتحرک عناصر "چپ" ایجاد شده است... و این محرکین کسانی هستند که میخواهند حزب را بطرف چپ منحرف کنند و یک حزب سوسیالیست و یا کمونیست بسازند." (۸۸) مرعوب میباشند.

مواضع ایدئولوژیکی خرد و بورژوازی و سیاستهای رفرمیستی و اپورتونیستی رهبری حزب توده ایران و برخورد آنها را با انتقاد کنندگان از لابلای سطور فنی بخوبی میتوان دریافت. همچنین در لابلای این سطور مبارزاتی که علیه مواضع رهبری از جهت صحیح تری می شده است نیز به روشنی دیده میشود. گرچه بعضی از انتقاد کنندگان در سطحی دچار اشتباه و کمبود بودند و مسأله انقلاب - سوسیالیستی را مطرح میباشند ولی به علت اینکه بر روی ایجاد حزب طراز نوین طبقه کارگر مسلح به مارکسیسم - لنینیسم و مسأله قهرآمیز بودن انقلاب تکیه میکردند، خط صحیح تری را دنبال نمیدادند. طاعت اینکه این مبارزات ایدئولوژیکی به نتیجه قطعی نرسید باید بطور عده در عدم توانائی طراحان آن در پیاده کردن این خطوط در عمل و بطور مشخص ایجاد پیوندی توده ای و نیز در حاکم بودن خط اپورتونیستی و رفرمیستی رهبری و میدان دادن به مبارزات درون حزبی از طرف رهبری دانست. رفرمیست های حزب توده این با اصطلاح "مارکسیستهای ملتی" در شرائط مساعد انقلابی در ایران همانطور که استالین میگوید برای بورژوازی که تشنه استفاده از طبقه کارگر برای انقلاب بورژوازی بود (آثار منتخب لنین جلد ۱ قسمت ۱ صفحه ۲۷) به تابه عناصری بودند

کمیتوانستند آرزوی او را برآوردند. ولی رژیم دست نشانده امپریالیسم و فئودالیسم ایران این خواب را هم از چشم بورژوازی ملی و هم از چشم رفرمیستهای خرد و بورژوازی حزب توده برد و با سرکشی جنبشهای ملی و دگرگانی در ایران موقعا بر ضعفهای گذشته خود غلبه کرد و زوایای شورین مجلس نشینی، وزارت و فعالیت ملتی را از رهبران حزب توده طلب کرد. آنها سراسیمه شدند و بتدریج میدان مبارزه را خالی کردند و فرار را بر قرار ترجیح دادند. ایرج اسکندری، کامبخش و سپس رضا روستا و آوانسیان جزو اولین دسته فراری بودند (۱۳۲۶) که برای فرار از مبارزات حاد طبقاتی از ایران خارج شدند و بدین ترتیب نشان دادند که تا چه حدی حاضر به مبارزه هستند و چگونه منافع شخصی را به مبارزه سرسخت و از جان گذشته ترجیح میدهند و چنانچه بعداً خواهیم دید بقیه افراد کمیته مرکزی نیز کم کم بدینال آنها بخارج پناه بردند.

در فاصله دو کنگره اول و دوم حزب کشور ما ایران شاهد حوادث انقلابی بزرگ و اوجگیری وسیع مبارزات توده های مردم علیه رژیم حاکم و امپریالیسم بود . جنبشهای مسلحانه ملی و دمکراتیک در آذربایجان و کردستان و قیام افسران خراسان ، اعتصابات و تظاهرات کارگران در تهران ، آبادان و اصفهان و مناطق شمالی ، توطئه های مشترک امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی با ارتجاع ایران برای مابله با مبارزات خلقهای ایران و افشای این توطئه ها توسط روزنامه های شرقی ، تشدید تضاد درونی هیات خاکمه که انعکاسی از تضاد های بین امپریالیستها بود در رشد مبارزات توده های مردم و بالا رفتن درک سیاسی آنان موشه بودند . مبارزات ایدئولوژیکی در دین و بیرون حزب در اثر خاد شدن مبارزات ملی و طبقاتی شدید شده بود و موضعگیریهای لاطعتری را در مقابل این مسائل ایجاد میکرد . انتشار جزوات و کتابهای مارکسیستی نیز به نوبه خود در سطح محدودی به شخص تر شدن تشویرها و جهان بینی های پرولتری و غیر پرولتری و در نتیجه رشد افراد انقلابی در دین و بیرون حزب کمک میکرد .

پهیزی مبارزات خلقهای سراسر جهان علیه فاشیسم و در پیشاپیش همه خلقهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بر رهبری استالین و بوجود آمدن جمهوریهای دمکراتیک توده ای رشد بیش از پیش انقلاب چین بطرف پهیزی نیز در ایجاد روحیه مبارزه جوانان تاثیر زیادی داشت . ارتجاع بین المللی به سرکردگی امپریالیسم امریکا که از رشد مبارزات خلقهای جهان سخت بوحشت افتاده بود خود را برای جلوگیری از اوجگیری این مبارزات آماده میکرد و بدینال فرصتهای مناسب برای ضربه زدن بانها و توطئه چینی علیه آنها بود . نمونه این توطئه در ایران عمل شد و امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی برای سرکشی جنبشهای ملی و دمکراتیک آذربایجان و کردستان با رژیم دست نشانده خود فعالانه همکاری کردند .

در پیش گرفتن شی سازش و تسلیم طلبی توسط رهبری حزب توده در برابر توطئه های مشترک رژیم و امپریالیسم جهانی ، نه تنها به افول مبارزات فهدرآمیز ملی و دمکراتیک خلقهای ایران کمک کرد بلکه این همکاری با ارتجاع باعث سلب اعتماد هرچه بیشتر توده های حزبی و غیر حزبی از رهبری گردید . در چنین شرایطی بود که بدینال انشعاب رفرمیستهای تسلیم طلب بر رهبری خلیل ملکی و سرکشی نظرات افراد انقلابی حزب توسط رهبری که آنها را مخالف خط رفرمیستی خود میدید ، کنگره دوم حزب با شرکت ۱۸ نماینده از سازمانهای حزبی (حزب در آذربایجان و کردستان سازمان نداشت) در ه اردیبهشت ۱۳۲۷ تشکیل گردید .

در این کنگره بجز در موارد تشکیلاتی تغییراتی در برنامه و اساسنامه حزب داده نشد . حزب مواضع ایدئولوژیکی و جهان بینی خود را روشن نساخت و کافی السابق مرزهای طبقاتی حزب را معین نکرد ، از نظر برنامه و خط مشی سیاسی فعالیتهای گذشته حزب مورد تایید قرار گرفتند . (گزارش رادمنش رهبر اول حزب در مورد فعالیتهای حزب در زمینه داخلی و خارجی در فاصله بین دو کنگره) و باز همان برنامه که بطور عمده فعالیت در چهارچوب قانون اساسی بود مورد تصویب قرار گرفت . (۸۸) تنها از نظر تشکیل بعلمت دست بودن پایه های آن و ضریبانی که بحزب از این طریق وارد شده بود ، به شخص کردن مرزهای تشکیلاتی توجه شد و اصل عضوگیری و رعایت مرکزیت دمکراتیک مورد قبول قرار گرفت . ولی چنانکه خواهد دید بعلمت ایدئولوژی غیر پرولتری ، رهبری در چهاریک جانیه گیری شد . یعنی بجای اجرای مرکزیت دمکراتیک ، مرکزیت را مطلق کرد و تقوی اطاعت کو کو انرا بکار بست . در حالیکه دمکراسی حزبی زیر پا گذاشته شد . این مجموعه بخوبی نشان میدهد که کنگره دوم نتوانست بطور همه جانبه ای تجارب چند سال گذشته را جمع بندی کند ، حل شکستها و پیروزیهای حزب را باز شناسد و بر اساس ارزیابی صحیح از وضع جنبش و وضع داخلی حزب خطوط سیاسی ، ایدئولوژیکی و تشکیلاتی را برای آینده طرح کند . کنگره از خط رفرمیستی رهبری دفاع کرد و حتی بعضی از نمایندگان که کاملاً در موضع رهبری قرار نداشتند طرد شدند .

از نظر تشکیلاتی کنگره ۱۹ نفر را بعنوان اعضا کمیته مرکزی و ۱۶ نفر را بعنوان عضو مشاور با حق مشورت ملی بدین حق رای انتخاب نمود و تصمیم گرفته شد هر سه ماه یکبار پلنوم کمیته مرکزی که در برگیرنده اعضا کمیته مرکزی و اعضا مشاور است تشکیل گردد . در نخستین پلنوم کمیته مرکزی از بین اعضای کمیته مرکزی ۱۱ نفر بعنوان هیات اجرایی که در میان آنها سه نفر رهبر بودند (رادمنش رهبر کل ، احسان طبری رهبر سیاسی و دکتر کشاورز رهبر تشکیلاتی) انتخاب شدند . طبق اساسنامه جدید کمیسیون تقنینی نیز از طرف کمیته مرکزی انتخاب میشود و ه نفر از اعضا کمیته مرکزی مسئولیت این کار را داشتند .

بطور خلاصه باید گفت : حزب توده ایران که از ابتدا بصورت حزبی دمکرات با بحرصه وجود گذاشته بود ، بعد از کنگره اول آن با وجود شرایط مساعد عینی از جنبه رشد مبارزات ضد امپریالیستی و ضد فئودالی ، اوجگیری مبارزات دهائی و جنبشهای مسلحانه ملی و دمکراتیک با وجود مبارزات ضد ایدئولوژیکی در دین حزبی که انعکاس تشدید مبارزات توده ای بود ، در مجموع مواضع ایدئولوژیکی خرد پیروزی حاکم کدر مواضع سیاسی و تشکیلاتی رهبری آن حزب تبلور یافت ، مورد تایید کنگره دوم قرار گرفت . رهبری حزب بطور عمده به فعالیتهای پرسر و صدای تبلیغاتی ، مبارزات پارلمانی و قانونی که نمودار ایدئولوژی پارلمانتاریستی آن بود

پرداخت. حزب توده نتوانست عمیقاً به میان توده ها و بخصوص دهقانان که اکثریت عظیم جمعیت ایران را تشکیل می دهند و حل مساله انقلاب دیکتاتوریک و ملی جز با بسیج، تشکل و مسلح ساختن آنان تحت رهبری حزب طبقه کارگر امکان پذیر نیست، برود و با آنها پیوند فشرده ای برقرار سازد و فعالیت های حزب در چهار دیواری شهرها محصور ماند.

در نتیجه رهبری حزب نتوانست با بهای رشد مبارزات توده ای در کشور ما جلو برود. برعکس تا آنجا که توانائی داشت از حاد شدن تضادهای خلقهای ایران با ارتجاع جلوگیری کرد و به شور و شوق مبارزاتی توده ها از طریق اعتصاب شکنی، همکاری با ارتجاع و مبارزات انتخاباتی جواب داد.

از نظر مبارزات ایدئولوژیک درون حزبی، تضادهائی که در کنگره اول بر مسائل اساسی سیاسی، ایدئولوژیک و تشکیلاتی بوجود آمدند و نشاندند وجود اختلاف نظر بین عده ای از کارها و رهبری بود، در فاصله دو کنگره اوج زیادی گرفت و این تضادها مشخص تر شد و بالاخره به انشعاب منجر گردید.

در بین انشعابین عده ای بر رهبری خلیل ملکی که از خط مشی سوسیال دیکراسی نوع بین الملل دوم پیروی میکردند، بتدریج - مواضع تسلیم طلبی اتخاذ کردند. عده ای دیگر که با وضع طبقاتی نا روشن حزب و مواضع رفرمیستی اش مخالف بودند و در برابر آن راه آماده شدن برای بکار بردن قهر انقلابی را مطرح میساختند و نیز افرادی دیگری که ایجاد حزب کمونیست در ایران را برای رهبری مبارزات طبقه کارگر و توده های خلق ضروری میدانستند، بعزت عدم پیگیری و فشاری روی عقاید خود، نتوانستند نظرات خود را در عمل پیاده کنند.

در واقع مبارزات درون حزبی به نتیجه قطعی نرسید و از میان این مبارزات هسته اصلی تشکیلات طراز نون طبقه کارگر بیرون نیامد. مع الوصف این مبارزات به رشد کارها و اعضای حزبی کمک نمود و رهبری را قادر ساخت به مسائل تئوریک طرح شده در درون حزب توجه بیشتری کند. رهبری حزب که با بکار بردن شیوه سرکوب، اتهام و برجسب جلوی انتقادات را تا حدود زیادی توانسته بود بگیرد، بعد از انشعاب، خط مشی گذشته خود را همچنان ادامه داد و در همین حال کوشید مواضع نادرست گذشته خود را از طریق ادعای اینکه ایرانیها هنوز عادت بکار سیاسی نکرده اند، مشکلات و عقب نشینیها ناشی از کمبود پرولتاریای صنعتی است و با شرایط بین المللی نا مساعد است که در واقع بظهور عدم درک رهبری از اهمیت تربیت ایدئولوژیک در ساختمان حزب و نیز از عدم درک او از اصل اتکا به توده ها و نیروی خود بود، توجیه کند.

رهبری حزب در نتیجه نه قادر شد به ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی دست یابد و نه شیوه کار درست مارکسیستی - لنینیستی را در مبارزات انتخاب نماید. مسلماً در چنین وضعی این رهبری قادر نبود مبارزات بفرنج طبقاتی را رهبری کند. با حاد شدن مجدد تضادهای خلق با امپریالیسم بخصوص امپریالیسم انگلیس بر سر ملی کردن صنایع نفت بعد از کنگره دوم و غیر قانونی شدن حزب (۱۶ بهمن ۱۳۲۷) بار دیگر رهبری حزب توده عدم توانائی خود را در رهبری طبقه کارگر و توده های خلق به ثبوت رسانید و به نوسانات سیاسی خود بین راست روی و ماجراجویی ادامه داد. این نوسانات که بطور عمده قبل از مخفی شدن حزب به صورت راست روی تظاهر میکرد، بعد از مخفی شدن حزب، چنانکه خواهیم دید، بصورت ماجراجویی و چپ روی در صحنه مبارزات عملی بروز کرد.

پیروزی باد راه محاصره شهرها از طریق دهات

" وقتیکه ما بخلق تکیه کنیم ، زمانیکه به نیروی خلاق و زوال‌ناپذیر توده‌ها ایمان راسخ پیدا نمائیم و باین ترتیب بخلق اعتماد کنیم و با او یکی شویم بر هر مشکلی غلبه خواهیم کرد و هیچ دشمنی قادر به در هم شکستن ما نخواهد بود در حالیکه ما قادر خواهیم بود دشمن را در هم شکیم . "

" اصل اساسی حزب کمونیست همانا اتکا مستقیم به توده‌های وسیع مردم انقلابی میباشد . "

" بدون تمرکز صحیح نمیتواند بوجود آید . زیرا برقراری مرکزیت هنگامیکه مردم دارای نظرات مختلف هستند و وحدت اندیشه ندارند ممکن نیست . "

تمرکز بچه معناست ؟ اولاً این بدان معناست که باید عقاید صحیح را بتوان تمرکز ساخت . وحدت در اندیشه ، در سیاست ، در نقشه ، در فرماندهی و در عمل بر اساس تمرکز عقاید صحیح بدست می‌آید . چنین است دست یافتن به وحدت از طریق تمرکز . "

مائو تسه دون

بخش سوم

فعالیت‌های حزب توده ایران از کنگره دوم تا پلنوم چهارم

(۱۳۲۷-۱۳۳۶)

- الف - فعالیت‌های سیاسی حزب توده ایران
- ب - فعالیت‌های تشکیلاتی حزب توده ایران
- پ - مسائل آینده‌نگاری
- ت - پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب توده ایران

فعالیت‌های حزب توده ایران را در این دوره نیز در سه زمینه سیاسی، تشکیلاتی و ایدئولوژیکی مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس به ارزیابی از پلنوم چهارم کمیته مرکزی آن می‌پردازیم.

الف - فعالیت‌های سیاسی حزب توده ایران

فعالیت‌های سیاسی رهبری حزب توده را در این دوره که اهداف با غیر قانونی شدن آن (۱۶ بهمن ۱۳۲۷) می‌باشد، چپ‌روی در مسائل مبارزات ریزمره و تاکتیکی و بعضی از مسائل استراتژیکی مرحله‌ای و راست‌روی در مورد مسائل عام استراتژیکی انقلاب مهین ما تشکیل می‌دهد. ما کوشش خواهیم کرد در زیر با برخورد به اساسی‌ترین فعالیت‌های حزب این ساله را روشن سازیم. این فعالیت‌ها عبارت بودند از:

۱- برخورد به مساله نفت و مبارزات ضد امپریالیستی

۲- برخورد به مساله جبهه واحد

۳- برخورد به کودتای ۲۸ مرداد

۴- فعالیت‌های پرسروصدای پارلمان‌تاریستی

۵- برخورد به مساله انقلاب و کسب قدرت حاکم

۱- برخورد به مساله نفت و مبارزات ضد امپریالیستی :

بعد از سرکشی جنبش‌های مسلحانه ملی و دگرانیکی خلق‌های آذربایجان و کردستان رژیم به ضعف قلبی اش که در نتیجه فرو ریختن رژیم دیکتاتوری رضا شاه بوجود آمده بود، موقفا و تا حدودی خاتمه داد ولی این بار با هیچ دیگری از مبارزات مردم که لبه تیز آن متوجه امپریالیسم انگلیس بود رهبر گشت. این مبارزه برای ملی کردن صنایع نفت ایران در شرایطی آغاز شد که امپریالیسم امریکام بعد از جنگ جهانی دوم برای بدست آوردن امتیازات بیشتری در استخراج نفت ایران علیه رقیب کهنه کار خود امپریالیسم انگلیس به فعالیت می‌پرداخت.

امپریالیسم انگلیس که در اثر جنگ ضعیف شده بود، میکوشید تا در اسرع وقت قرارداد تحمیلی نفت را که در زمان دیکتاتوری - رضا شاه (۷ خرداد ۱۳۱۲) بدست ۶۰ سال با دولت ایران منعقد شده بود از طریق قرارداد تکمیلی دیگری هر چه بیشتر تثبیت نماید. بدنبال این دید غارتگرانه در اواخر تیر ماه ۱۳۲۸ قرارداد تکمیلی بین وزیر دارائی دولت ساعد و نماینده شرکت نفت که به قرارداد گس - گلشائیان معروف شد، باضا رسید.

خلق‌های ایران بکه از ۶۰ سال پیش طایفه قرارداد‌های امپریالیستی را با حکومت‌های دست‌نشانده در ایران می‌شناختند و بارها چه قبل از انقلاب مشروطیت و چه بعد از آن علیه این قرارداد‌ها مبارزه کرده بودند، این بار نیز با خاستند. در نتیجه قرارداد گس - گلشائیان با مخالفت کلیه نیروهای دگرگت و ضد امپریالیست در ایران رهبر گردید.

در چنین شرایطی که مساله ملی شدن صنعت نفت به خواست و شعار کلیه نیروهای دگرگت و ضد امپریالیست در ایران تبدیل شده بود، رهبری حزب توده ایران شعار " لغو قرارداد نفت جنوب" را مطرح ساخت و حتی مدعی شد که " اصولا چگونه میتوان صنعتی را که در دست امپریالیسم باشد، ملی کرد؟ " (۹) این موضعگیری که ادامه موضعگیری قلبی رهبری حزب در مورد سیاست موازنه بین نیروهای بزرگ بود، بار دیگر حزب را در شرایط دشواری قرار داد که به نظر شدن آن از جنبش منجر گردید. در کجای مدتی که بظاهر شخصیتی دگرگت و ملی سالها علیه نفوذ امپریالیسم در ایران مبارزه کرده بود و از طرف بیوزوازی ملی ایران حما می‌شد به هنگام مبارزات انتخاباتی دوره ۱۶ مجلس دست به تشکیل جبهه ملی ایران زد و از این طریق با طرح شعار ملی کردن صنایع نفت در ایران توانست رهبری مبارزات ضد امپریالیستی را بدست آورد.

امپریالیسم انگلیس و مترجمین داخلی طرفدار آن کوشیدند با روی کار آوردن مذهب رزم آرا قرارداد تکلیفی را به مرحله اجرا در آورند، ولی با تهر رزم آرا نخست وزیر وقت در اسفند ماه ۱۳۲۹ دچار تزلزل شدند و نقشه آنها عملی نشد. کابینه علاء هم که بعد از قتل رزم آرا روی کار آمد نتوانست کاری از پیش ببرد و در ۶ اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ مجبور به استعفا گردید.

در اثر مبارزات وسیعی که در مرتاسر ایران برای ملی کردن صنعت نفت انجام گرفت و تحت فشار این مبارزات در ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ لایحه ملی شدن صنعت نفت بتصویب مجلس رسید و در ۲۹ اسفند ملی شدن نفت در مرتاسر ایران اعلام گردید. بدینال این پیروزی مبارزات خلق علیه امپریالیسم فرعون انگلیس در ۲۹ خرداد ۱۳۳۰ از شرکت فاضل نفت ایران و انگلیس که طی دهها سال هم چون حکومتی در ایران اعمال نفوذ کرده بود، خلع شد. بعمل آمد. این پیروزی بزرگی برای خلق بود که با وجوگیری باز هم بیشتر مبارزات آن منجر گردید. در حالیکه کلبه مترجمین رهبری دربار سلطنتی، که با امپریالیسم انگلیس همدست بود، در چهار شکست گردیدند.

این پیروزی در همین حال ضربه ای بود به سیاست رهبری حزب توده ایران که قادر نشد شعارهاییکه با واقعیات همین مبارزات مردم و از خواست آنها سرچشمه میگرفت تمسین کند و از توده ها عقب ماند.

مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت در واقع مبارزه علیه اعمال نفوذ طولانی امپریالیسم انگلیس در ایران نیز بود که خلفهای ایران خواستار ریشه کن ساختن آن بودند. رهبری حزب توده ایران نتوانست اهمیت این مساله را درک کند. او همچنین قادر نشد، تضاد بین دو امپریالیسم آمریکا و انگلیس را بر سر مساله نفت و اعمال نفوذ در ایران بدرستی ارزیابی کند تا لبه تیز مبارزه خود را بموقع متوجه امپریالیسم انگلیس و یا امپریالیسم آمریکا گرداند.

بعد از ملی شدن صنعت نفت و روی کار آمدن دکتر هدایتی (۸ اردیبهشت ۱۳۳۰)، رهبری حزب توده ایران در همین اینکاز طریق مطبوعات خود و نیز تشکیل میتینگها و تظاهرات به مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا پرداخت ولی نتوانست این مبارزه را بر اساس سر خورد صحیح به سایر نیروهای ضد امپریالیستی و بطور مشخص جناحهای بورژوازی ملی ایران و خود دکتر هدایتی و نیز دادن دوستان واقعی از دشمنان به پیش ببرد و اکثریت خلق را متحد سازد، در نتیجه بطور منفرد عمل کرد. پیش آمدن کودتای ۲۸ مرداد و سکوت حزب طیفم شناخت از توطئه های مشترک امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی و دربار سلطنتی نشان داد که مبارزه حزب توده ایران علیه امپریالیسم مبارزه تا سرحد مرگ و زندگی و رهائی کامل نبود. زیرا تا آنجا که این مبارزه از طریق مطبوعات، شعارها، صدور اعلامیه ها و یا تشکیل میتینگها انجام میگرفت رهبری با آن موافق بود ولی در آنجا که لازم بود بسا نیروهای ضد انقلابی که نماینده امپریالیسم بودند رودر رو ایستاد، به نبردی سخت و طولانی پرداخت و بخصوص دربار ایمن کانون جاسوسی و فساد و مرکز ضد انقلاب را ویران ساخت آنها بخود جرات این کار را ندادند.

۲- برخورد به جبهه واحد :

برخورد به مساله جبهه واحد باید در چارچوب مرحله انقلاب و لزوم وحدت اکثریت مطلق و هر چه بیشتر خلق برای پیشبرد امر انقلاب در آن مرحله صورت گیرد. این مساله ایجاب میکند که حزب طبقه کارگر بر اساس تجزیه و تحلیل طبقاتی دقیق از جامعه دوستان و دشمنان خود را از هم باز شناسد و با دوستان واقعی خود برای حمله به دشمنانش متحد شود.

بنابراین مساله تشکیل جبهه واحد مساله ای تاکتیکی و گذرا نیست بلکه از این اصل سرچشمه میگردد که انجام انقلاب و به پیروزی رساندن آن امر توده های میلیونی خلق است و باید کوشید حد اکثر ممکن خلق را بدور حزب طبقه کارگر جهت انجام انقلاب متحد ساخت.

بر پایه این اصل نقطه حرکت حزب طبقه کارگر در ایران باید در درجه اول متحد ساختن کارگران و دهقانان باشد. زیرا آنها هستند که اکثریت عظیم خلق را تشکیل میدهند، انقلاب ضد امپریالیستی، ضد فئودالی و ضد سرمایه داری بورژوازی در جامعه ما در درجه اول، این طبقات را از قید استثمار و ستم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مترجمین رها میسازد و در نتیجه آنها هستند که صحنه از انقلاب پشتیبانی میکنند و هم نیروی محرکه اساسی آنرا تشکیل میدهند.

این وحدت متحد ساختن تمام خلق امری غیر ممکن است. این وحدت نیز تنها در جریان عمل انقلابی امکان پذیر است.

رهبری حزب توده ایران هیچگاه از ابتدای تأسیس حزب تا تلاشی شدن آن، تجزیه و تحلیل طبقاتی صحیحی از جامعه ایران ننمود در نتیجه بطور قالی و بدون در نظر گرفتن شرائط و مراحل مختلف مبارزات شعار کارگران، دهقانان، پیشه وران، روشنفکران آزاد بخوان متحد شوید را در سر لوحه روزنامه ارگان مرکزی خود قرار داد و حداقل در سطح طرح شعار در چهار چوب روی گردید. وی همچنین در جهت ایجاد همین وحدت نیز مجدداً قدم برداشت و روشن ساخت که این وحدت برای چیست و چگونه باید صورت گیرد ؟ حزب که عمده بیان دهقانان نرفته بود مسائل آنان را نمیشناخت و نتوانست پیوند فشرده ای بسا دهقانان برقرار سازد و با حرکت از خواستشان به بسیج آنان بپردازد. بدین ترتیب اساس فعالیت حزب در رابطه با تشکیل جبهه واحد که میبایست متوجه دهقانان گردد، انجام نگرفت.

حزب توده ایران بعلمت اینکه بطور عمده در شهرها فعالیت میکرد، فعالیتهای جبهه واحدی آن نیز در چارچوب شهرها ماند ولی

در آنجا نیز چهار چپ روی بود و به وحدت با بهروزوازی ملی توجه نکرد.

قبل از کنگره دوم فعالیتهای جبهه واحدی حزب تنها در کربدورههای مجلس، همکاری چند روزنامه و چند حزب برای دفاع از قوانین موجود و اتحاد برای شرکت در انتخابات انجام میگرفت و ماهیها کلیه این فعالیتهای جنبه کار پارلمانتاریستی داشت و در عمل نتیجه ای نداشت.

بعد از کنگره دوم نیز حزب برای ایجاد "جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری" فعالیت کرد ولی این جبهه نیز نتوانست دوام بیاورد و با صفی شدن حزب (۱۶ بهمن ۱۳۲۷) منحل شد.

رهبری حزب توده ایران که قادر نشده بود استخوانبندی جبهه واحد یعنی اتحاد کارگران و دهقانان را بوجود آورد، در مورد بهروزوازی ملی نیز دید درستی نداشت و روشن نساخت که چگونه باید با آن وحدت کرد. آنها در سالهای ۲۶-۲۷ ادعا می کردند که "همه جا بهروزوازی و فلولد الیسم بخد مت امپریالیسم ایستاده و در کوفتن تخماتی اختناق بر تارک توده های ملت باجلاران امپریالیسم همکار و شریک است" (۱۱)

با روی کار آمدن جبهه ملی هم در مطبوعات خود بکرات دکتر هدقی را عامل امپریالیسم امریکا خواند، بطوریکه عملاً بجای تمرکز قوا برای مبارزه با دربار حملات خود را توجه دولت دکتر هدقی ساخت. در نتیجه وحدت با بهروزوازی ملی نیز در چارچوب برنامه مبارزات ضد امپریالیستی سالهای ۱۳۲۸-۱۳۳۲ تحقق نیافت. رهبری حزب توده بعد از اینکه در عمل این سیاستش با شکست مواجه شد و بر اساس ابتکار توده حزبی که در جریان مبارزات ۳۰ تیر ۱۳۳۱ برای برانداختن قوام السلطنه از نخست وزیری و روی کار آمدن مجدد دکتر هدقی با افراد وابسته به جبهه ملی ایران همکاری کرد و وحدت مبارزاتی مشترکی بوجود آمد تا حدودی در سیاست گذشته خود تجدید نظر کرده از حملات خود به دکتر هدقی کاست ولی در قیام روشن نساخت که چه سیاستی را حزب برای همکاری با بهروزوازی ملی باید در پیش گیرد. آنها باین نتیجه رسیدند که بهروزوازی ملی قادر است مبارزات ضد امپریالیستی و دیکراتیک را رهبری کند و با بسر انجام رساند. از جمله در جریان کودتای ۲۸ مرداد به دنبال روی از بهروزوازی ملی برداختند، از او تقاضای مقاومت در برابر کودتاچیان را کردند و رهبری حزب کاملاً بحالت غیر فعال درآمد و بعد از ۲۸ مرداد هم افکار هدایت کننده خود را در این مورد ملی جزوه ای اعلام کردند و مدعی شدند که در مرحله کنونی انقلاب ایران رهبری با بهروزوازی ملی است و لذا بیشتر مسئولیتها هم متوجه اوست. آنها بدین ترتیب رهبری پرولتاریا را در انقلاب نفی کردند و ماهیت خرد بهروزوازی خود را بار دیگر نشان دادند. (۱۲)

رهبری حزب توده بدین ترتیب تا قبل از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ در برخورد به جبهه متحد ملی چه در رابطه با دهقانان (که به آنان بپایه نیروی عمده انقلاب توجیهی نداشتند) و چه در رابطه با وحدت با بهروزوازی ملی دچار چپ روی بود، بعد از ۳۰ تیر بدین اینکه تغییر اساسی در دیدش نسبت به دهقانان صورت گرفته باشد، در مورد وحدت با بهروزوازی ملی دچار راست روی و تسلیم شد، امری که نتیجه ای جز شکست برای او نداشت.

دید رهبری حزب توده ایران از تشکیل جبهه واحد همانطور که در بالا اشاره رفت دید لزوم تشکیل جبهه واحد در رابطه با مرحله انقلاب و استفاده از این جبهه بپایه ابزاری برای پیشبرد امر انقلاب نبود. آنها دیدی پارلمانتاریستی از جبهه متحد ملی داشتند. رهبری تصور میکرد با تشکیل چند جمعیت ملّی که از چارچوب مبارزات شهری آنها شهرهای بزرگ و بخصوص تهران را فراتر نگذاشتند و یا احیاناً ائتلاف کردن با احزاب و دسته ها بدین رابطه با وظائف اساسی انقلاب ساله جبهه واحد دیگر ملّی وحل شده است. در صورتیکه واقعیت همین مبارزات خلقهای ایران در سالهای بعد از ۱۳۲۷ بار دیگر خلاف این دید را ثابت کرد و نشان داد متحد ساختن اکثریت خلق جز از طریق وحدت طبقه کارگر و دهقانان تحت رهبری حزب پیشرو آن امکان پذیر نیست و برای اینکه بهروزوازی ملی که در کشور ما ضعیف و منززل است در صف انقلاب قرار گیرد، باید طبقه کارگر صفوف متحد و متشکل خود را هر چه بیشتر تقویت کند و سیاست صحیحی در پیش گیرد.

۳- برخورد به کودتای ۲۸ مرداد

در تاریخ مبارزات خلقهای سراسر جهان نقطه عطفهایی وجود دارد که تاثیر مهمی در رشد بعدی این مبارزات میگردد. جدی بودن احزاب، رهبری و شخصیتهای انقلابی نیز در رابطه با موضعگیریهایی که در آن لحظات میشوند، روشن میگردد. ۲۸ مرداد نیز یکی از ایسین نقطه عطفها در تاریخ مهم ما بود. مبارزه در شرایط عادی کار مشکلی نیست. کشتیابان توانای انقلاب کسانی هستند که بتوانند در میان توفانهای سرکش و پر خروش انقلاب کشتی انقلاب را بطرف ساحل نجات هدایت کنند. رهبران حزب توده در تمام دوران حیات حزب بکرات نشان دادند که بعلمت مواضع نادرست آید فولویکی قادر بر رهبری توده ها در شرایط حاد مبارزه طبقاتی نیستند. آنها در شرایطی که لزوم ایجاد حزب کمونیست اساسی ترین وظیفه افراد پیشرو پرولتری بود حزبی رفویستی بنا کردند. در سالهاییکه خلقهای ایران دست به مبارزه مسلحانه زده بودند و جنبشهای ملی و دیکراتیک اوج گرفته

بودند، آنها پارلمان‌تاریسم را با شدت هر چه تهاشتر پیشه خود ساختند، با ارتجاع سازش کردند و جنبش را به شکست کشاندند. هنگامیکه مبارزات توده‌ای با شکست روبرو شد آنها با به شکست و انقیاد تن دادند و با راه فرار از مبارزه و دوری از توده‌ها را در پیش گرفتند. آنها موقعیکه مبارزات ضد امپریالیستی اوج بی نظیری گرفته بود راه تجزیه خلق و نه متحد ساختن صفوف آنرا انتخاب کردند، آنها هنگامیکه ارتجاع و امپریالیسم با روی کار آوردن قوام السلطنه در تیرماه ۱۳۳۱ قهت داشت ثمرات مبارزات توده‌ای ضد امپریالیستی را از بین ببرد تماشاگر شدند و تنها در اثر فشار توده حزبی و غیر حزبی تکان خوردند.

برخورد آنها به کودتای ۲۸ مرداد نیز نمونه دیگری از موضعگیری این افراد را در لحظات حساس تاریخی ایران نشان می‌دهد. رهبری حزب توده یکسال قبل از کودتا از این جریان ضد انقلابی که با توطئه مشترک دربار و امپریالیسم در حال تکوین بود اطلاع داشت. شعار "ما جنگ کودتا را بغض کودتا تبدیل خواهیم کرد" از طرف اعضای حزب و سازمان جوانان حزب توده ماهها قبل از کودتا نوشته شده و تبلیغ می‌گردید. رهبری با وجود این بر حسب عادت همیشگی خود باز هم دست به تدارک و مقابله بسا کودتا نزد. پس از شکست کودتای نافرجام ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ و فرار شاه، این پهلوانان پنبه‌ای دچار "غفلت و سرگیجه و غرور" شدند، با پیش آمدن جریانات ۲۸ مرداد آنها ابتدا از پیروزی ملی تقاضا کردند که "جنگ کودتا را به ضد کودتا تبدیل کند" و چون جواب مثبتی نشنیدند دست روی دست گذاشتند و به تماشاای تکوین کامل کودتا پرداختند، کودتائی که سخت‌ترین ضربه را به جنبش ضد امپریالیستی و دیکراتیک خلقهای ایران وارد ساخت و کشور ما را هر چه بیشتر به اسارت امپریالیستی و در رأس آن امپریالیسم امریکا در آورد. رهبری که انتظار مقاومت از طرف پیروزی ملی را داشت بعد از پیروزی کودتا تا سرحد تسلیم شدن به ارتجاع جلوگیری کرد. در حالیکه توده‌های حزبی قهرمانانه مقاومت کردند و تپای جان‌پارویم کودتا مبارزه کردند و قربانی دادند.

۴- فعالیت‌های پرسر و صدای پارلمان‌تاریستی :

غیرقانونی شدن حزب توده ایران، باعث رشد اختلاف درون حزبی شد و جناح در رهبری در مقابل هم قرار گرفتند. جناحی از غیرقانونی شدن حزب شدیداً ناراضی بود و جناح دیگر را عامل عمده برای غیرقانونی کردن حزب می‌شمرد و جناح دیگر غیرقانونی شدن حزب را در جهت "زنده کردن" آن میدانست. مبارزه میان این دو جناح دائماً با سایه روشن‌هایی در رهبری حزب برای سالها ادامه یافت. ولی رهبری در مجموع از این عکس‌العمل ارتجاع که حتی چنین حزبی را با خواسته‌های رفرمیستی نتوانست تحمل کند، درس نگرفت و به ایجاد تشکیلات زنده‌های که در پیوند فشرده با کارگران و دهقانان باشد، نپرداخت و در جهت ساختمان مجدد حزب و نوسازی آن از نظراید ثولوزیکی، سیاسی و سبک کار اقدام نکرد. رهبری گرچه اجباراً به کار مخفی تن داد ولی عمیقاً ساله مخفی‌کاری را حل نکرد و بیشتر به آن برخوردی تاکتیکی و فنی نمود.

برای اینکه درجه درک رهبری حزب توده را از ساله مخفی‌کاری بشناسیم، کافست به چند فعالیت آن در دوره مخفی اشاره کنیم : - رهبری حزب پس از غیرقانونی شدن حزب، تدریجاً به ساختمان یک شبکه بزرگ فعالیت‌مطبوعاتی پرداخت و بیش از ۱۰ روزنامه مخفی و نیمه مخفی وطنی در تهران اداره می‌کرد. این فعالیت غیرمتناسب با پایه توده‌ای حزب عملاً بخش بزرگی از کارها و نیز اعضای فعال حزب و سازمان جوانان را بخود مشغول می‌کرد. این شیوه کار و تاکیدی بی‌اندازه روی کارمطبوعاتی طبعاً حزب را همانند زمانیکه علنی بود، بیک حزب روزنامه‌ای تبدیل کرد. کارها و اعضای آن در جریان انتشار و پخش این مطبوعات به پلیس شناخته میشدند و از همه مهتر اینکه بدین ترتیب رهبری حزب نیروی خود را به رژیم نشان میداد و به علاوه خصلت پرسر و صدای کارمطبوعاتی آنها بیش از پیش باعث تمرکز قوای پلیس بروی حزب توده می‌گردد. آنها در مطبوعات حزبی، اطلاعات مخفی ارتشی و ادارات دولتی را که با استفاده از سازمانهای خود و مخصوص سازمان افسری بدست می‌آوردند، چاپ می‌کردند. این کار پرسر و صدای که جنبه قدرت نمایی و سودجویانه داشت به نوبه خود باعث تمرکز نیروهای ارتجاع و سازمان جاسوسی امریکا برای شناختن افراد حزبی بخصوص در ارتش، ژاندارمری و شهرهای گردید.

هر حزب انقلابی موظف است از طریق نشریات علنی یا مخفی خود، افکار و نظراتش را با توده‌ها در میان بگذارد و به تبلیغ در بین توده‌ها وسیع آنها از طریق افشاگری بپردازد. ولی این کار باید حتماً در رابطه با محل مسایل مشخص انقلاب باشد. یعنی فعالیت در جنبه مطبوعاتی باید تا حدی پیش‌رود که ضروری است. حزب انقلابی بر اساس تفکیک وظایف عمده از غیر عمد موروشن ساختن مقام هر کدام عمل میکند. ولی در حزب توده، فعالیت‌مطبوعاتی بصورت ارجحیت درجه اولی، مقام بسیار مهمی را اشغال کرد. بطوریکه برای رهبری حزب در آوردن انواع و اقسام روزنامه، بدون تدارک قبلی که ناشی از عدم پایه توده‌ای مستحکم می‌شد، بصورت ضرورتی مهم شد. این طرح بود. کار پرسر و صدای مطبوعاتی با ارتش، ثولوزی رهبری حزب توده هماهنگ بود و همین دلیل آنها تا حدی که در امکانشان بود به بسط و توسعه نشریات پرداختند.

- مثال دوم فعالیت‌رهبری حزب توده برای شرکت در انتخابات دوره ۱۲ مجلس بود. رهبری با اصطلاح "اختلاف با جمعیت‌های علنی" - ایکه خود ایجاد کرد بود، از جمله "جمعیت ملی مبارزه با استعمار"، "جمعیت کمک به دهقانان" و نیز با "جمعیت آذربایجانیان" هم

تهران"، در شهرهای بزرگ و بطور عمده تهران بفعالیت پرداخت و عملاً بخشی از نیروی مخفی خود را در خدمت امر انتخابات که عدم موفقیت در آنرا هم از همان آغاز میشد پیش بینی کرده گداشت. در اینجا هم رهبری حزب توده بشکلی دیگر قدرت نمایی کرد و نیروی خود را بمیدان کشید و آنرا بارتجاع شناساند، بدون اینکه بتواند از ساله انتخابات و عدم وجود مکرسی توده ها را با بد بسیج و متشکل شدن برای مبارزه انقلابی با رژیم تربیت نماید. این شیوه کار از اساس با شیوه کار مخفی یک حزب واقعا انقلابی مغایرت دارد.

— مثال دیگر برقراری تظاهرات و میتینگهای متعدد بدون تدارک همه جانبه و بدون هدف بسیج و متشکل ساختن توده ها، بود. در بسیاری از اوقات حتی توده حزبی دقیقاً علت تشکیل میتینگها را نمیدانست. رهبری حزب توده برای اینکه به اعضا توده های حزبی بگوید سرگرم فعالیت است و در عین حال "قدرت نمایی" کند، بیهوده و بی موقع نیروهای خود را بمیدان میکشید، افراد فعال خود را به پلیس لومیدار. بگفته یکی از اعضای فعال آنزمان حزب، هنگامیکه ۲۸ مرداد پیش آمد، کمتر فعال حزبی بود که بنوعی در تظاهرات بدست پلیس نیفتاده بود. این شیوه کار حتی پس از ۲۸ مرداد و بطور ماجراجویانه تری ادامه یافت. برقراری میتینگهای موضعی بعد از ۲۸ مرداد که نه بسیج کننده بودند و نه ضرورتی در شرایط حمله ارتجاع داشتند، نمونه دیگری از طرز تفکر کار ماجراجویانه و بی اثر رهبری حزب توده را بخوبی نشان میدهد.

مادریا لاجند نمونه آوردیم ولی در حقیقت شیوه اساسی کار رهبری حزب توده ایران چه هنگامیکه قانونی بود و چه هنگامیکه غیر قانونی شد، شیوه پر سروصدا، پارلمانتاریستی، روزنامه ای بود. رهبری این حزب هیچگاه به شیوه راستین مارکسیستی - لنینیستی کاری سرورصد از پیوندی عمیق با توده ها برای مدت طولانی، برخوردار جدی به رژیم از لحاظ تاکتیکی و فعالیت همه جانبه برای بسیج و متشکل ساختن توده ها و حفظ تشکیلات حزبی از دستبرد پلیس، نبرد اخت، بطوریکه کودتای ۲۸ مرداد که آنقدرها هم منظم و پسر قدرت نبود، توانست بایک حمله، بار رهبری حزب توده را بخواهاند و آنها را به موضع غیر فعال بیاورد.

از آنجا که حزب توده چه قبل و چه بعد از بهمن ۱۳۲۷، ایدئولوژی پارلمانتاریستی و راه مسالمت آمیز را کاملاً حفظ کرده بود، در نتیجه به اشکال مختلف و در زمانهای مختلف، شیوه کار پر سروصدا، روزنامه ای و تظاهرات شهری، در کارش نمایان میگردد. این تجربه، درس بزرگی برای انقلابیون و مارکسیست - لنینیستها میباشد و جنبه عملی برای فعالیتهای کوفی دارد. مارکسیست - لنینیستها در انتقاد از سیاست و سبک کار حزب توده ایران باید قاطعانه بچنگ بیاورند و شیوه کار پر سروصدا ابروند.

۵- برخورد به ساله انقلاب و کسب قدرت حاکم :

طبقات حاکم برای حفظ موقعیت خویش و دفاع از منافع طبقاتی شان با تکیه به قدرت دولتی و در درجه اول نیروهای مسلح به سرکشی توده ها میپردازند. بنابراین ساله اساسی ایکه در برابر هر حزب انقلابی پرولتاریا قرار دارد، همانطور که تجربه کمون پاریس (۱۸۷۱)، انقلاب روسیه (۱۹۱۷)، انقلاب چین (۱۹۴۹) و انقلابهای دیگر در جهان از آنجمله مبارزات خلق مانسان - میدهد، آنست که پرولتاریای ایران تنها از طریق انقلاب قهرآمیز، خور کردن ماشین دولتی کهنه مرتجعین و ایجاد قدرت دولتی جدید تحت رهبری خود و حزب پیشاهنگش، قادر میشود انقلاب د مکرانیک نوین را بسر انجام رسانیده و به ساختمان جامعه سوسیالیستی و کمونیستی بپردازد. استالین با طرد احزاب بین الملل دوم بپناه احزابیکه "بدر مبارزه انقلابی پرولتاریا نمیخوردند و احزاب مبارزه پرولتاریا نیستند که کارگران را بطرف حکومت سوق دهند" خاطر نشان ساخت "دوره تازه دوره تصادمات آشکار طبقات در دوره تظاهرات انقلابی پرولتاریا، دوره انقلاب پرولتاریائی، دوره تهیه مستقیم نیرو برای سرنگون ساختن امپریالیسم و تصرف حکومت به دست پرولتاریا است. این دوره در مقابل پرولتاریا مسأله جدیدی را قرار میدهد که عبارتند از بتجدید ساختمان کلبه طبقات حزبی بر اساس و پایه تازه انقلابی، تربیت کارگران با روحیه مبارزه انقلابی برای بدست گرفتن حکومت..." (۳۳)

حالا ببینیم حزب توده چه برخوردی به ساله انقلاب و کسب قدرت حاکم داشت. تا سال ۱۳۲۷ حزب بر اساس برنامه رفرمیستی - اش در چارچوب قانون موجود فعالیت میکرد و اصولاً این ساله در برابرش مطرح نبود. بعد از کنگره دوم مجبویانه و جسته و گریخته با دید "نه بسیج بسوزد نه کباب" ساله در دست گرفتن حکومت را مطرح ساخت. در رساله "حزب و اتحادیه" آنها نوشتند "حزب وسیله ای برای در دست گرفتن حکومت است" "حزب... هدفی عالینتر دارد و این هدف بدست گرفتن حکومت و استقرار حکومت ملی و توده ایست" "حکومت توده ای و ملی کاری بس دشوار و پرفرنج است که شامل مبارزه ای جدی و خونین بر ضد سنن کهن و خطاهای مشتعل بر ساختمان آینده صعب الوصول میباشد." (۳۴)

آنها بدین وسیله از "بدست گرفتن حکومت" صحبت کردند بدون اینکه چگونگی رسیدن به آن را روشن سازند ولی براتی که بعد از آن نشان داد که آنها توده ها را با روحیه مبارزه انقلابی برای تهیه نیرو جهت سرنگون ساختن امپریالیسم و مرتجعین و تصرف حکومت تربیت نمیکردند.

هیات اجراییه کمیته مرکزی در طرح برنامه ایکه در سال ۱۳۳۱ منتشر ساخت "برانداختن رژیم سلطنتی فئودالها و مالکین بزرگ و سرمایه داری وابسته به امپریالیسم و برقراری جمهوری د مکرانیک توده ای را که در رأس آن رئیس جمهور قرار گیرد" (ماده

۷ صفحه ۲۱) را مطرح نمود. این طرح در عین اینکه روشنتر از قبل به وضعگیری پرداخته ولی بمعنای آن نبود که رهبری حصر
توده هممانه برای بدست گرفتن قدرت سیاسی مبارزه میکند. زیرا نه قانونمندی رشد انقلاب را در کشور نینمستمر مینماید و نه
ایران روشن ساختن و نه در این راه به آمادگی و تهیه قوا پرداخت و همانطور که در بالا ذکر آن گذشت فعالیتهای
پارلمنتاریستی خود را در چهارده یواری شهرها بخصوص تهران ادامه داد بطوریکه بهنگام کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ حزب طوفان
مقاومت نموده های خلق در برابر کودتاچیان غیر فعال ماند و بعد از اینکه کودتای ضد انقلابی موفق شد دست بیک سری عطیات
طاجرانویان زد که در شرایط سخت بعد از کودتا بهمتلاشی شدن حزب و سازمانهای وابسته به آن کمک نمود.
عدم اعتقاد رهبری را به نوشته های طرح برنامه سال ۱۳۳۱ از صورتجلسات تیرماه ۱۳۳۵ کمیته مرکزی میتوان بخوبی مشاهده
کرد. "عقربند" که در مقدمه برنامه نقش ارتجایی دربار توضیح داده شود و در فرم حکومت لفظ جمهوری و الفاظ سلطنت ذکر
نشود... هنگامیکه ما از انقلاب اجتماعی سخن میرانیم شرط ضروری آن حتما توسل به قیام سلحمانه که حادترین شکل مبارزه طبقاتی
است، نیست." (۹۵)

آنها بدین طریق از حرفی که در سال ۱۳۳۱ از روی فرصت طلایی زد میبودند، در سال ۱۳۳۵ عدول کردند و بار دیگر آرمیز انقلاب دشمنی
خود را با مارکسیسم - لنینیسم بار دیگر بر ملا ساختند. مارکس وانگلس در پایان "مانیفست حزب کمونیست" پیش از یکدیگر پیش
اعلام داشتند: "کمونیستها عار دارند مقاصد و نظریات خویش را پنهان سازند... آنها آشکارا اعلام میکنند که تنها از طریق
واژگون ساختن همه نظام اجتماعی موجود از راه قهر، وصول به هدفهایشان میسر است. بگنند از طبقات خاکساکه در مقابل
انقلاب کمونیستی سرخود بلسوزند. پرولتورها در این میان چیزی جز زنجیر خود را از دست نمیدهند ولی جهانی
را بدست خواهند آورد" لنین نیز نیم قرن پیش یاد آوری کرد که بدون انقلاب قهرآمیز دولت پرولتاریائی نمیتواند جایگزین دولت
بورژوازی بشود. (۹۶) ولی اپورتونیستهای کمیته مرکزی اعلام میکنند که حاضر نیستند بهر قیمت به حادترین شکل مبارزه طبقاتی

یعنی انقلاب قهرآمیز دست بزنند. رهبری کمیته مرکزی که در لفافه کلمات عام و بدون
محتسوی مشخص انقلابی بیان میشود، در این صورت جلسات بخسوسی دیده میشود.
در واقع "طرح برنامه" سال ۱۳۳۱ که "واژگون ساختن رژیم سلطنتی" را به بیان
کنشیده بود، صلا بر روی کفند ماند.

باقیمانده رهبری حزب در ایران قبل از متلاشی شدن آن طی جزوه ای بنام "تزهائی درباره اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران، ۲
مرداد ۱۳۳۴" اقرار کرد که "ما اوضاع کشور خودمان را دقیق نمیشناختیم تحولات و جریانات سیاسی و نقش طبقات انقلابی و
ضد انقلابی را درست تشخیص نمیدادیم و در نتیجه در جریان تجبیز همه نیروهای ملی و مرفقی طبقه استعمار و ارتجاع دچار
اشتباه شدیم".

در اینجا نیز رهبری در سطح عام باقی میماند و دقیقاً روشن نمیسازد که چگونه میبایست نیروهای مرفقی و انقلابی را بسیج کرد و
رهبری نمود. در این جزوه آنها برای اولین بار در سطح عام مرحله انقلاب ایران، دوستان و دشمنان انقلاب و نیروی همسده
انقلاب را بدستی مطرح ساختند. ولی در مورد راه انقلاب و وسلاحی که حزب انقلابی پرولتاریا باید برای پیشبرد آن بدست
گیرد، یعنی ایجاد ارتش انقلابی و جبهه واحدی برای انجام مبارزه سلحمانه، هیچ صحبتی بیان نیاوردند و حتی در مورد جبهه
واحد تحت عنوان اینکه "جنبش انقلابی دهقانان برای بدست آوردن زمین در حال رکود است... ولی شعارهای ضد امپریالیستی
و دمکراتیک بیشتر مورد توجه مردم است" پیشنهاد نمودند که "در برنامه جبهه واحد... شعارهای مربوط به انقلاب
ارضی بدوران تکامل بعدی موکل گردد".

این برخورد بروشنی نشان میدهد که آنها عمیقاً به خصلت انقلاب ایران و نقش دهقانان بهتابه نیروی عمده آن واقف نبودند چون
که اصولاً از چهارچوب شهرها و مبارزات شهری خارج نشدند تا ببینند دهقانان چه خواستی دارند و آیا واقعا جنبش انقلابی
دهقانی در حال رکود است؟

آنها بر اساس بدی که از مبارزات شهری داشتند شعارهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک را مفیدتر تشخیص دادند که در
آخرین تحلیل بمعنای عدم بسیج دهقانان بهتابه اکثریت عظیم خلق در مبارزه بود. آنها در بهترین حالت قیام شهری و استفاده
از نیروهای نظامی را برای بدست گرفتن قدرت حاکمه که در شرایط ایران معنای دیگری جز یکجوع "انقلاب از بالا" و یا "کودتا"
ندارد، را بطور ضمنی تبلیغ میکردند.

بطور خلاصه باید گفت که رهبری حزب توده ایران نه تنها در سالهای ۱۳۲۰-۱۳۲۷ بلکه از سال ۱۳۲۷ به بعد تسلا
متلاشی شدن حزب هیچگاه مساله کسب قدرت حاکمه را بطور عمیق مطرح و تبلیغ ننمود و توده های حزبی و تمام خلق را در زیر

این استراتژی انقلابی بسیج و متشکل نکرد. فعالیت‌های سیاسی حزب توده ایران در این دوره نشان می‌دهد که رهبری آن قادر نشد برنامه و خط مشی انقلابی صحیحی که بتواند پیروان را و توده های وسیع خلق را در مبارزه بسیج و متشکل سازد بوجود آورد. از نظر استراتژیکی بحالت عدم تجزیه و تحلیل طبقاتی درست از جامعه ایران و عدم داشتن دید صحیح نسبت به نیروهای انقلاب و ضد انقلاب رهبری به مساله آماده نمودن حزب برای بدست گرفتن قدرت از طریق وحدت کارگران و دهقانان و بدست زدن پیچنگ انقلابی دهقانان توجه ننمود. در نتیجه سیاست اپورتونیستی راست خود را کافی الحاق ادامه داد. ولی از نظر تاکتیکی و در بعضی از مسائل مشخص انقلاب ایران رهبری حزب دچار سیاست اپورتونیستی "چپ" گردید. بعد از قیام ۳۰ تیر ۱۳۲۱ رهبری حزب در رابطه با پیروان ملی ایران دچار سردرگمی و تزلزل گردید و در مجموع نه تنها نتوانست خلق را در مبارزاتش طایفه امپریالیسم و مرتجعین داخلی رهبری کند بلکه در شکست جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلقهای ایران و همچنین در شکست و منطقی شدن حزب، دارای مسئولیت زیاد میباشد.

ب- فعالیت‌های تشکیلاتی حزب توده ایران :

فعالیت‌های حزب توده ایران را در این دوره از نظر سازماندهی و مسائل درونی حزبی، در چند زمینه زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم :

- ۱- وضع رهبری حزب
- ۲- وضع سازمانهای حزبی از نظر تشکیلاتی
- ۳- ایجاد سازمانها و جمعیت‌های ملی
- ۴- روابط درون سازمانی

۱- وضع رهبری حزب : بعد از کنگره دوم و انتخاب مسئولین سازمان تا نیمه بهمن ۱۳۲۷ که حزب از طرف رژیم غیر قانونی اعلام شده بر اساس اساسنامه حزب صوبه کنگره دوم پانزده کمیته مرکزی حزب توده هر سه ماه یکبار تشکیل شد که بطور عمده به مسائل درون سازمانی پرداخته. بعد از غیر قانونی شدن حزب ۶ نفر از اعضای هیات اجراییه کمیته مرکزی (جودت - قاسمی - کیانوری - بقراطی - یزدی - طوی) و دو نفر از کمیسیون تقنینی حزب (نوشین - حکیمی) و یک نفر از اعضا مشاور کمیته مرکزی (شاد اونی) از طرف پلیس بازداشت شدند. سه نفر از اعضای هیات اجراییه (رادمنش - طبری - گماوز) که به ترتیب سمت دبیرکل، دبیر سیاسی و دبیر تشکیلاتی حزب را برعهده داشتند از ایران خارج شدند.

در نتیجه تانیه دوم سال ۱۳۲۹، تنها فروتن و بهرامی از اعضای هیات اجراییه مسئولیت انجام کارها را داشتند. با فرار تمام اعضای رهبری از زندان در ۲ آذرماه ۱۳۲۹، که خود ضربه ای به ارتجاع بود، تعداد اعضای هیات اجراییه به ۸ نفر رسید. با رفتن سه نفر از آنها در سال ۱۳۳۱ به خارج (قاسمی - فروتن - بقراطی) عملاً ۵ نفر از اعضای هیات اجراییه مسئولیت کارها را بدست گرفتند. با دستگیری یزدی در اواخر سال ۱۳۳۳، فرار و فرود یگر (کیانوری - جودت) به خارج در نیمه دوم سال ۱۳۳۴ و دستگیری بهرامی و طوی در اواخر همین سال، هیات اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران در داخل از بین رفت.

در تمام این دوره، در درون هیات اجراییه و بین اعضای هیات اجراییه و بعضی از افراد کمیته مرکزی که در داخل ایران بودند رقابت شدیدی بر سر حفظ و یا بدست آوردن مقامات با اهمیت تری در حزب و اعمال نفوذ در آن وجود داشت. این مبارزات که بصورت دسته بندی و جمع کردن افراد بدور خود، تکیه روی و سایر عطایات سکنارستانی تظاهر میکردند، عملاً هرگونه وحدتی را در سطح بالای سازمان حزبی منهدم و منسوخ می‌ساختند.

۲- وضع سازمانهای حزبی :

در اثر غیر قانونی شدن حزب بدست ارتجاع و سرکشی راضنداری که علیه حزب آغاز گردید، اضافه فعالیت تشکیلاتی آن محدود گردید. بحالت عدم آمادگی حزب و فاظکیر شدن آن، تعداد زیادی از کارهای رهبری و اعضای فعال آن بدست رژیمستان رژیم افتادند. ولی تدریجاً سازمانهای مخفی حزبی بوجود آمدند و حزب نتوانست ارتباطات خود را تا حدی از اوایل سال ۱۳۴۸ منظم کند. شرایط خوب مبارزات توده های کمک موثری به انجام نسبتاً موفقیت آمیز تشکیلات مخفی میکرد. اما از آنجا که خط مشی رهبری حزب ماهیتاً پارلمانتاریستی باشیوه کار روزنامه‌های ویرسروحد نبود، با بسط و توسعه فعالیت‌های توده های و روی کار آمدن حکومت کرمهددی، رهبری عملاً چنان به امر مخفی کاری کم بهاداد و در این مورد از کاراید فلولویک عمیق سر باز زد که حزب در سالهای ۱۳۳۱-۱۳۳۲ تقریباً به حالت نیمه غنی درآمد. با آوری این نکته لازم است که تنها در سازمان افسری حزب، شیوه مخفی کاری بخوبی مراعات میشد ولی مجموعه حزب نتوانست از این تجربه بیاموزد.

نداشتن معیارهای مارکسیستی - لنینیستی در انتخاب کارها و مسئولین، دقت کافی نکردن در پذیرش اعضا و بخصوص عدم توانایی رهبری در تربیت ایدئولوژیکی کارها و اعضا نیز به نوبه خود باعث شد که در شرایط کار مخفی در صفوف حزب انواع افراد متزلزل، کسانیکه کاملاً و تماماً در خدمت خلق قرار نداشتند، رخنه کنند که به نوبه خود به مساله رازداری و دفاع از آرمان طبقه کارگر بهنگام دستگیر شدن از طرف دشمن خدشه وارد ساخت و تشکیلات حزبی زنده قابل تحرك و انعطاف پذیر نگردد. باین نکات باید يك كمبود اساسی و تعیین کننده دیگری را نیز افزود. تشکیلات حزبی مسلح به ایدئولوژی پیشرو مسلح است در دست پرولتاریا و خلق برای بدست گرفتن قدرت سیاسی از طریق واژگون ساختن بساط ظلم و استثمار مرتجعین. بنابراین چنین تشکیلاتی در رابطه با مرحله انقلاب و شرایط مشخص آن باید ساخته شود. در شرایط جامعه نیمه مستعمره و نیمه فئودال ایران چنین حزبی تنها موقعی میتواند تشکیلات خود را زنده نموده و بسط و توسعه دهد که حزب را در جریان تدارك و رشد انقلاب ارضی دهقانان بسازد. بنابراین حزب باید مرکز ثقل کار خود را به روستا انتقال دهد، از طریق بسیج و متشکل و مسلح ساختن دهقانان، ایجاد ارتش انقلابی بعنوان عمده ترین نوع تشکیلات و متحد ساختن اکثریت مطلق خلق برای انجام انقلاب پیروزمند ضد امپریالیستی - ضد فئودالی، رشد کند و پیشروی شود. حزب توده ایران در میان دهقانان تقریباً کار موثری انجام نمیداد، در فکر ایجاد ارتش آزاد بیخس خلق نبود و خط صحیحی را برای متحد ساختن خلق در رابطه با انقلاب در پیش نداشت. مسلماً چنین حزبی نمیتوانست پایه توده های مستحکم بوجود آورد و در صورت هجوم ارتجاع به مقاومت بپردازد. قبل از ۲۸ مرداد، بعلمت اینکه فشار پلیسی شدید نبود حزب فعالیت خود را توسعه داد ولی بایورش ارتجاع در عرض دو سال سازمانهای حزبی بشدت آسیب دیدند و رهبری از هم پاشید. علاوه بر تشکیلات حزبی، تشکیلات سازمان جوانان حزب توده ایران حتی سازمان افسری که تشکیلات نسبتاً زنده ای داشت، از بین رفتند شورای متحد مرکزی نیز که بعد از بهمن ۱۳۲۷ غیرقانونی شد و در شرایط جدید اکثریت مطلق اعضای خود را از دست داده بود. بعد از ۲۸ مرداد متلاشی شد. تنها هسته های بسیار کوچک حزبی که کارهای مربوطه آنها با رعایت کامل مخفی کاری بموقع توانسته بودند خود را حفظ کنند، باقی ماندند و در شرایط دشواری مبارزه را ادامه دادند.

۳- ایجاد سازمانها و جمعیتهای وطنی :

در این دوره رهبری حزب برای انجام فعالیتهای وطنی و قانونی به ایجاد چند سازمان وطنی پرداخت که "جمعیت طوسی مبارزه با شرکت استعماری نفت جنوب" (بعد از ملی شدن صنعت نفت طی کنگره ای تغییر اسم داد و جمعیت ملی مبارزه با استعمار خوانده شد)، "جمعیت آزادی ایران"، "جمعیت کک دهقانان ایران"، "جمعیت حمایت از کودکان"، "جمعیت هوا - داران صلح"، "سازمان جوانان دموکرات" و "سازمان زنان ایران" از آن جمله اند. اکثر این سازمانها دارای روزنامه ارگان خود بودند. حزب از طریق این سازمانها توانست تا حدودی تعدادی از افراد مترقی دموکرات را با تبلیغ بعضی از خواستههای دموکراتیک به این سازمانها جلب کند. ولی در بسیاری از اوقات شعارها، مسائل سیاسی و شیوه کاری که توسط این جمعیتها مطرح میشدند جوابگوی شرایط عینی مبارزات نبودند و رشد این جمعیتها را کند میکردند. محیط نفوذ این جمعیتها نیز بطور عمده شهرهای بزرگ بخصوص تهران بود. از جمله "جمعیت کک دهقانان" عملاً نتوانست فعالیت خود را در میان دهقانان بسط و توسعه زیادی بدهد. بعلاوه همانطور که در بالا نیز اشاره رفت فعالیتهایی نظیر فرستادن گروه تبلیغاتی به میان روستاهای اطراف شهرها جمع آوری اعضا، زیربانی صلح استکبار در دهات نه تنها به بسیج و متشکل شدن دهقانان نیانجامید بلکه بعلمت اینکه رهبری و اعضای حزب عمیقاً نمیدانستند چه سیاستی باید در رابطه با دهقانان در پیش گیرند لذا این قبیل فعالیتها حتی با مقاومت دهقانان روبرو میشد. تنها در مناطقی که اتحادیه های دهقانی بوجود آمده بود و به مسائل مشخص آنها برخورد نمود، دهقانان کم کم تمایل خود را به شرکت در آنها نشان دادند، ولی دامنه این نوع اتحادیه ها گسترش چندانی نیافت.

بطور کلی در شرایط فعالیت غیر وطنی شرکت در سازمانهای توده ای وطنی موجود و یا ایجاد این سازمانها به حزب طبقه کارگر امکان میدهد رابطه خود را با توده ها حفظ کند و در میان آنها به فعالیت بپردازد. ولی حزب برای اینکه موجودیت قانونی این سازمانها بیخطر نیفتد، حتی الظهور باید از فرستادن اعضا شناخته شده خود بخصوص در سطح رهبری به این سازمانها بپرهیزد. بطریق اولی اگر این سازمانها توسط حزب بوجود آیند باید رعایت مخفی کاری را تا بعدی کرد که از ریز اول وابستگی آن سازمانها به حزب معلوم نگردد.

ولی این مساله در رابطه با حزب توده ایران صدق نمیکرد. اکثر سازمانهای وطنی حزب سازمانهایی بودند که از ابتدا وابستگی آنها به حزب چه از طریق شرکت اعضای شناخته شده حزب چه از طریق طرح و تبلیغ شعارهای سیاسی حزب روشن بود و بعلاوه تعداد زیادی از اعضای حزب در آن ها شرکت میکردند. این امر مسلماً باعث میشد که عملاً این سازمانها تبدیل به سازمانهای واقعاتی های نگردد و بعلمت روشن بودن وابستگی شان به حزب مورد فشار قرار گیرند. دوره فعالیت این سازمانها کمتر از سه سال طول کشید و بعد از کودتای ۲۸ مرداد متلاشی شدند ولی اعضای این سازمانها به اشکال مختلف، پس از کودتا در برابر رژیم مقاومت کردند.

ساختمان تشکیلاتی حزب طراز نوین طبقه کارگر بر اساس ایدئولوژی جهان بینی و سیاست این طبقه در امر پیشبرد مبارزات طبقاتی در رابطه با مرحله انقلاب باید پی ریزی شود. ولی اساسی ترین اصل که در مورد روابط درون سازمانی باید در نظر گرفت اصل مرکزیت - دیکراتیک است که از جهان بینی توده ای پرولتاریا ناشی میشود .

اصول دیکراسی (آزادی بیان عطا بد برای کلیه اعضا و حق انتقاد کردن از سیاست برنامه ، خط مشی حزب و مرجع تشکیلاتی - اجرای اصل گزارش دهی متقابل در سطح مختلف حزبی - برپا نمودن کنگره کنفرانس و پلنومهای حزبی برای بررسی اوضاع و رسیدگی به فعالیتهای گذشته حزب با شرکت نمایندگان و احدها و انتخاب یا عزل مسئولین بر حسب اختیارات مجمع) و اصول مرکزیت (تمحیت فرد از تشکیلات ، ارگانهای پائینتر از ارگانهای بالا تر ، همه از کمیته مرکزی ، اقلیت از اکثریت - طرد هر نوع دسته بندی و عطیات سکناریستی از قبیل گروهی گری ، بهم زدن نظم تشکیلاتی ، تماس افقی گرفتن و غیره) مجموعه ای را تشکیل میدهند که از هم جدا ناپذیرند . باید مرکزیت بر اساس دیکراسی و توسعه دیکراسی تحت رهبری مرکزیت انجام پذیرد . اجرای این اصل به حزب نشاط و شادابی میدهد ، امکان برخورد عطا بد و آرا و اجرای اصل " از توده ها به توده ها " را بیشتر میکند و وحدت اندیشه ، وحدت در سیاست ، وحدت نقشه ، وحدت فرماندهی و وحدت در عمل را بوجود میآورد و کارهای واقعا انقلابی و توانا کمورد تأیید توده ها هستند ، مسئولیت کارهای مختلف حزبی را بدست میگیرند .

حال به بنیم روابط درون سازمانی در حزب توده چگونه بوده است . رهبری حزب در سطح ظاهر و بیان اصل مرکزیت - دیکراتیک را در بعضی از نشریات حزبی (از جمله حزب و اتحادیه) بعد از کنگره دوم تا حدودی مطرح ساخت . ولی این طرح بمعنای درک عمیق این اصول و اجرای آن از طرف رهبری نبود و خود رهبری بیشتر از هر واحد سازمانی به زیر پا گذاشتن این اصول پرداخت .

در مورد اجرای دیکراسی آزادی بیان عطا بد و حق انتقاد کردن عملا از توده حزبی و کارها سلب شد . دستگاه رهبری سه سدی انتقاد ناپذیر تبدیل شده بود . به انتقاد کنندگان بر حسب ضد انقلابی و پلیسی رده میشد . رهبری حزب به موقع اختیار کردن از خود انتقاد نسبی کرد و در نتیجه قادر نبود توده حزبی را با روحیه انتقاد و انتقاد از خود تربیت کند . اصل گزارش دهی یکجانبه بود . یعنی رهبری از واحدهای مختلف درخواست دادن گزارش میکرد ولی از کار خودش نه گزارش میداد و نه اصول کارهای حزب را جمع بندی میکرد تا درجه مثبت و منفی بودن آنها روشن گردد و از این طریق اعضای حزبی با برخورد به فعالیتهای خود و مجموعه حزب رشد کنند و در کمان از مسائل و تحلیل آن عمیق گردد .

از کنگره دوم تا پلنوم چهارم یعنی در حدود ۹ سال با وجود پیش آمدن اوضاع جدید و به خرج از قبیل غیر قانونی شدن حزب رشد مبارزات ضد امپریالیستی و مساله نفت مساله برخورد به جنبه واحد با پیروزی ملی تجدید نظر در مصوبات کنگره دوم به خصوص از نظر خط مشی و برنامه که با طرح برنامه سال ۱۳۳۱ هیات اجرایی بلکی در گون شده بود ، پیش آمدن کودتای ۲۸ مرداد و غیره رهبری نه تنها دست به تشکیل کنگره یا کنفرانس نزد بلکه حتی قادر نشد پلنومهای کمیته مرکزی را تشکیل دهد . اکثریت رهبری در خارج و در جاهای مختلف پراکنده بودند و کوشششان این بود که بقیه اعضا کمیته مرکزی را نیز بخارج بکشاند . از همه مهتر اختلافات در درون خود رهبری کاملاً روشن شده بود ولی کوشش جدی برای حل این تضاد بعمل نیامد .

با این ترتیب اصول دیکراسی از طرف رهبری پایمال شد . آنچه که از اصول دیکراسی در حزب باقی بود دیکراسی افراطی بود که در سطح رهبری اعمال میشد و اعضا کمیته مرکزی بر حسب تمایلات خود کار میکردند و با تصمیمات را بنا به میل خود عوض مینمودند در واقع حیات دیکراتیک در حزب بطور اساسی وجود نداشت .

در مورد اجرای مرکزیت ؟ این اصل نه تنها بخوبی در مورد توده حزبی اعمال میشد بلکه تا بعد مرکزیت افراطی نیز پیشرفت کرده بود . بهمان نسبت که اعضای حزب موظف بودند تابع مرکزیت باشند بدون اینکه حق استفاده از دیکراسی را بمعنای واقعی داشته باشند ، بهمان اندازه رهبری حزب شیوه اطاعت کورکورانه روشهای آمرانه را در پیش گرفته بود . این امر مسلماً زمینه مساعدی برای رشد هر چه بیشتر دسته بندی در سطح رهبری فراهم میآورد ، به رشد لبرالیسم در ارگانهای رهبری کمک میکرد و به شیوه کسار پرولتاریک میدان میداد .

بطور کلی باید گفت که عدم اجرای اصل مرکزیت دیکراتیک از طرف رهبری حزب همین ایدئولوژی غیر پرولتاری و بطور عمده خرده بورژوازی و سبک کار ضد مارکسیستی - لنینیستی حاکم در رهبری بوده است .

رهبری حزب شیوه ناسالم تربیت پرورنده سازی ، سوطن ، تک روی و خشونت ، لجاج ، کینه توزی و بالاخره دسته بندی پرولتاری و لبرالیسم را در رابطه با فعالیتهای دسته جمعی بکار میبرد و این طرز تفکر و عمل در درجه اول جلورشد کارها و اعضای حزبی را میگرفت و ثانیاً باعث طغ شدن کارهای حزبی میگردد .

رهبری حزب توده به علاوه با موضع نادرست ایدئولوژیکی خود و زیر پا گذاشتن اصول تشکیلاتی مرکزیت - دیکراتیک مسلط قادر نبود برخوردار درستی به کارها و اعضای حزبی داشته باشد. آنها قادر نبودند کارها را بر اساس معیارهای مارکسیستی - لنینیستی انتخاب و تربیت کنند. کارها بر اساس اعتماد به توده های خلق اعتماد به مارکسیسم - لنینیسم، توانایی در انجام کارها بطور مستقل و داشتن روحیه از خود گذشتگی و انضباط آهنین انتخاب و تربیت نمیشدند بلکه بر اساس شناسائی تفهیمی آنها و یا در بعضی حالات قوم و خویش بودن و یا رفیق بازی انتخاب میشدند. تعداد کارهای حزبی که از میان کارگران و دهقانان برمیخاستند، بسیار کم بود و اکثریت مطلق کارهای حزب را روشنفکران تشکیل میدادند که مواضع استوار پرولتری نداشتند و تعداد زیادی از آنها بعد از ۲۸ مرداد به آرمان طبقه کارگر خیانت کردند و حتی بعضی از آنها با پلیس به همکاری پرداختند.

در مورد پذیرش اعضا جدید و تربیت آنها نیز وضع جالب نبود. تربیت ایدئولوژیکی اعضا و یا سمپاتیا محدود به خواندن چند داستان انقلابی میگردد و به نوسازی ایدئولوژیکی آنها توجه نمیشد. آنها حتی اساسنامه حزبی را دقیقاً نمیشناختند. در حوزه های حزبی سیاست و ایدئولوژی پرولتاریا در رابطه با شرایط مشخص کشورمان مورد بررسی قرار نمیگرفت و مسائلی از قبیل فروش هر چه بیشتر روزنامه، جمع کردن کتب و حق عضویت و کارهای عملی دیگری از قبیل شمار نویسی، پخش تراکت، تشکیل میتینگها و غیره مطرح میشدند بدون اینکه حتی روی انجام همین مسائل کار ایدئولوژیکی انجام گیرد.

در یک حزب جدی انقلابی اعضا جدید را در جریان مبارزه طبقاتی و در توطئه این مبارزات از میان کسانی انتخاب میکنند که از اعتماد عمیق توده ها برخوردار باشند، حاضر باشند سیاست و خط مشی و قطعنامه های حزبی را پیگیرانه اجرا کنند و بخاطر آن در صفوف حزب متشکل شوند. این افراد باید عمیقاً روحیه برخوردار به خود داشته باشند و در اصلاح کمبود های خود بطور دائمی بکوشند. مراعات نکردن این اصول به علاوه در حزب توده باعث شد که تعداد زیادی از افراد سازمانهای حزبی بخاطر مبارزه سخت طبقاتی و در راه طبقه کارگر به حزب وارد نشوند، در صفوف حزب وحدت ایدئولوژیکی و تشکیلاتی ناپایداری بوجود آمد و سازمان حزبی در واقع تبدیل به سلاح برنده ای برای رهبری و پیشبرد امر مبارزات توده های خلق نگردد.

خصوصیات ویژه تشکیلات حزب توده را در این دوره میتوان بصورت زیر جمع بندی کرد: در زمینه اجرای مرکزیت - دیکراتیک، تاکید روی مرکزیت و محدود ساختن دیکراتیسم. ایدئولوژی رهبری که همان ایدئولوژی اطاعت کورکورانه بود نقش تعیین کننده در این زمینه داشت. در زمینه تربیت کارکنان، عدم توجه جدی به تربیت کارگران و دهقانان فقیر، عدم توجه جدی به تربیت ایدئولوژیکی کارها در مجموع و برگماری آنها به کارها بر اساس ایدئولوژی گروهی و جناحی و نه بر اساس شایستگی را میتوان ذکر کرد. در زمینه عضوگیری اجرای لیبرالیسم در عضوگیری و بازکردن درهای حزب، در شرایط فعالیت مخفی، بروی همه نوع افراد بدون تاکید روی درجه از خود گذشتگی، روحیه خدمت و بدون توجه به منشاء طبقاتی آنها انجام گرفت. به علاوه از آنجا که تشکیلات حزبی برای پیشبرد امر انقلاب دیکراتیکترین در ایران ساخته نشده بود، نتوانست زنده گردد، رشد کند و بلشویکی شود.

پ - مسائل ایدئولوژیکی

برخورد های رهبری حزب توده را در این دوره به مسائل ایدئولوژیکی در سه قسمت بررسی میکنیم:

- ۱- برخورد به خصلت طبقاتی حزب
- ۲- برخورد به تئوری راهنما و اهمیت داشتن پرچم هدایت کننده روشن
- ۳- برخورد به تربیت ایدئولوژیکی و نوسازی ایدئولوژیکی اعضا حزب

۱- برخورد به خصلت طبقاتی حزب:

در فصلهای پیش دیدیم که در حزب توده ایران از ابتدای تأسیس آن مرز بندی های طبقاتی مغدوش شدند و کنگره دوم حزب جنبه تمام خلقی آن را بار دیگر تأیید کرد. ولی در اثر مبارزات درون حزبی و رشد اعضا و کارها رهبری در جزوه ای که در سال ۱۳۲۷ منتشر نمود بر اساس برخورد قبلی اش به انتقاد کنندگان دائر بر اینکه "میتوان تعریف معمولی حزب را بطرفی عوض کرد که به اساس آن لطمه وارد نیاید" بطریق زیر به تعریف حزب پرداخت: "مطابق استنباط احزاب کارگری طراز نوین حزب - مبارز توده ای، دسته پیشرو طبقه کارگر و یا طبقاتی است که با طبقه کارگر منافع مشترک دارند" "حزب عالیترین شکل سازمانی طبقه یا چند طبقه مشترک المنافع است" و یا "حزب عالیترین شکل سازمانی طبقه کارگر است" (۱۷)

در اینجا بروشنی دیده میشود که رهبری میکوشد دید قبلی خود را در مورد خصلت طبقاتی حزب با دید صحیح مارکسیستی - لنینیستی حزب به نوعی ربط دهد و سازش بین این تعاریف بوجود آورد تا مواضع گذشته خود را بنحوی توجیه نماید. اگر آقا یان حزب را بمعنی واقعی آن "دسته پیشرو و عالیترین شکل سازمانی طبقه کارگر" میدانستند و این مساله تنها مربوط به تعریف خشک

و خالی نیست بلکه بیان کننده ماهیت واقعی حزب است. آنها هیجوت بخود اجازه نمیدادند که آنها جمع "طبقات مشترک" ذکر کنند. زیرا طبقات مختلف منافع مختلف طبقاتی دارند و تنها افرادی از طبقات دیگر میتوانند عضو حزبی پرولتری گردند که ایدئولوژی و جهان بینی پرولتاریا را به پذیرند، به منافع طبقاتی خود پشت کنند و در راه تحقق آرمانهای پرولتاریا قاطعانه مبارزه نمایند.

در سال ۱۳۳۱ یعنی چهار سال پس از کنگره دوم در طرح برنامه ای که در صفحات پیش از آن صحبت کردیم هیات اجرائیه کمیته مرکزی مدعی شد که "حزب توده ایران حزب طبقه کارگر و دارای جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی است". (۹۸)

هیات اجرائیه کمیته مرکزی بدین طریق بخشی از تعاریف گذشته خود را در مورد حزب از ظلم انداخت. آقایان روشن نساختند چه مطلقاً باعث شده است که این طرح را بمان کشند؟ اگر در اساسنامه و برنامه های حزب صوب کنگره های حزبی در گذشته کبودی اساسی از نظر مرز بندی طبقاتی در حزب وجود داشت و یا اینکه از اساس نادرست بود، چرا آنها نظرات روزیونیستی خود را در گذشته مورد انتقاد و طرد قرار ندادند؟ چرا در برابر توده حزبی اشتباهات و گرایشات غیر پرولتری رهبری را در این موارد مطرح نساختند و ریشه ایدئولوژیکی آنها را بیان نداشتند؟ مگر حزب طبقه کارگر شدن فقط منوط به تصرف رهبری است که هر روز به نحوی آنها باید تغییر داد؟ رهبری جوامع در برابر این سئوالها نداشت و چون به اهمیت کار ایدئولوژیکی او در حزب معتقد نبود مسائل را به شیوه بوروکراتیک و با صدور حکم از بالا حل شده فرض میکرد. ولی این طرح که حتی در سطح رهبری سالها بعد از گذشت آن، واقعیتی را نشان میدهد که، علیرغم کوشش رهبری در غالب ساختن ایدئولوژی "سازش طبقاتی" در حزب در اثر رشد مبارزات خلقهای ایران و رشد مبارزات درون حزبی رهبری مجبور شده است با شیوه اپورتونیستی "از در عقب وارد شدن" ظاهراً و بدون انتقاد از خود مواضعش را عوض نماید. این که به گذشته حزب برخورد کند، این شیوه از اساس با شیوه مارکسیستی - لنینیستی، انتقاد از خود صادقانه مغایر است و نشان میدهد که رهبران حزب توده با عوض شدن شرایط برای عقب نماندن از قافله و تحکیم رهبری خود دست به چنین عملی زده اند. ولی کلیه این تردیدها بمعنای آن نبود که رهبری حزب عمیقاً به درک خصلت طبقاتی حزب نایل شده است. رادمنش در کنگره ۱۹ حزب کمونیست شوروی با اظهار خود دایره به اینکه "حزب ما حزب طبقات زحمتکش ملت ایران به رهبری طبقه کارگر... است" (تکیه از ماست) نشان داد رهبری برخوردار سابق خود را به خصلت طبقاتی حزب همچنان ادامه میدهد.

بهر حال بتدریج رهبری، حزب توده را حزب طبقه کارگر خطاب کرد و بعنوان اصلی مسلم و اینکه حزب از ابتدا حزب طبقه کارگر بود، این مساله را خاتمه یافته تلقی نمود. در واقع رهبری از لحاظ تئوری و در شکل ظاهری پیشرفت‌هایی کرد، بدون اینکه مساله را از لحاظ ایدئولوژیکی برای خود حل نماید. کما اینکه با طرح تز "حزب تمام خلقی" از جانب خروشچف، رهبری بلافاصله این تز روزیونیستی را پذیرفت.

۲- برخورد به تئوری راهنما و اهمیت داشتن پرچم هدایت کننده روشن:

تئوری راهنما نیز در حزب توده ایران سرنوشتی نظیر طبقاتی بودن آن داشت. همانطور که دیدیم حزب توده ایران از ابتدا تئوری راهنمای خود را روشن نساخت و در کنگره های اول و دوم تعیین نشد که جهان بینی حزب چیست. ولی انتخاب سیاستهای رفرمیستی و اپورتونیستی طی سالهای ستادی نشان داد که در رهبری حزب ایدئولوژی خورده بورژوازی حاکم است و جهان بینی او نیز بر اساس ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی بنا شده است.

در سال ۱۳۳۱ هیات اجرائیه در "طرح برنامه" نامبرده ادعا کرد که حزب توده " دارای جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی است". این اعلام به خودی خود کام مثبتی به نسبت گذشته بود که حقانیت لزوم داشتن پرچم روشنی را به اثبات رسانید. امری که رهبری حزب توده پیش از ۱۱ سال جلو روشن شدن آنها گرفت. مع الوصف باید گفت آنچه که یک حزب طراز نون طبقه کارگر را از احزاب غیر پرولتری رفرمیست و سوسیال دمکرات مشخص میسازد از جمله تلفیق این تئوری با پراتیک مشخص انقلاب هر کشور میباشد. از این طریق است که تئوری مارکسیستی - لنینیستی به سلاح شکست ناپذیری در دست حزب پرولتری تبدیل میشود. والا تئوری بدون رابطه با پراتیک دمگم بهجانی است که بُرندگی ندارد و نمیتواند بظایه پرچم انقلابی صفوف طبقه کارگر را به نظم در آورد.

در حزب توده ایران آثار مارکسیستی به مقیاس کمی در سالهای بعد از ۱۳۲۸ مورد مطالعه کارها و اعضا قرار گرفتند ولی این مطالعه در رابطه با پراتیک مشخص انقلاب ایران نبود. خود رهبری نیز از این قاعده مستثنی نبود و بعلمت درک ناقصی که از مارکسیسم - لنینیسم داشت نتوانست قانونمندی رشد انقلاب ایران را در پرتو این تئوری بررسی کند. این رهبری در نتیجه قادر نبود کارها و اعضای حزب را با چنان روحیه ای تربیت کند که آموزش خود را از مارکسیسم در رابطه با مسائل زنده اجتماعی فرا گیرند. بطوریکه اکثریت کارهای حزبی افرادی کتابی بار آیدند و بصورت دکلماتیستی به مسائل جامعه برخورد میکردند.

هیات اجرائیه کمیته مرکزی در سال ۱۳۳۴ مجبور شد اقرار کند که "با وجودیکه حزب ما به اصول کلی تئوری مارکسیستی - لنینیستی مجهز بود، در تطبیق این تئوری با اوضاع اجتماعی ایران در تحلیل دقیق مارکسیستی جامعه کنونی و پدیده های

گوناگون آن در مواردی راه درست را پیدا نکرد... در نتیجه همین امر حزب ما در حل بعضی از مسائل دشوار سیاسی دچار گمراهی گردید. (۱۹) این اقرار نسبتاً خفیف در مورد عدم توانایی و اشتباهات سیاسی کمیته مرکزی موقعی انجام گرفت که شرایط از هر لحاظ برای آنها سخت شده بود و در سازمانهای باقیمانده حزبی مبارزه شدیدی با رهبری جریان داشت. ولی معلوم نیست رهبری از "جهیز بودن خود به اصول کلی مارکسیسم - لنینیسم" چه درکی دارد؟ ما برخی از این به اصطلاح "درک کلی" را در صفحات این نوشته تا بحال دیدیم که تحریف طبقه و حزب برای توجیه سیاست رفرمیستی و سازشکارانه رهبری از آن جمله اند.

واقعیت این است که رهبری حزب توده ایران نه به تئوری انقلابی مجهز بود، نه تاریخ مبارزات خلقهای ایران را بدستی میشناخت و نه در جنبش خلقی خلقهای ایران بطور فعالی شرکت داشت. این است دلیل اساسی کشانده شدن از شکستی به شکست دیگر.

۳- برخورد به تربیت ایدئولوژیکی و نوسازی جهان بینی اعضا حزب :
میان افراد یکه به صفوف حزب می پیوندند و نیز در میان کادرها و اعضا حزب بعلمت اینکه هنوز بقایای ایدئولوژی غیر - پرولتری موجود است، مبارزات ایدئولوژیکی که منعکس کننده مبارزات طبقات در صحنه اجتماع میباشد، دائم جریان دارد. بنابراین توجه به تربیت ایدئولوژیکی اعضا حزب و نوسازی دائمی جهان بینی اعضا از وظایف اساسی هر حزب مارکسیستی - لنینیستی است زیرا تنها از این طریق است که وحدت رزمنده صفوف حزب در انجام وظایف عظیم سیاسی مستحکم تر میگردد. اساسی ترین مسائل در تربیت ایدئولوژیکی اعضا عبارتند از :

- ایجاد جهان بینی توده ای در اعضا حزب، درک و اجرای خط مشی توده ای

- شکوفا ساختن روحیه انتقاد از خود و انتقاد در سرتاسر حزب

- نوسازی ایدئولوژیکی اعضا از طریق ایجاد جنبش اصلاح سبک کار و طرز تفکر

در زیر ما مختصراً این سه مساله را در رابطه با حزب توده ایران مورد بررسی قرار میدهیم :

- اعضای حزب باید همیقا اعتقاد داشته باشند که توده ها سازنده تاریخند و جدا از آنها هیچ کار انقلابی را حزب نمیتواند از پیش ببرد. نقطه حرکت اعضای حزب باید خدمت کردن صادقانه به خلق و جدا نشدن از آن حتی برای يك لحظه باشد. اعضا حزب باید بمیان توده ها بروند، با آنان پیوند فشرده برقرار سازند، از آنها بیاموزند، به توده ها تکیه کنند و آنها را بسرای بدست آوردن حقوق خوبسیج و متشکل سازند. در نتیجه باید اعضای حزب را با روحیه خود را تماماً و کاملاً در خدمت خلق گذاشتن، تربیت کرد و با هرگونه روحیه خود مبرزوایی فردگرائی و منافع فردی بمبارزه برخاست و همیشه منافع جمع و توده ها را در نظر گرفت.

رهبری حزب توده ایران جهان بینی توده ای را همیقا درک نکرد و بود. آنها هیچگاه بمیان توده های کارگر و دهقان نرفتند و خود را در میان چهار دیواری رهبری محبوس ساختند و بصورت بوروکراتهای جدا از توده ها درآمدند. در نتیجه فرمان دادن به توده ها و پادشاه روی از آنها، گروهیگری و دسته بندی در حزب رواج پیدا کرد. غیر قانونی شدن حزب بعد از ۱۳۲۷ شرایط مساعدی برای جدائی بیشتر رهبری از توده ها بوجود آورد در حالیکه این شرایط لزوم توجه به پیوند با کارگران و دهقانان را برای اجتناب از هر نوع گرایش ضد توده ای ایجاب میکرد.

"رهبران عالیقدر" حزب توده، در شرایطی که مبارزه خلقهای ایران علیه امپریالیسم اوج جدیدی میگرفت و خلق با دادن قربانی پرچم مبارزه را برافراشته نگه داشته بود، صحنه مبارزه را سراسیمه ترك کرد و در پلنوم چهارم اقرار نمود که "رهبری در نتیجه خطر مرگ مجبور به مهاجرت شد." اگر رهبری حزب توده ایران به توده ها اعتقاد داشت، به آنها تکیه میکرد و قلبش همراه با قلب توده ها میزد، مسلماً به چنین عمل ننگینی دست نمیزد.

با این ایدئولوژی فرار از مبارزه رهبری حزب توده اصولاً در موضعی قرارند داشته که کادرها و اعضا حزبی را با روحیه تماماً و کاملاً به خلق خدمت کردن تربیت کند. فرمانروایی، مغرور شدن و تحکم به توده ها در شرایط مساعد مبارزات و باختن روحیه پادشاه روی از توده ها، فرار از مبارزه با خطر نجات جان خود و حتی در پیش گرفتن مشی تسلیم طلبی از صفات مشخصه رهبری حزب توده بود.

در مقابل تعداد زیادی از اعضای حزب و بعضی از کادرها در عمل این ایدئولوژی رهبری را رد کردند یا توده ها پیوند فشرده برقرار نمودند و با روحیه فدائیکاری انقلابی در راه خلق قهرمانانه جانفشانی کردند و بدین طریق داغ ننگ ابدی را به پیشانی فرصت طلبان و تسلیم طلبان رهبری فراری حزب توده زدند. پرچم این راه ادامه مبارزه تا آخر خسرو روزیه است که هنگام مرگ قهرمانانه اش از رهبری حزب نفرت داشت.

- شکوفا ساختن روحیه انتقاد از خود و انتقاد صادقانه از صفات مشخصه دیگر یک حزب پرولتری است زیرا از این طریق است که

صداقت حزب در امر انقلاب به خلق نشان داده میشود و اعتماد توده ها به حزب بیشتر میگردد . همچنین با این وسیله است که مجموعه حزب میتواند عمل ایدئولوژیکی بروز اشتباهات را پیدا کند و در رفع آنها بکوشد . رهبری حزب توده ایران در تمام دوران بعد از سال ۱۳۲۷ تا تلاشی شدن حزب از خود صادقانه انتقاد نکرد، با وجودیکه در بسیاری از مسائل اساسی انقلاب ایران دچار اشتباه شده بود . آنها بعلاوه افرادی را که در درون حزب به خط مشی و سیاستهای رهبری انتقاد میکردند ، سرکوب مینمودند .

هیچ رهبری یا حزبی نیست اشتباه نشد . برخورد انتقادی مابین رهبری در اینجا در درجه اول در این نیست که چرا اشتباه کرده است بلکه در اینست که چرا اصول رازیرپاگذاشته و هنگامیکه اشتباهی رخ داده با برخوردی اصولی به تصحیح آن نپرداخته است . رهبری حزب توده ایران از این نظر معلم منفی بزرگی برای مبارزین مارکسیست - لنینیست میباشد .

از مشخصات برجسته دیگر یک حزب پرولتری ایجاد جنبشهای اصلاح سبک کار و طرز تفکر برای تربیت ایدئولوژیکی و نوسازی جهان بینی اعضا است . بدین ترتیب اعضا حزب بر اساس حرکت از معیارهای مارکسیستی - لنینیستی تجارب خود را جمع بندی میکنند ، عمل موفقیتها و بروز اشتباهات خود را بررسی مینمایند و با دید " یاد گرفتن از اشتباهات گذشته برای اجتناب از بروز آنها در آینده " و " معالجه بیمار برای نجات جان او " به انتقاد از خود و انتقاد مهربانانه و با استفاده از شیوه " وحدت - انتقاد " - وحدت قادر میشوند ، ریشه گرایشات ایدئولوژیکی ناسالم را در خود بارشناسند و در راه از بین بردن آن و رسیدن به یک وحدت ایدئولوژیکی در سطح عالیتری بکوشند .

در حزب توده ایران رهبری اصولاً توجهی به نوسازی جهان بینی خود و اعضا حزب نداشت و از آنجا که شیوه تفکر در حزب توده بطور عمده دگماتیسم بود که از ذهنیگری رهبری ناشی میشد لذا بدون داشتن شناخت از پدیده های اجتماعی حکم صادر میکرد که بعلمت یکجانبه بودن با شکست روبرو میشد .

رهبری حزب توده بعلاوه بطور مستمر به جمع بندی فعالیتهايش نمی پرداخت و بجای آن شیوه تکیه به تجارب دیگران و کپی آنها که در چارچوب مسائل عام بود خود را مشغول میکرد .

بدین ترتیب رهبری حزب توده ایران بعد از گذر دوم نیز به اهمیت تربیت ایدئولوژیکی و نوسازی جهان بینی اعضا و انتخاب شیوه های صحیح مارکسیستی - لنینیستی برای انجام این کار عمیقاً توجه نکرد . گرچه حزب در زمینه مسائل تئوریک تا حدی رشد کرد ولی عدم تلفیق آنها پراتیک انقلاب ایران و نداشتن پیوند توده ای و سبک انتقادی باعث شد که حزب نتوانست تغییر ماهیت دهد و به حزب طراز نوین تبدیل گردد .

ت - پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب توده ایران (تیر ماه ۱۳۳۶)

تا وقتی که شرایط مساعد انقلابی و جنبشهای توده ای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی در ایران در حال اوجگیری بودند رهبری حزب توده نتوانست با تردستی خود را از انتقاد محفوظ بدارد و در پناه این شرایط ، ماهیت غیر انقلابی خود را بپوشانده بدین جهت شرایط نامساعد به مفهوم معینی سنگ محک احزاب و شخصیتهای سیاسی اند و سلاح انتقاد توده ها را تیزتر میکند با پیش آمدن شرایط نامساعد و ضد انقلابی بعد از ۲۸ مرداد در اثر یورش ارتجاع برای درهم شکستن جنبش ضد امپریالیستی خلقهای ایران بتدریج کارها و اعضای حزب در برابر این مساله قرار گرفتند که عمل شکست حزب در چه بود و به بررسی آنها پرداختند . توده ها امکان یافتند در باره ماهیت رهبری حزب تفکر کنند و آنها بحق بمشابه عامل اصلی شکست ارزیابی کنند و نه قدرت رژیم را . زیرا این رهبری بود که نتوانسته بود از نظر سیاسی ، ایدئولوژیکی و تشکیلاتی حزب را بعدی شکست ناپذیر در برابر یورش ارتجاع و امپریالیسم مدل سازد و توده ها را برای مقابله با دشمن بسیج و رهبری نماید . سیاست نادرست حزب در قبال انقلاب ایران و نیروهای انقلابی ، تلاشی تشکیلات حزبی ، خیانت دهی ای از اعضا کمیته مرکزی و کارهای برجسته حزبی ، فسرار اکثریت مطلق اعضا کمیته مرکزی به خارج ، از جمله عواملی بودند که در رشد دید انتقادی کارها و افراد صدیقی حزبی که بسسه آرمانهای طبقه کارگر وفادار بودند ، کمک موثری نمود .

در واقع با شکست حزب دوران نوینی از تفکر و بررسی در مورد گذشته مبارزات ، برخورد به اصولی که قانونمندی رشد مبارزات را در خطوط عام مطرح میکند و چگونگی تلفیق این اصول با شرایط ویژه کشور بر اساس تجزیه و تحلیل طبقاتی جامعه ایران و بالاخره ایجاد آنچنان سازمانی که بتواند بمشابه ستاد سیاسی طبقه کارگر خلق را برای بدست گرفتن قدرت حاکمه از طریق انقلاب قهرآمیز بسیج و تشنگ و رهبری نماید ، آغاز شد .

کمیته های تئوریک ، خلفانی که رژیم دست نشانده امپریالیسم در ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد بوجود آورده بود ، دستگیری تعداد زیادی از کارهای انقلابی حزب ، اعدام و باز زندانی شدن آنها بدست ارتجاع هار و فروکش موقتی امواج مبارزاتی خلق

از یکسو، بروز رویزونیسم جدید به رهبری خروشچف مرتد که در حال غصب کردن قدرت حاکمه پرولتا ریا در اتحاد شوروی و از بین بردن دیکتاتوری پرولتاریا در اولین کشور سوسیالیستی بود و بالاخره همکاری نیروهای امپریالیستی و دست نشانده گان در سطح جهانی برای از بین بردن مبارزات خلقها و ملل ستمدیده جهان از سوی دیگر از جمله عوامل ناسمادی بودند که در ابتدا رشد مبارزات ایدئولوژیکی و ایجاد سازمانهای جدید پرولتری را در ایران سد میکردند.

در چنین شرائطی، رهبری حزب توده که اعتبار و حیثیت خود را در میان اعضای حزب و توده های خلق بطور قابل ملاحظه ای از دست داده بود، برای گرم کردن مجدد بازار بی زوقی خود و ایجاد دکان تازه ای برای گول زدن باز هم بیشتر طبقه کارگر و توده های زحمتکش میهن ما، پلنومی در خارج کشور ترتیب داد تا جلوی اختلافات شدید را که در رهبری و بین رهبری و کاررها بوجود آمده بود تا حد ممکن بگیرد و بار دیگر سلطه خود را بر بقایای سازمانهای حزبی، تحصیل نماید. بعد از پلنوم، رهبری در دست عناصری که پیش از ۱۰ سال بود، در خارج وجد از توده ها بودند، متمرکز شد.

نحوه تشکیل این پلنوم را باید از دو دید مختلف بررسی کرد. تشکیل جلساتی که در آنها نظر اعضای بیشتری از حزب ابراز شود و در بوجود آمدن خط مشی و سیاست درست بطور موثری کمک کند، صحیح است و با روح دموکراسی درون حزبی کاملاً همگام میباشد. اینکه بعد از ۹ سال بالاخره رهبری به چنین نتیجه ای رسید که دایره منحوس را که بدور خود کشیده بود بشکند و این در شرائطی صورت گرفت که او به تنهایی نمیتوانست کاری از پیش ببرد، امری مثبت بود. ولی بعلمت این که فکر هدایت کننده رهبری از تشکیل این جلسه تثبیت موقعیت خویش بود و پلنوم چهارم پایه ای برای ادامه اپورتونیسم اودر شکل رویزونیسم جدید فراهم ساخت، امری منفی بود.

از نظر محتوی این پلنوم در عین اینکه توانست تا حدودی ماهیت رهبری را افشا کند ولی موفق نشد عمیقاً به گذشته حزب برخورد کند و کمبودهای اصلی آنرا از نظر ایدئولوژیکی، سیاسی، تشکیلاتی و سبک کار باز شناسد. در زیر ابتدا قطعنامه های این پلنوم را بررسی کرده و سپس به ارزیابی از این جلسه میپردازیم:

در مورد مسائل ایدئولوژیکی:

در قطعنامه پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران در باره خطاهای رهبری حزب در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گفته میشود: "ضعف رهبری خود دارای علل مشخصی است: رخنه تفکر خرده بورژوازی در رهبری که بصورت نوسانات چپ و راست در تاکتیک حزب و شیوه های غیر اصولی و بوروکراتیک در اسلوب آن در آمده اختلافات شدید در دستگاه رهبری موجب فلج رهبری میشد. ضعف دموکراسی تشکیلاتی و سستی ارتباط رهبری با توده های حزبی و قشرهای وسیع مردم ضعف کیفی رهبری یعنی سستی سطح نازل تفویک و ضعف کاراکتر انقلابی رهبران در مجموع خود."

در قطعنامه دیگری در باره اختلافات در دستگاه رهبری حزب گفته میشود: "ماهیت اختلافات: ۱- بررسی اسناد و مدارک موجود و صورتجلسات کمیته مرکزی نشان میدهد که در داخل کمیته مرکزی در مسائل سیاسی و ایدئولوژیکی مرزبندی معینی وجود نداشته است و افراد وابسته به جهات اختلاف در برخورد با این گونه مسائل مواضع متغییری داشته و اگر به تصمیمات واحدی رسید فائده ۲- بررسی موارد مشخص نشان میدهد که اختلافات در رهبری بطور عمیقی به تحوی از انحاء با حفظ یا اشغال مواضع مهم رهبری ارتباط داشته است....."

۴- در داخل کمیته مرکزی و جهت اختلاف وجود دارد که در مبارزات خود شیوه های بگنی غیر اصولی و ناسالم بکار میبرند. تهمت، پرونده سازی، سوژدن بیجا، عدم رعایت اصول تشکیلاتی، ناسازگاری با کلکتیف، تک روی، خشونت، لجاج، کینه توزی چنین است نمونه ای از این شیوه ها....

علل بروز اختلافات و توسعه آن: الف- اختلافات در داخل رهبری حزب ما قبل از هر چیز نتیجه نفوذ ایدئولوژی خرده بورژوازی بجای ایدئولوژی پرولتری در اسلوب مبارزات درون حزبی است.

ب- دستگاه رهبری بر اثر ضعف کیفی یعنی سطح نازل تفویک و ضعف کاراکتر انقلابی خود در مجموع نه تنها قادر به حل اختلافات نبود بلکه غالباً آنرا تشدید کرده است.

ج- فقدان دموکراسی داخل حزبی مانع دخالت توده های حزبی در حل اختلافات گردیده است. پلنوم معتقد است که اگر دموکراسی در حزب حاکم بود این اختلافات در صورت تظاهر با دخالت توده های حزبی در نطفه خفه میشد.

این اعترافات بخوبی نشان میدهد که رهبری حزب توده ایران در چه شرائط ایدئولوژیکی قرار داشته است. "رخنه ایدئولوژی خرده بورژوازی بجای ایدئولوژی پرولتری" "نوسانات چپ و راست سیاسی" "شیوه های غیر اصولی و بوروکراتیک" "فقدان دموکراسی داخل حزبی" "ضعف کیفی رهبری یعنی سطح نازل تفویک و ضعف کاراکتر انقلابی رهبران" "وجود نداشتن مرزبندی دقیق ایدئولوژیکی و سیاسی در سطح رهبری" "کوشش برای اشغال مواضع مهم در رهبری" "سستی ارتباط رهبری با توده -

حزبی و قشرهای وسیع مردم" و غیره. اینها کارنامه سیاهی برای رهبری در زمینه ایدئولوژیکی است. این گرایشات غیر پرولتری نشان میدهد که تا چه حدی رهبری از مواضع مارکسیستی - لنینیستی دور بوده و تا چه حدی احساس مسئولیت در برابر توده ها و افراد حزبی داشته است. بطور خلاصه باید گفت که ترجیح دادن منافع فردی به منافع خلق در هر شرایطی و در نتیجه عدم احساس مسئولیت در قبال انقلاب و خیانت به امر خلق ایدئولوژی رهبری را تشکیل میداد. این ایدئولوژی با ایدئولوژی روزگارها، سیامکا، مختاریها، آوانسیانها، وارطانیها و کوچک شوشتریها کاملاً متضاد است. این ایدئولوژی غیر پرولتری است که رهبری از ابتدای تأسیس حزب همراه خود آورد و به توده های حزبی تحمیل کرده بود.

— در مورد مسائل سیاسی و خط مشی :

در قطعنامه پنجم چهارم درباره روش حزب نسبت به بورژوازی ملی، جبهه ملی، دکتر مهدی و در مورد مساله ملی شدن صنایع نفت گفته میشود: "عدم شناسائی بورژوازی ملی ایران درک نکردن ماهیت آن و عدم تشخیص خصالت ضد امپریالیستی این قشر از بورژوازی یکی از جهانی روش چپ روانه حزب ما بوده است... و موجب شد که حزب ما مرتکب اشتباهات سیاسی مهمی گردید... در این دوران عملاً ابتکار سیاسی در مبارزه ضد استعماری را از دست داد. سمت گیری غلط درباره مساله ملی شدن صنایع نفت (در ابتدای جنبش) و خط مشی چپ روانه و نادرست در قبال جبهه ملی و حکومت دکتر مهدی مهمترین اشتباه سیاسی حزب ما در جریان سالهای قبل از کودتای ۲۸ مرداد بشمار میآید... شمارهای حزب ما درباره نفت جنبش پر این تحلیل بود که گویا فقط تضاد بین دو امپریالیسم آمریکا و انگلستان موجب پیدایش جریان ملی شدن صنعت نفت شده است... روش حزب ما در مورد قرضه ملی و عدم استفاده از جبهات مثبت قانون دکتر مهدی درباره از یاد سهم دهقانان و تشکیل شورای ده از جمله اشتباهات تاکتیکی مهمی است..."

اشتباهات مکارستی و چپ روی حزب موجب شد که در دوران توسعه جنبش ضد شرکت نفت و حکومت دکتر مهدی از امکانات وسیعی که برای تشکیل چنین جبهه واحدی موجود بود استفاده نشد. بدین سبب در امر تشکیل جبهه واحد ضد استعمار رهبری حزب ما مسئولیت جدی دارد."

در قطعنامه پنجم چهارم کمیته مرکزی درباره خطاهای رهبری حزب آمده است :

علل ذهنی : ۱- سیاست غلط حزب ما در مورد بورژوازی ملی و دولت دکتر مهدی که ناشی از چپ روی و مکارسیسم طولانی در تاکتیک حزب ما بود... ۲- عدم آمادگی و تدارک حزب ما برای مقابله با کودتا - رهبری حزب با آنکه از یکسال پیش یعنی از زمان سر و کار آمدن قوام خطر کودتا را از طرف محافل امپریالیستی و ارتجاعی حس میکرد دست به تدارک برای مقابله با کودتا نزد و نقشه آماده عمل نداشت... ۳- غفلت و سرکشی از موفقیت که بهرزه پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد و فرار شباه نصیب رهبری حزب شده بود و با آنکه خطر کودتا را احساس میکرد، ولی وقوع آنرا در آینده ای بدین نزدیکی پیش بینی نمیکرد... ۴- تشخیص ماهیت کودتای حوادث ۲۸ مرداد در آغاز آن و پوربها دادن با امکانات مهدی، کم بها دادن با امکانات دشمن و فقدان هرگونه تحرک از جانب رهبری در قبال ۲۸ مرداد، عدم اقدام به بسیج مردم که برای مبارزه آمادگی داشتند، دنباله روی ما در روز ۲۸ مرداد از بورژوازی ملی که بصورت استفسار از مهدی و احتراز از اقدام مستقل و صریح بر اساس تحلیل صحیح جریان درآید..."

لازم است تصریح شود که در بروز خطای رهبری یعنی عدم آمادگی غفلت و عدم تحرک وی مسئولیت اساسی متوجه خود رهبری - است.

... نیز سودمند است که در حادثه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و روی کار آمدن قوام و کودتای ۲۵ مرداد نیز روش رهبری طبرخ شکست این ماجرا قابل انتقاد است. زیرا در حادثه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ ما در برابر بورژوازی ملی و تازه آنهم پس از اینکه بخشی از توده حزبی به ابتکار خود جنبید وارد صحنه شدیم و پس از کودتای ۲۵ مرداد رهبری ما از تجربه این حادثه برای تدارک و آمادگی و هوشیاری داشتن ملی تمام حزب در قبال خطر که در تکیه بود استفاده لازم را نکرد."

در قطعنامه درباره مرحله انقلاب ایران و خطاهای اساسی دو سند (جزوه ۲۸ مرداد و نشریه شماره ۴۴) گفته میشود :

۱- تصویب کنندگان جزوه ۲۸ مرداد تا آنجا که از سند مورد بحث بر میآید مرحله انقلاب ایران را مهم تعریف کرده اند یعنی ایران را در مرحله انقلاب ضد امپریالیستی دانسته اند و این را از مرحله انقلاب دموکراتیک جدا کرده اند.
۲- تصویب کنندگان جزوه متذکر شده اند که در مرحله کنونی انقلاب ایران رهبری با بورژوازی و لذا مسئولیت بیشتر با اوست... بهر صورت محتوی همین اشتباه جزوه ۲۸ مرداد از جهت تعریف مساله رهبری انقلاب متضمن انحرافات اپورتونیستی راست است. اکثریت هیات اجرایی خطای جزوه ۲۸ مرداد را خیلی دیر تصحیح کرده و با لجاج تمام از آن مدافعه نمود."
در قطعنامه دیگر پنجم درباره برخی تصمیمات و اقدامات حادثه جریان رهبری حزب پس از کودتای ۲۸ مرداد گفته میشود :

"این تصمیمات و اقدامات که ناشی از تحلیل نادرست شرایط، دنباله روی و تبعیت از تمایلات خود بخودی توده حزبی مبنی بر یک سلسله اطلاعات غیر دقیق و محصول پربها دادن بقدرت خود بود دارای جنبه حادثه جویانه و در مواردی پلانکیستی است" بدین ترتیب دیده میشود که اشتباهات رهبری در زمینه مسائل سیاسی، خط مشی و برنامه از "عدم تشخیص مرحله انقلاب ایران" "عدم تجزیه و تحلیل طبقاتی صحیح از جامعه" ناشی شده و بصورت "چپ" روی در مورد بورژوازی ملی و یا دنباله روی از آن "انتخاب شعارهای نادرست در مورد ملی شدن صنعت نفت" "عدم تحرک و پاسیو ماندن رهبری با وجود شناخت توطئه کودتا از یکسال پیش" "عطیات پلانکیستی و ماجراجویانه بعد از کودتا" و غیره تظاهر میکند. به این اشتباهات باید افزود که عدم تشخیص راه انقلاب ایران بمفهوم "انقلاب قهرآمیز از روستا و راه محاصره شهرها از طریق رها" و "عدم درک اهمیت و نقش دهقانان بشابۀ نیروی عمده انقلاب و جنبه متحد ملی" و در نتیجه "تکیه یکجانبه بر بورژوازی ملی" که پلنوم چهارم قادر به روشن ساختن آن نشد عامل اساسی دیگر در شکست حزب بود. و بعلمت همین اشتباه اساسی در عدم درک خصلت انقلاب ایران یعنی عدم درک نقش دهقانان و مبارزات دهقانی بود که حزب را بطور عمده در چارچوب شهرها نهداشت و او را تا سرحد متلاشی شدن پیش برد. این اشتباهات بهیچوجه آنطور که رهبری حزب توده ادعا میکند، مربوط به مسایل تاکتیکی و یا شیوه کار نیستند. رهبری حزب توده که سیاست خود را بر اساس رفرمیسم و پارلمانتاریسم بنا نموده بود، قادر به درک مسایل استراتژیکی انقلاب ایران نبود و بهمین دلیل دچار نوسانات سیاسی راست و "چپ" گردید.

در مورد مسائل تشکیلاتی :

در قطعنامه پلنوم چهارم در باره خروج از بحران گفته میشود: "در این بحران ضعف دستگاه رهبری - اختلافات غیر اصولی موجود - عدم رعایت اصل مرکزیت و مکرانیک و شیوه رهبری جمعی و تسلط اسلوبهای خرد بورژوازی در کار نقش تعیین کننده ای داشته است."

در قطعنامه در باره اختلافات در دستگاه رهبری حزب گفته میشود: "پلنوم وسیع کمیته مرکزی معتقد است که در سالهای بعد از کنگره دوم فراکسیون در داخل حزب بوجود آمده است که در رأس آن فراکسیون شرمینی عضو سابق کمیته مرکزی قرار داشت... روش هیات اجرایی حزب در مورد رهبری سازمان جوانان روش اصولی و آموزنده نبود... در دوران اخیر که در درون هیات اجرایی اختلافات به اوج خود رسیده بود اکثریت هیات اجرایی، شرمینی و فراکسیون او را صریحا و تلویحا حمایت میکرد و بدین ترتیب به بسط فعالیت آن میدان میداد."

در قطعنامه دیگری در باره کشف و تلاش سازمان نظامی حزب گفته میشود: "ولی همانا اشتباهات - بی احتیاطی ها و عدم تحرک حزب ما یعنی عوامل ذهنی است که در کشف و تلاش سازمان افسری عامل تعیین کننده بشمار میرود. تمرکز نادرست سازمان نظامی - بوروکراسی - متمرکز ساختن اسناد و مدارک مربوطه به سازمان در یکجا... از جنبه معایب کار مخفی سازمان نظامی ما بوده است... ولی رهبری حزب با وجود اعلام خطرهاییکه میشد اقدامات احتیاطی لازم را برای حفظ سازمان نظامی و بطور کلی سازمانهای حزبی نکرد... پس از کشف اسامی اعضا سازمان نظامی هیات اجرایی در پنهان کردن و حفظ افسران بازر داشت شده، سهل انگاری نمود و در نتیجه همه ای از آنان گرفتار شدند."

چنانچه مشاهده میشود در زمینه تشکیلاتی نیز نقض اصول مرکزیت و مکرانیک غالب شدن سکناریسم در رهبری بمفهوم فراکسیون با دعوا بر سر مقام و پیروی اکثریت هیات اجرایی از فراکسیون شرمینی، نقض رهبری جمعی، لبرالیزم و عدم احساس مسئولیت در قبال توده حزبی و سازمان نظامی، بوروکراسی، عدم توجه به انتقادات اعضا، از جنبه اشتباهات اساسی تشکیلاتی حزب توده می باشد. به این اشتباهات باید عدم انتخاب سیاست صحیح در مورد کارها و اعضا و تربیت کارهای کارگری و دهقانی و اساسی تر و مهمترین راز همه عدم توجه به ساختمان تشکیلاتی حزب از لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی یعنی بر اساس مارکسیسم - لنینیسم و در رابطه با قانونمندی مرحله انقلاب ایران نیز افزوده شود.

- تشکیل پلنوم چهارم و قطعنامه های مربوطه از چند نظر دارای اهمیت است :
- ۱- آنچه مربوط به ماهیت رهبری و حزب است: در اینجاتمام و کمال بر ماهیت خرد بورژوائی رهبری و حزب اعتراف میشود و این همان چیزی است که ما کوشش کردیم در این نوشته روشن نمائیم. بدون اینکه خود را تنها به ذکر این "اعتراف" محدود سازیم. ما کوشش کردیم ماهیت خرد بورژوائی حزب را با توانائی محدود خود تا سرچشمه اش و در تمام تظاهراتش دنبال کنیم
 - ۲- کوشش در راه "اصلاح" حزب خیال خاصی بود. پراتیک بعدی رهبری نشان داد. نه خبری از تشکیل کنگره شد، نه رهبری حزب در راه پیوند با توده ها و انتقال بداخل عدم گذشت نه خبری از مکراسی درون حزبی بمیان آمد... اینها همه بخشی از درخواستهای کارها در این پلنوم بود. بعکس رهبری در جهت تمرکز کارها در دست خود، رحل اقدامات افکندن در خارج و مخدوش کردن هرگونه مکراسی و غیره حرکت کرد.
 - ۳- پلنوم در زمانی تشکیل شد که اهریمن روزیونیسم خروشگش در شوروی سر بلند کرد. و حتی بر این جلسه هم سایه افکند.

بود. اگر پلنوم نقطه عطفی - ر حیات حزب توده بود، این نقطه عطف بسوی پذیرش هر چه بیشتر رویزیونیسم مطرح بود نه بسوی انقلاب و ر واقع منظم ترین بیان ایدئولوژی خرد و بورژوازی رهبران حزب توده که با پلنوم چهارم بطور حتم تغییر ماهیت نداشتند، همان سیستم رویزیونیسم مطرح بود. خروشچفکی است که بطور کامل در کنگره ۲۲ حزب کمونیست شوروی عرضه شد.

۴- با وجود این پلنوم، اوضاع بنفع رهبری حزب توده و ادامه بی درد سر شعبده بازی "کمونیسم کاذب" آنها نبود. زیرا رشد و توسعه جنبش انتقادی از رهبری حزب توده ایران و همراه شدن آن با جنبش جهانی مارسیست - لنینیستهای واقعی علیه رویزیونیسم خروشچفکی، به سطح بریدن از رهبری حزب توده و اقدام مستقل برای ایجاد حزب طراز نوین طبقه کارگر رسید. بدین ترتیب، یک مبارزه تاریخی پرولتاریا و کمونیستهای ایران علیه ایدئولوژی و مشی سیاسی غیر پرولتاری رهبری حزب توده به مرحله عطفی از خود رسید و ایجاد شدن اعضا و کادرهای وفادار به مارکسیسم - لنینیسم از رهبری حزب توده، شرایط نوینی برای ایجاد یک حزب واقعاً انقلابی که ادامه دهند راه حزب کمونیست ایران بوده و تمام سنتهای انقلابی طبقه کارگر و خلقهای ایران را در خود زنده کند، بوجود آمد.

بر اساس بررسی تاریخ حزب توده ایران در فاصله کنگره دوم و پلنوم چهارم، چنین نتیجه میگیریم:

- اوجگیری مبارزات توده‌ای ضد امپریالیستی و اشاعه مارکسیسم - لنینیسم، شرایط مساعدی را برای رشد حزب بوجود آورد. علی‌رغم غیرقانونی شدن حزب و سرکوبی آن توسط ارتجاع حاکم رژیم دست نشانده شاه، حزب توانست از نظر تئوریک تا حدی رشد کند و مارکسیسم - لنینیسم را بعنوان تئوری راهنما بپذیرد. به مساله مرزبندی طبقاتی حزب توجه شد و کوششهایی برای قبول راه قهرآمیز انقلاب بعمل آمد. ولی غالب بودن ایدئولوژی خرد و بورژوازی در رهبری حزب باعث شد که او نتوانست این تئوری را با پراتیک انقلاب ایران تلفیق دهد و قانونمند ی‌رشد انقلاب ایران را در پیابد و بر اساس آن مرحله، خصالت و راه انقلاب ایران را روشن سازد و با بررسی و تحلیل طبقاتی جامعه، دستان و دشمنان انقلاب ایران را بدستی ارزیابی نماید. برعکس رهبری خط مشی رفرمیستی و اپورتونیستی راست گذشته خود را قاطعانه طرد نکرد. حزب به مساله دهقانان توجه ننمود و فعالیت خود را بطور عمده در شهرها به پیش برد و به حزی شهر نشین و روزنامه‌ای مبدل گردید و در برخورد به وحدت با بورژوازی ملی و چار نوسانات "چپ" و راست شد. در نتیجه حزب نتوانست از نظر ایدئولوژیکی و سیاسی به حزب طراز نوین تبدیل شود.

- از نظر تشکیلاتی، گرچه غیرقانونی شدن حزب شرایط فعالیت سازمانی را دشوار ساخت، ولی زمینه مساعدی برای زنده کردن تشکیلات حزبی فراهم شد. از آنجا که رهبری حزب جهان بینی توده‌ای نداشت، نتوانست بر اساس اجرای اصل مرکزیت - مکرانیک به تربیت کادرها و اعضای حزبی بپردازد و به آموزش و تربیت ایدئولوژیکی و سیاسی آنها توجه نماید. در نتیجه مخفی شدن حزب زمینه رشد مرکزیت و محدود شدن هرچه بیشتر مکراسی را فراهم ساخت. دسته بندی و گروهیگری در سطح رهبری تشدید شد، شیوه‌های ناسالم در کار حزبی پدید آمد و وحدت درون سازمانی متزلزل و آسیب پذیر گردید. جدائی رهبری از توده‌ها بخصوص بعلمت فرار اکثریت مطلق اعضای کمیته مرکزی به خارج، بازهم بیشتر به این افراد انجامید. عدم وحدت مستحکم تشکیلاتی بر اساس مواضع صحیح سیاسی ایدئولوژیکی و سبک کار درست، باعث شد که در اثر حمله ارتجاع سازمانهای حزبی از هم پاشیده شد و رهبری در داخل متلاشی گردید. حزب توده ایران نتوانست به تشکیلات طراز نوین تبدیل گردد.

- تشکیل پلنوم چهارم گرچه قدمی بجلو در راه برخورد به فعالیت‌های گذشته حزب و بخصوص برخورد به مواضع رهبری حزب توده بود ولی از آنجا که این انتقادات بیشتر جنبه فرمالیته داشت و از یک موضع صادقانه خدمت به خلق بر نمیخاست، بر روی کاغذ ماند و نتوانست به منشاء تغییر در عمل تبدیل شود. پیش شرط انتقاد و انتقاد از خود راستین، داشتن موضع پرولتاری و اصلاح خود در عمل در اسرع وقت معیار اینست که آیا انتقاد کننده صادقانه انتقاد کرده و از لحاظ ایدئولوژیک غل اشتباه را فهمیده است یا نه؟ رهبری حزب توده بخوبی نشان داد که نه موضع درستی قبل از انتقاد از خود داشته و نه در عمل به اصلاح خود معتقد بوده است. در این پلنوم رهبری بار دیگر سلطه خود را به حزب تثبیت و تحمیل نمود و بتدریج شرایط را برای پذیرفتن کامل رویزیونیسم جدید خروشچفکی آماده ساخت.

- طی این ۹ سال چه در مراحل اولیه که دوران اوجگیری مبارزات توده‌ای ضد امپریالیستی بود و چه بعد از کودتای ۲۸ مرداد که دوران سرکوبی شد و مبارزات توده‌ای و سازمانهای خلق آغاز گردید، تعداد زیادی از اعضای حزب و نیز کادرهایی که به مارکسیسم - لنینیسم و امر کمونیسم ایمان داشتند، رشد کردند و در راه منافع خلق قاطعانه و از دل و جان مبارزه کردند. آنها باطنی مطو از عشق عمیق و احساسات گرم به امر طبقه کارگر، در سختترین شرایط حملات و دشمنانه ارتجاع، سر بلند ایستادگی کردند و تعدادی از آنها بدست جلادان هیات حاکمه جان سپردند. باقیمانده همین کمونیستها بودند که بعد از خیزات رهبری بعد از ۲۸ مرداد، پرچم کمونیسم و مبارزه را برافراشته نگه داشتند و با افتخار و طرد رویزیونیسم خروشچفکی رهبری حزب، در راه پرافتخار ایجاد حزب کمونیست فعالیت میکنند.

به پیش در سمت پیوند با کارگران و دهقانان

بخش چهارم

رشد ویزونیسم جدید در حزب توده ایران

- رویزونیسم مدرن سیستم کامل ایدئولوژیکی رهبری حزب توده ایران :
- الف - نفسی دیکتاتوری پرولتاریا و قسول " دولت تمام خلق " و " حزب تمام خلق "
 - ب - نفی انقلاب قهر آمیز و تبلیغ گذار مسالمت آمیز " انقلاب
 - پ - نفی همزمنی پرولتاریا در انقلاب از طریق بمیان کشیدن "راه رشد غیر سرمایه داری و " دولت های مکرسی ملی "
 - ت - تحریف انترناسیونالیسم پرولتری و خلاصه کردن آن در " سوسیالیسم "
 - ث - رویزونیسم حزب توده در عمل و مبارزات مارکسیست - لنینیستها و توده ها در طرف آن

" یکی از وظایف مهم کنونی ما در جنبه ایدئولوژیک
گسترش انتقاد از روزیونیسیم است."
مائو تسه دون

در بررسی تاریخ حزب توده از ابتدای تأسیس آن تا پلنوم چهارم دیدیم که رهبری حزب بر اساس مواضع ایدئولوژیک
خرده بورژوازی "سازش طبقاتی" خط مشی سیاسی عام رفرمیستی و اپورتونیستی در پیش گرفت، به تبلیغ پارلمانتاریسم پرداخت و
بر اساس شرائط و موقعیتهای خاص جنبش خلقهای ایران به نوسانات اپورتونیستی راست و "چپ" در صحنه سیاسی ادامه داد.
از نظر تشکیلاتی مرزبندی طبقاتی حزب را دقیقاً روشن نداشت، مرکزیت افراطی و سکتاریسم در سازمانهای حزبی و بطور عمده -
رهبری اعمال شد.

در پلنوم چهارم برای اولین بار در تاریخ ۱۶ ساله حیات حزب این مواضع غیر پرولتری و بطور عمده خرده بورژوازی رهبری تا حد و
بر ملا شد. در جریان این پلنوم به اختلافات زیادی که در کلیه زمینه ها در درون رهبری و بین رهبری و کارها و اعضا طس
سالیان دراز بروز کرده بود بطرز همه جانبه ای رسیدگی نشد. در سطح رهبری با وجود اختلافات شدیدی، بر سر تقسیم مجدد
"کرسیها" توافق بوجود آمد. به کارها و اعضا نیز وجهه سرخرمن "تشکیل کنگره حزبی تا حد اکثر دو سال برای تعیین رهبری
مورد اعتماد توده حزبی" داده شد.

مبخر از همه پلنوم چهارم گرایش رهبری را در جهت تأیید روزیونیسیم جدید خروشچف که در کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی از
طریق حمله به استالین تحت عنوان "ماژزه طیه کیش شخصیت" مذهب از بین بردن دیکتاتوری پرولتاریا، نصب رهبری حزب و دولت
توسط نمایندگان بورژوازی و تحریف مارکسیسم - لنینیسم را فراهم میساخت، رد نمود. برعکس نظرات روزیونیسیتی ارائه شده در
کنگره بیستم را پذیرفت و بدینسان دایره سته رهبری حزب توده، حزب را نه تنها از انحرافات گذشته نپراستند بلکه آنرا به
منجلاب روزیونیسیم جدید گشادند.

حزب توده ایران نتوانست به حزب طراز نوین طبقه کارگر تبدیل شود ولی وجود شرائط عینی مبارزه در ایران نشر افکار مارکسیستی
- لنینیستی و شکست حزب توده ایران باعث شد که عده ای از کارها و اعضای حزب توده در ایران و خارج کشور بتدریج به
تجزیه و تحلیل تجارب غنی مثبت و منفی جنبش کمونیستی و کارگری و مبارزات خلقهای ایران پرداختند. از رهبران حزب توده
بعنوان معلمان منفی آموختند. آنها بعد از سالها مبارزه درون حزبی بحالت مواجه شدن با مقاومت شدیدی رهبری و فرورفتن
آن در منجلاب روزیونیسیم جدید باین نتیجه رسیدند که تنها با طرد ایدئولوژی، سیاست، تشکیلات و سبک کار رهبری حزب توده
ایران و بکار بردن تئوری و سبک کار درست مارکسیستی - لنینیستی و قدم برداشتن در جهت ایجاد سازمان سیاسی طبقه کارگر
بطور مستقل، قادر خواهند شد در جهت حل صحیح مسائل انقلاب ایران به پیش بروند. مبارزات ضد روزیونیسیتی بتدریج در
داخل و خارج بخصوص طبقه روزیونیسیم رهبری حزب توده نشدیدی یافت.

در بررسی علل پذیرش روزیونیسیم جدید توسط دایره سته کمیته مرکزی حزب توده به سه عامل اساسی زیر باید توجه نمود:
۱- عامل اساسی و تعیین کننده در بوجود آمدن این گرایش، ایدئولوژی خرده بورژوازی دستگاه رهبری است. رهبری حزب توده
در روزیونیسیم مدرن آنچنان تئوری ای میدید که جوابگوی کلیه نظرات اپورتونیستی و مشی رفرمیستی سابق خود آن بود. رهبری
حزب توده سالیان دراز به نفی انقلاب قهرآمیز پرداخته و بجای آن پارلمانتاریسم را برگزیده بود. بجای مبارزه تا به آخر خط
وادار ساختن رژیم به انجام رفرمها را تبلیغ میکرد. بجای دفاع از مارکسیسم - لنینیسم و انتخاب سیاست و ایدئولوژی پرولتاریائی
در برخورد به مسائل، خط قاطبی نمودن ایدئولوژیها و مواضع طبقاتی، برخوردی تاکتیکی به تئوری انقلاب، نکشیدن مرزبندی دقیق
بین ایدئولوژی، سیاست و تشکیلات پرولتری و ایدئولوژی و سیاست و تشکیلات غیر پرولتری مشغول بود. رهبری بجای اعتماد به
توده ها و تکیه به نیروی خلق برای پیشبرد امر انقلاب از اصل تکیه به نیروی خارجی دفاع میکرد. مسلماً در چنین شرائطی
برای پیدا نمودن محطهای تئوریک جهت توجیه این گذشته سیاه، روزیونیسیم مدرن بهترین شرائط را بوجود میآورد.

۲- عامل مهم دیگر این بود که رهبری حزب توده که مورد کین و نفرت توده های خلق بود و با فرار بخارج و درهم شکسته شدن
سازمانهای حزبی کلیه رشته های پیوندش با اعضا حزب و توده ها قطع شده بود امکان تحمیل رهبری خود را به آنها نداشت
در حالیکه میکوشید از طریق تکیه به روزیونیسیم جدید و با اصطلاح ایجاد اعتبار بین الطلی برای خود، رهبری اش را بار دیگر به

توده های حزبی تحمیل نماید .

۳- عامل سوم فشار از خارج بود . زیرا با رشد روزیونیسم خروشیفور و تبدیل شدن آن بیک سیستم کامل تحریفی مارکسیسم - لنینیسم در کنگره ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی، با مداخله حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسائل احزاب برادر، روزیونیسم جدید که در عدد بود جنبش کمونیستی جهان را از درون متلاشی سازد . بخصوص که احزاب کمونیست با تجربه ای چون حزب کمونیست چین و حزب کارآلبانی و سایر احزاب مارکسیستی - لنینیستی قاطعانه از مارکسیسم - لنینیسم دفاع میکردند . مساله "تجمع قوا" و کشاندن "احزاب برادر" به حیطه نفوذ خویش را در دستور کار خود قرار داد . به همین جهت لزوم وجود احزابی چون حزب توده ایران بشابہ رای دهنده و پشتیبان بی قید و شرط برای روزیونیستهای شوروی در آن زمان بطور حادی مطرح بود .

بنا بدلیل فوق رهبری که در ابتدا بعضی از مسائل عام انقلاب ایران را تا حدودی بدرستی ارزیابی میکرد بشد ریح کوشید روزیونیسم را در کلیه مسائل مربوط به خط عام و یا مشی های مشخص خود تطبیق دهد . رهبری حزب بدین ترتیب با تکیه بر روزیونیسم جدید نقش مغرب تر و هر چه بیشتر آن را در ایران لجن مال کردن در مقابله های جنبش بین الطلسم کمونیستی بعهده گرفت و تا حد نوکران بی قید و شرط تزارهای نوین شوروی سقوط نمود . بنابراین بررسی حزب توده ایران بعد از پلنوم چهارم باید در رابطه مستقیم با رشد روزیونیسم جدید در جنبش بین الطلسم کمونیستی انجام گیرد .

روزیونیسم درین سیستم کامل ایدئولوژیکی رهبری حزب توده ایران

روزیونیسم درین که با طرح باصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت " در کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی مبارزه خود را در سطح علنی با مارکسیسم - لنینیسم آغاز نموده بود، در فاصله بین کنگره های بیستم و بیست و دوم حزب کمونیست شوروی رشد کرد و بیک سیستم کامل تحریفی تبدیل شد . این تجدید نظر در مارکسیسم - لنینیسم که ناشی از عدم قبول حقیقت عام و جهان مشمول آن میباشد در کلیه زمینه ها و بطور مشخص در مسائل اساسی زیر انجام گرفتند :

- ۱- ارزیابی غلط و برخورد نادرست به تضادهای اساسی و تشخیص تضاد عمده جهان در شرایط کنونی .
- ۲- عدم قبول ادایه مبارزات طبقاتی در جوامع سوسیالیستی، نفی دیکتاتوری پرولتاریا و ادایه انقلاب تا به آخر از طریق طرح " دولت تمام خلقی " و " حزب تمام خلقی " .
- ۳- نفی لزوم انقلاب قهرآمیز خلقهای تحت ستم امپریالیسم و مرتجعین از طریق تکیه کردن به گذار مسالمت آمیز و تبلیغ آن .
- ۴- برخورد نادرست به مساله جنگ و صلح و چگونگی مبارزه برای حفظ صلح جهان از طریق طرح تکیه کردن به مذاکرات برای - حفظ صلح و جلوگیری از جنگهای عادلانه تحت عنوان اینکه این جنگها صلح جهان را بخطر میاندازد .
- ۵- برخورد نادرست به سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی از طریق طرح نادرست سیاست " همزیستی مسالمت آمیز " و " مسالمت مسالمت آمیز " .

رهبری حزب توده در برخورد به مسائل انقلاب ایران و به مسائل جنبش بین الطلسم کمونیستی کوشید تا کلیه مواضع روزیونیستی را بکاربرد و به مداحی و دفاع از آنها برخاست . ذکر یک نکته در اینجا ضروری است . اختلافاتی که در مورد خط مشی اصلی جنبش بین الطلسم کمونیستی بوجود آمده بودند مربوط به مسائل اساسی و پراهمتی بودند که لزوم تجزیه و تحلیل عمیق و برخورد پر مسئولیتی را ایجاب میکردند . ولی رهبری حزب توده خود سرانه در مورد کلیه این مسائل، بدون توجه به نقطه نظر افراد حزبی، بسرعت به طرح مواضع روزیونیستی و تبلیغ وسیع آن پرداخت . و بعد برای اینکه شکل " قانونی " به عملیات خود بدهد در پلنوم کمیته مرکزی که اعضا و کادر های حزبی را در آن زامی نبود، این مواضع را به تصویب رساند . اگر در نظر بگیریم که حزب توده ایران در حال بحران بسر می برد و بعد از پلنوم چهارم بنا به اعتراف خود رهبری وحدت درونی حزب متزلزل بود، لزوم بحث وسیع و عمیق در کلیه حوزه های حزبی و برپا نمودن کفرانسیها و یا حداقل جلسات وسیعتری از داده محدود جلسات رهبری برای برخورد نظرات و ایجاد وحدت روی مسائل مورد اختلاف فوق ضروری بود، ولی رهبری حزب عجله داشت هر چه زود تر روی نظرات روزیونیستی رهبران مرتد حزب کمونیست شوروی صحه بگذارد تا اولاً برای خود حامی پیدا کند و ثانیاً روزیونیستهای درین از طریق استفاده از چنین پشتیبانانی بتوانند نظرات خود را هر چه وسیعتر به جنبش بین الطلسم کمونیستی تحمیل کنند . صحت این امر را در نمونه رفتار سخوفانه هیاتهای نمایندگی حزب توده در جلسات و کنگره های مختلف احزاب برادر ببخشیم میتوان مشاهده کرد . ما در زیر میکوشیم به چند نقطه نظر روزیونیستی رهبری حزب توده در مورد مسایل اساسی مارکسیسم - لنینیسم و در رابطه با مسایل عام و مشخص انقلاب کشور ما ، برخورد کنیم و سپس مختصراً روزیونیسم حزب توده را در عمل و مبارزات مارکسیست - لنینیستهای در طرز و افشای آن میآوریم :

- الف - نفی د یکتاتوری پرولتاریا و قبول دولت "تمام خلقی" و حزب "تمام خلقی".
- ب - نفی انقلاب قهرآمیز و تبلیغ گذار مسالمت آمیز انقلاب و ایدئولوژی پارلماناریستی.
- پ - نفی هژمونی پرولتاریا در انقلاب از طریق بمیان کشیدن "راه رشد غیر سرمایه داری" و "دولت‌های د مکراسی ملی".
- ت - تحریف انترناسیونالیسم پرولتری و خلاصه کردن آن در "سویتسم".
- ث - رویزونیسم حزب توده در عمل و مبارزات مارکسیست - لنینیستها و توده‌ها در افشا و طرد آن.

الف - نفی د یکتاتوری پرولتاریا و قبول دولت تمام خلقی و حزب تمام خلقی

مساله "دولت تمام خلقی" و "حزب تمام خلقی" در اتحاد شوروی از جمله اختراعاتی بود که رویزونیسم درین به رهبری خروشچف در کنگره بیست و دوم حزب کمونیست شوروی مطرح نمود و مبارزه خود را علیه د یکتاتوری پرولتاریا بدین وسیله تشدید کرد. رهبری حزب توده ایران علاوه بر قبول نظرات رویزونیستی کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی در مورد "مبارزه علیه کیش شخصیت استالین" (مراجعه شود بگزارش عمومی کمیته مرکزی حزب توده ایران به پلنوم چهارم) تایید گزارش خروشچف به کنگره بیست و یکم در مورد توطئه ای که علیه کارهای انقلابی و با سابقه حزب کمونیست شوروی چیده شده بود و بالاخره تایید مصوبات کنگره بیست و دوم آن حزب به مبارزه ای که علیه د یکتاتوری پرولتاریا در شوروی آغاز شده بود صحه گذاشت.

رادمنش طی نطق خود در این کنگره گفت: "بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی مهمترین حادته تاریخی زمان است. برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی که در کنگره حاضر به تصویب میرسد فصل درخشانی از دانش مارکسیسم - لنینیسم را ... می‌گشاید" (تکیه روی کلمات از ماست) (۱۰۰)

طبری در مقاله ای در این کنگره نوشت: "البته خطاست اگر نقش د بگر کنگره را که در برنامه و اساسنامه جدید منعکس است در زمینه تعمیق د مکراسی سوسیالیستی نا گفته گذاریم. تعریف دولت کنونی شوروی بمشابه دولت تمام خلقی شوروی (و نه د یکتاتوری پرولتاریا) تعریف حزب کمونیست شوروی بمشابه حزب خلق شوروی (و نه حزب طبقه کارگر) یعنی تعریفهایی که ناشی از مقتضیات کنونی رشد جامعه سوسیالیستی است ... از جمله تصمیمات بسیار مهم برای بسط د مکراسی سوسیالیستی است." (۱۰۱)

آنها قدامی د بگر جلو گذاشته و نوشتند: "در کشور اتحاد شوروی دولت د یکتاتوری پرولتاریا دران تاریخی خود را پیچیده و نقش تاریخی خود را بازی کرده و اکنون بصورت دولت همه خلق در آمده است و همچنین حزب کمونیست اتحاد شوروی که بمشابه حزب طبقه کارگر بوجود آمد اکنون حزب تمام خلق شوروی گردیده است ... د یکتاتوری پرولتاریا اکنون انجام وظائف مهم و تاریخی خود را به پایان رسانده و ضرورت وجودی آن از لحاظ شرایط داخلی کشور اتحاد شوروی منتهی است." (۱۰۲)

پلنوم دهم کمیته مرکزی نیز بار د بگر برنامه این کنگره رویزونیستی را "سلاح نیرومند ایدئولوژیک و سیاسی برای همه کمونیستها" خواند. (۱۰۳)

در واقع تزه‌های ذکر شده در کنگره بیست و دوم با د بگر رهبری حزب توده ایران و ماهیت خرده بورژوازی و ایدئولوژی سازش طبقه آنها کاملاً انطباق داشت و همین وحدت و جهان بینی بود که رهبری حزب توده را از ابتدا جزو ملغین این تز گردانید. قبول تئوری رویزونیستی "دولت تمام خلقی" و "حزب تمام خلقی" از طرف رهبران حزب توده بمفهوم رد وجود طبقات متضاد و در نتیجه رد ادامه مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی طی یک دوران تاریخی طولانی است. این تئوری که د یکتاتوری پرولتاریا را رد میکند به ایدئولوژی غیر پرولتری و به عناصر بورژوازی امکان میدهد که بتدریج شرایط را برای از بین بردن د یکتاتوری پرولتاریا آماده کند. نتیجه آنکه سوسیال - امپریالیسم در شوروی با رشد رویزونیسم با بحرصه وجود نهاد و قدرت حکومتی را بدست گرفت.

لنین میگوید: "صورت سرمایه داری به سوسیالیسم یک عصر کامل تاریخی است. تا زمانیکه هنوز این دوران تمام نشده است (۱۰۴) استثمار کنندگان ناگزیر امید بازگشت را در سر می‌پرورانند و این امید را هم به کوشش برای برقراری وضع قدیم بدل خواهند ساخت. وی در جای دیگر اضافه میکند "د یکتاتوری پرولتاریا فداکارانه ترین و بی امانترین جنگ طبقه جدید بر ضد دشمن مقتدرتر - یعنی بورژوازی است که مقاومت آن پسران وارزون شدن ده برابر گردیده است."

رفیق مائوتسه درین در سال ۱۹۵۲ در مبارزه با کسانی که مبارزه طبقاتی را در جامعه سوسیالیستی نفی میکردند نوشت: "در چین گرچه تحول سوسیالیستی در مورد سیستم مالکیت بطور اساسی انجام یافته ... ولی بقایای طبقات سرنگون شده ملاکسین و کهرادورها هنوز برجاست و خرده بورژوازی تازه در حال تحول است. مبارزه طبقاتی هنوز تمام نشده است. مبارزه طبقاتی بین نیروهای گوناگون سیاسی و مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی در زمینه ایدئولوژیک هنوز مبارزه طولانی و پیچیده خواهد بود و حتی گاهی بسیار حدت خواهد یافت. پرولتاریا میکوشد جهان را طبق جهان بینی خود دگرگون سازد و بورژوازی نیز سعی دارد جهان را طبق جهان بینی خود تغییر دهد. در این مورد، این مساله که سوسیالیسم یا کاپیتالیسم، کدامیک

طبقات استثمارگر و ایدئولوژی آنها با رهبری انقلاب عظیم فرهنگی در چین که یک انقلاب ایدئولوژیکی و سیاسی سوسیالیستی بود روشن ساخت و تاکید کرد که تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و نابودی کامل طبقات استثمارگر در جامعه سوسیالیستی جز از طریق انقلابهای مکرر فرهنگی امکان پذیر نخواهد شد زیرا مساله پیروزی و یا شکست پرولتاریا تنها در مدت طولانی قابل حل است. رهبری حزب توده که خائنانه سنگ لنینیسم را به سینه میزدند و با فرور خورده بورژوازی اعلام میدارد " معلوم میشود که باید تهاست روزیونیست بودیم و نمیدانستیم "

بر اساس کدام تجزیه و تحلیل حرفهای ضد انقلابی خروشچف را قبول کرد ؟ اثر همانطور که لنین میگوید عبور از سرمایه داری به سوسیالیسم یک امر کامل تاریخی است و دیکتاتوری پرولتاریا باید بی امانترین جنگ را علیه دشمنان خود برای محو نهایی آنها بنماید. با چه معیاری آنها از " مقتضیات کنونی رشد جامعه سوسیالیستی " و به پایان رسیدن وظائف تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا صحبت میکنند ؟ آنها در توطئه خائنانه ای که در اردوستان خروشچف - پرزنف و شرکاء برای از بین بردن دیکتاتوری پرولتاریا و تجدید سرمایه داری چیده است صمیمانه شرکت میکنند و به نقض آشکار اساسی ترین اصول مارکسیسم - لنینیسم میپردازند. ولی در سیمه چینی های ضد انقلابی روزیونیستها برای مدت زیادی موثر نیفتاد. مبارزه وسیع احزاب مارکسیستی - لنینیستی با روزیونیسم در چین، تشدید مبارزه پرولتاریا در کشورهای تحت سلطه روزیونیستها، آنها را سخت بوحشت انداخته است. انعکاس همین وحشت در مطبوعات روزیونیستهای کمیته مرکزی نیز ظاهر گشته است. آنها با فراموش کردن آنچه که در مورد کنگره های ۲۰-۲۱-۲۲ حزب کمونیست شوروی گفته بودند اخیرا با شیوه معمولی " از در عقب وارد شدن " خود بدون اینکه برخورد انتقادی به گذشته خود نمایند مینویسند: " روزیونیستها با تمام قوا میکوشند تا مساله " کیش شخصیت استالین و عواقب آنرا " بیش از حد در منطقی و واقعی آن بزرگ کنند و آنرا تا حد یک استراتژی یا "س آور تاریخی اوج دهند... تئوری " سوسیالیسم با چهره انسانی " را بحیان کشیدند. علا مگر نقش رهبری حزب طبقه کارگر و دیکتاتوری پرولتاریا شدند " (۱۰۶) (تکیه روی کلمات از ماستم ما از این آقایان نیز همین و مشکافی که با سرمت بی نظیری قادر به تغییر ماسک خود هستند سوال میکنیم: آن روزیونیستها که با تبلیغ از بین رفتن تضادها در جامعه سوسیالیستی لزوم " دولت تمام خلقی " بسط دگرگامی سوسیالیستی " بوجود آمدن شرایط نوین " و قیام کوشیدند سر درگمی در جنبش خلقهای ایران برای رهائی خود بوجود آورند چه کسانی جز خود شما بودند ؟ چطور شد د پیروز دیکتاتوری پرولتاریا ضرورت نداشت ولی امروز ضرورت پیدا کرده است ؟

روزیونیستهای کمیته مرکزی که با اصول مارکسیسم - لنینیسم اعتقاد ندارند با شیوه اپورتونیستی قادرند هزار چهره در روز عوض کنند. آنها گاهی بدفاع از لنین برمیخیزند و خود را مدافع سرسخت لنینیسم جا میزنند گاهی خروشچف را تا حد تکامل دهنده مارکسیسم - لنینیسم بالا میبرند و زمانی که چرخ فلکی بر میگردد از نظریات قلبی خود دست بر میدارند. این شیوه از ماهیت اپورتونیستی خورده بورژوازی رهبری حزب توده ناشی میشود. این شیوه ایست که رهبری در سراسر حیات حزب بدان متصل شده است تا خود را به توده ها تحمیل کند. در واقع آنها حرف را هر روز عوض میکنند ولی در عمل مطابق خط سابق خود کار می کنند.

ب - نفی انقلاب قهرآمیز و تبلیغ گذار مسالمت آمیز انقلاب

قانونمندی عام مبارزه طبقاتی نشان میدهد که هیچ طبقه ای ب میل و اراده خود قدرت حکومت خویش را بد بگران تعویض نمیکند. مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون می آموزد که مساله اساسی کلیه انقلابها تصرف قدرت حاکمه از طریق خور کردن ماشین دولتی کهنه میباشد و لذا وظیفه حزب پرولتاریاست که توجه اساسی خود را به جمع آوری نیروهای انقلابی برای مقابله قهرآمیز با ضد انقلاب معطوف دارد. " قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید " امروز صحت خود را در پراتیک مبارزات پرولتاریا و ملل متحد بد جهان علیه امپریالیسم و سگهای زنجیرش بطور درخشان بشهوت رسانیده است.

لنین سالها پیش بروشنی تذکر داد: " کسیکه مبارزه طبقاتی را قبول دارد نمیتواند جنگهای داخلی را که در هر جامعه طبقاتی بمطابقت با اراده و تکامل و تشدید طبیعی و در موارد بخصوص اجتناب ناپذیر مبارزه طبقاتی است قبول نداشته باشد. تمام انقلابها مؤید این اصل اند. نفی یا فراموش نمودن جنگهای داخلی، معنایش دچار شدن به منتها درجه اپورتونیسم و هدول از انقلاب سوسیالیستی است... راهبان " اجتماعی " و اپورتونیستها همیشه برای خیالبافی در باره سوسیالیسم مسالمت آمیز آتیه آماده اند ولی فرقی آنها با سوسیال د مکرتهای انقلابی اتفاقا در همین است که نمیخواهند در باره مبارزه شدید طبقاتی و جنگهای داخلی بمنظور عطف نمودن این آئینده در رخشان تفکر و تعمق نمایند " (۱۰۷)

میباشد بلکه مستقیماً فریب دادن کارگران، پیراهن پوشی برده داری مزدوری سرمایه داری و مخفی داشتن حقایق است (۱۰۸)

اینهاست آموزشهای درخشان مارکسیسم - لنینیسم در باره برخورد به انقلاب پرولتری و مبارزات خلقهای سراسر دنیا در شرائط کنونی، این گفته صقی لنین را هزاران بار به ثبوت رسانیده اند. ولی رهبری حزب توده ایران همانطور که سالیان درازی جنسی جرات به زبان راندن گفته انقلاب را نداشت بعد از بروز روزیونیسیم جدید از مدافعان سرسخت گذار مسالمت آمیز گردید و به تعریف آشکار مارکسیسم - لنینیسم پرداخت.

ما در اینجا بذكر يك نمونه بسنده میکنیم. احسان طبری مینویسد:

"هر انقلابی یعنی انتقال قدرت حاکمه از دست طبقه یا طبقات ضد انقلابی بدست طبقه یا طبقات انقلابی. هر انتقال حکومت بناچار نوعی تحمیل است. منتها این انتقال حکومت میتواند از طریق مسالمت آمیز و بدون قیام مسلح و جنگ انقلابی انجام گیرد. حکومت ضد ملی قوام در ممالک اتحاد اکثریت مطلق خلق دچار چنین سرنوشتی شد و ناچار گردید استعفا دهد. از این قبیل در تاریخ معاصر کشور ما باز بوده است. . . ."

"حزب ما بارها گفته است و بر حسب هوماننیسم انقلابی خود بدون شك ترجیح میدهد تحول جامعه از طریق مسالمت آمیز تحقق یابد." ولی در شرائط کنونی ایران این خود رژیم است که با محور سرکوب کلبه آزاد بهای دیکراتیک و جلوگیری از فعالیت قانق احزاب اپوزیسیون راه تحول مسالمت آمیز را سد کرده است لذا نیروهای انقلابی چاره ای ندارند جز آنکه خود را برای تحول غیر مسالمت آمیز آماده سازند. این حکم درست است ولی این حکم نباید پایه تجویز روشهای حادثه جویانه از قبیل مطلق کردن يك شکل معین از عمل غیر مسالمت آمیز. . . . قرار گیرد. (۱۰۹) (تکیه از ماست)

تعریف آشکار مارکسیسم - لنینیسم در زمینه انقلاب در این جملات بخوبی دیده میشود. طبری در جمله اول تعریف انقلاب فقط از دست بدست شدن قدرت حاکمه صحبت میکند و زیر سبیلی از این مساله که انقلاب عملی قهرآمیز است که منجر به انتقال قدرت از دست طبقه ای بدست طبقه دیگر میگردد، رد میشود و ناگهان در جمله بعدی از انتقال حکومت سر در میآورد و نمونه تاریخی چنین انتقال مسالمت آمیز را هم در استعفا حکومت قوام مینماید. آیا آقای طبری فرق بین تصرف قدرت حاکمه و انتقال حکومت را (که بر اساس ادعای او بطور مفهم تغییر کابینه است) نمیداند؟ آیا او این سخنان لنین را بخاطر دارد که میگوید: "اندیشه مارکس عبارت است از این که طبقه کارگر باید "ماشین آماده دولتی" را خورد کند بشکند نه اینکه به تصرف ساده آن اکتفا نماید" و "شکستن ماشین بوروکراتیک و نظامی دولتی" بطور خلاصه در مس عده مارکسیسم راجع به وظائف پرولتاریا نسبت به دولت در زمان انقلاب است و همین در مس است که "تعمیر" کافوتسکیستی مارکسیسم که اکنون حکمفرما است نه تنها آنرا بکنی فراموش میکند بلکه به تمام معنی تعریف هم کرده است" (۱۱۰)

پس چگونه جرات آنرا میکند که استعفا کابینه قوام را نمونه تصرف قدرت حاکمه و شکسته شدن ماشین بوروکراتیک و نظامی دولتی ذکر نماید. و بالاخره مگر همین استعفا کابینه قوام بصورت مسالمت آمیز انجام گرفت؟ پس خونهای مبارزانی که در خیابانهای تهران و شهرستانها برای برانداختن قوام از نخست وزیری در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ جاری شد در ارتباط با کدام مبارزه بود؟ به آقای طبری باید حق داد زیرا درست در همین لحظات حماسه تاریخی که خلقهای ایران صفحه جدیدی را در تاریخ مبارزات خود مینوشتند، ایشان فرسنگها دور از واقعات همین انقلاب و تحت عنوان "رهبر بزرگترین حزب خاورمیانه" به زندگی "انقلابی" خود در خارج ادا میآورد و جریانات انقلاب ایران برایش قابل لمس نبود. و الا چطور میتواند به چنین استدلال بی پایه ای دست زند که انقلاب و بدست گرفتن قدرت حاکمه توسط استشارشوندگان مساوی است با انتقال حکومت و انتقال حکومت هم "گرچه نوعی تحمیل" است ولی بطریق مسالمت آمیز میتواند صورت گیرد و شاهد تاریخی "هم سقوط کابینه قوام السلطنه است. پس کاملاً "بحق" و "درست" است که حزب ایشان بر حسب "هوماننیسم" انقلابی خود "خواستار تحول مسالمت آمیز جامعه" باشد (۱۱)

طبری بدین طریق نشان میدهد که او و حزمش خواستار انقلاب نیستند. زیرا کسیکه واقعا خواهان انقلاب است و انقلاب را امر توده های خلق میداند باید راه آنرا در کشور خود بررسی کند. به تبلیغ آن بپردازد و آنرا تدارک ببیند. سازمان انقلابی مسا راه گذار مسالمت آمیز و مبارزات پارلمانی را مخدوش میداند، راه کودتائی خرد بورژوازی، مبارزات چریکی "قهرمانان" را در شهر و یا در رده مردم میداند و حتی راه قیام شهری را نیز که راه انقلاب اکثریت روسیه بود در شرائط ایران صحیح نمیداند و بطور روشنی راه انقلاب کشور ما را که "راه محاصره شهرها از طریق دهات" است و همان راهی است که انقلاب را در کشور نیبه مستعمر و نیمه فئودال چین تحت رهبری حزب کمونیست چین به پیروزی رسانید، مطرح ساخته است. ولی روزیونیستهای وطنی که ماهیتا ملغین و طرفدار گذار مسالمت آمیز و مبارزات پارلمانی اند، دشمنان راه انقلابی جنگ خلق و محاصره شهرها از طریق دهات می باشند. آنها زمانی این راه انقلاب توده ای طویل الدات را که باید تحت رهبری حزب کمونیست به پیروزی برسد، با مبارزات چریکی

"قهرمانان" در شهر و ده یخی قلعه داد کردند و پانویسین این، آن دیگری را مخدوش جلوه‌گر ساختند. آنها گاهی از تاکتیک ردیلانه تری استفاده کرده راه قیام شهری لنینی و شرایط آنرا در برابر راه محاصره شهرها از طریق دهات مینهند، بسندون آنکه واقعا به لنینیسم معتقد باشند و شرایط کشور را در نظر بگیرند. آنها آرزوی رسیدن به حکومت را نیز گاهی در سر میبروراند و راه کودتائی را به پیش میکشند، آنها همچنین برای فرار از دادن جواب صریح به مساله انقلاب کردن شرایط عینی و ذهنی انقلاب را بمیان میکشند ولی آنها هیچگاه قادر نبوده و نیستند که بطور روشن و آشکاری لزوم انقلاب قهر آمیز توده‌ای بسیج و متشکل و مسلح ساختن توده‌های میلیونی برای پیشبرد امر انقلاب را مطرح سازند و توده‌ها را برای اجرای این وظیفه بزرگ تاریخی یعنی انجام پیروزمند انقلاب دمکراتیک نوین و سپس گذار به سوسیالیسم تربیت نمایند.

پ - نفی هژمونی پرولتاریا در انقلاب از طریق بمیان کشیدن راه رشد غیر سرمایه‌داری و دولتهای دمکراسی ملی

کمیته مرکزی حزب توده ایران بدنبال پذیرش بی قید و شرط تزه‌های روزهیونیستی کنگره ۲۲ حزب کمونیست شوروی در مورد نفی دیکتاتوری پرولتاریا و نفی انقلاب قهر آمیز برای نفی کامل هژمونی پرولتاریا در انقلاب ایران و خلع سلاح نمودن کامل آن با شامه تیز روزهیونیستی اش راه رشد غیر سرمایه‌داری از طریق ایجاد دولتهای دمکراسی ملی را برای گمراه ساختن طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش در ایران به پیش کشید.

در قطعنامه پلنوم ۲۴ کمیته مرکزی حزب توده ایران در باره کنگره ۲۲ حزب کمونیست شوروی گفتند: "نضج و تکامل دولتهای دمکراسی ملی در نمای وسیعی برای خلقهای کشورهای کم‌رشد و از آنجمله کشور ما میکشاید. پایگاه سیاسی دولتهای دمکراسی ملی عبارت است از ائتلاف کلبه نیروهای ترقیخواه و میهنپرست که برای استقلال سیاسی، دمکراسی وسیع، اجرا تا آخر انقلاب دمکراتیک هدف قنودالی و ضد امپریالیستی مبارزه میکنند. . . . پلنوم ۲۴ کمیته مرکزی حزب توده ایران رهبری را موظف میکند که در پرتوا حکام مهم برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی در باره راه رشد غیر سرمایه‌داری و دمکراسی ملی خط مشی حزب ما را دقیقتر سازد." (۱۱۱) (تکیه از ماست)

در جهت این باصطلاح در نمای وسیع آنها بدقیقت کردن خط مشی حزب پرداختند و نوشتند: "حزب ما عقیده دارد که در شرایط کنونی جهانی و داخلی کشورهای نظیر کشور ما امکان آن را دارند در گذار خود به سوسیالیسم . . . راه رشد غیر سرمایه‌داری در پیش گیرند . . . در شرایط کنونی جبهه ملی ایران که در موقع خود بر رهبری آقای دکتر مصدق تشکیل گردید . . . عامل ذهنی جنبش‌های پیش‌میلی محسوب میشود و میتواند و باید در آینده نقش مهم خود را در رشد و تکامل پیروزی جنبش‌های پیش‌میلی ایفا نماید" (۱۱۲) و بدین ترتیب بعد از اینکه "انقلاب مسالمت آمیز خود را بعد دولت ائتلافی بر رهبری جبهه ملی تخفیف دادند، متذکر شدند: "در اینجا ما خیلی از انقلاب سوسیالیستی دور هستیم. بنابراین مساله سرکردگی یک و بسا حتی دو طبقه (کارگران و دهقانان) مطرح نیست . . . در این مرحله آمادگی از پیشاپیش در باره مساله رهبری و تامین هژمونی بجدال پرداختن مفهوم عملی فحج ساختن تمام امکاناتی است که اجرای انقلاب را میسر میسازد." (۱۱۳)

روژهیونیستهای کمیته مرکزی حزب توده ایران بدین ترتیب بدنبال ایدئولوژی سازش طبقاتی خود و بعلت ترمسی که از کارگران و دهقانان دارند، بیشرمانه جارزدند که "مساله سرکردگی یک و یا حتی دو طبقه (کارگران و دهقانان) مطرح نیست" ولی به هژمونی ملی رای دادند که این سرکردگی را بدست خویش گیرند و تا آخر انقلاب دمکراتیک و ضد قنودالی و ضد امپریالیستی را به پیش برد.

روژهیونیستهای حزب توده ایران برخلاف اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم و با پشت کردن به تجربه بیش از یک قرن مبارزه متشکل پرولتاریا چنین ادعاهای سخیفی را تبلیغ میکنند و آنرا بمثابه "مارکسیسم - لنینیسم ناب" بخورد مردم میدهند. حال آنکه تجربه تاریخ مبارزات کشورهای مستعمره، نیمه مستعمره و نیمه قنودال نشان داده است که تنها یک راه برای رسیدن به سوسیالیسم موجود است و آن گذار از انقلاب دمکراتیک نوین میباشد که رهبری آن در دست طبقه کارگر است.

رفیق مائونسه دون بما میآموزد: دیکتاتوری دمکراتیک خلق احتیاج به رهبری طبقه کارگر دارد زیرا این فقط طبقه کارگر است که در اندیشه ترین، از خود گذشته ترین و در انقلاب پیگیرترین طبقه هاست. سراسر تاریخ انقلاب ثابت میکند که بدون رهبری طبقه کارگر انقلاب محکوم به شکست است و تنها با رهبری طبقه کارگر است که انقلاب پیروز میگردد." (۱۱۴)

روژهیونیستها که کوسر سواشیشان بر سر کوجه و بازار زده شده است طبق رسم همیشگی خود یعنی با شیوه "از در عقب وارد شدن" در عین حال مسایل را طوری مطرح میکنند که بتوانند بموقع "تعبیرهای مفید" را از آنها بنمایند. احسان طبری در جزوه الفبا مبارزه نوشت: "هدف استراتژیک حزب ما در مرحله کنونی انقلاب ایران یعنی مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک، استقرار یک حکومت ملی و دمکراتیک است. اگر انقلاب ملی و دمکراتیک با سرکردگی طبقه کارگر انجام پذیرد، امری که حزب ما در

راه آن مبارزه میکند یعنی اکثر قشرهای انقلابی شهر و ده عملاً بدنبال رهبری طبقه کارگر و حزب وی بیسایند حکومتی نه از این انقلاب بیرون میآید از لحاظ ماهیت خود و یکتاهویی و مکرراتیک خلق برهبری طبقه کارگر است . . . در صورتیکه سرکردگی طبقه در انقلاب تامین نگردد دولتی که از این انقلاب بیرون میآید از لحاظ ماهیت خود و یکتاهویی و مکرراتیک تمام قشرها و طبقات ضد امپریالیستی جامعه است . با توجه به شرایط امروزی جهان چنین دولتی نیز میتواند در صورت گرایش روزافزون سمت چپ ، انقلاب را بسط دهد و بسوی انقلاب سوسیالیستی برود " (تکیه از است) " حزب توده ایران در عین اینکه کوشش برای تامین سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب همکاری خود را با دیگر نیروهای ملی و مکرراتیک باین شرط مشروط نمیسازد . حزب ما بر آنست که اکنون کلیه نیروهای ملی و مکرراتیک میتوانند در گوشه کنار استقرار یک حکومت ملی و مکرراتیک که بتواند همه نیروهای مترقی و تحول طلب جامعه را تحت رهبری یک جنبه واحد برای اجرای وظایف انقلاب متحد سازد گرد آید . " (۱۱۵)

رویزونیستهای وطنی با طرح چند " اگر " در نهایتی ملی و بی اعتمادی از رهبری طبقه کارگر در انقلاب صحبت میکنند و چون رهبری این طبقه را در رهبری حزب خود خلاصه میکنند ، حزبی که قدرت و اتوریته چنین رهبری را ندارد لذا دچار تزلزل میشوند و بلافاصله اضافه مینمایند که اگر اینکار نشد چه بک چگونه باز هم " دولت و یکتاهویی مکرراتیک تمام طبقات ضد امپریالیستی " (که معلوم نیست کدام طبقه جز بورژوازی و یا خرد و بورژوازی رهبری آنرا در دست خواهند داشت) روی کار خواهد آمد که آنهم " با توجه به شرایط امروزی جهان " میتواند " با گرایش سمت چپ به سوی انقلاب سوسیالیستی برود " و باین بد است که همکاری با نیروهای دیگر را مشروط به تامین سرکردگی طبقه کارگر نمیکند . آنها بهمان ترتیب که معتقدند سیستم نیمه مستعمره و نیمه فئودالی را از طریق رفم میتوان به سیستم بورژوازی تبدیل کرد یا اینکه تغییر اساسی و بنیادی جامعه بدون انقلاب و از طریق مبارزات مسالمت آمیز ممکن است و به همین علت میتوان از طریق " چپ کردن " دولتهای مکرراتی ملی به انقلاب سوسیالیستی رسید ، در نتیجه طبیعی است که به نقش پرولتاریا و حزب پرولتاریا آن بمثابة عامل ذهنی اساسی در رهبری انقلاب تا به آخر ، بعنوان مساله های اساسی و قاطع دور شد . انقلاب ، نمینگردد و حاضر نیستند و تکیه از " طرق " دیگر میتوانند به " سوسیالیسم " خرد و بورژوازی " خود برسند ، سرشان را در مورد سرکردگی طبقه کارگر بگرد بیاورند . این آشفتگی فکری را که عملاً محسوس دیگری جز نفی رهبری پرولتاریا ندارند آنها در جای دیگر چنین فرمولبندی کردند : " اکنون کشور ما در مرحله ملی و مکرراتیک انقلاب اجتماعی قرار دارد یعنی انقلابی که هدف آن عبارتست از انتقال قدرت حاکم از دست طبقات و قشرهای ارتجاعی . . . بدست طبقات و قشرهای ملی و مکرراتیک " . ولی تحقق یافتن این دورنمای جنبش انقلابی مردم ایران مستلزم اجتماع یک سلسله عوامل یعنی شرایط داخلی است " و برای بوجود آوردن این با اصطلاح شرایط ذهنی و عوامل عینی است که آنها " فقدان آزادیهای مکرراتیک " را " مانع عمده در راه اعتلا نهضت " ذکر میکنند و نتیجه میکشوند که " واضح است که هدف ما در این دوره مبارزه فقط پایان دادن به شیوهی مطلقه حکومت و استقرار آزادیهای است که بموجب قانون اساسی ایران و اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر گشته است " (۱۱۶) (تکیه از است)

آنها بدین ترتیب باز هم بیکرجه تکیه خود را نسبت به مسایل انقلاب تعدیل داده و هدف خود را در این دوره " فقط پایان دادن به شیوهی مطلقه حکومت " خلاصه میکنند . این سیاست عالم تبدیلات و فانتزیهای رهبری حزب توده ایران ، آنها به طبقه کارگر و وظیفه خطیر او در ایران اعتقاد ندارند و چون همه چیز را از زاویه دید " سازش طبقاتی " بررسی میکنند در مورد همزونی پرولتاریا نیز چهار انواع پلیدیها میشوند . آنها هرگز شهادت ندارند روشن ، صریح ، و قاطع در این مورد موضع بگورند و به همین دلیل به برخورد کجدار و مریز دست میزنند . در حالیکه بر اساس تجربه عینی مبارزات پرولتاریا و با تکیه بر اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه بدون انقلاب ملی و مکرراتیک ایران و ادامه آن تا به آخر جز برهبری طبقه کارگر و حزب پرولتاریا آن جز از طریق انقلاب شهر آملر ، بسیج و پیشک و مسلح ساختن دهقانان بمثابة نیروی عمده انقلاب جز از طریق ایجاد ارتش توده ای بمثابة سازمان عمده خلقی برای انجام جنگ توده ای جز از طریق وحدت کلیه نیروهای ضد امپریالیست و مکررات در جبهه متحدی برهبری طبقه کارگر برای انجام این انقلاب و جز از طریق " راه محاصره شهرها از طریق راهات امکان پذیر نیست و به پیروزی نهائی نخواهد رسید . هر مبارزه تاکتیکی مرحله ای هم در چاقوپ این قانونگذاری قابل رشد و توسعه است و این مبارزات هنگامی خوب و موفقیت آمیز انجام میگردد که تحت رهبری پرولتاریا باشد نه بورژوازی . بنا بر این بخاطر رشد مبارزات تاکتیکی هم باید روی رهبری پرولتاریا با فشاری کرد و همه جانبه در جهت تامین آن تدارک دید . این نظریه هم که پرولتاریا با نیروهای دیگر همکاری نمیکند تا همزیستی تامین شود ، دید سخیفی است که رویزونیستهای حزب توده بدروغ به مارکسیست - لنینیستهای که روی تامین همزیستی پرولتاریا با فشاری میکنند ، می بندند . مارکسیست لنینیست ها معتقدند ، بخاطر خیانت رهبری حزب توده ، بخاطر شکست جنبش کارگری ، مبارزهای شدید و طولانی لازم است که بتوان همزونی پرولتاریا را در جنبش انقلابی تامین کرد و اینکار را در جریان مبارزه علیه ارتجاع با همکاری نیروهای دیگر میتوان انجام داد و پس ، راه دیگری وجود ندارد . اگر در شرایط کنونی در دوره طوفان ذهنی انقلاب ایران کسی بود اساسی وجود دارد همانا ایجاد حزب طبقه

کارگر است که بتواند از کلیه ناشیکها برای خدمت کردن باین استراتژی انقلاب استفاده کند و برای برداشتن این کمبند است که باید تمرکز قوا داد.

طی رخم کوششهای مذبحانه روزنیستهای کمیته مرکزی طبقه کارگر ایران نقش بزرگ و خطیری در امر رهبری انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی خلقهای ایران بعهده دارد. بدون رهبری این طبقه همانطوریکه تاریخ مبارزات ۶ ساله اخیر ایران پرورش نشان داده است انقلاب ایران پیروز نخواهد شد و در نیمه راه متوقف خواهد گشت. بنابراین بر سر قبول یا عدم قبول رهبری پرولتاریا نمیتوان برخوردی تاکتیکی داشت زیرا سرنوشت انقلاب وابسته باین رهبری است و اینست آن نکته اساسی که رهبری حزب توده بعلت عدم درک ماهیت جامعه ایران و مرحله انقلاب و نقش طبقه کارگر در این انقلاب از درک آن عاجز است و به سراغ راه رشد غیرسرمایه داری و یا باصطلاح دولتهای مکرری ملی میرود.

ت - تحریف انترناسیونالیسم پرولتری و خلاصه کردن آن در "سوتیسیم"

پرولتاریا بنا به ماهیت طبقاتی خویش وظیفه تاریخی از بین بردن مالکیت خصوصی و استثمار فرد از فرد و جانشین ساختن آن با مالکیت اجتماعی و جامعه بی طبقه در سراسر جهان را بعهده دارد. مبارزه پرولتاریا بسود اکثریت عظیم استثمار شوندگان جهان است. طبقات استثمارگر همیشه در تاریخ اقلیت ناچیزی را تشکیل میدادند که با تکیه به قهر ضد انقلابی حاکمیت خود را به اکثریت استثمار شوندگان تحمیل میکردند.

در دوران کمونی پرولتاریا با آزاد ساختن بشریت از ستم امپریالیسم و مرتجعین، با نابود کردن استثمار فرد از فرد قادر خواهد شد زنجیرهای اسارت و بردگی را که دشمنانش از طریق خرید ارزان قیمت نیروی کارش و ستم، بدست و پای او بستند، از هم بگسلد. بنابراین هسته بنیاد انترناسیونالیسم پرولتری از جهان بینی پرولتاریا ناشی میشود. بر اساس جمع بندی این جهان بینی بود که مارکس وانگلس پیش از یک قرن پیش شعار "پرولتاریای جهان متحد شوید" را مطرح نمودند. لنین این شعار را در دوران امپریالیسم و پیروزی انقلابات پرولتری رشد داد و شعار "پرولتاریا و خلقهای ستمدیده جهان متحد شوید" را راهنمای عمل احزاب پرولتری قرار داد.

انترناسیونالیسم پرولتری در اثر رشد مبارزات پرولتاریا و احزاب طراز نوین آن طبقه ناسیونالیسم تنگ نظرانه بر شد یافته و محتوی غنی تری بخود گرفتار است که وظایف احزاب مارکسیستی - لنینیستی را امروز در برابر پرولتاریای جهان و خلقهای ستمدیده و ملل دریند روشن میسازد. در خطوط عام، انترناسیونالیسم پرولتری از نظر احزاب مارکسیستی - لنینیستی مهارتست از بفرار گرفتن و آموختن از تجارب پرولتاریای جهانی، تلفیق آن با شرایط مشخص کشور، خدمت به امر مبارزه پرولتاریا از طریق آزاد ساختن کشور خودی از ستم و استثمار امپریالیسم و مرتجعین داخلی باتکیه به نیروی خلق کشور خود بطور عمده از یک سو، و توجه جدی به حفظ همبستگی و وحدت درونی جنبش بین المللی کمونیستی بر اساس تکیه به اصول مارکسیستی - لنینیستی، دفاع از دستاوردهای این جنبش در مقابل امپریالیسم و سوسیال - امپریالیسم، پشتیبانی و کمک برادرانه بی شائبه به خلقهای ستمدیده سراسر جهان در مبارزات آزاد بیخش خود علیه امپریالیسم، سوسیال - امپریالیسم و مرتجعین، از سوی دیگر.

مارکس وانگلس در مانیفست حزب کمونیست، خاطر نشان ساختند: "مبارزه پرولتاریا بر ضد پیروزی در آغاز اگر از لحاظ معنی و مضمون ملی نباشد از لحاظ شکل و صورت ملی است. پرولتاریای هر کشوری طبیعتاً در ابتدا ای امر باید کار را با پیروزی کشور خود یکسره نماید"

در واقع، کمونیستها در عین اینکه انترناسیونالیست هستند و امر مبارزه خلقهای سراسر جهان را علیه امپریالیسم و مرتجعین امر خود میدانند و از آن پشتیبانی میکنند، ولی بطور عمده از طریق مبارزه با این دشمنان مشترک در کشور خودی است که به وظیفه انترناسیونالیستی خود عمل میکنند. زیرا پیروزی انقلاب در هر کشور، بطور عمده از طریق مبارزات پرولتاریا و توده های زحمتکش خود آن کشور امکان پذیر است. انقلاب کالای صادراتی نیست.

در عین اینکه کمونیستها انقلاب را امر توده های خلق کشور خود میدانند و بر اساس تکیه به نیروی خود امر انقلاب را به پیش میرانند از کمک خلقهای کشورهای جهان که علیه امپریالیسم و سگهای زنجیرش میروند، به تابه کمکی جانبی ملی موثر باید استفاده کنند.

در نتیجه مرز بندی بین مارکسیست - لنینیستهای واقعی در ایران و روزنیستهای وطنی در برخورد به اصل انترناسیونالیسم پرولتری در برخورد به دودیده کشور و جهان بوجود میآید. مارکسیست - لنینیستهای واقعی این وظیفه جهانی خود را بطور عمده از طریق آزاد ساختن خلقهای ایران از ستم مشترک امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکراتیک میدانند در حالی که روزنیستهای حزب توده، جوهر انترناسیونالیست بودن را در مداهای بی قید و شرط از روزنیستهای شوروی می بینند و راه رهائی خلقهای ایران را منوط به کمک شوروی میدانند. آنها مینویسند:

"کمونیسم ضد شوروی ممکن نیست. سوتیسیم هسته مرکزی انترناسیونالیسم پرولتری است. در دوران ما که نبرد طبقاتی عظیمی در

۱- جدائی از توده ها : این از عمده ترین خصیصه‌های ریزونیستی‌های وطنی است . ریزونی حزب اتقونیت روح این است که در خارج لنگراند اختفاست . کادرهای حزب نیز از این قاعده مستثنی نیستند . اگر در نظر بگیریم که حتی موقعیکه آقایان در ایران بودند با توده کارگر و دهقان پیوند نداشته و بشا به بیرونی‌ت‌هایی ، مسئولیت‌ها را در دست خود متمرکز ساخته و یاد و کرسیهای وزارت و مجلس نمیده بودند ، آنوقت میزان اتکا آنها به توده ها معلوم میشود . این امر مسلما باعث تشدید هرچه بیشتر گرایشات غیرپارتی و بطور عمده خرد مبرزوئی آنها میگردد . عمده ترین شکل بروز آن همان عدم اعتماد به توده‌هاست که در تکیه به نیروی خارج برای حل مسایل انقلاب ایران ، کوشش برای حل مسایل از بالا بطریق بوروکراتیک و نه از پائین و بدست توده ها تبلور مییابند که جز وجدانی ناپذیر ایدئولوژی رهبری حزب توده ایران درآمده است . رهبری حزب توده هیچگاه به مساله جد بودن خود از توده ها عمیقا برخورد نکرده و در حدود اصلاح آن برنیامده است . برعکس هرچه بیشتر در جهت توجیه و قانونی کردن لزوم ادامه کار رهبری در خارج ، در برابر توده حزبی ، کوتیله است .

۲- فعالیت برای علنی کردن حزب ، تبدیل حزب به حزبی روزنامه‌ای ، راد یوئی ، مسالمت آمیز و حزب کنگرمنشین : رهبری حزب توده بطور عمده واقعیات عینی مبارزه طبقاتی در جامعه و ترور فاشیستی طولانی که رژیم دست نشانده محمدرشاه در ایران اعمال میکند با لجاجت خاصی درخواست علنی شدن ، گرفتن اجازه فعالیت علنی و کار در شرایط مسالمت آمیز را از رژیم میسکند .

منوجه ساختن از همان تنهاسیبه کار علنی و قانونی و تبلیغ در ارگانهای حزبی در این مورد از یکسو و خرابکاری در جنبش‌های توده‌ای و مبارزات حاد و آشتی ناپذیر طبقاتی که با خون شهدای طبقه کارگر و سایر انقلابیون لگدن میشود و هر روز تشدید مییابد از سوی دیگر با در نظر گرفتن اینکه رهبری حزب توده استراتژی گذار مسالمت آمیز را در پیش گرفته و مسالمت در خواست علنی شدن حزب هم منوط به شعار امروزی نیست بلکه خواستی است که همیشه رهبری حزب داشته است . نشان میدهد که آنها به ایجاد خیال واهی در صفوف حزب و در میان خلق ، بسند منحرف ساختن از همان از مبارزه طبقاتی و به ایجاد زمینه سازش و مصالحه با رژیم میبرد ازند . افکار هدایت کننده آنها از درخواست آزادیهای دموکراتیک و از جمله آزادی احزاب افشای ماهیت رژیم و در نتیجه بسیج و متشکل ساختن هرچه بیشتر توده ها جهت سرنگون ساختن دیکتاتوری رژیم نیست و بهمین دلیل این فعالیت‌ها همیتر ریزونیستی است و بضرر مبارزات خلق میباشند .

رهبری حزب توده همچنین در اثر جدائی از توده ها و بعین ایدئولوژی پارلماناریستی برسرو برداشته ، حزب را به یک حزب روزنامه‌ای ، تبلیغات راد یوئی و حزب مجالس مهمانی و کنگره نشین و کنگره تبدیل کرده است . کوی انقلاب مجلس مهمانی است مقاله نویسی است و با تبلیغات از پشت راد یو است . روزنامه ارگان حزب توده اختصاص پیدا کرده است به درج تهریفات فرستاده شده یا رسیده به حزب ، درج سخنرانیهای نمایندگان حزبی در کنگره ها و کفرانسهای " احزاب برادر " . افکار هدایت کننده رهبری از این امر هم روشن است . او از این طریق میخواهد برای خود با اصطلاح کسب حیثیت و اعتبار کند ، توده ها را مرعوب سازد که دارای امکانات زیادی است و به نشر اباطیلی که از ریزونیستیهای شوروی بهاریت میگردد ، ببرد ازند . تبلیغات راد یوئی حزب نیز جز طرح دعوت‌های عام برای مبارزه در چارچوب برنامه ریزونیستی و نشان ندادن راه صریح و قاطع مبارزه ، جز مخدوش کردن اصول مارکسیسم - لنینیسم در مورد مبارزه طبقاتی ، انقلاب قهر آمیز و حزب پیشرو ، جز بخش نظرات مخرب افترا آمیز در باره احزاب و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی و جز استفاده از این بلند گو برای خدمت به سوسیال - امپریالیسم هدف دیگری ندارد .

در مجموع رهبری حزب توده به کار تبلیغاتی خود از راد یو ویا روزنامه بیشتر اصالت قائل است تا به کار از نزدیک بسا توده ها در حالیکه مرتزندی تبلیغات انقلابی از ریزونیستی در ارجحیت دادن به کار از نزدیک با توده ها میباشد بدون اینکه تبلیغ از طریق روزنامه و یا وسیله دیگر فراموش شود .

۳- کوشش مذبحخانه برای پیشبرد منافع نواستعماری سوسیال - امپریالیسم شوروی در ایران : امپریالیسم از مشخصات دیگر ریزونیسم رهبری حزب توده در عمل ، کوشش مذبحخانه در دفاع از منافع نواستعماری سوسیال - امپریالیسم شوروی در ایران است . آنها بدون هیچ قید و شرطی ، بدون در نظر گرفتن منافع خلقهای ایران ، همکاری سوسیال امپریالیستی را با رژیم ایران بنفع مردم قلمداد میکنند و بطور مستمر از آن دفاع می نمایند و در وابسته کردن هرچه بیشتر ایران به سوسیال - امپریالیستیها میکوشند . آنها کلیه قراردادهای ناعادلانه از قبیل خرید گاز و نفت ایران بقیمت ارزان ، فروش اسلحه و ساز و برگ جنگی به رژیم ، تحمیل قراردادهای ۱۰ ساله برای تبدیل ایران به منبع مواد خام مورد احتیاج خود و بالاخره حمایت و پشتیبانی از رژیم شاه را که توسط ریزونیستیهای شوروی صورت میگردد امری عادلانه دانسته و بیشرمانه به توجیه آنها میبرد ازند . آنها حتی پا را یکقدم فراتر نهاده و با اصطلاح " پیروزی انقلاب ایران " را در رشد اقتصادی شوروی در همکاری و رژیم ایران و شوروی ذکر میکنند و " روسوفیلی " در دوران تزارهای کهن را در مرحله کنونی با دفاعی قید و شرط از تزارهای نوین شوروی اجرا می نمایند .

این مبارزه رسد به بند و رنج و سختی زیاد و بدست آوردن پیروزی و شکست بر سر دشمنان
را افشاء نمود و ماهیت طبقاتی ضد پرولتری آنها آشکار ساخت بلکه چه در درون سازمان ما و چه در خارج آن بتدریج با دست
یافتن به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه درون بمثابة سلاح برنده ایدئولوژیکی طبقه کارگر و تلفیق آن با شرایط جامعه
ایران ، لزوم ایجاد حزب طراز نوین طبقه کارگر مسلح به این تئوری بمثابة وظیفه مرکزی کلیه مارکسیست - لنینیستهای ایرانی مطرح
گردید . سازمان همچنین برای انجام پیروزی این وظیفه ، انتقال به ایران برین مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه درون
بمیان توده ها ، سازماندهی در ایران ، ایجاد وحدت با سایر سازمانها ، گروهها و عناصر مارکسیست - لنینیست و ایجاد حزب
در پیوند با زحمتکشان و نه بطور مجرد و جدا از توده ها و عناصر پیشرو را در دستور کار خود قرار داد .

مارکسیست - لنینیستهای کشور ما همچنین مساله بدست گرفتن قدرت حاکمه و انجام انقلاب دموکراتیک نوین را که هدفش
از بین بردن امپریالیسم ، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکرات است و مضمون عمده آن انقلاب ارضی میباشد در مبارزه با خنط
دولتی و پارلمانتاریستی رهبری حزب توده عمیقتر درک کرده و تصرفی قدرت حاکمه را از طریق انقلاب قهرآمیز ، جنگ توده ای مطرح
ساختند و معتقدند که تنها از این طریق است که شرایط برای گذار به مرحله عالیتر سوسیالیستی ، استقرار و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا
آماده میشود .

چه در زمینه مسایل سیاسی و امر انقلاب و چه در زمینه تشکیلاتی و ایجاد حزب طراز نوین طبقه کارگر ، در مبارزه با رویزونیسم ،
دولتیسم و پارلمانتاریسم و سکتاریسم کمیته مرکزی بدست آورده است .

خلاصه کلیه : رویزونیسم بدیده نوظهوری در جنبش کارگری نیست ، رویزونیسم روندی است راست که با پای مارکسیسم رشد
میکند و از طریق مختلف " متناسب با زمان " سعی میکند با حمله به ماتریالیسم - دیاکتیک ، و با تحریف اصول اساسی مارکسیسم -
لنینیسم ماهیت انقلابی آنها از بین ببرد و ایدئولوژی بورژوائی و خرده بورژوائی را در درون صفوف طبقه کارگر رسوخ دهد .
رویزونیستها بین دیکتاتوری پرولتاریا و دیکتاتوری بورژوائی فرقی قائل نیستند و در نتیجه به تبلیغ شی سرمایه داری با شیوههای
مخصوصی میپردازند .

رویزونیستهای حزب توده بنا بر آنچه که گذشت با تمام قوا علیه اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم یعنی مسایل کسب
قدرت حاکمه توسط پرولتاریا از طریق انقلاب قهرآمیز ، ضرورت همزیستی پرولتاریا در انقلاب ، دیکتاتوری پرولتاریا در ساختمان جامعه
سوسیالیستی ، انترناسیونالیسم پرولتری موضعگیری کرده و از طرف دیگر اصول مخدوش بورژوائی گذار مسالمت آمیز انقلاب از طریق
پارلمانتاریسم و دولتیسم ، دولتهای دموکراسی ملی بجای دیکتاتوری دموکراتیک خلق ، دولت تمام خلقی و حزب تمام خلقی بجای
دیکتاتوری پرولتاریا و بالاخره عدم اتکا به نیروی خود در انقلاب را هرچه بیشتر تبلیغ میکنند .

ایدئولوژی رویزونیستهای حزب توده ایران ایدئولوژی " سازش طبقاتی " عدم اعتقاد به انقلاب تا به آخر است و با این
ایدئولوژی است که آنها دولتیسم و پارلمانتاریسم را در پیش گرفته اند و سیاست اپورتونیستی راست را بطور عمده اجرا و تبلیغ میکنند .
رویزونیسم کنونی رهبران حزب توده ادامه منطقی اپورتونیسم و دولتیسم در پیروز آنهاست . ولی رویزونیستهای کمیته مرکزی
در شرایطی که گرایش عمده را در جهان انقلاب تشکیل میدهد " روزهای سختی را میگذرانند . نمونه باصطلاح پنجم چهارم هم آن
حزب که منجر به برکنار نمودن رادمنش از دبیر اولی شد ، اعترافات آنها از مجموعه گرایشاتی که به آن دچارند که در واقع ادامه
همان گرایشاتی است که یکبار در چهارده سال پیش در پنجم چهارم آنها را بازگو ساختند ، بخوبی نشان میدهد که با رشد
انقلاب ایران تضادهای روزی آنها هرچه بیشتر شدت مییابد و این پنجمها و دهها پنجم و دیگر از این قماش نیز " راه حل "
رهائی از تضاد بیکه دانشگر آنهاست ، نیست و جلو ورشکستگی کامل آنها را نخواهد گرفت .

" حقیقت در مبارزه با نادرستیها رشد میکند . این راه رشد
مارکسیسم است . رشد مارکسیسم در مبارزه علیه ایدئولوژی
بورژوائی و خرده بورژوائی صورت میگیرد و تنها از طریق مبارزه
است که تکامل مییابد . "
مائوتسه درون

پیش بسوی وحدت اصولی مارکسیست لنینیستها

از تجارب تاریخی بیاموزیم

بررسی تاریخچه حزب توده ایران که بطور مختصر در صفحات پیشین آمد، بما امکان میدهد از تجارب منفی و مثبت آن دروسهای لازم را بگیریم. جمعبندی از این تجارب با شیوه مارکسیستی - لنینیستی بی شک بما در امر انجام وظیفه مرکزی کونی مارکسیست - لنینیستها که همانا ایجاد حزب کمونیست ایران است، کمک خواهد کرد. دروسهای اساسی از تجارب گذشته کدام اند؟

۱ - قبل از هر چیز تجربه منفی حزب توده ایران بما میآموزد که بر روی داشتن پرچم سرخ پرولتری و سیاست دقیق طبقاتی پافشاری کنیم. در زمان ما این پرچم سرخ پرولتری، مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون است که در برابر پرچم زرد روزبونیسم جدید قرار دارد.

۲ - تجربه منفی حزب توده ایران بما میآموزد که باید بر روی اصل تلفیق تئوری عام با شرایط مشخص، پافشاری کنیم. یعنی با موضع، نقطه نظر و اسلوب مارکسیستی - لنینیستی، در عمل دست به تحقیق و بررسی عمیق در باره وضع اقتصادی، سیاسی طبقات مختلف جامعه ایران و روابط میان آنها زنیم و تاریخ گذشته و تجارب مثبت و منفی جنبش کارگری و انقلابی میهن خود را خوب جمعبندی نمائیم تا از این طریق قادر شویم دوستان و دشمنان انقلاب را معین سازیم و خط و مشی صحیح برای پیشبرد انقلاب بدست آوریم. باید عمیقاً این مسأله را درک کرد که پیروزی یک حزب بستگی کامل به صحت خط مشی سیاسی و استحکام تشکیلاتی آن دارد.

۳ - تجربه منفی حزب توده ایران بما میآموزد که باید بساختن ایدئولوژیک و سیاسی حزب توجه جدی نمائیم و ایدئولوژی و سیاست پرولتری را در مقام اول قرار دهیم. ما باید صفوف خود را پاک و منزه نگه داریم، از ورود افراد جاه طلب، دستفروش و عامل طبقات دیگر سازمان خود، شدیداً جلوگیریم. کارها و اعضای خود را دائماً با ایدئولوژی عالی کمونیستی خدمت یکدل و یکجان به خلق، جرات به مبارزه و نهراسیدن از سختی ها و مبارزه تا به آخر تربیت نمائیم. در عین حال باید به مسأله منشاء طبقاتی توجه داشته و آگاهانه بکوشیم تا کارگران و دهقانان فقیر آگاه استخوانبندی تشکیلات حزب کمونیست را تشکیل دهند.

۴ - تجربه منفی حزب توده ایران بما میآموزد که سازمان ما باید روی خط مشی توده ای پافشاری کند و آنرا اساس تمام کارهای خود قرار دهد. مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون بما میآموزد که توده ها سازنده تاریخ و قهرمانان واقعی میباشند. جدا از توده ها و بدون اتکا به آنها انقلابیون قادر به انجام هیچ کاری نیستند. نفی این اصل بمعنی نفی ماتریالیسم تاریخی است. ما باید با هرگونه نظریه نادرستی در این مورد به مبارزه قاطع برخاسته و بطور استوار روی مشی توده ای یعنی: پیوند با توده ها، اعتماد به توده ها، تکیه به توده ها، آموختن از توده ها و آموختن به توده ها، بسوی مشکل ساختن توده ها در جریان مبارزات انقلابی، پافشاری کنیم. باید در اجرای مرکزیت دمکراتیک که خود براساس مشی توده ای است، در درون سازمان اصرار ورزیم. باید با ایجاد شرایط سیاسی مناسب چه در درون و چه در بیرون سازمان به اجرای مرکزیت و دمکراسی، انضباط و آزادی و رهبری جمعی و مسئولیت فردی در وحدتی فشرده با هم پیروزانیم، تا صفوف سازمان هرچه بیشتر استحکام یابد.

باید در شرایط کونی در جنبش مارکسیستی - لنینیستی که هنوز عقاید صحیح خوب متمرکز نشده اند به امر دمکراسی در درون جنبش توجه جدی نموده و برای ایجاد وحدت میان مارکسیست - لنینیستها یک محیط دمکراتیک و مشورتی بوجود آوریم. باید روی سیاست اتکا به نیروی خود پافشاری کرده و به خلقهای ایران متکی شویم. کمک و پشتیبانی بین المللی مهم است ولی نقش تعیین کننده را در امر پیروزی انقلاب ایران، توده های ایرانی به عهده دارند.

۵ - تجربه منفی حزب توده ایران بما میآموزد که باید روی راه انقلاب قهرآمیز پافشاری کنیم. راه مسالمت آمیز و پارلماناریستی را عمیقاً انتقاد نموده و دائماً این حقیقت کبیر و اصل مارکسیستی - لنینیستی را که "قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون میآید" در میان خلق تبلیغ نمائیم تا توده ها آنرا بعمل انقلابی خود تبدیل سازند.

۶ - تجربه حزب توده ایران بما میآموزد که از همان آغاز تشکیل حزب مبارزه میان دو خط مشی موجود بوده است. این سیاست اصل مارکسیستی است که مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون در جریان مبارزه علیه روزبونیسم و اپورتونیسم رشد کرده و تکامل مییابد. ما باید درک خود را از این قانونبندی بالا برده و آگاهانه بکوشیم با توجه به تجارب گذشته در مبارزه حاد کونی در جنبش کارگری ایران و جهان که میان مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و روزبونیسم و فرمیسیم موجود است شرکت فعال نمائیم.

تاریخ حزب توده نشان می‌دهد که مبارزه بین دو خط و مشی در درون آن دائما جریان داشته است. این مبارزه که انعکاس تضاد های طبقاتی در جامعه ما بود و در خط کگی بصورت مبارزه بین دو جریان فکری: رفرمیسم و انقلاب، تبلور مییافت تاخیر خود را در حزب گذاشت. ولی بعلمت ضعف کمی و کیفی نیروهای پیشرو در درون حزب و ماهیت خرد بهیروائی رهبری آن که از غالب شدن خط صحیح جلوگیری میکرد، مشی صحیح انقلابی تبدیل به جریان غالب در حزب نگردید.

در سالهای اول حیات حزب این مبارزه بصورت امتناع عده ای از کمونیستهای قدیمی از قبول عضویت در حزب توده، تبلور یافت. در حالی که عناصر خرد بهیروزوا و دمکرات به آن روی آوردند. رشد این مبارزه در سالهای بعد بصورت مبارزه بین دو خط مشی: رفرم یا انقلاب، لزوم تئوری انقلابی و یا عدم لزوم آن، قبول مبارزه طبقاتی یا کوشش در جهت سازش طبقاتی، ایجاد حزب سیاسی طبقه کارگر یا مخدوش کردن مرزهای طبقاتی در حزب، قبول اصل اتکاء به نیروی خود یا تکیه به نیروی خارج و غیره بروز کرد. انشعاب سال ۱۳۲۶ با اینکه بر اساس پلاتفرم مشترکی نبود ولی بدون شك تحت تاثیر این مبارزات درون حزبی قرار داشت. مبارزه بین دو خط مشی در سالهای بعد از کنگره دوم بطور عمده بصورت مبارزه علیه راست روی و چپ روی علیه سکتاریسم و گروهیگری و همچنین مبارزه برای رشد دمکراسی درون حزبی انجام گرفت.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد این مبارزه بصورت مبارزه بین دو خط مقاومت و یا تسلیم در برابر ارتجاع، استقامت و پایداری در مبارزه و یا فرار از آن، جدا نشدن از توده ها و یا جدائی از آنها، تبلور یافت. در این جریان بعضی از کادرهای برجسته حزب نظیر خسرو روزبه و تعدادی از اعضای انقلابی حزب، عملا در برابر مشی تسلیم طلبی و فرار از میدان رهبری حزب توده قرار گرفتند. این مبارزه شدید که تا حد فدا کردن جان بخاطر اهداف حیثیت از جنبش کارگری ایران و برافراشته نگه داشتن پرچم سرخ انقلابی خلقهای ایران بود، نقطه عطفی در مبارزه علیه رهبری حزب توده بوجود آورد و وضعه کاملا نویسی را باز نمود که سرآغاز جنبش نوین کمونیستی ایران محسوب میشود.

بعد از پانزدهم چهارم و رشد روزبهیونسم جدید، خروشنجفی در حزب، این مبارزه بطور عمده در جهت افشا و طرد روزبهیونسم رهبری حزب توده به پیشرفت و منجر به جدا شدن عده ای از کادرها و اعضای حزب توده از آن گردید و سازمانهای جدیدی در داخل و خارج کشور بر اساس معیارهای مارکسیستی - لنینیستی تشکیل شدند که سازمان انقلابی ما نتیجه این مبارزه در خارج کشور بود. این مبارزه هم اکنون هنگامی که مارکسیست - لنینیستها در جهت ایجاد حزب کمونیست در حرکت هستند و جنبش توده ای در مپهن ما در حال بسط و توسعه است، بشدت ادامه دارد. این مبارزه در حقیقت ادامه مبارزه علیه مشی اپروتونیستی و رفرمیستی رهبری حزب توده ایران است. این مبارزه ایست که آغاز آن را در جریان ایجاد و توسعه جنبش سوسیال - دمکراسی و حزب کمونیست ایران میتوان یافت. در آخرین تحلیل این انعکاس مبارزه طبقاتی میان پرولتاریا و متحدین آن از یکسو و دشمنان پرولتاریا از سوی دیگر است.

مطمئنا مارکسیست - لنینیستها با اتکاء به توده های خلق، با پافشاری روی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون قادرند این مبارزه تاریخی را قاطعانه بجلو سوق دهند و با ایجاد حزب کمونیست شرایط کاملا نویسی برای رشد انقلاب ایران بوجود آورند و شکستهای گذشته را جبران نمایند.

* * *

آینده بسیار تابناکی در برابر مارکسیست - لنینیستها، انقلابیون و خلق های ایران قرار دارد. با اینکه دشمنان انقلاب امپریالیسم، سوسیال - امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکرات در مپهن ما بظاهر قوی و ترسناک بنظر میرسند ولی در حقیقت غولهای پانگی ای بیش نبوده و آینده تیره و تاری را در پیش دارند. نیروی پرولتاریا و خلقهای ایران شکست ناپذیر است.

درفش سرخ جنبش کارگری ایران را برافراشته نگه داریم، انقلاب را موج به موج به پیش ببریم، با واگسین ساختن رژیم سلطنتی قاشیستی محمد رضا شاه، جمهوری دمکراتیک خلق را تحت رهبری پرولتاریا مستقر سازیم و شرایط را برای گذار به سوسیالیسم و ساختمان ایرانی مستقل، آزاد و آباد، در راهرنوع استعمار و استثمار آماده نمائیم!

یادداشت‌ها

- (۱) - جناح چپ سوسیال دمکراتهای ایرانی کسانی بودند که بعد از انقلاب مشروطیت بفعالیت خود تحت رهبری شخصیت‌های برجسته ای چون حیدر عمواغلی و اسد الله غفارزاده و دیگران ادامه دادند و در میان کارگران و سایر اقشار تحت ستم بکار سیاسی پرداختند و در ۳۰ خرداد ۱۳۱۹ حزب کمونیست ایران را بوجود آوردند. (مراجعه شود به "توده" شماره ۱۵ - جنبش کمونیستی ایران)
- (۲) - روزنامه سیاست - شماره اول
- (۳) - سپهر نوبیح - جنبش کمونیستی در ایران
- (۴) - رادمنش - مجله دنیا - سال دوم، شماره ۲، ۱۳۴۰
- (۵) - کامبخش - مجله دنیا - سال هفتم، شماره ۳، ۱۳۴۵
- (۶) - مراجعه شود به شماره (۳)
- (۷) - بحث انتقادی درباره حزب توده ایران - مسایل سازمانی ۱۳۳۸. اولین جزوه انتقادی است که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بافشای مواضع غیرپارلمنتری رهبری حزب توده پرداخته است.
- (۸) - اسکندری - مجله خاورمیانه، چاپ فرانسه، شماره‌های ۶ تا ۱۰. نقل از شماره (۳)
- (۹) - کامبخش - مجله دنیا - سال نهم، شماره ۱، ۱۳۴۷
- (۱۰) - لندن - مرضیچه گانه "چپ روی" در کمونیسم
- (۱۱) - مراجعه شود به شماره (۵)
- (۱۲) - اسکندری - ماهنامه مردم، شماره ۴۴، آذر ۱۳۴۷
- (۱۳) - مراجعه شود به شماره (۴)
- (۱۴) - همانجا
- (۱۵) - کامبخش - مجله دنیا - سال ششم، شماره ۲، ۱۳۴۵
- (۱۶) - تاریخ حزب کارآلبانی - صفحه ۵۸، چاپ تیروانا، به زبان فرانسه
- (۱۷) - همانجا - صفحه ۷۱
- (۱۸) - همانجا - صفحه ۱۲۳
- (۱۹) - همانجا - صفحه ۱۳۴
- (۲۰) - همانجا - صفحه ۱۲۷
- (۲۱) - طبری - ماهنامه مردم، شماره ۶۰، خرداد ۱۳۴۹
- (۲۲) - آوانسیان - روزنامه رسمی جلد یک، شماره ۷۹، اردیبهشت ۱۳۲۴
- (۲۳) - مراجعه شود به شماره (۷)
- (۲۴) - روزنامه رهبر شماره ۵۶۵
- (۲۵) - کامبخش - مجله دنیا - سال هفتم، شماره ۱، ۱۳۴۵
- (۲۶) - رادمنش - مجله دنیا - سال ششم، شماره ۴، ۱۳۴۴
- (۲۷) - "در اواسط مرداد ۱۳۲۱ دولت قوام که خود خد متگزار درین امر با ایسم امریکایی با اکثریت قلیلی از مجلس رای اعتماد گرفت . . . و بلافاصله برای گذراندن قانون دعوت مستشاران امریکائی بریاست دکتر میلر دست بکار شد . . . قوام هم با وجود همه گونه پیشگیری - قبضه کردن وزارت جنگ، ژاندارمری و شهرپائی کل، گذراندن قانون ضد مطبوعات، توقیف جراید مترقی و غیره - در اثر بلوای آذرماه ۱۳۲۱ که بازمنه جنبی قلیلی و تحریک انگلیسها بریاست . . . مجبور به استعفا گردید". (دنیا - سال نهم، شماره ۱، ۱۳۴۷)
- (۲۸) - آوانسیان - ماهنامه مردم - شماره ۲، آبان ۱۳۲۵
- (۲۹) - رهبری حزب توده امروز دلیلی برای توجیه اپورتونیسم خود در مورد مخالفت با لایحه دکتر مهدق در آنزمان بهمان میکشد و آن اینکه گویا بعلمت اینکه تصویب فی المجلس لایحه بدون بحث درباره آن مطرح شده بود، فراکسیون حزب توده نظر رد داد. (کامبخش - دنیا - سال نهم، شماره ۴، ۱۳۴۷). در واقع رهبری حزب با طرح این ادعا به تأیید مواضع غلط

خود در مورد سیاست موازنه مثبت در گذشته میبرد از د.

- (۳۰) - مراجعه شود به شماره (۳)
- (۳۱) - نشریه مردم - شماره ۱۲، آبان ۱۳۲۳
- (۳۲) - روزنامه ظفر، ۳۰ تیر ۱۳۲۵، تعداد کشته ها را ۴۷ نفر و زخمیها را ۱۸۰ نفر ذکر کرد (رضا روستا: در مورد تاریخچه پیدایش سندیکاهای ایران و وظایف اجتماعی اتحادیه های کارگری)
- (۳۳) - مراجعه شود به شماره (۳)
- (۳۴) - مراجعه شود به شماره (۲۵)
- (۳۵) - شهرپورین اون ایکیسی - منتشره از طرف شعبه تبلیغات فرقه دمکرات آذربایجان ۱۳۲۵، صفحه ۱
- (۳۶) - همانجا، صفحه ۴
- (۳۷) - همانجا
- (۳۸) - همانجا
- (۳۹) - نجفقلی پسیان - مرگ بود، بازگشت هم بود، صفحه ۱۲۷
- (۴۰) - مراجعه شود به شماره (۳۵)
- (۴۱) - همانجا
- (۴۲) - همانجا
- (۴۳) - مجله مردم - شماره ۴، سال اول ۱۳۲۵، مراجعه شود به شماره (۷)، صفحه ۲۳۹
- (۴۴) - مراجعه شود به شماره (۲۶)
- (۴۵) - "توده" - شماره ۱۹، مبارزه مسلحانه در اردستان ایران
- (۴۶) - کامبخش - مجله دنیا - سال پنجم، شماره ۳، ۱۳۴۳
- (۴۷) - همانجا
- (۴۸) - همانجا و همچنین مراجعه شود به شماره (۲۵)
- (۴۹) - مراجعه شود به شماره (۲۵)
- (۵۰) - نقل از جزوه "حرف حسابی ما چیست"، از انتشارات حزب توده ایران. مراجعه شود به شماره (۷)
- (۵۱) - مراجعه شود به شماره (۲۵)
- (۵۲) - کامبخش - دنیا - سال نهم، شماره ۴، ۱۳۴۷
- (۵۳) - کامبخش این رقم را در اواخر سال ۱۳۲۴، ۲۰۰ هزار نفر ذکر میکند. ماهنامه مردم، شماره ۱۹، مهرماه ۱۳۴۵
- (۵۴) - دکتر ابریم - چه باید کرد؟، صفحه ۱
- (۵۵) - مراجعه شود به شماره (۵۲)
- (۵۶) - پرویز خلعتبری - دنیا - سال پنجم، شماره ۳، ۱۳۴۳
- (۵۷) - راد نوری - دنیا - سال هفتم، شماره ۲، ۱۳۴۵
- (۵۸) - مجله سوسیالیسم - شماره ۷
- (۵۹) - همانجا
- (۶۰) - مراجعه شود به شماره (۵۴)، صفحه ه
- (۶۱) - آلتور - حزب توده ایران سردر راه، صفحه ۱۴
- (۶۲) - همانجا، صفحه ۳۰
- (۶۳) - "آنان تصور میکنند که صرفاً وجود یک فکر صحیح در گذشته کافی بود که همه کارها درست بشود. در نظر نمیگیرند در محیط عقب مانده و در شرایط دشوار کار حزبی افکار صحیح و نقشه های خوب به آسانی پیشرفت نمیکند..." (تحلیلی از اوضاع حزب، صفحه ۱۴ - نقل از شماره (۷)، صفحه ۱۷۵)
- (۶۴) - مراجعه شود به شماره (۶۱)، صفحه ۸۰
- (۶۵) - همانجا، صفحه ۱۰
- (۶۶) - مراجعه شود به شماره (۳)
- (۶۷) - ح.م - لنین ولنینیسم - صفحه ۱۶، ۱۳۲۴

- (۶۸) - همانجا ، صفحه ۳۲
- (۶۹) - همانجا ، صفحه ۶۹
- (۷۰) - م.ج. - انقلاب ۱۹۰۵ در روسیه ، صفحه ۱۰
- (۷۱) - محمد پروین - معلومات اقتصادی و سیاسی برای توده - صفحه ۱۰ ، آذرماه ۱۳۲۵
- (۷۲) - مراجعه شود به شماره (۶۷) ، صفحه ۷۳
- (۷۳) - م.ج. - جنگ داخلی ، اسفند ماه ۱۳۲۴ ، صفحه ۳۵
- (۷۴) - مراجعه شود به شماره (۷۱) ، صفحه ۵۳
- (۷۵) - مراجعه شود به شماره (۶۷) ، صفحه ۱۲۸
- (۷۶) - همانجا ، صفحه ۱۳۰
- (۷۷) - م.ج. - فرمانروائی پرولتاریا - اسفند ماه ۱۳۲۴ ، صفحه ۲۰
- (۷۸) - همانجا ، صفحه ۷۷
- (۷۹) - مراجعه شود به شماره (۷۱) ، صفحه ۵۹
- (۸۰) - همانجا ، صفحه ۷۵
- (۸۱) - همانجا ، صفحه ۸۲
- (۸۲) - مراجعه شود به نوشته های :
- احمد قاسمی - قانون چیست ؟ چگونه بوجود آمد - خرداد ۱۳۲۶ ، از انتشارات کمیسیون تبلیغات حزب توده ایران .
- چند موضوع از اقتصاد - ۱۳۲۷ ، از انتشارات شعبه کل تعلیمات حزب توده ایران
- جامعه را بشناسید - از انتشارات شعبه کل حزب توده ایران توده ایران
- حزب توده ایران چه میگوید و چه میخواهد - ۱۳۲۲ ، از انتشارات حزب توده ایران
- احسان طبری - درباره چند مسأله اجتماعی ، مبین پرستی ، دمکراسی ، آزادی مطبوعات ، آزادی ، دیپلماسی ، استقلال و جنگ و صلح
- فروتن - علوم برای توده
- (۸۳) - گورراه يك انحراف - آبان ۱۳۲۶ ، صفحه ۵
- (۸۴) - مراجعه شود به شماره (۵۰)
- (۸۵) - مراجعه شود به شماره (۶۳) ، همچنین مراجعه شود به نوشته احمد قاسمی "تربیت کارها" ، مردم شماره های ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۳۲۷ ، در مورد اینکه مشکلات و عقب نشینیهاییکه دامنگیر حزب شده ناشی از کمبود "پرولتاریای صنعتی" است .
- (۸۶) - همانجا
- (۸۷) - "راه حزب توده ایران" - صفحه ۹
- (۸۸) - مراجعه شود به شماره (۶۱) ، صفحه ۷۱
- (۸۹) - احمد قاسمی - "حزب توده ایران متکی به قانون اساسی است و وجود آنرا قانون اساسی تعیین میکند" . نقل از کتاب حزب توده ایران چه میگوید و چه میخواهد ، صفحه ۴۹
- (۹۰) - روزنامه مردم ، شماره ۶ ، دیماه ۱۳۲۹ . نقل از مجله سوسیالیسم شماره ۷
- (۹۱) - مراجعه شود به نوشته احسان طبری در شماره (۸۲)
- (۹۲) - جزوه ۲۸ مرداد و نشریه داخلی شماره ۴۴
- (۹۳) - استالین - درباره اصول لنینیسم - بخش حزب
- (۹۴) - حزب و اتحادیه - منتشره از طرف شعبه تعلیمات کل حزب توده ایران ۱۳۲۷
- (۹۵) - مسایل حزبی شماره ۵ ، فروردین ماه ۱۳۲۷
- (۹۶) - لنین - دولت و انقلاب - چاپ مسکو ، صفحه ۳۴
- (۹۷) - مراجعه شود به شماره (۹۴)
- (۹۸) - "برنامه حزب توده ایران برای مرحله کنونی از تکامل کشور ما" ۱۳۳۱ ، شعبه تعلیمات کل حزب توده ایران
- (۹۹) - "تزهائی درباره اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران" - مرداد ۱۳۳۴ ، شعبه تعلیمات کل حزب توده ایران
- (۱۰۰) - مردم شماره ۲۴ ، آذرماه ۱۳۴۰

- (۱۰۱) - مردم شماره ۲۵ ، ۱۰ آذرماه ۱۳۴۰
- (۱۰۲) - فروتن - مجله دنیا - سال دوم ، شماره ۳ ، ۱۳۴۰
- (۱۰۳) - مردم شماره ۳۵ ، ۱۵/۱۲/۱۳۴۱
- (۱۰۴) - لنین - انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد
- (۱۰۵) - مائوتسه دون - درباره حل صحیح تضادهای درون خلق ، ۱۹۵۷
- (۱۰۶) - طبری - مجله دنیا - سال یازدهم ، شماره ۳ ، ۱۳۴۹
- (۱۰۷) - لنین - برنامه جنگی دیکتاتوری پرولتاریا
- (۱۰۸) - لنین - کلیات ، جلد ۳۱
- (۱۰۹) - طبری - مجله دنیا - سال هفتم ، شماره ۲ ، تابستان ۱۳۴۵
- (۱۱۰) - مراجعه شود به شماره (۹۶)
- (۱۱۱) - مراجعه شود به شماره (۱۰۳)
- (۱۱۲) - مجله دنیا - سال ششم ، شماره ۱ ، ۱۳۴۴
- (۱۱۳) - مجله دنیا - سال ششم ، شماره ۳ ، ۱۳۴۴
- (۱۱۴) - مائوتسه دون - درباره دیکتاتوری دمکراتیک خلق - آثار منتخب ، جلد چهارم ، ژوئن ۱۹۴۹
- (۱۱۵) - ماهنامه مردم ، شماره ۱۸ ، شهریورماه ۱۳۴۵
- (۱۱۶) - مجله دنیا - سال دهم - شماره ۱ ، ۱۳۴۸
- (۱۱۷) - ماهنامه مردم ، شماره ۴۴ ، آذرماه ۱۳۴۷
- (۱۱۸) - ماهنامه مردم ، شماره ۳۱ ، مهرماه ۱۳۴۶
- (۱۱۹) - ماهنامه مردم ، شماره ۳۲ ، آبان ماه ۱۳۴۶



« انقلابات و جنگهای انقلابی در جوامع طبقاتی اجتناب ناپذیرند ،
 وبدون وجود آنها نه میتوان جهشی در تکامل جامعه انجام داد و نه
 میتوان طبقات ارتجاعی حاکم را سرنگون ساخت ، و در نتیجه کسب
 قدرت سیاسی از طرف خلق نیز غیر ممکن میگردد . »

« وظیفه مرکزی و عالیترین شکل انقلاب عبارت است از تصرف قدرت
 بوسیله نیروی مسلح ، یعنی حل مسئله از طریق جنگ . این اصل
 مارکسیستی - لنینیستی در همه جا ، هم در مورد چین و هم در مورد
 کشورهای دیگر صادق است . »
 مائوتسه دون

قربانی، اراده استوار خلق را تقویت میبخشد

دوره‌ای را که ما در این نوشته مورد بررسی قرار داده‌ایم، در حقیقت دوره‌ی برخاستن جنبش‌های دمکراتیک و ملی، اوج‌گیری مبارزات وسیع کارگران و دهقانان، دوره‌ای از مقاومت‌ها و جانفشانی‌ها و قربانی‌هاست. در برابر ناتوانی، فرصت‌طلبی و خیانت رهبری حزب توده ایران، بعضی از کادرها عدد زیادی از اعضا و توده‌های هوادار حزب پرچم مبارزه را زمین نگذاشتند و سرشار از روحیه خدمت به خلق تا آخر مقاومت کردند. شهیدان جنبش کارگری و انقلابی ایران در این دوره بیشمارند. هزارها نفر کف نام جان خود را در راه خلق فدا کردند، تنها در جریان جنبش ملی و دمکراتیک آذربایجان و کردستان بیش از ۲۵ هزار نفر مبارز شهید شدند. علاوه بر شهیدانی که ما در زیر نام میبریم و بنوعی در رابطه با جنبش کارگری ایران بوده‌اند نیروهای دمکراتیک و مترقی دیگر هم در این دوره شهیدای زیادی دادند.

ما در برابر این همه جانفشانی‌ها، قربانی‌ها در راه منافع خلق، سر تعظیم فرود می‌آوریم، نفرت خود را نسبت به امپریالیسم و ارتجاع ایران ابراز می‌داریم و سوگند می‌خوریم در راهی که آنها با خون خود سرخ کردند استوارانه گام برداریم. قربانی اراده استوار خلق را تقویت میبخشد. از روحیه عالی شهیدای انقلابی خود بیاموزیم.

* * *

بهرام علاء الهین بسلول	سال ۱۳۲۵	سال ۱۳۲۴
***	آبادان :	قربانیان قیام خراسان ۲۷ مرداد :
قاضی اسداللهی در روز و خور کشته شد	۲۳ تیر در آبادان طی تظاهراتی	اسکندانی
ابراهیم صابونچی	۴۷ نفر کارگر کشته شدند .	شهبازی
***	***	نجندی
سُربه زن شیردل از اهل شاهسون	اصفهان :	نجفی
خاکزادی	در تظاهرات کارگری در اصفهان یک	مینائی
ظہیری	کارگر بنام حمید رپور کشته شد .	بسلول
***	***	قره وشی
اعدامندگان از طرف دستگاه ارتشی	در جنبش انقلابی خلق آذربایجان	***
محمد امین آزاد وطن	اسامی زیر تنها نمونه کوچکی از هزاران	در تهران :
خلیل آذرآبادگان	قهرمان کف نام راه خلق را نشان می‌دهد:	علی شبستری روزنامه فروش
محمد آگهی	دکتر نصرت باقری	***
فریدون ابراهیمی	محمد نیکام شاعر آذربایجانی	در اصفهان :
جعفرقلی اجلالی	شیخ محمد روحانی	رحیم کارگرموتورخانه پشما فاصفها
شیخ پولاد احمدی	حسینقلی امینی	***
میرزا محمدعلی ارشادی	علی باقری	درمازندران :
الله وردی ارغوانی	حسین ملکعی	حسین مقیمی
انصاری	جعفر قره درویش	محمد تلمبه
محمد حسین برهانی	حسین جلالی	اکبر فابریکی
دانش تقی زاده	سعیدی پوزندی شاعر آذربایجانی	علی حسین
غلامرضا جاویدان	حسین نوری	علی قدمی
جعفر سلطانی آزاد	در رضائیه ۱۵۰ نفر اعدام شدند که	غلام
احمد جسوت	فقط نام این چهار نفر درست است:	در جریان یکی از تظاهرات :
حق پرست	علی حیدری	عبدالکریم انصاری
		کارگر

من با توجه به خطراتی که تیره آلوده میبینم ... تصمیم دارم در مواجهه با خطر از خود دفاع کنم. این دفاع اگر منجر به نجات من شد چه بهتر والا با احتمال قوی ممکن است زنده گیر دشمن نیستم و همین امر در بالا بردن روحیه بچه ها تاثیر مثبتی خواهد داشت ... و اگر هم حالت سوم پیش بیاید که بعلمت فنی زنده گیر هستیم ... در چنین صورتی خودم تصمیم دارم شدت از عقایدم دفاع کنم ... من وظیفه خودم میدانم بقیامت جان خودم این سقوط روحیه را جبران کنم. اگر چنین توفیقی دست دهد ...

آرسن آوانسیان کارگر مبارز در برابر چوبه اعدام

گفت :
 " من کارگری هستم که جز درد و بازوی خود سرمایه ای نداشتم و اکنون سعادت مندم که با همین سرمایه شرافتمندانه در راه مردم بگور میروم . "

جعفر وکیلی قهرمان خلق یک روز قبل از اعدام

نوشت :
 " این خدا حافظی دسته جمعی شهیدان ملت در واپسین روز زندگی خودمان است نخست درود آتشین ما را بپندیرید ، دیگر اینکه بدانید تا آخرین دم به خلق وفادار ماندیم . "

هوشنگ وزیربان مبارز شجاع دیگر در آخرین

لحظه زندگی اش گفت :
 " چشمان مرا نهندید ! می خواهم در دم مرگ لورزش دستهای دشمن را ببینم . "

منوچهر مختاری قهرمان شکست ناپذیر خلق در نامه ای نوشت :

" در دادگاه بدوی از آزادی دفاع کردم و دفاع خود را با جمله زیرین تمام کردم : آرزو دارم روی استخوانهای من هموطنانی شاد و وارسته و آزاد پایکوبی کنند و لقم از تیرباران نصیبم با اینکه بزندگی و زیبایی آن بسیار علاقمندم اما این علاقه آنچنان لکه ابر تاریکی را تشکیل نمیدهد که آفتاب درخشان حقیقت زحمتکشسان را نبینم . اکنون که در پای میدان اعدام قرار دارم تنها و تنها بمردم میاندیشم ... بادلسی شاد و پر امید گلوله را در دل خود جای خواهم داد و تا آخرین لحظه که گلوله ها قلم را خواهند شکافت افتخار پیوستگیم را به خلق چون پتک سنگینی بر مغز دشمنان میکوسم . تردیدی ندارم که خلق قهرمان و در پیشاپیش آن طبقه کارگر ما فاشیسم را زنده بگور خواهد کرد و بر روی لاشه آن بنای زندگی شاد و آسوده خود را بر خواهد افراشت . "



سربزه زن مبارز و شجاع از ایل شاهسون در یکی از دیهات اردبیل بنام سمرین بهنگام اعدام گفت :
 " شما بر ما پیروز نشدید . تاریخ عهد شکنان را با ننگ و خیانت یاد خواهد کرد . مرگ من شمارا از انتقام پس دادن نجات نخواهد داد . فرزندان رشید آذربایجان انتقام خون مرا خواهند گرفت . خونهای ریخته شده قهرمانان درخت آزادی را آبیاری میکند . "



” ما باید بمیان توده‌ها رویم ، از آنها بیاموزیم ،
تجربیات آنها را جمع‌بندی کنیم و از آن میان
اصول و شیوه‌های بهتر و منظم‌تری بیرون
کشیم و سپس آنها را در میان توده‌ها تبلیغ کنیم
و از آنها دعوت نمائیم تا با عمل در آوردن این
اصول و شیوه‌ها مسائلشان را حل کنند و بآنها
کمک شود که به آزادی و بهروزی برسند “

(مائو تسه دون)

پیش بسوی پیوند با جنبشهای توده‌ای

www.KitaboSunnat.com

انقلاب فہر امیر اور ہائی خلق ہائی ایران است